



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

۱۴

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

بیت

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۱۴
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	[جلد چهاردهم]
۱۵	مقدمه
۱۵	(نکته قابل توجه)
۱۶	سوره ملک
۱۶	اشاره
۱۶	[سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۱۱]
۱۶	اشاره
۱۷	ترجمه آیات
۱۷	[توضیح آیات]
۱۸	اشاره
۲۳	توصیه ببرادران و خواهران ملی و دینی
۲۴	[سوره الملك (۶۷): آیات ۱۲ تا ۲۲]
۲۹	[سوره الملك (۶۷): آیات ۲۳ تا ۳۰]
۲۹	اشاره
۲۹	(ترجمه)
۳۰	توضیح آیات
۳۰	اشاره
۳۳	پاسخ گوئیم
۳۳	سورة القلم
۳۳	اشاره

۳۳ [سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۲۲]

۳۳ اشاره

۳۴ (ترجمه)

۳۵ توضیح آیات

۳۵ اشاره

۳۵ سخنان مفسرین راجع بنون

۳۵ سخنان مفسرین در باره قلم

۳۶ سخنان مفسرین در تأویل آیه

۳۷ (سخنان مفسرین راجع بسوگندهای قرآن)

۴۰ سخنان مفسرین راجع برؤیت

۴۱ اوصاف نه گانه نکوهیده کفار

۴۳ [سوره القلم (۶۸): آیات ۲۳ تا ۴۱]

۴۳ اشاره

۴۳ (ترجمه)

۴۴ توضیح آیات

۴۵ [سوره القلم (۶۸): آیات ۴۲ تا ۵۲]

۴۵ اشاره

۴۶ (ترجمه)

۴۶ توضیح آیات

۴۶ اشاره

۵۰ سخنان مفسرین در باره قرائت لیزلقونک

۵۰ سخنان مفسرین راجع بمعنی لیزلقونک

۵۰ سخنان مفسرین در اثر چشم بد

۵۱ سورة الحاقه

- ۵۱ اشاره
- ۵۱ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۸]
- ۵۱ اشاره
- ۵۲ (ترجمه)
- ۵۲ توضیح آیات
- ۵۲ اشاره
- ۵۳ سخنان مفسرین در اعراب الحاقه
- ۵۸ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۹ تا ۳۳]
- ۵۸ اشاره
- ۵۸ (ترجمه)
- ۵۹ توضیح آیات
- ۵۹ اشاره
- ۶۱ (سخنان مفسرین در جمله هلك عنى سلطانيه)
- ۶۱ (سخنان مفسرین در معنى ذراع)
- ۶۱ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۴ تا ۵۲]
- ۶۲ اشاره
- ۶۲ ترجمه
- ۶۳ توضیح آیات
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ سخنان مفسرین راجع بآیه
- ۶۴ سخنان مفسرین راجع به وتین
- ۶۵ سورة المعارج
- ۶۵ اشاره
- ۶۵ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۲۱]

۶۶ اشاره
۶۶ (ترجمه)
۶۷ توضیح آیات
۶۷ اشاره
۶۷ سخنان مفسرین در شأن نزول آیه
۶۸ سخنان مفسرین در معنی ذی المعارج
۶۹ سخنان مفسرین راجع به پنجاه هزار سال
۷۱ سخنان مفسرین در معنی کلمه (للشوی)
۷۳ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۲۲ تا ۴۴]
۷۳ اشاره
۷۴ (ترجمه)
۷۵ توضیح آیات
۷۵ اشاره
۷۵ (اوصاف هشت‌گانه بهشتیان)
۸۰ سورة النوح
۸۰ اشاره
۸۰ [سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۱۴]
۸۰ اشاره
۸۱ ترجمه
۸۱ توضیح آیات
۸۱ اشاره
۸۲ طرز دعوت نوح
۸۶ (اطوار هفت‌گانه قلب)
۸۷ [سوره نوح (۷۱): آیات ۱۵ تا ۲۸]

- ۸۷ اشاره
- ۸۷ (ترجمه)
- ۸۸ توضیح آیات
- ۹۲ سورة الجن
- ۹۲ اشاره
- ۹۲ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۴]
- ۹۲ اشاره
- ۹۳ (ترجمه)
- ۹۳ توضیح آیات
- ۹۳ اشاره
- ۹۴ سخنان دانشمندان راجع بحقیقت جن
- ۹۵ سخنان مفسرین راجع به اینکه آیا رسول اکرم (ص) هنگام استماع قرآن جن را میدید یا نه
- ۹۶ جنیان ستایش قرآن میکنند و ایمان می‌آورند
- ۹۸ [سوره الجن (۷۲): آیات ۱۵ تا ۲۸]
- ۹۸ اشاره
- ۹۸ (ترجمه)
- ۹۹ توضیح آیات
- ۹۹ اشاره
- ۱۰۰ استقامت نمودن در مقام توحید روزی را وسیع میگرداند
- ۱۰۳ سخنان دانشمندان راجع بعلم پیمبران
- ۱۰۵ سورة المزمل
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۵ [سوره المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۴]
- ۱۰۵ اشاره

- ۱۰۵ ترجمه
- ۱۰۶ توضیح آیات
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ سخنان مفسرین در شأن نزول آیه
- ۱۰۷ سخنان مفسرین در باره نماز شب که از اول واجب بوده یا مستحب
- ۱۰۸ سخنان مفسرین در معنی قول ثقیل
- ۱۰۸ سخنان مفسرین در معنی ناشئه
- ۱۱۲ (اعتراض)
- ۱۱۲ (پاسخ)
- ۱۱۳ [سوره المزمّل (۷۳): آیات ۱۵ تا ۲۰]
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۳ (ترجمه)
- ۱۱۴ توضیح آیات
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۵ سخنان مفسرین که مقصود از قرائت قرآن چیست
- ۱۱۷ سورة المدثر
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۷ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۱]
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۸ (ترجمه)
- ۱۱۹ توضیح آیات
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ سخنان مفسرین در معنی آیه
- ۱۲۵ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۵۶]

- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ (ترجمه)
- ۱۲۷ توضیح آیات
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۳۰ سخنان مفسرین در معنی قسوره
- ۱۳۱ سورة القيامة
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۲ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱ تا ۱۹]
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۲ (ترجمه)
- ۱۳۳ توضیح آیات
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۷ (سخنان مفسرین در توجیه، بما قَدَمَ وَ أَخَّرَ)
- ۱۳۸ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۲۰ تا ۴۰]
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۸ (ترجمه)
- ۱۳۹ توضیح آیات
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۴۰ سخنان مفسرین در نفی رؤیت
- ۱۴۱ سخنان مفسرین راجع باثبات رؤیت
- ۱۴۲ و برای جمع بین گفتار اشاعره و معتزله مختصری از گفتار حکماء را ترجمه مینمایم
- ۱۴۶ سورة الدهر
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۶ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۶]

- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۷ (ترجمه)
- ۱۴۷ توضیح آیات
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۵۴ سخنان مفسرین در توجیه قدرها تقدیرا
- ۱۵۵ [سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۷ تا ۳۱]
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۵ (ترجمه)
- ۱۵۶ توضیح آیات
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۶ سخنان مفسرین در توجیه زنجبلا
- ۱۵۸ بیان (ماء طهورا) و باقی نهرهای بهشتی
- ۱۵۸ برای توضیح آیات پاره‌ای از سخنان مفسرین را ترجمه مینمایم
- ۱۶۳ سورة المرسلات
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۳ [سوره المرست (۷۷): آیات ۱ تا ۲۸]
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۳ (ترجمه)
- ۱۶۴ توضیح آیات
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۴ سخنان مفسرین راجع باین جملات پنجگانه
- ۱۶۸ برای اثبات قیامت موجودات بزرگ را مورد قسم قرار داد
- ۱۷۱ [سوره المرست (۷۷): آیات ۲۹ تا ۵۰]
- ۱۷۱ اشاره

- ۱۷۱ (ترجمه)
- ۱۷۲ توضیح آیات
- ۱۷۷ سورة النبأ
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۷ [سوره النبأ (۷۸): آیات ۱ تا ۲۰]
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۷ (ترجمه)
- ۱۷۸ توضیح آیات
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۹ سخنان مفسرین در توجیه نبأ عظیم
- ۱۷۹ حدیثی از حضرت رسول (ص) که نبأ عظیم علی (ع) است
- ۱۷۹ توجیه دیگر
- ۱۸۲ سخنان مفسرین در معنی ازواج
- ۱۸۴ اعتراض
- ۱۸۴ پاسخ
- ۱۸۶ سخنان مفسرین راجع بابواب
- ۱۸۶ [سوره النبأ (۷۸): آیات ۲۱ تا ۴۰]
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۷ (ترجمه)
- ۱۸۷ توضیح آیات
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۸ سخنان مفسرین در اینکه مقصود از مرصاد چیست
- ۱۸۸ سخنان مفسرین در توجیه احقاب
- ۱۹۱ اعتراض

۱۹۲	پاسخ
۱۹۶	سورة النازعات
۱۹۶	اشاره
۱۹۶	[سورة النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۲۶]
۱۹۶	اشاره
۱۹۷	(ترجمه)
۱۹۷	توضیح آیات
۱۹۷	اشاره
۱۹۸	سخنان مفسرین در توجیه اینکه پنج آیه
۲۰۱	سخنان مفسرین در توجیه واجفه
۲۰۵	[سورة النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶]
۲۰۵	اشاره
۲۰۵	(ترجمه)
۲۰۶	توضیح آیات
۲۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۱۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲.

عنوان و نام پدیدآور: مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر: اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

شابک: دوره ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۴-۲؛ ج. ۱ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۵-۹؛ ج. ۲ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۶-۶؛ ج. ۳ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۷-۳؛ ج. ۴ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۸-۰؛ ج. ۵ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۹-۷؛ ج. ۶ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۰-۳؛ ج. ۷ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۱-۰؛ ج. ۸ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۲-۷؛ ج. ۹ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۳-۴؛ ج. ۱۰ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۴-۱؛ ج. ۱۱ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۵-۸؛ ج. ۱۲ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۶-۵؛ ج. ۱۳ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۷-۲؛ ج. ۱۴ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۸-۹؛ ج. ۱۵ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۹-۶.

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات: ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر: تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد چهاردهم]

مقدمه

(نکته قابل توجه)

سرّ اینکه بر خلاف قانون مفسّرین که پس از اتمام تفسیر سوره بقره شروع مینمایند بتفسیر سوره آل عمران دو جزو از آخر قرآن را در نظر گرفتیم که راجع بسوره‌های کوچک مختصر تفسیری بنماییم اینکه بود که با خود اندیشه نمودم که روی میزان طبیعی خیلی بعید است با اینکه کبر سن و علت مزاج اجل مهلت دهد بتوانم تمام قرآن را و لو در کمال اختصار باشد ترجمه و تفسیر نمایم پس بهتر اینکه است که آنچه از قرآن مجید مهمتر است در نظر گیرم که اگر موفق نشدم بتفسیر کامل عمل بمهمتر شده باشد و بعدا اگر

سعادت یاری کرده و موفق شدم بتفسیر سوره‌های جلوتر اقدام نمایم.

تفسیر نمودن سوره‌های آخر بدو جهت مزیت دارد یکی کمتر تفسیر شده بعلمت آنکه غالباً مفسرین بامید آنکه تمام قرآن را تفسیر نمایند بترتیب شروع کرده‌اند و اجل بآنان مهلت نداده که تفسیر کاملی بنویسند اینکه است که سوره‌های آخر کمتر تفسیر شده. و دیگر آنکه بسیاری از سوره‌های آخر مکی است که در اول بعثت در مکه فرود آمده مثل سوره تبارک، نون و القلم الحاقه ما الحاقه، القارعه ما القارعه معارج، اذا الشمس کورت، اذا السیماء انفطرت، اذا السیماء انشقت و بسیاری از سوره‌های دیگر که بیشتر آنها اجتماعی است که در مکه فرود آمده و در دو جزو آخر قرآن قرار گرفته. و آن مدتی که حضرتش در مکه مبعوث برسالت گردیده بود همان اوائل

صفحه : ۳

اسلام بود و اهل مکه از فصیح‌ترین فصحای عرب بودند و در آن زمان علم و ادبیات بین اهل مکه و اعراب شایع بود و نظر به اینکه هر پیمبری برای اثبات پیمبری خود بایستی معجزه آورد و نیز معجزه هر پیمبری بایستی ما فوق کمال اهل آن زمان باشد اینکه بود که معجزه عمده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سنخ کلام واقع گردید و در فصاحت و بلاغت طوری بود که احدی نتوانست با او معارضه نماید.

سوره‌های آخر قرآن هم باعتبار فصاحت و بلاغت گفتار و هم باعتبار معنویات و اسرار و رموزی که منظوی در آنها است راجع بمبدء و معاد و اوضاع عالم علوی و سفلی از مجردات و فرشتگان و موجودات جوی و امثال آن و مادّیات و امور طبیعی از اوضاع سماوی و موجودات بزرگ خلقت مثل ماه و خورشید و ستارگان و اوضاع ارضی از زمین و کوه‌ها و دریاها که بسیاری از عجائب خلقت را بصورت قسم تذکر داده و یاد آوری نموده که مردم در آنها نظر کنند و تدبّر نمایند و از عظمت آنها پی بعظمت خالق آنها ببرند اینکه است که سوره‌های آخر بر باقی سوره‌های دیگر برتری و مزیت دارد.

و سوره‌های وسط اکثر آن راجع بعبادات و احکام و قصص پیمبران و غیر اینها میباشد لکن هر یک از سوره‌ها و آیات آخر قرآن با کوچکی آن یک عالم معانی و رموز راجع باسرار کاینات و نظام خلقت و کیفیت پیدایش مخلوقات و ابتدا و انتهای عالم مادّیات و پیدایش عالم قیامت و بیان کيفر اعمال بدکاران و اوصافی بهشت و جهنم و آنچه در آن است از نعمت‌هایی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده که بجزای اعمال خوبان بهشتیان وعده داده و انذار و تهدید و عذابهایی که قلب را بهیجان و اعضا را بتکان و دل را پاره میکند برای جهنمیان آماده گردانیده.

صفحه : ۴

سوره ملک

اشاره

مکیه و هی ثلاثون آیه

[سوره الملك (۶۷): آیات ۱ تا ۱۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲)
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ
إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵) وَاللَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ (۷) تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)
قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹)
وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱)

صفحه : ۵

ترجمه آیات

بنام خدای بخشنده مهربان

بزرگوار و متعالی است از صفات مخلوقات خدای آن چنانی که مملکت هستی بدست قدرت او است،
و آن کسی است که مرگ و زندگی را آفریده برای آنکه شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارتر (و در عمل خالص ترید) و او
غالب و قاهر و آمرزنده گناهان است،
آن خدایی که هفت آسمان را طبقه طبقه آفریده و منظم و مرتب گردانید نمی بینی در نظام خلقت رحمان هیچ تفاوت و نقصی و
تکرار نظر نما آیا می بینی در نظام محکم آفرینش هیچ منقصت و سستی،
باز دوباره بچشم دل در نظام عالم دقت نما تا دیده خرد باز شود و بسوی تو بر گردد در حالی که خسته و زبون و حسرت زده
گردد،

و محققاً ما آسمان دنیا را زینت دادیم بچراغ های درخشان (یعنی ستارگان و تیر شهاب) و قرار دادیم آنها را برای راندن شیاطین، و
مهتا ساختیم برای شیاطین عذاب آتش فروزان را،

و اینکه آتش نیز برای کسانی است که پیروید گارشان کافر شدند و عذاب جهنم بد بازگشتی است برای کفار،

که چون با آتش در افتند فریاد کنند چون فریاد خران و در آن آتش (چون دیگ) بجوش می آیند،

جهنم از غیظ کافران نزدیک است شکافته و قطعه قطعه گردد و هر فوجی را که در آتش افکنند خزنه جهنم از آنان پرسند آیا برای
شما رهنما و پیمبر ترساننده از عذاب آخرت نیامد که شما را تهدید کند،

پاسخ، گویند آری رسول حق آمد ولی ما تکذیب او کردیم و گفتیم چیزی بر شما فرود نیامده و نیستید شما مگر اینکه در گمراهی
بزرگ میباشید،

آن گاه اهل دوزخ (با تأسف و حسرت) اعتراف نمایند بگناه خودشان پس دوری باد از رحمت خدا مر اصحاب جهنم را- (یعنی بی
نصیب هستند از رحمت رحیمی حق در آخرت)

[توضیح آیات]

اشاره

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ تَبَارَكَ فِي لُغَتِ مَاخُودِ مِنْ بَرَكٍ وَوَأَقْعِ كَرْدِيدِنِ پَرْنِدِهْ دَرِ آبِ وَ دَرِ ثُبُوتِ

صفحه : ۶

خیرات الهیّه استعمال شده و نسبت بمحسوسات و مادّیات در جایی گفته میشود که زیادتی حسی پدید گردد و در معنویات آنجایی که ترقّیات روحانی حاصل شود و نسبت بمقام الوهیت بدو اعتبار توان تصوّر نمود یکی تعالی و برتری او در ذات و صفات و افعال از آنچه بتصوّر آید و موجود ممکن در مقابل شدّت و عظمت واجب الوجودی او ناچیز و عدم بشمار میرود (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) و عظمت و بزرگواری الهی بالاتر از آنست که بذهن بشر خطور نماید یا محدود بحدّی گردد بلکه او سبحانه محیط و مستولی بر تمام کائنات و موجودات است بزرگواری خدایی که طائر افکار دور اندیش در پیرامون کوچکتر از اوصاف جمال و جلالش ره نبرد و چشم عقل در اشعه نور جلالش کلّیل و زبون گردیده و اظهار عجز مینماید و صفات کمالش را حدّی نیست که خرد بتواند بسرداق جمال الهیتش راهی پیدا نماید و بوی پیوندد و آثار کبریائیش بر تمام موجودات استیلا و احاطه نموده و همه را بزیور وجود آراسته و خلقت نوینی بآنان پوشانیده و دیگر برکت باعتبار فیض وجود و بخشش او است آن فیض منبسط و رحمت واسعه که سراسر موجودات در تحت استیلاء و سیطره قدرت و اقتدارش نشو و ارتقاء مینماید که از آن تعبیر بمشیت تامّه و فیض مقدّس و رحمت رحمانیه آن چنانی است که همه موجودات را فرا گرفته اَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ﴿۱﴾ سوره فرقان آیه ۴۲ بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ سلطنت و تعالی و بزرگواری او است که تمام اجزاء عالم ملک (عالم طبیعت و عالم حسن) مقابل (عالم معنی و عالم نفوس) تحت فیض وجود خود در آورده

(۱) آیا ندیدی و نظر نکردی بسوی پروردگار تو که چگونه سایه را کشیده و اگر بخواهد آن را ساکن میگرداند (اشاره بآنکه تمام موجودات ظل وجود حق و پرتو نور وجود او و بسته بعنایت و اراده اویند)

صفحه : ۷

و همه از خوان نعمت او برخوردار گردیده و مسخّر امر تکوینی او گشته و تماماً دست بدست یکدیگر داده و اینکه کاخ مجلّل و شخصیت جهانی را تشکیل میدهند و در نتیجه وجود انسانی بوجود میآید وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قوت و عظمت و توانایی او بی انتها و عجز و نقصی و حدّی در قدرت واسعه آن توانای مطلق و آن فرد ازلی راه ندارد، شدّت و قوت وجودش غیر متناهی و فوق لا- یتناهی علمش محیط بر تمام موجودات قدرتش بی انتها فیض وجودش محیط بر کائنات گردیده و تمامی ممکنات عقل باشد یا روح یا نفس مادّه باشد یا صورت طبیعت باشد یا جسم همه از سر چشمه دریای فیض غیر متناهی او سیراب گردیده و امرار حیات مینمایند.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ موت و حیات دو امر وجودی از باب عدم و ملکه میباشد زیرا موت بر چیزی صادق آید که لایق حیات باشد و بشود آثار حیاتی بر وی بروز و ظهور نماید مثل کوری در مقابل بینایی، انسانی و حیوانی را کور گویند که فاقد چشم گردیده لکن سنگ و چوب و باقی اشیاء را کور نمیگویند و لو آنکه چشم ندارند و بیجان دیگر در نظام عالم مکونات و مادّیات موت مقدمه حیات است چنانچه مشاهده میشود هر موجود زنده‌ای از مرده بیرون میآید که موت و حیات متعاقب یکدیگر و دنبال هم اینکه نظام بدیع و ترتیب جمیل خلقت را تشکیل میدهند، از نطفه مرده حیوان و انسان پدید میگردد باعتبار دیگر از جمادات نبات

از نبات حیوان از حیوان انسان بوجود می‌آید و نیز انسان از حیوان مرده تغذیه نموده امرار حیات مینماید و بر زندگانی خود ادامه میدهد.

بیان دیگر هر فعلیتی مسبوق بجهت قابلی است یعنی هیچ موجود مادی بکمال و فعلیت خیر خود نمیرسد مگر پس از آنکه جهات قابلی و استعدادی آن تکمیل گردد و آن جهت قابلی بمنزله موت است و کمالی که بر آن مترتب میگردد بمنزله حیات پس قوه و جهت قابلی در مقابل یکدیگر یکی از مصادیق موت و

صفحه : ۸

حیات بشمار میرود بین چگونگی استکمالات آدمی از اول تکوین و ظهور وجودش تا آخر مراتب سیرش که از فعلیت اخیر وی بشمار آید علی الدوام از قوه بفعل می‌آید و اینکه موت و حیاتی است دنبال یکدیگر بقول مثنوی مولوی:

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم ز حیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملایک بال و پر

وز ملک هم بایدم جستن ز جو کل شیئی هالک الا وجهه

بار دیگر از ملک قربان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

چون عدم کردم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون

و شاید همین تقدّم جهات قابلی بر جهات فعلیت و وجود باشد سرّ مقدّم انداختن موت را بر حیات در آیه شریفه زیرا بقرینه الذی بِيَدِهِ الْمُلْكُ عالم ماده و عالم اجسام و عالم طبیعت را عالم ملک گویند مقابل عالم ملکوت که عالم معنی و عالم نفوس و عالم ما فوق الطبیعه نامند و موت ذاتی عالم ماده و اجسام است و حیات نسبت بآن عرضی و از عالم ملکوت بآن افاضه شده زیرا که عالم ملکوت عالم حیات و عالم فعلیت است و شاید اشاره بهمین معنی دارد قوله تعالی كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱﴾ سوره بقره آیه ۲۶ که موت و حیات که عبارت از جهات قابلی و فعلی است مترتب بر هم نموده.

(۱) آیه اعتراض بکفار است که (چگونه کافر میگردید بخدا در صورتی که شما مرده بودید پس خداوند زنده کرد شما را پس از آن باز میمیراند شما را پس در قیامت باز زنده میگرداند شما را پس از آن بسوی او بازگشت مینمائید) که هر مرتبه نازل تری نسبت بما فوقش در حکم مرده است.

صفحه : ۹

و از بعض عرفا است که موت و حیات دو عرض از عوارض و جوهر و عرض هر دو مخلوق خدا میباشند و اصل و حقیقت حیات نسبت بعارف حیات تجلیه و اصل موت موت استتار است و در دنیا تجلیه و استتار دنبال هم و متعاقب یکدیگرند تا وقتی که حجب مرتفع گردد و معارف آنان بمرتب شهود و عیان برسد که پس از آن دیگر حجابی باقی نماند و وقتی حجب برداشته شد دیگر موت و مرگی برای آنان نیست و زنده هستند بزندانگانی جاویدانی و دارای حیاتند بحیات ابدی چنانچه در باره شهداء فرموده بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ طایفه‌ای در اثر مجاهدت میمیرند و طائفه‌ای در اثر مشاهدات زنده میگردند طائفه‌ای میمیرند بصفت فنا در ظهور سطوت و عظمت قدم و طائفه‌ای زنده میگردند بصفت بقاء در ظهور انوار بقا و اگر بنور تجلی و استتار هرگز شوق مشتاقین ظاهر نمیشد و نیز درجات شوق و تفاوت مراتب آنان معلوم نمیگشت.

لِيَلْبُوَكُمْ أَكْبَرُكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا تا آنکه بیازماید شما را که کدام یک در عمل نیکوترید از اینجا معلوم میشود که افعال الله معلل باغراض است و غرض از خلقت عالم و بعثت انبیاء و انزال کتب سماوی تماما برای نفع مخلوق است نه انتفاع خود زیرا که ذات حق جل و علا- تام و فوق تمام است نقص و ناتمامی در او تصور ندارد که بعمل و فعل تمام گردد و نیز نتوان گفت فعل حق تعالی بدون غرض و مقصد انجام میگیرد زیرا که او فاعل مختار است و تمامی اختیارات ناشی از اختیار ذاتی او است و البته فعل فاعل مختار برای غایت و غرضی است که بایستی غرض و فائده عمل یا عاید خود فاعل مختار گردد یا غیر او و چون نمیشود گفت فائده فعل حق تعالی عاید خودش میشود زیرا که او کامل مطلق و وجود او تام و فوق تمام است نقص و ناتمامی در او تصور ندارد تا بعمل تمام و کامل گردد پس مسلما غرض از خلقت نفع مخلوق است

صفحه : ۱۰

و باین بیان معلوم میشود که لام لیلوکم لام تعلیلی است یعنی خلقت شما افراد بشر برای آزمایش است.

سؤال- خدایی که عالم السرّ و الخفیات است و صفحه نفس الامر نزد او مکشوف است و چیزی نزد علم حضوری او مخفی نیست اختیار و امتحان نسبت باو معنی ندارد زیرا اختبار و امتحان برای کسی درست میآید که دانای اسرار نباشد و بخواهد از سرّ چیزی با خبر گردد.

(پاسخ) در سوره بقره آیه ۱۴۳ در بیان آیه وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ و آیات دیگر مثل وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ و غیر اینها اندازه‌ای راجع باختبار و امتحانات الهی بحث نمودیم و پنج احتمال در توجیه آیه از مفسرین بیان نمودیم و در اینجا گوئیم آزمایش برای ظهور امر است و شاید مقصود اینکه باشد که چون قبل از موت و حیات هنوز ظاهر نشده بود که چه کسی در عمل نیکوتر است اینکه بود که ما موت و حیات را دنبال هم قرار دادیم تا آنچه در کمون استعداد هر کس مخفی است در معرض ظهور و بروز رسد.

و از بعض مفسرین است که چنین با شما عمل میکنیم مثل کسی که خواهد کسی را بیازماید که کدام یک از شما در عمل خالص ترید.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُوْرُ عزیز در لغت در دو معنی استعمال شده یکی بمعنی قوت و شدت و غلبه آمده و دیگر شیئی کم یاب را عزیز الوجود گویند از ابو الحامد چنین نقل میکنند که عزیز موجودی را گویند که دارای سه صفت باشد (۱) وجود او کم یاب باشد (۲) حاجت باو بسیار باشد (۳) رسیدن باو دشوار باشد، و همگی اینکه صفات سه گانه نسبت بحق جل و علا موجود است اینکه است که عزیز بتمام معنی در باره او صادق آید و او است عزیز مطلق و بس الغفور مشتق از مغفرت و مغفرت بمعنی پوشیدن و پنهان کردن است خداوند

صفحه : ۱۱

غفور است که بظرف و کرم خود گناهان بندگان و لغزشهای آنان را میپوشاند و کسی را بر اسرار آنها آگاه نمیگرداند. اینکه دو نام شریف الهی بسیار مناسب با جملات آن دو آیه بالا است زیرا چنانچه گفته شد تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ اشاره بعظمت و جلال و بزرگی خداوندی او است و (عزیز) نیز دلالت دارد بر قوت و استیلاء و عظمت ذات واجب الوجودی آن فرد ذو الجلال پس میتوان گفت عزیز در واقع بیان همان تبارک است و هر دو در یک معنی استعمال شده و (غفور) که دلالت بر عفو و پرده پوشی دارد بسیار مناسب با جمله لِيُبَلِّغُكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا دارد که پس از ظهور لغزشها و خطا کاریها از راه فضل و کرم پرده پوشی مینماید.

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ پس از اظهار عظمت و جلال و جمال الوهیت و تفضلات رحمانی که در اول سوره در جمله (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ) منظوم گردیده در مقام تفصیل و چگونگی نظام خلقت برآمده که مبدء و خالق عالم ملک کسی است که آسمانها را مطابق یکدیگر قرار داده و در نظام خلقت تفاوت و کم و زیادی دیده نمیشود و ظاهرا اشاره دارد بحسن نظام و ترتیب موجودات که هر موجودی نسبت بتوازن اجزاء و نظام وجود خود تام و تمام خلقت گردیده و هیچ تفاوتی از حیث تمامیت وجود شخصی و نوعی بین موجودات دیده نمیشود یعنی وقتی بنظر تدبّر و کنجکاوی سر تا سر موجودات را بنگری و در اجزاء آن دقت و تدبّر نمایی خواهی دید عالم خلقت بیک روش معین و بیک نظام تخلف ناپذیری هر یک در مرتبه خود تام و تمام بدون آنکه نقص و ناتمامی در نوعی از انواع کائنات دیده شود بلکه در هیچ فردی از افراد بدون مصادفات خارجی که آن نیز اگر خوب بنگری مییابی که از روی حکمت و نظام پدید گردیده و همگی با آنکه بعضی ضد یکدیگرند مسخر امر تکوینی مبدء عالم گردیده و دست بدست هم داده وحدت و شخصیت عالم جهانی و اینکه

صفحه : ۱۲

نظام حیرت بخش را تشکیل میدهند و تطابق و توازن بین موجودات عالم کون برقرار و ثابت و محفوظ است. و اضافه خلق برحمن در قوله تعالی (فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ) اسراری مندرج است و شاید اشاره باین باشد که تمامی موجودات عقل باشد یا نفس ماده باشد یا صورت (یجمعها حقیقه واحده الهیة) از تجلیات فیض رحمانی و اضواء نور حقیقی پدید گردیده و ماهیات ممکنات مظاهر و نماینده آن فیض منبسط و مشمول رحمت واسعه سبحانی و از اشعه و اضواء آن نور یزدانی تظاهر نموده‌اند و آن فیض منبسط و رحمت انبساطی است که همه موجودات را فرا گرفته و هر یک بوظیفه خود عمل مینمایند و لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ پس از بیان خلقت عالم و نظام کون در مقام حسن و بها و جمال آسمان دنیا برآمده که آن را زینت دادیم یعنی آراسته گردانیدیم بچراغهای روشن، و تخصیص دادن زینت را با آسمان دنیا با آنکه تمام کرات و عوالم هر یک نسبت بخود آراسته گردیده‌اند بزینتهایی که مناسب با کمال و تمامیت وجود آنان است، شاید سرّش اینکه باشد که چون آسمان دنیا که نزدیک بعالم بشری است و بهمین اعتبار آن را دنیایش گویند اکثر ستارگان و کرات و منظومه شمسی و کهکشانها، بعضی بتوسط آلات و بعضی بدون آلات مترائی و پدیدار است و زینت عالم دنیای ما است که زمین در شب بنور ستارگان و ماه روشن و مزین و مجلل گردیده و در روز بنور تیر اعظم و آیت بزرگ الهی خورشید روشن و نورانی و موجودات زمینی از تابش نور آن نشو و ارتقاء مینمایند و باین موجودات بزرگ که نماینده فیض منبسط و مسخر امر تکوینی پروردگار و مربی عالم میباشند بما دون از جمادات و نباتات و حیوانات فیض وجود میرسد اینکه است که فرموده آراسته گردانیدیم آسمان دنیا را و تزین دادیم آن را بچراغهای روشن که در واقع آراستگی آسمان دنیا از آراستگی بسیاری از عوالم و کرات پدید گردیده.

صفحه : ۱۳

و سماء مأخوذ از علو و ارتفاع است و از بعض عرفا است که سماء اشاره دارد بسماء قلب که علو و برتری دارد بر جسد و زینت یافته بانوار علوم الهی و معارف حقانی و واردات رحمانی.

و از خصوصیات کواکب اینکه است که که بتیر شهاب که آن شعله آتشی است که از ستارگان منفصل می‌گردد مانع میشوند که شیاطین عروج باسمانها نمایند و از سلمان فارسی چنین نقل شده که ستارگان معلق در آسمانها میباشند و مثل قندیلهایی مانند که در مساجد معلق مینمایند، و از نور مخلوق گردیده‌اند و اینکه مطلب یکی از اسراری است که در آن زمان کسی بآن پی نبرده بود بلکه تمام منجمین و علماء هیئت قدیم چنین اظهار مینمودند که ستارگان و ماه و خورشید کوبیده در آسمانها میباشند ولی اهل هیئت جدید از روی تجربه و آلات فهمیده‌اند که ستارگان و ماه و خورشید معلق در فضا میباشند و از کهکشانشان نور میگیرند.

وَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ و ما برای شیاطین آماده گردانیدیم عذاب جهنم را گویند سعیر در که چهارم از درکات هفتگانه جهنم است و هر یک از درکات جهنم اسمی دارد لظی، جهنم حطمه، سعیر، جحیم، هاویه، سقر، نار که هر در که‌ای برای طائفه‌ای از کفار و مشرکین و یهود و مجوس و شیاطین و معصیت کاران از اهل توحید مهیا گردیده.

وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بئس المصیر و برای کسانی که کافر شدند پیرو گارشان از کفره و شیاطین افراد بشر عذاب جهنم است و جهنم بد محل بازگشتی است.

در لغت کفر بمعنی پوشیدن است کسانی که رحمت خدا را پوشانیدند و اظهار وحدت و عظمت و ستایش آن فرد ازلی را ننموده‌اند و باعمال و اخلاق نکوهیده خود را از شناسایی و معرفت الهی محجوب گردانیده و در مقام اطاعت امر پروردگار

صفحه : ۱۴

بر نیامده بازگشت چنین کسی بدرک آتش است که آن ناری است منبعث از بعد و دوری از درک جمال ازلی کُلَّمَا اُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ وقتی کافرین را بجهنم اندازند ملائکه موکلین جهنم از آنان سؤال می کنند آیا در دنیا کسی نیامد که شما را از عذاب امروز تهدید کند.

قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ کافرین در پاسخ بملائکه گویند آری رسولان و سفراء الهی آمدند و ما سخنان آنان را نپذیرفتیم و نسبت دروغ گویی بآنها دادیم و گفتیم از جانب خدا چیزی بر شما فرود نیامده و شما نیستید مگر آنکه در گمراهی بزرگ واقع گردیده‌اید و در راه خطا رفته‌اید و قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي اَصْحَابِ السَّعِيرِ و نیز اهل جهنم بموکلین گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم و عقل و فکر خود را بکار انداخته بودیم و تعقل و تفکر مینمودیم و روح و روان خود را در اثر تدبیر در آیات آفاقیه و انفسیه تکوینیه و آیات تدوینیه جلا میدادیم و باستماع آیات کلام الله گوش فرا میدادیم و دعوت انبیاء را میپذیرفتیم و عمل مینمودیم هرگز باین روز سیاه و چنین عذاب شدیدی گرفتار نمیشدیم.

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ كَفَّار و فسّاق و منافقین همگی اعتراف بگناه خود میکنند و اعتراف آنان دلیل است که کسی در عمل اختیاری مجبور نیست زیرا در قیامت که پرده از روی کارها برداشته میشود و کتب اعمال و سجل احوال مکشوف میگردد و هر کس بحال خود بلکه بحال دیگران نیز بصیر و بینا میشود دیگر راه عذری برای احدی باقی نماند زیرا در آن روز هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد و حجتیهایی که در اینکه عالم دنیا و آن براهین و ادله‌ای که پیمبران و حکماء و وعاظ

صفحه : ۱۵

و مبلغین از حکم عقل و منطق صحیح برای ارشاد و هدایت خلق نصب نموده‌اند تماما برای هر کسی تظاهر مینماید و حقایق آنها

را بخوبی میفهمد و بینا میگردد و بحال خود و مختار بودن و تقصیر خود دانا میگردد پس چگونه تواند اعتراف بگناه خود نماید در صورتی که تمام اعضاء بدن وی شهادت میدهند بر کفر و عصیان وی فَشْحَقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ سحر در لغت بمنی دوری آمده، یعنی اهل سعیر و اهل آتش دورند از رحمت حق تعالی یا آنکه خداوند آنان را از رحمت خود دور گردانیده. آری جهنم و عذاب منبعث از دوری رحمت الهی است چنانچه بهشت و نعمتهای آن منبعث از قرب او است گمان نشود جهنم همان بعد از حق تعالی باشد چنانچه بعضی چنین توهم کرده‌اند بلکه منشأ جهنم و آنچه جهنم و عذاب را پدید می‌آورد دوری از رحمت حق است زیرا جهنم دار غضب او و منبعث از اسم شدید العقاب و المنتقم و غیر آن است چنانچه بهشت و نعمتهای آن دار رحمت و فیض او است و منشأ آن اسم الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و غیر آن است و همانطوری که رحمت محلّ قابل می‌خواهد عذاب نیز محلّ قابل دارد و یک محل واحد موضوع دو چیز متضاد نمیگردد پس آن کس که بتمام معنی لایق عذاب است البته قابل رحمت نیست و بعکس نیز آن کس که لایق رحمت است قابل عذاب نیست

صفحه : ۱۶

توصیه برادران و خواهران ملی و دینی

سعی کنید و با نفس شرور خود مجاهده کنید که آن را رام گردانید و از خود خواهی و هوا پرستی دست برداشته مطیع و فرمانبردار مبدء خود گردید اگر مطیع امر حق تعالی گردی تمامی موجودات فرمانبردار تو گردند، اگر طوق بندگی بگردن اندازی سلطان السلاطین گردی، اگر آتش غضب خود را در موقع غلیان آن فرو نشانی برحمت الهی بیبندی، اگر بتلخی صبر در سختیها و ناریها

(۱) پرستو.

(۲) حکایت داود (ع) است که بقلو سنگی جالوت را کشت

صفحه : ۲۵

ساختی و با متانت و استقامت سر تسلیم فرود آوردی بشیرینی نعیم همیشه گی ملتذ گردی، اگر در دنیا زهد ورزیدی و از خلق رو گردانیدی و عازم سفر و سیر الی الله گردیدی در منزلگه قرب ساکن گردی، اگر ترک لذت خیالی کنی بحیات ابدی و لذائد واقعی همیشه گی نائل گردی، اگر علقه محبت خدا را در دل پیروانی محبوب خلاصت گردی، اگر در پیشگاه حضور رسی تمام ممکنات تو را بندگی نمایند، اگر دائم الحضور شوی کار خدایی کنی أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیا کسی که برو افتاده حرکت کند بمقصد و محل مقصود راه می‌یابد یا آن کس که مستقیماً با چشم باز حرکت میکند بمقصد میرسد.

خداوند در اینکه مبارک آیه مثل آورده مؤمن و کافر را بدو نفری که هر دو بخواهند بسوی مقصدی حرکت کنند و یکی برو افتاده سیر طریق کند و دیگری ایستاده براه راست که نزدیکترین راهی است بسوی مقصد حرکت نماید آیا کدام یک از ایندو نفر بمقصد راه می‌یابند.

بدیهی است و هر عاقل دانشمندی میداند آن کس که فهمیده و دانسته و از روی برهان عقلی و نقلی و وجدان سرّی راه مستقیم بسوی حق تعالی را پیدا نموده و در ایام حیاتش همیشه بهمان طریق حرکت نموده و بسوی مبدء خود شتابانست چنین کسی

بمقصود اصلی خود پی برده و بطریق هدایت راه یافته و بسعادت نائل گردیده.

اما آن کس که چشم خود را بسته نگاه داشته و در امر خلقت هیچ نظر دقیقی ندارد و تابع انبیاء و سفراء الهی نیز نگردیده که آنها وی را بطریق راست هدایت نمایند و کور کورانه حرکت میکند چنین کسی هیچوقت بمقصود اصلی نائل نخواهد شد و راه را از چاه تمیز نخواهد داد و بالاخره در قیامت که آخرین مراحل سیر استکمالی بشری است سرنگون بجهنم خواهد افتاد

صفحه : ۲۶

[سوره الملک (۶۷): آیات ۱۲ تا ۲۲]

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵) أَمْ أَمِنْتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ (۱۶)

أَمْ أَمِنْتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ (۱۷) وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرِّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بِصِيرٌ (۱۹) أَمْنَ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰) أَمْنَ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ (۲۱) أَمْنَ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۲)

(ترجمه)

محققا آنان که در باطن و دل خود در پنهانی از پروردگار خود میترسند برای آنها آمرزش و پاداش بزرگ (بهشت جاویدان) خواهد بود،

شما سخن پنهانی گوئید یا آهسته در علم حق یکسان است (زیرا که خدا باسرار آگاه است) و میداند آنچه را که در سینه‌ها پنهان است،

آیا آن خدایی که خلق را آفرید عالم باسرار نیست در صورتی که او لطیف و بینا است،

و آن خدائست که قرار داد زمین را برای شما نرم و هموار و آرام پس شما در پست و بلندی آن حرکت کنید و روزی او خورید و بازگشت خلق بسوی او است،

آیا شما ایمنید که آن کسی که در آسمان است شما را بزمین فرو نبرد در حالی که زمین (چون دریا بموج و اضطراب

صفحه : ۱۷

(افتد)

آیا از آنکه در آسمان حکم فرماست ایمنید که تند بادی بفرستد (و بر سر شما سنگ ببارد) تا بدانید چگونگی وعده عذاب را،

و اممی که پیش از شما بودند رسولان ما را تکذیب کردند و چگونه آنها را سخت عذاب کردیم و هلاک نمودیم،

آیا مرغ هوا را نمینگرند که بالای سرشان پر گشوده گاه بی حرکت و گاه پرواز میکند کیست که آنان را در فضا نگاهداشته مگر خدای رحمت که او بهر چیزی عالم و بینا است،

آیا آنکه پناهگاه شما باشد و شما را یاری کند کیست غیر از خدای رحمن پس آنان که بخدای رحمن کافر شدند آنها را جز فریب (نفس) و غروری بیش نیست،

آیا کیست که شما را روزی دهد اگر خداوند نگاه دارد روزی شما را (و کفار هم میدانند که خدا بآنها روزی میدهد) لکن در لجاجت و عناد افتاده و از خدا اعراض مینمایند، آیا کسی که راه می‌رود سر فرو افکنده یعنی نگونسار و وارونه با سر خود و پس و پیش و راست و چپ خود را نمی‌بیند راه یافته‌تر است یا آن کس که می‌رود راست ایستاده و همه اطراف را مشاهده میکند و بر راه راست می‌رود

توضیح آیات

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ محققا کسانی که در دل و قلب خود از پروردگارشان ترسناکند در صورتی که غائب و مستور است از نظر آنها آنان را آمرزش و پاداش بزرگی است.

فرق است بین خوف و خشیت خوف بمعنی ترس و فرار نمودن از هر چیز مودی است و خشیت بمعنی هیبت و عظمت امر بزرگی است که مستولی گردد بر قلب و فرار آور نیست بلکه مقتضی ثبوت و قرار است شاید در اینجا در مقام تعریف کسانی است که در معرفت بمقام ربوبی و مقام الوهیت بجایی رسیده‌اند که عظمت و جلال الهی مستولی گردیده بر قلب و باطن آنها و شناسایی و درک بزرگی او آنان را خاضع و متواضع و خاشع گردانیده اینکه است که در باره چنین اشخاصی جای دارد که بفرماید برای آنان است مغفرت و اجر بزرگ و معلوم است آنچه خداوند بزرگ بشمار آرد نظر بزرگی و عظمت

صفحه : ۱۸

خودش محدود بحدی نیست در کلمه بالغیب سه احتمال داده شده:

(۱) ترسناکند از آن پروردگاری که غائب از انظار و حواس است (۲) در باطن آنها هیبت الهی مستولی گشته و ترسناکند (۳) در اثر معرفت بمقام الوهیت حالتی در باطن آنها پدید گشته که همان طوری که در ظاهر و رو بروی مردم مرتکب گناه نمیشوند در پنهانی نیز از گناه اجتناب مینمایند.

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ شما آهسته سخن گوئید یا بلند خداوند عالم و دانا است بآنچه در سینه‌ها مخفی و پنهان گردیده.

مفسرین گویند اینکه آیه در شأن پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده از ابن عباس نقل میکنند که مشرکین در باره حضرتش سخنان ناشایسته میگفتند پس از آنکه خداوند پیمبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را بگفتار آنان خبردار نمود، چنین گمان کردند کسی حضرتش را بسخنان ناروای آنها مطلع گردانیده با هم گفتند بایستی مخفیانه ناسزا گوئیم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد (که چه بلند گوئید چه آهسته نزد خداوند یکسان است) زیرا که ظاهر و باطن نزد او و در علم حضوری او مساوی و یکسان است.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ همزه انکاری است آیا نمیداند یعنی البته میداند اشاره به اینکه چگونه ممکن است کسی که موجودات را از نیستی و عدم بوجود می‌آورد دانا و عالم نباشد بآنچه خلقت میکند در صورتی که او خبیر و بصیر است.

لطیف و خبیر دو اسم از اسماء الحسنای الهی است لطیف اگر مأخوذ از لطف باشد بمعنی رفیق و مرحمت و ملاطفت خفیه است نسبت بمخلوقات که بآنها میرساند آنچه را که از آن منتفع گردند زائد از ما یحتاج زندگی و امور ضروری آنان و مهیا میگرداند اسباب معیشت و آنچه محتاج باویند از راهی که گمان ندارند

صفحه : ۱۹

و اگر مأخوذ از لطافت باشد بمعنی نراکت در صنعت و حسن تدبیر در عمل و خالق و پدید آورنده موجودات لطیف است مثل موجوداتی که از شدت لطافت مثل روح بخاری و هوا و ملائکه ارضی و جن و امثال آنها که چون جسم لطیفند دیده نمیشوند و نیز موجودات ذره بینی که وجود آنها بتجربه و دلیل ثابت شده نه برؤیت بچشم.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در بعض خطب و مواعظ خود در مقام توصیف حق تعالی چنین گوید
(لطیف اللطافه لا یوصف بالطف)

شاید مقصود همین باشد که او حقیقت و منشأ هر موجود شریف و لطیفی است و باعتبار آنکه آثار او لطیف‌ست و لطافت هر موجود لطیفی از او پدید گردیده اینکه است که یکی از نام‌های او لطیف است که او اصل لطافت و منشأ لطافت است.

(الخبیر) یعنی بیاطن و کمون اشیاء عالم و دانا است و دقایق و اسرار موجودات نزد او جلّت عظمته حاضر و هویدا است و چیزی از او مخفی و پنهان نمیباشد و صفحه نفس الامر نزد او مکشوف و ظاهر است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ أَنْ خدای لطیف و خبیر که زمین را در زیر قدم شما هموار نموده و تمام موجودات زمینی را مسخر و تحت اختیار شما قرار داده که هر نوع تصرف و عملی که خواسته باشید و نفع شما تمام شود بتوانید انجام دهید و بآسانی بتوانید در پست و بلندی زمین بهر کجا اراده نمائید حرکت نمائید و در اینکه مقصود از مناکیب چیست در تفسیر ابو الفتوح رازی گفتاری از مفسرین نقل نموده.

(۱) مقصود از مناکیب کوه‌ها است (ابن عباس) (۲) مراد پست و بلندی زمین است (ضحاک) (۳) راهها و جاده‌های زمین است که در آن حرکت کنند (مجاهد) (۴) اطراف زمین است از ممالک و شهرها (کلبی) وَ كَلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ

صفحه : ۲۰

فامشوا در آیه بالا و کلاوا در اینجا هر دو امر است لکن دلالت بر اباحه دارد وجوب و استحباب از آن استفاده نمیشود بلکه اذن در تصرف را میرساند که خداوند برای شما مباح و جایز گردانیده از تمام منافع زمین استفاده نمائید از خوردنیها و پوشیدنیها و آشامیدنیها و آنچه بشود از زمین بهره بردارید مگر تصرف عدوانی و آنچه را که بخصوص نهی در باره آن رسیده باشد.

اگر چه مفسرین امر در اینجا را حمل بر اباحه نموده‌اند لکن میتوان گفت خوردن و حرکت نمودن در زمین بقدر لزوم واجب عینی است کسی حق ندارد بدن و قوای طبیعی را در اثر نخوردن و امساک نمودن یا بقدر لزوم مراعات بدن را نمودن آن را مهمل گذارد که بدن فاسد گردد یا ضعیف شود.

آری بقدر لزوم و اقل ما یقنع واجب و زیادتر اگر بعد اسراف نرسد که آن نیز حرام و نارواست مباح است خلاصه راجع بخوردن و آشامیدن و باقی تصرفات طبیعی سه قسم تصور میشود یک قسم واجب و آن اقتصار نمودن باقل چیزی که بدن محتاج بآن است برای حفظ و سلامتی بدن و قوای آن قسم دوم مباح و آن قدری زیادتر از حد لزوم که برای استحکام قوا و آلات جسمانی بکار برده شود قسم سوم حرام و آن اسراف نمودن در خوراک و پوشاک و باقی مواد طبیعی که از روی شهوت پرستی انجام گیرد و اشاره بهمین مراتب دارد آنجا که در کلام الله فرموده كَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا که در اینکه دو جمله مختصر امر و نهی را جمع نموده و گوشزد بشر مینماید که مواد طبیعی مشترک بین تمام افراد است هر کس بایستی بقدر حصه خود از مواد استفاده نماید اگر بعضی زیاده روی کنند علاوه بر آنکه بضرر خودشان تمام میشود زیرا بزیاد خوردن و زیاده روی نمودن در مواد طبیعی بروح انسانی و نیز بدن وی لطمه میزند و روح را کدر و بدن را مریض میگرداند و نیز از حق دیگران کاسته میگردد زیرا همه باید از مواد استفاده نمایند اگر بعضی زیاده روی کنند بدیهی است که از قسمت باقی کاهیده میشود و بازگشت آن بتصرف عدوانی میگردد و چنین تصرفی روا نیست اینکه است که از اسراف کردن نهی فرموده بقول آن شاعر:

کلووا و اشربوا را همی گوش کرد و لا تسرفوا را فراموش کرد

صفحه : ۲۱

(النُّشُورُ) در لغت حیات بعد از موت است زنده شدن بعد از موت و جمع شدن در قیامت را (نشر و حشر) نامند (وَإِلَيْهِ النُّشُورُ) در مقام اظهار لطف نسبت بپسر بر آمده که پس از آنکه شما دستتان از دنیا و حیات اینکه عاریت سرا کوتاه گردید و دنیا را بدرود گفتید گمان مکنید فانی و معدوم گشته‌اید و از نعمت حیات محروم گردیده‌اید بلکه بسوی مبدء و کردگار خود باز گشت میکنید و از حیات جاودانی متمتع و برخوردار میگردید زیرا که فیض او انقطاع ندارد و انسان برای بقاء خلق شده نه برای فناء أَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ همزه (ء امنتم) بظاهر استفهام مینماید و در معنی تهدید است که شما چگونه مطمئن شدید در صورتی که همیشه و در تمام آنات در معرض بلاء واقعیید و در همه حال ممکن است مدبر و مربی آسمان بامر تکوینی زمین شما را بجنبش آورده و در زمین فرو روید أَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ (ء امنتم) مثل (ء امنتم) آیه بالا است که در صورت استفهام و در معنی تهدید مینماید که آیا شما مطمئن میباشید که آن کس که در آسمان است باد سختی فرستد و شما را بهلاکت اندازد تا آنکه بدانید چگونگی مجازات و آنچه پیمبران گوشزد شما نموده‌اند از تهدید بعذاب. گمان نشود مقصود از (مَن فِي السَّمَاءِ) که در هر دو آیه گفته شده اینکه باشد که خدا در آسمان است خداوند منزّه و بالاتر از آنست که مکانی او را گیرد مکان داشتن مخصوص باجسام و جسمانیات است بلکه مقصود از (مَن موصوله) مدبرین امر پروردگارند و ملائکه عمال که بامر حق تعالی تدبیر امر زمین محول بانان است یا آنکه گوئیم خداوند خودش مدبر و مربی تمامی عوالم و نشأت و تنظیم کننده عالم مکونات است چنانچه فرموده (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ) پس مقصود از آن کسی که در آسمان است تدبیر کننده و تنظیم دهنده امور سماوی

صفحه : ۲۲

است و اختصاص باآسمان برای اینکه است که فیوضات از طرف بالا بزمین میرسد نور و حرارت از آسمان اشراق بزمین میشود که مرکز فعالیت آن منظومه شمسی است و نیز باران از بالا پائین میریزد اینکه است که فرموده (وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ) و شاید همین باشد سر اینکه ما مأموریم هنگام دعا دست بطرف آسمان بلند کنیم زیرا بتوسط آسمان فیض و رحمت بر اهل زمین فرود میآید و در اینجا سر دیگری نیز بنظر میآید چون در معنی و حقیقت خداوند ما فوق هر چیزی است و محیط بر تمام مخلوقات و ممکنات است اینکه است که در ظاهر هم بمراعات باطن بایستی موقع دعا و طلب حاجت دست بیالا برداریم زیرا که ظاهر نماینده باطن است.

خلاصه در توجیه جمله (مَن فِي السَّمَاءِ) گوئیم شاید مقصود از (سما) نه آسمان معهود باشد بلکه مقصود از سما چنانچه معنی لغوی آن است مرتبه علو و بلندی است و در اینجا مقصود از علو و بلندی علو معنوی و احاطه و استیلاء باشد چنانچه در معنی (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) گفته شده مقصود از عرش مقر سلطنت حق تعالی و احاطه رحمت رحمانی او است پس بنا بر اینکه مقصود از (مَن فِي السَّمَاءِ) آن خدایی است که علو و احاطه و استیلاء دارد بر تمام موجودات و مربی و مدبر و ناظم امور و پدید آورنده همگی مخلوقات است. و باید دانست چون قدرت الهی محدود بحدی نیست و لو آنکه عالم را بمشیت ازلی بیک ترتیب منظم و یک قانون تخلف ناپذیری مرتب نموده و هر چیزی را در موقع معین و در زمان مخصوصی قرار داده لکن با اینحال حکمش جاری و اراده‌اش نافذ است شما افراد بشر از کجا مطمئن شدید که با اینکه طغیان و نافرمانی مورد قهر و غضب الهی واقع نگردید و

زمینی که برای استراحت و آسایش شما قرار داده بر عکس همان زمین که مسخر امر و عمل شما است و هوای مجاور آن که برای تنفس و نشو و ارتقاء شما آماده شده باعث هلاکت شما گردد و شما را بزمین فرو برد یا بادهای سخت هلاک گردید چنانچه قوم لوط بباد صرصر هلاک گردیدند

صفحه : ۲۳

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ همزه (أ و لم) همزه استفهام انکاری است و خداوند در مقام اظهار قدرت و کمال اقتدار خود برآمده که آیا منکرین نمی بینند یعنی البته می بینند چگونه طیور و پرندگان بالای سر آنان در هوا معلقند گاهی بالهای خود را باز میکنند و گاهی بهم میزنند کیست آنان را در جو هوا نگاه میدارد غیر از خدای رحمن که سعه رحمت او فرا گرفته تمام موجودات را و هر نوعی را بطرزی خاص و طوری که مناسب نظام عالم باشد برای اظهار قدرت خود تحدید نموده زیرا که او بینا و عالم بهر چیز است و هر موجودی را در خور استعدادش آنچه لوازم زندگانی ویست بوی عنایت مینماید.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ لَمَّا فِي غُرُورٍ آیا اینکه مخلوقات جوی یا زمینی که اینان تحت اطاعت و زیر فرمان شما نیستند مبدء تعالی شما را یاری میکنند یا زیر اطاعت و فرمانبرداری خدای تعالی میباشند. آری همین موجود اینکه آدمی گمان میکند تحت استیلاء و قدرت ویند تماما جنود و لشگر حقند و تحت فرمان اویند و همگی آنان از رحمت واسعه و فیض منبسط او استمداد مینمایند و برای دوام و بقاء انسان مسخر گردیده اند چنانچه از الطاف ازلی و فیض سرمدی الهی زمین را مهد و آرامگاه بشر قرار داده آب را لین و هوا را لطیف و آتش را برای طبخ اغذیه وی مهیا گردانیده و بسیاری از حیوانات را رام و تحت فرمان او مسخر گردانیده و هر یک از موجودات علوی و سفلی برای بقاء و استفاده انسان مأمور بکاری گردیده اند.

لکن اگر انسان مورد غضب الهی واقع گردد همین موجوداتی که برای او کمر خدمت بسته و هر یک موظف بکاری گردیده اند و رام و مسخر اویند و لو

صفحه : ۲۴

موجودات کوچک ذره بینی که تعبیر از آنها بمیکرب میکنند دمار از روزگار او برمیآورند حتی اجزاء بدن خود انسان که مسخر وی و نزدیکترین موجوداتند باو چنان او را در فشار می آورند که هیچ دشمن خارجی چنین نمیکند مثنوی مولوی در اینکه موضوع چه خوب گفته:

جمله ذرات زمین و آسمان لشگر حقند گاه امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد آب را دیدی که در طوفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین و آنچه بر قارون نمودست اینکه زمین

و آنچه آن «۱» بابل با آن پیل کرد و آنچه پشه کله نمرود خورد

و آنکه سنک انداخت داودی بدست «۲» کشت سیصد پاره و لشگر شکست

گر بگویم از جمادات جهان عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چل شتر گر کشد عاجز شود از بار پر

دست بر کافر گواهی میدهد لشگر حق میشود سر می نهد

ای نموده ضد حق در فعل و درس در میان لشگر اویی بترس

جزو و جزوت لشگر او در وفاق مر تو را اکنون مطیعند از نفاق

گر بگوید چشم را کورا فشار درد چشم از تو بر آرد صد دمار

ور بدنان گوید او بنما وبال پس بینی تو ز دندان گوشمال

چون که جان جان هر جزوت ویست دشمنی با جان جان آسان کی است

[سوره الملك (۶۷): آیات ۲۳ تا ۳۰]

اشاره

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْتِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وَجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَن مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مَن عَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَن هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۳۰)

(ترجمه)

ای پیمبر بگو او است خدایی که شما را از نیستی بهستی آورده و چشم بینا و گوش شنوا و دل هشیار بشما عطا کرده و چه بسیار کمند شکر گزاران

و ای رسول بگو او است خدایی که شما را از خاک و زمین خلق نموده و بسوی او محشور میشوید، و کافران گویند وعده قیامت کی خواهد رسید اگر شما پیمبران راست می گوید،

(در پاسخ) بگو فقط علم آن نزد خدا است و تنها وظیفه من اینکه است که شما را از عذاب بترسانم، و چون کافرین ببینند نزدیکی عذاب از ترس رویهای آنها سیاه میشود و بآنان گفته شود اینکه آن عذابی است که درخواست می کردید،

ای پیغمبر بگو چه گمان میکنید اگر خداوند مرا و کسانی که با منند هلاک کند یا بما رحم کند (فرمان فرمان او است) اما کسانی که کافرند کی از عذاب دردناک جهنم آنها را پناه خواهد داد، ای پیغمبر بگو آن کس (که شما را بسوی او میخوانم) او خدای رحمان است که ما باو گرویده‌ایم و اتکاء و توکل ما بر او است و بزودی خواهید فهمید کیست که در گمراهی و ضلالت آشکار افتاده ای رسول (باز بگو) آیا چگونه میبینید اگر صبحگاهی تمامی آبهای شما

صفحه : ۲۷

بزمین فرو رود جز خدا کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آورد.

توضیح آیات

اشاره

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ خُطَابِ بِنَبِيِّ أَكْرَمِ خُودِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَمُودِه مِيفْرَمَايِد بگو بخلق که پروردگار و خالق شما کسی است که شما را از نیستی بهستی آورده و از راه فضل و کرم بشما گوش شنوا و چشم بینا و قلب دانا کرامت فرموده و با اینکه همه نعمت شکر گزاران بسیار کم یابند.

و اینکه اینک سه قوه را بترتیب بیان نموده و فقط از بین قوای بسیار اینکه سه قسم را تخصیص داده شاید سرش اینکه باشد که مردم بطور کلی در فهم و ادراک معانی و مراتب ایمان و توحید در سه درجه و مرتبه میباشند.

اول مرتبه عوام الناس است که آنان فقط توانند از راه گوش اوصاف و صفات الهی را از دانشمندان و علماء بشنوند و بدون آنکه کنجکاوی نموده و ادله و براهینی بدست آرند کور کورانه تصدیق مینمایند و طریق شرعی و احکام و مقررات دینی خود را نیز از آنان اخذ نموده و بر طبق آن عمل مینمایند هیچ نظر و اعتباری در خود آنها نیست و بهمین شنیدنیها قناعت میکنند و اینان بهمین ادراک مسموعات و ادراک اولیات از حیوانات امتیاز یافته‌اند لکن اگر همین ایمان ظاهری آنها با خلوص نیت و اخلاق نیکو و اعمال نیک توأم گردد امید است در قیامت از اهل نجات باشند لکن چون عقل خود را بکار نینداخته و بنظر تدبیر آیات خدا را نمینگرند ظاهرا مقام و مرتبه‌ای را احراز نموده‌اند زیرا چشم و دل خود را بکار نینداخته‌اند دوم کسانی که قدری قلبشان باز شده و موجودات را بنظر عبرت و تدبیر مینگرند و علم و قدرت و اوصاف کمال خدایی را در موجودات میبینند و آثار رحمت الهی را در آنان مشاهده مینمایند آنها متوسطین از عرفاء و موحدین میباشند و چنین کسانی از نعمت چشم برخوردار گردیده و بشکرانه نعمت چشم آثار الهی را می نگرند و بشکرانه نعمت گوش آیات تشریحی الهی را استماع مینمایند و بسمع دل

صفحه : ۲۸

قبول مینمایند سوم کسانی که از ظاهر موجودات بیاطن منتقل گردیده و در مشاهده اوصاف ربوبی دیگر محتاج بنظر و فکر

نمیباشند و معرفت و محبت ایشان نسبت بمقام ربوبی بمرتبه فؤاد که باصطلاح عرفاء مرتبه چهارم از اطوار دل است رسیده و اهل دل شده‌اند و بوجدان سزای طریق و راهی بسوی مبدء خود یافته‌اند و برای اثبات مبدء محتاج بدلیل و برهان نیستند خدا را بخدا می‌شناسند نه بخلق بلکه خلق را بخدا می‌شناسند و چنین اشخاص را بایستی حقیقتاً موحد نامید چگونه توان خدا را بجسم و جسمانیات شناخت در صورتی که او منزّه و مبرّا از جسم و جسمانیات و مادّه و مادیات میباشد.

زهی نادان که او خورشید تابان بنور شمع جوید در بیابان مگر آنکه از جهت حدوث و آثار خلقت که در آنان مشاهده میشود توان پی برد که آنان را خالق است یکتا و یگانه و اینکه اندازه معرفت بمقام الوهیت کافی نیست فقط معرفت بخدا از راه دل برای اهل دل بقدر صفا و تصفیه دل تحقق میپذیرد. پس کسی که بخواهد در قیامت مقام بلندی احراز نماید و از مقربین درگاه احدیت محسوب گردد بایستی کوشش نماید تا آنکه معارف او بمرتبه (عین الیقین یا حق الیقین) که مقام اولیاء و مقربین است برسد. قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ در سوره سبا آیه ۱۲ وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ بین چگونه پس از اظهار اینکه سه نعمت بزرگ، گوش، چشم، دل، که از بالا-ترین نعم الهی بشمار میرود و باید همه افراد بشر در مقام شکر گذاری و سپاس ولی نعمت خود برآیند فرموده سپاس گزاران بسیار کم یابند مگر عده کمی از آنان که بگوش شنوای خود آیات الهی را استماع مینمایند و بچشم بینای خود تظاهرات و آثار رحمت خدا را می‌بینند و بدل درآک خود که مخزن اسرار الهی

صفحه : ۲۹

گردیده آنچه نوع مردم از درک آن عاجزند بوجدان خود ادراک مینمایند. و باید دانست که شاکر بودن یکی از خصوصیات انسان کامل بشمار میرود و شکری که در ردیف صفات نیکو و از اخلاق و ملکات حمیده انسانی محسوب میگردد نه فقط شکر زبانی است مثل گفتن (شکراً لله) بلکه شکر واقعی پس از تحقق ملکات ارجمند بسیاری پدید میگردد که عمده آنها شناسایی منعم و پی بردن به بزرگی و عظمت و جلال ولی نعمت است بلکه شناختن او بصفت رحمانیت و رحیمیت و تذکر به اینکه هر چه موجود است ترشیحی است که از ترشحات رحمت غیر متناهی او سر چشمه گرفته عین شکر گزار است چنانچه در حدیث است که موسی (ع) در مناجات عرض میکند خدایا آدم را بدست خود خلق نمودی و او را در بهشت جا دادی و حوّا را باو تزویج کردی آدم چگونه شکر تو را مینمود خطاب شد چون میدانست که اینها از من است همین معرفت شکر است.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ خطاب بپیغمبر اکرم (ص) است که بمردم بگو خدای شما آن کسی است که شما را در زمین آفرید و بازگشت و مرجع شما نیز بسوی زمین است و در قیامت شما جمع خواهید شد.

شاید مقصود اینکه باشد که اگر چه ابتداء بتدریج بعضی از بعض دیگر در زمین پیدایش مینماید و متشتت و متفرقید لکن مال و بازگشت شما بسوی خدای واحد یکتا است و در روز موعود که عالم جمع است و آنچه در اینکه عالم برای ضیق آن و عدم گنجایش تمام افراد متفرق و متشتت بنظر میآید در آن روز همگی از جن و انس و تمام افراد بشر در صعيد واحد جمع میگردید.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ کفار از روی استهزاء و سخریه طعنه میزدند و میگفتند شما پیمبران همیشه وعده قیامت و عذاب میدهید اگر راست می‌گویید بگوئید چه وقت موقع قیامت میرسد و چون شما نمیگوئید آن روز موعود در چه ساعت و زمانی واقع میگردد پس دروغ

صفحه : ۳۰

می‌گویند بلکه قیامت و روز حسابی در کار نیست.

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ در پاسخ گفتار آنان بگو که علم بموقع وقوع آن روز موعود فقط نزد خدا است و من نیستم مگر رسولی و پیغام آورنده از جانب خدای تعالی و موظفم که شما را هدایت کنم بسوی او و تهدید کنم و بترسانم شما را از آن روزی که البته واقع خواهد شد که خود را آماده نمائید و بدانید که هر چه کنید از نیک و بد بجزا و کیفر آن خواهید رسید.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ وقتی کافرین روز موعود را معاینه و مشاهده مینمایند رویهای آنان از شدت ترس سیاه و زشت میگردد و تغییر میکند و بصورت منکری وارد محشر میگردند و شاید ملائکه عذاب باشند که بآنها گویند اینکه همان روزیست که پیمبران بشما گفتند و شما را تهدید نمودند از عذاب و مجازات در اینکه روز و دعوتتان کردند بسوی سعادت و آنچه بنفع شما تمام شود و شما سخنان آنها را نپذیرفتید و دروغ انگاشتید و از هیچ گونه آزار نسبت بآنان فرو گذار ننمودید قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِی اللَّهُ وَمَنْ مَعِیَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ یُجِیْرُ الْکَافِرِیْنَ مِنْ عَذَابِ أَلِیْمٍ ای رسول اکرم (ص) بگو بکفار اگر شما منتظرید که خداوند مرا و مؤمنین که با منند هلاک کند یا بمرحمت نماید کیست کافرین را از عذاب دردناک جهنم پناه دهد.

شاید مقصود اینکه باشد که اگر من و مؤمنین مورد غضب حق تعالی واقع گردیم یا مورد رحمت واقع شویم بحال شما نفعی نمی‌بخشد و مانع از عذاب شما نمیشود شما اگر بکفر باقی باشید گرفتار عذاب شدید خواهید بود و کسی نیست شما را از عذاب نجات دهد.

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ

صفحه : ۳۱

ای پیغمبر بگو آن کسی که ما باو ایمان آوردیم و شما را بسوی او میخوانیم آن خدای رحمن است و اتکاء و اعتماد ما باو است و شما منکرین بزودی میفهمید و دانا میگردید که از ما و شما کدام یک در گمراهی و ضلالت هویدا و ظاهر واقع گردیده‌ایم قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَأْتِیْکُمْ بِمَاءٍ مَّعِیْنٍ در مقام انذار و تهدید خطاب پیغمبر اکرم خود فرموده که بمنکرین بگو اگر صبحگاهی ببینید آبهای شما بزمین فرو رفته آیا چه کس تواند برای شما از زمین آب گوارا بیرون آورد چنانچه در توضیح آیات بالا گفتیم تمام موجودات جند حق و لشکر او و زیر فرمان ربوبی میباشند کسی که مورد غضب او گردید تمام موجودات در مقام ضدیت و دشمنی با او میگردند آب برای نفع بشر بامر تکوینی الهی از زمین میجوشد و جریان پیدا میکند و مادامی اینکه فیض بر قرار است که فرمان بر منع نرسد اگر آنی نسبت بکوچکترین لوازم بشر منع فیض شود خواهی دید که انسان چگونه بی‌چاره و مضطر و پریشان میگردد و پناهنده‌ای جز خدا نیابد.

گویند فیلسوف یا زندیقی از راهی میگذشت شنید معلمی اینکه آیه قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَأْتِیْکُمْ بِمَاءٍ مَّعِیْنٍ را بشاگردان می‌آموخت جواب داد (بالمعول و المعین) یعنی به بیل و مددکار آب را باز آرند شب در خواب دید کسی نزد وی آمد و چنان بصورت او زد که هر دو چشمش کور گردید و باو گفت حالا آب چشم خود را از قعر بدنت بیرون آر وقتی بیدار شد دید دو چشمش کور شده و اینکه قضیه را مثنوی شعر نموده گفته:

فلسفی و منطقی مستهان میگذشت از سوی مکتب آن زمان

چون که بشنید آیتی آن ناپسند گفت آریم آب را ما بر بلند

یا بزخم بیل و تیزی تبر
آب را آریم از پستی ز بر

شب بخفت و دید از یک شیرمرد زد طپانچه هر دو چشمش کور کرد

صفحه : ۳۲

گفت هان زین چشمه چشم ای شقی با تبر نوری بر آرار صادقی

زود بر جست و دو چشمش کور دید نور فائز از دو چشمش ناپدید

در حدیث در تأویل آیه رسیده اگر امام شما از نظرتان غائب گردد کیست برای شما امام و راهنمای حقیقی بیاورد.
گمان نشود چنین حکایاتی ضرب المثل است که گفته اگر واقعا اینطور بود که بایستی هر کسی نسبت به اینکه گونه آیات شک آورد در همین عالم بکیفر اعمالش برسد در صورتی که چنین نیست بیشتر مردم و لو اهل دیانات تمام امور را معلق باسباب میدانند و چنین مجازاتی نمی‌بینند.

پاسخ گوئیم

جای مجازات اعمال قیامت است نه دنیا لکن ممکن است گاهی برای تنبیه دیگران یا تنبیه خود عاصی اگر وقت هدایت باقی مانده باشد در اینکه عالم گوش مالی بوی داده شود اینکه نیز از کرم الهی است زیرا که الطاف الهی مقتضی اینکه است که بانواع مختلف خلق را بسوی طریق مستقیم و جاده حقیقت هدایت نماید برای آنکه از طرف او حجت بر خلق تمام گردد.

صفحه : ۳۳

سوره القلم

اشاره

مکیه و هی اثنتان و خمسون آیه

[سوره القلم (۶۸): آیات ۱ تا ۲۲]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)
فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ (۵) بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)

وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ (۱۱) مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴)

إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵) سَنَسِيحُهُ عَلَى الْخُرطوم (۱۶) إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷) وَلَا يَسْتَشُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹)
فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ (۲۱) أَنْ ائِدُوا عَلَى خَرثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ (۲۲)

(ترجمه)

سوره قلم در مکه معظمه فرود آمده و مشتمل بر ۵۲ آیه است
بنام خداونده بخشنده مهربان
قسم بنون و قسم بقلم و آنچه در لوح محفوظ خواهد نگاشت
که تو بنعمت پروردگارت معجون و دیوانه نیستی،
و البته (در مقابل تبلیغ رسالت از طرف پروردگار) اجر بی منت خواهی یافت،
و حقیقتاً تو بر بلندترین خلق نیکو آراسته‌ای
پس بزودی تو و مخالفان مشاهده مینماید
که از شما کدام یک مفتون و دیوانه‌اند

صفحه : ۳۴

البته خدا داناتر است گمراه کیست و هدایت یافته گان کیانند،
پس ای پیمبر هرگز از مردمی که آیات خدا را تکذیب میکنند پیروی منما،
آنان بسیار مایلند که با آنها مدارا کنی که آنها نیز با تو مدارا کنند،
و تو هرگز اطاعت مکن مردمان پست را که دائم قسم میخورند،
و همیشه سخن چینی و عیب جویی میکنند
و بسیار جدیت دارند که مردم را از خیر و سعادت باز دارند و در گناه و طغیان میکوشند،
(و با اینکه فساد اخلاق) متکبر و حرام زاده و بی اصل و نسبند،
پیرو آنان مشو اگر چه صاحب مال و پسرها باشند،
وقتی بر او آیات ما خوانده میشود گوید اینها افسانه پیشینیان است،
بزودی که بر بینش داغ نهیم،
ما مبتلا- گردانیم کافرین را مبتلا- و عذاب همانطوری که مبتلا نمودیم یاران آن باغ را وقتی قسم خوردند که صبحگاه میوه‌اش را
بچینند (تا فقرا نفهمند)
و هیچ قسطی برای فقیر استثنا نکردند،

اینکه بود که در همانشب در موقعی که آنان خواب بودند از جانب خدا آتش عذابی نازل شد، و بامدادان بستان چون خاکستری سیاه گردید، صبحگاه یکدیگر را صدا زدند که بر خیزید اگر میوه باغ خواهید بنخلستان رویم

توضیح آیات

اشاره

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ در اینکه مقصود از نون چیست از مفسرین گفتاری نقل شده

سخنان مفسرین راجع بنون

- (۱) نون نام سوره است مثل (حم و ص) و امثال آن (۲) نون بمعنی ماهی است از ابن عباس و مجاهد و سدی و مقاتل نقل میکنند که مقصود آن ماهی است که زمین بار بر او است.
- (۳) نون حرفی است از حروف رحمن.
- (۴) از حسن و مقاتل و ضحاک نقل شده که نون بمعنی دوات است (مجمع البیان در تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که بچند واسطه از ابی عبد الله علیه السلام روایت میکند کسی از حضرتش سؤال نمود از ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ در پاسخ فرمود

صفحه : ۳۵

خداوند قلم را خلق نمود از درختی از بهشت خلد پس از آن بنهری از نهرهای بهشت گفت باش مداد پس از آن نهر خشکید و آن نهری بود سفیدتر از برف و مصفی تر از شهد پس از آن بقلم امر کرد بنویس قلم گفت پروردگارا چه بنویسم گفت آنچه بوده و آنچه تا قیامت واقع میگردد بنویس پس قلم نوشت در ورقی که سفیدتر بود از نقره و پاک تر بود از یاقوت پس از آن آن ورق را بهم پیچید و سر آن را مهر نمود و در رکن عرش قرار داد تا آخر حدیث البته در امثال اینکه احادیث رموز و اشاراتی است و غالب آن جواب اقناعی است و نظر بفهم سائل است زیرا که رموز آیات قرآنی فوق فهم عموم مردم است.

پس بهتر اینکه است که گفته شود (نون) از متشابهات قرآن است مثل باقی حروف تهجی که در اول بعضی از سوره‌های دیگر است و علمش نزد خدا است و رأی اندیشی در باره آن درست بنظر نیاید مگر آنکه از خود قرآن یا حدیث معتبری که بتوان قرینه و شاهد قرار داد بر تعیین مراد حمل بر معنایی نمود.

سخنان مفسرین در باره قلم

- (۱) مقصود از قلم همین قلمهایی است که بآن حروف و کلمات و مطالب نوشته میشود و امر قلم بسیار مهم است زیرا اگر بواسطه قلم مطالب از ممکن غیب و ذهن بشر در خارج ظهور و بروز پیدا نمیکرد و در دفاتر نوشته و ثبت نمیشد که هر طبقه بعدی از طبقه

پیشین مطالبی و معلوماتی استفاده نمایند و آنها را تکمیل نموده بکار بندند هیچ کمال و دانشی برای انسان میسر نبود پس میتوان گفت قوام دین و دنیای مردم بقلم است.

آری اگر قلم نبود چگونه آیات قرآنی و احادیث و کلمات بزرگان دین تا حال در دسترس بشر باقی میماند پس اگر مقصود از قلم همین قلم معهود باشد میتوان گفت شاید مقصود از، نون، مداد باشد و مقصود از و ما یسطرون آن چیزی و آن مطالبی است که بتوسط قلم و مداد نوشته میشود (۲) مقصود از قلم عقل است که اول (ما خلق الله) بشمار میرود و در احادیث

صفحه : ۳۶

بسیار رسیده

(اول ما خلق الله عقل)

و در جای دیگر

(اول ما خلق الله قلم)

و در جای دیگر

(اول ما خلق الله نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم)

و در روایت دیگر اول چیزی که خداوند خلق نمود یک جوهر و یک حقیقت وحدانی بود آن وقت خداوند بنظر هیبت وی را نگریست گداخته و آب گردید از آن دودی متصاعد شد و کف کرد و از دود آن آسمانها پدید گردید و از کف آن زمین پیدا شد.

و جمع بین احادیث بطوری که تناقض و تخالف بین آنها رفع شود باین است که بگوئیم اول چیزی که از حق تعالی صادر گردیده یک حقیقت بسیطه ظلیه است که تعبیر از آن بفیض منبسط و رحمت واسعه الهیه و مقام مشیت میشود (أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ) و اول چیزی که بحسب رتبه مشمول رحمت رحمانی و فیض منبسط احدی است یک حقیقت واحد بسیطی است که گاهی از آن تعبیر بعقل و گاهی بقلم و گاهی بحقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم میشود.

عبارتاتنا شتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال نشیر

و همین طوری که خداوند بتوسط عقل موجودات را از نیستی بهستی آورده بقلم و آنچه نوشته میشود مطالب از کمون ذهن بشر در خارج ظهور و بروز مینماید پس میتوان گفت لفظ قلم استعمال در دو معنی شده اول قلم عقلی دوم قلم حسی بقلم عقلی موجودات از کمون فیض منبسط الهی در عالم منتشر گردیده‌اند و بقلم حسی مطالب ذهنی در خارج بروز و ظهور مینماید پس مطالبی که بقلم حسی از باطن و نفس انسان ظاهر میگردد دلیل بر وجود آن قلم عقلی است و مطالبی که از باطن بتوسط زبان که آن نیز باعتباری قلم است یا بتوسط قلم منتشر میگردد همان ظهور عقل است در عالم حس و محسوس.

و ما یسطرون (ما) در ما یسطرون ماء موصوله و مقصود از ضمیر جمع مذکر نویسندگان و معنی جمله ن والقلم و ما یسطرون چنین میشود سوگند باهل قلم و آنچه مینویسند.

صفحه : ۳۷

از این هضم چنین نقل میکنند که گفته نون دهن است و قلم زبان (وَ مَا یَسْطُرُونَ) آنچه ملائکه حفظه بر بنده مینویسند که خداوند باینها قسم یاد نموده و از بعض عارفین نقلشده که نون نون ذات است و قلم قلم صفات و ما یسطرون اشاره بافعال و شئون الهیه است که نوشته میشود بر لوح قدرت حرف بحرف و در بعضی از خطبه‌های حضرت امیر علیه السلام است که در بین مردم فرمود (منم نقطه باء بسم الله منم جنب الله منم قلم منم لوح محفوظ منم عرش و کرسی منم آسمانهای هفتگانه و من زمینهایم. صاحب تفسیر روح البیان پس از نقل اینکه حدیث گوید حضرت اینکه کلمات را در حال تجلی وحدت و بیخردی ادا فرموده وقتی از آن حالت بخود میآمد اقرار بعبودیت و بندگی و ضعف خود مینمود و اظهار مینمود که من مقهور تحت احکام الهیه میباشم. لکن حمل بر حال تجلی و بیخودی کردن نسبت بحضرتش که چنین کلماتی در چنین حالی ادا فرموده خطا است ظاهرا حضرت در مقام اینکه بوده که خود را بمردم بشناساند تا آنکه امام زمان خود را بشناسند و فرمایشاتش را بپذیرند و هدایت گردند و رستگار و سعادت‌مند شوند.

البته چنین است انبیاء و اولیای الهی بلکه هر انسان کاملی از عرش و کرسی و آسمانها و زمینها بالاتر و برترند پس حضرت در باره خود غلو ننموده تا آنکه حمل بر حال تجلی کنیم بلکه مقام خود را تنزل داده و آنکه در مرتبه عرش و کرسی و آسمانها و زمینها آورده برای فهم بشر است و گر نه مقام ولایت کلیه الهیه برتر و بالاتر از آن است که فهم ناقص بشر بتواند ادراک نماید مگر آن کسی که در آن مرتبه با بالاتر از آن باشد و از یکی از معصومین است که فرموده (ما را از مرتبه الوهیت پائین آرید آن وقت هر فضیلتی که در باره ما بگوئید جا دارد ما أَنْتَ یَنْعَمُهُ رَبُّكَ بِمَجْنُونٍ

صفحه : ۳۸

اینکه جمله جواب قسم است که ذات احدیت بنون و قلم و آنچه بقلم نوشته میشود سوگند یاد نموده و گواه آورده که اینها شاهد صادقی میباشند که تو در منتهی درجه عقل و خرد میباشی

(سخنان مفسرین راجع بسوگندهای قرآن)

بسیاری از مفسرین قسمهای قرآن را مثل آنجا که بشمس و قمر و آسمانها و زمین و انسان و اسبهای دونده و کوه حتی بتین و انجیر و بغیر اینها سوگند یاد نموده حمل بر معنی بالاتری نموده‌اند نظر بآنکه عظمت خداوندی بالاتر از آن است که بچیزهای بیمقدار قسم یاد کند مثل آنکه شمس و قمر را حمل بر نور نبوت و ولایت نموده‌اند و عصر را حمل بر بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کرده‌اند لکن ظاهرا اینکه طور تأویل نمودن تفسیر برای میشود و جایز نیست.

اینکه مطلب نزد دانشمندان محقق و مسلم است مادامی که بشود کلام را حمل بر معنی ظاهرش نمود صحیح نیست حمل بر غیر معنی ظاهرش کرد و در اینجا چه مانعی دارد که نشود حمل بظاهر نمود.

اینکه موجوداتی که مورد قسم واقع گردیده‌اند اشیاء کوچکی نیستند اگر چه در نظر بیخردان کوچک آیند چگونه موجودات علوی، از مقسمات امر، ملقیات ذکر، مدبرات عالم بالا، و موجودات سفلی مثل انسان، شمس، قمر حتی زمین کوه، شهر، اشجار، نباتات، حیوانات چیزهای حقیر و کوچک بشمار آیند در صورتی که هر یک از آنان در حدّ خود بسیار بزرگ و آثار خلقت در هر یک از آنها بخوبی پدیدار و عظمت خداوند در آنان نمایان است.

آری هر یک از اینکه موجودات را بایستی بنظر عبرت بنگریم و آفریننده آنان را تقدیس و ستایش نمائیم زیرا که از مجموع آنها

اینکه کاخ مجلل و اینکه شخصیت جهانی و اینکه نظام آفرینش بوجود آمده اگر یکی از اینکه انواع موجودات مفقود میشدند اینکه نظام مخصوص و اینکه ترتیب جمیل نیکو منحل میگردید و وجود انسانی که گل سر سبد موجودات و نتیجه خلقت است امرار حیات نمینمود بلکه اصلاً

صفحه : ۳۹

بوجود نیامد.

و همانطوری که در تمام آیات کلام الهی اسراری مندرج است که دانشمندان دنیا هر قدر موشکافی کنند بعشری از اعشار آن نخواهند رسید و در اینکه قسمها نیز اسراری مندرج است.

یکی از رموز آن چنانچه بعضی از دانشمندان گفته‌اند شاید اینکه باشد که خداوند موجودات علوی و سفلی را مورد سوگند قرار داده برای جلب نظر و فکر بشر بکسب علم نسبت بحقایق و آثار و خواص آنها و بما بیاموزد که اینکه هایی که مورد سوگند واقع شده‌اند موجودات شریفی میباشند که بایستی در آنان تعقل و تفکر نمود و آثار و خواص آنها را بدست آورد.

چنانچه مینگریم و نزد اهلش واضح است هیچ علمی نیست مگر آنکه موضوع آن را بصورت سوگند در قرآن یاد آوری کرده حتی علوم جنگ و تعلیمات نظامی زیرا که آنچه میشود بشر از راه علم و دانش اندکی بآن راه پیدا کند یا راجع بعالم عقول و مجردات است یا راجع بنفوس و موجوداتی است که تعلق بمواد دارد یا راجع بجسم و جسمانیات است و جسمانیات یا اجسام فلکیات از ماه و خورشید و آسمانها است یا اجسام عنصریات است که اینها راجع بعالم کنونی است یا راجع بعالم قیامت و در قرآن مجید بصورت سوگند اشاره بعظمت تمام اینکه عوام نموده.

آری بضمیمه آیات دیگر که در بسیاری از آیات کلام الله مجید یاد آوری نموده و بافراذ بشر خطاب سرزنش آمیز مینماید (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ) چرا تعقل و تفکر در امر خلقت نمیکنید تا آنکه بعضی از اسرار خلقت برای شما مکشوف گردد و بدانید که امر خلقت بس عظیم است و بالتیجه هم عظمت و نفوذ قدرت خداوندی در آنها پدیدار میگردد و هم رموز خلقت و ناموس آفرینش بدست می‌آید و کتاب آفرینش درس حکمت و فلسفه بپوش می‌آموزد و مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا و در اثر تدبر و تفکر در امر خلقت برای انسان معرفت و علم بخواص و آثار و لوازم موجودات حاصل میگردد و بکار مینماید و سیادت بر

صفحه : ۴۰

جهانیان پیدا مینماید، چنانچه مبینیم تمام اختراعات محیر العقول دست بشری که امروز در ممالک متمدنه نموده‌اند در اثر شناختن خواص و آثار موجودات پدید گردیده، و یگانه چیزی که طایر روح و دل آدمی را بعالم دیگری پرواز میدهد سیر آفاقی و انفسی است که آیات الهی و نشانهای صفات ربوبی را برای بشر پدیدار مینماید سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الْحَقُّ و سرّ دیگری که توان از اینکه سوگندها بدست آورد اینکه است که بعضی چنین اظهار نموده‌اند که پس از تفحص در موارد قسم مبینیم در بسیاری از جاها سوگند برای تنبیه و آگاه کردن آن چیزی است که در جواب قسم مکنون است مثلاً وقتی میگویند قسم بخدا معنیش اینکه است که خدا بر چنین امری گواهد است و آنچه بآن سوگند یاد نموده یا آنچه در جواب اوست منوط بیکدیگر است پس قسمهای قرآن در ظاهر و صورت مانند قسمهای متعارفی مینماید که برای اثبات مطلب آرند لکن در واقع شاهد و گواه بر آن چیزی است که در جواب قسم اظهار میدارد چنانچه در همین آیه مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ شاید مقصود اینطور باشد که آیات قرآنی که بتوسط قلم و دوات نوشته شده و ثبت گردیده شاهد صادقی است بر اینکه تو که پیمبری مجنون و دیوانه نیستی زیرا کسی که اندک شعوری داشته باشد حَتَّىٰ كَفَّارٌ كَمَا نَسَبْتَ جَنُونَ بَتُو میدهند از آیات معجز نمای قرآنی میفهمند چنین

کلامی ممکن نیست از دهن دیوانه بروز و ظهور نماید بلکه آنکه چنین نسبتی بتو میدهد خودش دیوانه است.

کفّار چون دیدند کلمات معجز نمای قرآنی از مرتبه عقل ناقص آنان خارج است و خود را عاقل‌ترین مردم مینداشتند اینکه بود بکسی که عقل کل و از حیث رتبه و مقام اول ما خلق الله بشمار میرفت نسبت دیوانگی میدادند اینکه است که خداوند در مقام رد سخنان سخیف آنان سوگند یاد میکند و موجودات شریف خود را گواه میآورد که چنین نسبتی شایسته مقام بلند پایه تو نیست.

صفحه : ۴۱

و ممکن است بگوئیم مجنون مأخوذ از جن است و جن بمعنی لغوی ستر و پرده است و چون بعضی از کفّار گمان میکردند که نبی اکرم کلمات قرآنی را بتلقین جن فرا گرفته و از جن آزموده شده آیه در مقام رد آنان باشد که تو عالمی و بر تو چیزی از نعمت پروردگار پوشیده نیست و اینکه آیات از معدن وحی و از مقام قدس رحمت الهی فرود آمده و از نعمتهای غیر متناهی حق است که در باره تو اجرا گردانیده.

وَإِنَّ لَكُمْ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّكَ لَلْعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ شاید مقصود از (غیر ممنون) اینکه باشد که تو لایق اجر بی منت میباشی و خداوند رءوف برای تسلی رسول خود خواهد بفرماید تو نظر بآن اجر و پاداش بزرگی که از طرف پروردگار خود داری نباید بگفتار و سخنان بیهوده مغرضین که نسبت جنون بتو میدهند اعتنا نمایی.

در اینکه آیات خداوند سه صفت و سه خصلت در شأن پیامبر گرامی خود ارائه میدهد اول تمام مراتب جنون و دیوانگی را از حضرتش مرتفع میگرداند تا اینکه ثابت گردد که حضرتش متّصف بعقل کل و در مرتبه اول ما خلق الله بشمار میرود و به هیچ وجه ستر و پرده‌ای بین نفس شریفش و عقل کل نیست.

و اینکه مقارن نموده عدم جنون را بنعمت پروردگار شاید سرّش اینکه باشد که اینکه کلمات و آیات قرآنی که از دهن و زبان تو تراوش مینماید آن افاضاتی است که از سر چشمه مبدء فیض سبحانی بقلب مبارکت ترشح نموده و چون حضرتش عقل کل و اول موجودات بشمار میرود واسطه‌ای بین عقل مبارکش و فیض منبسط که از آن تعبیر برحمت واسعه الهی شده تصوّر ندارد و اینکه منتهی درجه نعمت و فضیلتی است که خداوند بعبد مطیع خود کرامت فرموده.

دوم پاداش اعمال مرضیه پسندیده او و صبر بر ایذاء بشر و استقامت و پایداریش در امر رسالت و تبلیغ و فداکاریش در فرمان برداری استحقاق پیدا نموده که خداوند مّان در عوض اجر و پاداش غیر منقطع و بی منت باو کرامت فرماید

صفحه : ۴۲

سوم از فضیلت و منقبت بزرگ آن حضرت انّصاف او است (بخلق عظیم) که ملکات نفسانی و فضائل ملکوتی آن سرور دلیل بارز و ظاهری است که حضرتش منصف بجنون نیست و دارای عقل کل و در منتهای خرد و ذکاوتست و معلوم است آنچه را خداوند بزرگ بشمار آورد نظر بزرگی خودش بزرگ‌تر از آن است که بشود آن را محدود بحدی نمود درجه عظمت و بزرگی آن فقط نزد حق تعالی محرز و معلوم است که محیط بر کائنات میباشد.

کسی که در اینکه آیات معجز نما قدری تدبر نماید میفهمد که خداوند تمام فضائل و ملکات حمیده‌ای که بشود ممکن دارای آن گردد در وجود پیغمبر خاتم خود ارائه میدهد زیرا کمال انسان کامل که چکیده موجودات و مقصود از خلقت و جوهر آفرینش است در دو چیز که از آن تعبیر بعقل نظری و عقل عملی میشود بروز و ظهور مینماید.

در آیه اول اظهار مینماید که ای رسول اکرم تو در مرتبه و مقام خلقت عقل کل و فاقد هیچ مرتبه از مراتب عقل نیستی تا آنکه نسبت بآن مرتبه ستر و پرده‌ای بین تو و ان عقل کل باشد و نسبت بفقدان آن مرتبه بشود نسبت جنون و دیوانگی بتو داده شود پس

در مرتبه عقل نظری در منتهی درجه کمال میباشی و در اینکه آیه (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ) اظهار میفرماید که تو در مرتبه عقل عملی نیز در منتهی درجه کمال مقصود از عقل عملی که تعبیر از آن (بخلق عظیم) نموده عادات و ملکات و صفات ارجمند آن حضرت است (و لعلی) که برای استیلاء و بزرگی چیزی آرند و نیز (عظیم) که در آیه عنوان فرموده اشاره بزرگی و عظمت و اخلاق و سجیه او است.

بین بردباری و استقامت و پایداری او در تبلیغ رسالت بچه درجه و کمالی بوده که با آن اعراب وحشی خونخوار که نه عاطفه انسانیت داشتند و نه قومیت میشناختند و نه حس و وجدان بشریت در آنان ظهور داشت سازش مینمود و بر جفای آنان صبر میفرمود گاهی نسبت جنون بآن عقل کل میدادند گاهی ساحر ش میخواندند

صفحه : ۴۳

گاهی دروغگو و کذابش میگفتند گاهی شاعرش مینامیدند و چقدر بآن نفس قدسی الهی نسبتهای ناروا میدادند و بر تمام جفاهای کفار استقامت مینمود و با چنین بردباری و استقامت در امر عبودیت جای دارد که خدای جلیل در باره او چنین توصیفات بفرماید و بزرگترین معجزه بر اثبات نبوت آن بزرگوار همان حسن اخلاق نیک و مکارم صفات پسندیده حضرتش بوده که دوست و دشمن اعتراف مینمایند که یکی بر نبوغ و غلبه و استیلائی او همان صفات حمیده و اخلاق ملکوتی آن بزرگوار بوده که بسیاری از مردم شیفته اخلاق و ملکات او گشته و زیر بار تبلیغاتش رفتند و از همین راه ایمان آوردند و اشاره بهمین مطلب دارد قوله تعالی در سوره آل عمران آیه ۱۵۳ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ﴿۱﴾ فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ، بِأَيْكُمْ الْمَفْتُونُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ آیا مقصود از دیدن رؤیت بچشم سر است یا رؤیت بچشم بصیرت ظاهرا مقصود دیدن بچشم بصیرت است و در آنکه اینک رؤیت نسبت بکفار در چه موقعی واقع است از مفسرین گفتاری نقل شده.

سخنان مفسرین راجع بر رؤیت

(۱) وقتی است که در حال موت کشف غطا میشود و برای محضر حق و باطل ظاهر میگردد.

(۲) مقصود روز قیامت است که هر چیزی بحقیقت ظاهر میگردد.

(۳) تهدید و انذار از روزی است که جنگ بدر واقع میگردد.

(۴) مقصود موقعی است که عذاب نازل میگردد.

خلاصه ظاهرا مقصود اینکه است که آنهایی که نسبت دیوانگی بتو میدهند

(۱) پس بسبب رحمتی که از جانب خدا (نصیب تو شده) نرمی میکنی بآنها و اگر سخت و غلیظ القلب بودی مردم از دور تو پراکنده میشدند.

صفحه : ۴۴

وقتی پرده طبیعت از پیش چشم آنان عقب رود خواهند دانست که چگونه بفتنه نفسانی و باغواهی شیطانی مفتون گردیده و خود را از سعادت و فضیلت محروم گردانیده‌اند و در طریق گمراهی قدم میزنند و بسیر قهقرایی خود را بجهنم که دار غضب الهی است سرنگون نموده و دیگر راه چاره بر آنان مسدود گردیده آن وقت بعین الیقین میبینند و تصدیق میکنند که دیوانه آن کسی است که

(۷) اثم، اثم بمعنی گناه است و اثم کسی را گویند که بسیار خطاکار و گناه کار

صفحه : ۴۷

جهل و نادانی فرو میرد که راه را از چاه تمیز نمیدهد و خود بینی و نفس پرستی وی را از حق و حقیقت محجوب میگرداند و وی را واقع میگرداند در هاویه حرص و حسد و بخل و عجب و هر گونه مفاسد اخلاقی که بتوان تصور نمود.

و نیز جامع تمام فضائل و ملکات ارجمند انسانی یک امر وحدانی است و آن معرفت و محبت نسبت بمقام قدس الهی است زیرا معرفت و محبت یک جذابه الهی است که هر گاه در قلبی پدید گردید نوری از آن طلوع مینماید و اشعه آن اطراف قلب را روشن میکند و ظلمت شرک و نفاق و خود بینی و خودپسندی و باقی اوصاف نکوهیده را منفی میگرداند و نور آن نیز بخارج تأثیر میکند و تمام افعال و اعمال انسان را از روی قانون عدل تعدیل مینماید اینکه است که ممکن نیست کافر از روش صفات حیوانی خالی گشته و صفات انسانی را رهرو و پیش رو خود قرار دهد زیرا که موضوع صفات انسان ایمان بخدا و شناسایی او است که صفات حیوانی را تبدیل بصفات و ملکات انسانی میکند کسی که فاقد اینکه مرتبه گردید هرگز روی سعادت و فضیلت را نخواهد دید.

آن کان ذا مالٍ وَ بَیِّنٍ، إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ سَنَسِيْمُهُ عَلَى الْخُرطومِ ای رسول اکرم تو تابع مشو کفاری را که موصوف باین صفات نکوهیده می باشند اگر چه آنان صاحب مال و مکت و دارای پسران باشند اینان وقتی آیات حکمت آمیز ما را که از منبع فیض ازلی ترشح نموده و مملو از حقایق علوم و دقایق حکمت است بر آنان میخوانی گویند اینها افسانه‌های پیشینیان است و آنکه چنین نسبتی بآیات ما میدهد بزودی وی را میگیریم و بر پیشانی‌اش داغ مینهیم بعضی مفسرین گفته مقصود ولید بن مغیره است که در جنک بدر جراحی بدماغش وارد شد و اثرش در مدت حیاتش باقی ماند.

از صاحب کشف نقلشده داغ بینی کنایه از منتهای خاری و ذلت است زیرا

صفحه : ۴۸

صورت شریفترین اجزاء بدن است و موضع عالتر آن دماغ است پس بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود کسی که آیات ما را حمل بر افسانه پیشینیان میکند بکیفر اعمال و افعالش بزودی وی را در دنیا و آخرت خوار و ذلیل میگردانیم.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ در تفسیر ابو الفتوح رازیست که از ابو صالح روایت میکند در یمن باغی است که آن را سروان گویند دو فرسنگ جلوتر از صنعا در راه کسانی که بصنعا میروند و اینکه بوستان مال مردی بود از اهل صلاح و نماز و عادت او اینکه بود که هر چه خرما از درختان میافتاد در دسترس فقیران میگذاشت و نیز آنچه بر درخت بود فقرا را از چیدن آن منع نمینمود و چون موقع چیدن آن میرسید حق فقرا را میداد و اینکه شخص سه پسر داشت وقتی مرد پسران با هم گفتند ما مثل پدرمان نمیتوانیم بکنیم که نیمی بکم و بیش از میوه اینکه باغ را تقسیم فقرا کنیم زیرا ما معیل و عیال داریم و مال بسیاری نداریم که چنین کنیم و چون بعبادت معهود فقرا آمدند موقع چیدن میوه‌ها را عقب انداختند و با هم متفق شدند که در شبی بروند و میوه‌ها را بچینند و از فقرا پنهان دارند و سوگند یاد نمودند از فقرا پنهان دارند شب معهود عذابی و آتشی آمد و تمام درختان و میوه‌ها را سوزانید.

اینکه است که خداوند برای عبرت دیگران حکایت آنان را در اینکه چند آیه بیان فرموده که پس از آنکه تصمیم گرفتند حق فقرا ندهند فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ، فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ پس از آن عذاب باغ آنها گردید مثل شب تاریک آتش تمام باغ را سوزانید و تمام درختان و میوه‌ها سیاه و خشک و خاکستر گردید. پایان آری عذاب الهی چنین است که وقتی نمونه‌ای برای تنبیه گناهکار وارد شد (لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) تر و خشک را با هم میسوزاند.

صفحه : ۴۹

[سوره القلم (۶۸): آیات ۲۳ تا ۴۱]

اشاره

فَانطَلَقُوا وَ هُمْ يَخَافَتُونَ (۲۳) أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴) وَ غَدَا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷)

قَالَ أَوْ سِطُّهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْهُمْ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۳۱) عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)

كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَ الْعَذَابُ الْآخِرُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴) أَوْ فَجَعَلْنَا الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷)

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸) أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِاللَّعْنَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلِّمُوا لَهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱)

(ترجمه)

آنها سوی بستان روانه شدند و با هم آهسته سخن میگفتند،
 که امروز مواظب باشید که فقیری وارد نشود،
 و صبح با شوق باغ رفتند،
 پس چون باغ را آن طور دیدند گفتند شاید ما باغ را گم کرده‌ایم،
 یا اینکه (بقهر خدا) از میوه‌اش محروم شده‌ایم،
 بهترین آنها گفت آیا من بشما نگفتم چرا حمد و ستایش و تسبیح حق تعالی ننمودید،
 همگی گفتند منزهست پروردگار ما از ظلم ما بخودمان ظلم کردیم که ترک احسان نمودیم،
 و روی بهم کرده یکدیگر را ملامت نمودند
 و گفتند ای وای بر ما که طغیان نمودیم،
 و امیدواریم که پروردگار ما بجای آن

صفحه : ۵۰

است عذاب خدا و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر بودند که میدانستند،
 و محققا برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان بهشتهای پر نعمت مهیا است،
 آیا ما مسلمانها را مثل گنه‌کاران قرار میدهیم (چنین نیست)
 چیست برای شما که چنین حکم (ظالمانه را میکنید)
 آیا برای شما کتابی است که در آن اینطور تدریس میکنید،

و در آن کتاب آنچه خواسته‌اید نکاشته‌اید!

یا شما را بر ما عهد و پیمان دائمی است تا روز قیامت چیست بر شما که چنین حکمی میکنید،
پرسید از آنان کدام یک از آنها چنین گمانی میکنند،
آیا در اینکه دعوی شرکائی دارند اگر راست گویند شرکاء خود را حاضر نمایند.

توضیح آیات

فَانطَلَقُوا وَ هُمْ يَخَافَتُونَ أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ مَسْكِينٌ فقیری را گویند که بسیار بی‌بضاعت و محتاج باشد لکن فقیر آنست که قدری احتیاج وی کمتر باشد و شاید سر اینکه در اینجا مسکین گفته نه فقیر کنایه باشد از شدت بخل آنان که درجه خود خواهی آنها طوری بوده که حاضر نبودند بچنین فقرایی فیض برسد و آنها بهر مند شوند فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ چون برادران رفتند میوه باغ را بچینند دیدند نه باغی مانده و نه درختی پدیدار است و نه میوه‌ای بجای خود باقی است بلکه آتش غضب الهی آن را سوزانیده و نابود گردانیده چنان بهت و تعجب آنان را فرا گرفت که گمان کردند راه را اشتباه کرده و بی‌راه آمده‌اند گفتند اینکه بستان ما نیست که باین صورت در آمده و بعضی گفتند نه چنین است بلکه خداوند ما را محروم گردانیده قال أَوْسَيْطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبُبُونَهُ قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ از اینکه آیات توان استفاده نمود که خطای آنان که بکیفر آن از باغ و میوه آن محروم گشتند دو چیز بوده یکی قصد محروم گردانیدن فقرا از میوه باغ و

صفحه : ۵۱

دیگر غفلت آنان از ستایش و حمد خدا البته اگر انسان در هر حالی و هر موقعی که نعمتی باو برسد متذکر باشد و ولی نعمت خود را ستایش و تشکر نماید و ملتفت باشد که نعمت از او است آن وقت حقوق الهی را که بآن موظف گردیده مراعات مینماید تمام فسادهای اخلاقی و اعمالی ناشی از غفلت و هوا پرستی است اینکه است که برادر عاقلتر یا بهتر آنها خطای آنان را ناشی از غفلت آنان دانست از اینجا توان پی برد که سر آمد تمام معاصی همان غفلت از یاد خدا و عدم توجه باو است اینکه بود که آن برادر عاقلتر خواست بآنها بفهماند که شما خود بخود ظلم نموده و نیت و عمل شما بود که بصورت شراره آتش گردید و درختان شما را سوزانید خدا بکسی ظلم و تعدی روا ندارد اینکه بود که بر گناه خود اظهار نمودند و گفتند قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ، عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ از عبد الله مسعود چنین روایت شده که چون آنان از روی صدق و صفا توبه نمودند و بگناه خود اعتراف کردند خداوند در عوض بستانی بآنها کرامت فرمود بمراتب بهتر و نعمت آن زیادتیر و چندان میوه و انگور در درختان او بهم رسید که یک خوشه انگور بار اشتری بود و آن بستان را حیوان مینامیدند بکر بن سهل دمیاتی گفته من از ابو خالد شنیدم که گفت من اینکه باغ را دیدم در آن هر خوشه انگور بقدر اندام مردی بود (تفسیر ابو الفتوح رازی) آری اثر توبه واقعی چنین است کرم بین و لطف پروردگار که در اثر توبه و بازگشت عاصی از مخالفت و عصیان بسوی اطاعت و فرمانبری علاوه بر اینکه عاصی را بنظر لطف و مرحمت مینگرد و وی را مورد الطاف خداوندی خود قرار میدهد و اقبال بسوی او میکند و خطا و لغزش او را عفو میفرماید بهمینها اکتفاء نمود بلکه وی را مورد نوازش خود قرار داده و سیئات وی را تبدیل بحسنات مینماید چنانچه در باره توبه کنندگان فرموده (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ)

صفحه : ۵۲

كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ بجند جهت میتوان گفت عذاب اخروی شدیدتر و بزرگتر از عذاب دنیوی

است (۱) عذاب دنیوی غالباً برای بازداشتن عاصی از گناه است و آن در جایی است که صفحه قلب عاصی از زیادتى معصیت بالتمام سیاه نگشته و امید بازگشت در او باشد اینکه است که خدای رءوف مهربان گاه بگاهی وی را گوشمالی میدهد که شاید متنبه گردیده و بازگشت نماید و نیز دگران وی را گوشمالی میدهد که شاید متنبه گردیده و بازگشت نماید و نیز دگران هم متنبه شوند لکن وقتی صفحه نورانی دل سیاه شد و هر بلا و آفتی بوی رسید حمل بر امور طبیعی نمود مثل اکثر مردمان امروزه خداوند وی را بحال خود میگذارد بلکه نعمت او را زیاد میکند تا آنکه بمیرد (وَهُمْ كَافِرُونَ) از اینجا معلوم میشود که مصیبات و بلاها و نارواییهای دنیا از روی رحمت است که مردم هم متنبه گردند و هم جبران خطا و لغزش آنان گردد لکن عذاب آخرت از روی غضب حق تعالی و کیفر اعمال بد

عاصی است (۲) چون دنیا نسبت با آخرت کوچک و بی مقدار است و از عالم کون و فساد بشمار میرود نه نعمتهای آن را بقا و ثباتی است و نه نعمتهای آن پایدار است اینکه است که عذاب آخرت بمراتب بسیار بزرگتر و عظیمتر است از عذاب دنیا زیرا که آخرت دار بقا است هم نعمتهای آن حقیقی و واقعی و دائمی است و هم عذاب آن شدید و همیشه گی است (۳) در دنیا غالباً راه چاره‌ای برای انسان باز است زیرا که او در هر بلا و مصیبتی گرفتار میشود دنبال علاج و رفع آن است بگمان اینکه علاج آن میسر است و بامید علاج پذیرفتن خود را تسلی میدهد و امیدوار است که بزودی بلاء بر طرف گردد لکن عذاب آخرت علاج پذیر نیست.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ اشاره بمقام و منزلت اشخاص با ایمان و تقوی است که نزد

صفحه : ۵۳

پروردگارشان مثل ملائکه مقربین مقام عندیّت دارند و مقصود از عندیّت نه قرب مکانی یا زمانی است بلکه قرب معنوی و نزدیکی شأنی و مقامی است و شاید مقصود از متقین همان مقربین میباشند که جایگاه آنان را در سوره واقعه در آیه ۱۲ (فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) معرفی فرموده و آن جوار قرب الهی و بهشتی است که دار کرامت و نعمتهای آن غیر متناهی و زوال ناپذیر است. و اس-اساس چنین بهشتی که عندیّت نزد حق تعالی آرد تقوی است زیرا بدون تقوی هرگز قرب و منزلت در دار کرامت حق بر کسی میسر نخواهد شد و برای تقوی پیشه گران مقام بسیار بلندی و منزلت بس ارجمندیست اینکه است که در شأن آنان در سوره قمر و آیه ۵۵ فرموده (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ) «۱»

(۱) محققا اشخاص متقی و پرهیزکاران جایگاه آنان بهشتها و نهرها در نشیمنهای صدق و درستی نزد پادشاه مقتدر ثابت و برقرار است.

صفحه : ۵۴

[سوره القلم (۶۸): آیات ۴۲ تا ۵۲]

اشاره

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ (۴۳) فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَ أَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶)

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

(ترجمه)

(مشرکین یاد کنند) روزی را که دامن بمیان زند و چون بسجده خوانده شوند نتوانند، در حالتی که چشمهایشان بگودی فرو رفته و ذلیل و ترسان و حسرت آنان را فرا گرفته و در دنیا چنین بودند که با تن سالم آنها را بسجده و طاعت میخواندند (اجابت نمیکردند)، ای پیغمبر تو کیفر و مجازات کفار را بمن واگذار که بزودی آنان را درجه بدرجه پائین بریم بطوری که نمیدانند، و تو آنها را مهلت بده که البته کید من قوی (و غضب من بسیار سخت است)، آیا تو از کفار اجر و مزدی میطلبی که بر آنان سخت و دشوار باشد، یا آنکه از عالم غیب آگاهند و از آنجا مینویسند! ای پیغمبر تو برای حکم خدا صبر کن و نبوده باش مثل صاحب حوت (در شکم ماهی) با حالت غم خدا را خوانده و اگر لطف و کرم پروردگارش او را فرا نگرفته بود از شکم ماهی می افتاد در بیابان بی آب و گیاه (چون بحق نالید) خدایش برگزید وی را و قرار داد او را از بندگان صالح (ای رسول) نزدیک بود کافرین بچشمان بد تو را چشم زخمت بزنند چون آیات قرآن را

صفحه : ۵۵

شنوند (از روی حیرت) گویند البته اینکه شخص (که چنین سخن میگوید) دیوانه است، در صورتی که اینکه کتاب الهی نیست جز پند و حکمت برای عالمیان

توضیح آیات

اشاره

یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ (یکشف) سه طور قرائت کرده اند (۱) چنانچه مشهور بین عامه قراء است (۲) بفتح یا یکشف (۳) تکشف بتا قرائت شده در وصف قیامت و شدت آن است که آن روزی است که مردم دامن بکمر میزنند و اینکه کنایه از شدت هول قیامت است مثل کسی که کار مهم سختی برای وی پیش آید دامن بکمر میزند و خود را مهیا مینماید و وقتی بانان امر میشود سجده کنید قدرت بر سجده کردن ندارند شاید اشاره باین باشد که چون در آن روز هر کسی بفعلیت اخیر خود رسیده و آن جهات قابلی او بفعلیت منتفی گردیده و دیگر محل استکمال در آن روز برای احدی باقی نمانده و آنچه در دنیا کسب نموده و تحصیل کرده از فاتر گردیدن بسعدت یا رسیدن بمنتهی درجه شقاوت همان فعلیت و نحوه وجود وی گردیده اینکه است که چون تکلیف بسجده برای استکمال است و جهات استکمالی در او مفقود گردیده دیگر قدرت بر سجده کردن ندارد پس

کسی که در اینکه دنیا که هنوز موقع استکمال او باقی است سجده نکرده و اظهار خضوع و بندگی ننمود که فعلیت اخیر او مقام عبودیت شده باشد در آن وقت دیگر قدرت ندارد سجده که بآن اظهار بنده‌گی و عبودیت میشود بنماید.

در تفسیر ابو الفتوح رازی بروایت ابو موسی اشعری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد از آیه (یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ) فرمود روز قیامت نور عظیمی پدید آید که تمام خلق از هیبت برو افتند و سجده کنند و نیز در حدیث دیگر چون روز قیامت شود تمام خلق را در موقع سیاست بدارند و خداوند قضاوت کند میان هر ظالم و مظلومی

صفحه : ۵۶

بطوری که هیچ مظلومه‌ای باقی نماند مگر آنکه بصاحبش رد نمایند آبی که با شیر مخلوط گردیده و فروخته بکیفر اعمالش امر میشود که آب را از شیر جدا کند آن گاه منادی ندا کند بطوری که تمام مردم بشنوند هر امت و تابعی بایستی دنبال پیشوای خود بدود آن وقت صاحبان صلیب با صلیب خود بدوند بت پرستان دنبال بت خود بدوند و هر عابدی با معبود خود بدود و هیچ بت و صنمی نماند مگر با آنکه پرستش نموده داخل جهنم میشوند آن گاه خطاب بموسویان رسد که شما کرا پرستیدید گویند عزیز پسر خدا گویند دروغ می گویند خدا را زن و فرزند نمیباشد بعسویان گویند شما کرا پرستیدید گویند عیسی بن مریم پسر خدا گویند دروغ می گویند خدا را پسر نیست آن گاه بفرماید دو فرشته بیایند بصورت عزیز و عیسی (ع) آنها گویند اینانند معبودان ما آن گاه ملائکه آنها را بدوزخ میکشند و بخازنان دوزخ میسپارند و اینکه است معنی قوله تعالی (لَوْ كَانَهُمْ يَئِسُوا مِنَ اللَّهِ غَافِقِينَ لَقَدْ كَانُوا يَكْفُرُونَ) خالِدُونَ» ۱) آن گاه کسانی بمانند که خدا را پرستیده باشند خطاب رسد شما کرا پرستیده‌اید گویند ما خدا را پرستیده‌ایم و معبود ما تویی بار خدایا ما کجا رویم امر فرماید تا حجاب را بردارند و نوری از انوار او پدید گردد و همه برو بسجده افتند لکن مردمان منافق و ریاکاران خواهند سجده کنند نتوانند بلکه پشت افتند اینکه است معنی قول تعالی یَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ از بعض مفسرین است مؤمنین وقتی سر از سجده بر میدارند رویهای آنها مثل برف سفید میگردد چون یهودیان و نصرانیان و منافقان آنان را مینگرند و خود را قادر بر سجده نمیینند از شدت حزن و غم رویهای آنان سیاه میگردد وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ شاید مقصود از امر آنان بسجده اشاره باین باشد که دعوت پیمبران را که

(۱) سوره انبیاء آیه ۹۹ یعنی اگر اینکه هایی که (کفار) میپرستیدند خدایان بودند وارد جهنم نمیشدند و حال آنکه تمام کفار در جهنم جاویدان میباشند [.....]

صفحه : ۵۷

مشمول بر نماز و سجده بود قبول نمودند و ممکن است مقصود نماز جماعت باشد چنانچه بعضی گفته‌اند که مؤذن بکلمه (حی علی الصلاة) آنها را دعوت مینمود بنماز جماعت و رکوع و سجود با جماعت و حاضر نمیشدند و تخصیص بسجده برای اهمیت آن است چنانچه امر بخصوص راجع بسجده فرمود (فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا) ۱) و نیز در آیات دیگر امر بسجده میفرماید و آن را سبب نزدیکی و قرب خود معرفی مینماید (وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ) ۲) و شیطان بترک سجده مطرود گردید.

بعض مفسرین گفته آیه اشاره باین است که در قیامت حجاب برداشته میشود و کسانی که در دنیا در حجاب ائیت و خودیت خود مانده‌اند امر بر آنان سخت میگردد و آنها خوانده میشوند بفاء فی التوحید و دیگر قدرت ندارند زیرا که استعداد فطری خود را در اثر رکود بدنیا و فرو رفتن در شهوات از دست داده (ذلیله ابصارهم) یعنی متحیر و سرگردانند زیرا دیگر آن قوه نوری که بآن ترقی

و تعالی ممکن بود از کف داده و همان استعداد بود که میخواند آنان را بسوی فناء فی الله و پس از مرگ دیگر استعداد باقی نمیماند. پایان قدرنی و مَنْ يُكذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ خداوند در ابتداء خلقت بشر قوه و استعدادی در وی نهاده که اگر در صراط مستقیم انسانیت حرکت نماید ممکن است آن بآن و ساعت بساعت در ترقی و تعالی صعود و تفوق نماید و حائز مقام قرب الی الله گردد بطوری که مرتبه و مقام او برتر و بالاتر از ملک گردد لکن اگر بیراهه حرکت کند و آن قوه ملکوتی و آن روح الهی که در او بودیعه گذارده شده در اثر نفس پرستی و هوی از دست بدهد و در شهوات فرو رود علی الدوام عوض آنکه ترقی و تعالی پیدا کند آن بآن و درجه بدرجه فرود میآید بطوری که از پست‌ترین حیوانات بشمار میآید و در

(۱) بمؤمنین امر فرموده که خدا را سجده کنید و او را عبادت نمائید.

(۲) و نیز بمؤمنین امر فرموده که خدا را سجده کنید و نزدیک شوید از اینجا معلوم میشود که سجده سبب نزدیکی بنده است بخدا.

صفحه : ۵۸

باره وی (يَلِ لَّهُمْ أَصْلٌ سَيِّئًا) صادق آید و لو آنکه مادامی که در اینکه دنیا حیات دارد خودش تنزل خود را ملتفت نمیباشد زیرا شهوات چشم و گوش آدمی را می بندد و حقایق را وارونه نشان میدهد و اشاره بهمین دارد آنجا که فرموده لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ^(۱) حضرت امیر در بعضی سخنان و مواعظ خود فرموده اگر امروزت مثل دیروزت باشد مغبونی و اگر امروزت بدتر از دیروزت باشد ملعونی) البته بهتری و بدتری و مساوی بودن راجع بجهات روحانی است نه جسمانی. و در سخنان بزرگان است که انسان اگر در هر آنی درجه‌ای بسوی کمال بالا نرود بقدر همان درجه‌ای که بایستی ترقی نماید تنزل نموده و پائین آمده، و شاید سرش اینکه باشد که بشر خواهی نخواهی در ایام حیاتش علی الدوام از قوه بفعل میآید و فعلیت وی بسوی سعادت است یا بسوی شقاوت البته اگر بسوی سعادت رهسپار نگردید بسوی شقاوت رفته و از مقام انسانیت بمرتبه حیوانیت فرود آمده بعبارت دیگر انسان اگر در هر آنی ترقی ننموده و کمالی بر کمالات روحانی خود نیفزود بهمان اندازه فقدان کمال منقصت مینماید و درجه بدرجه تنزل مینماید و بر شقاوت وی افزوده میگردد اگر چه خودش نمیداند و ملتفت نمیباشد و اَمَلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ خطاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود فرمود که منکرین رسالت و قرآن را مهلت بده و محققا بدان که عقوبت من سخت و محکم است و شاید مقصود از (کید متین) اینکه باشد که آنان را ثروتمند میگردانیم

(۱) سوره تین آیه ۴ (بحقیقت ما آفرید انسان را در بهترین تعدیل و قوام آفرینش و پس از آن برگردانیدیم وی را در پائین رتبه فرو رفته گان اشاره بآنکه در ابتدای خلقت انسان قابل هر گونه کمالی میباشد لکن بسوء اختیار خود را در پست‌ترین درجات فرود می آورد.

صفحه : ۵۹

و نعمت دنیا را بر آنان زیاد میکنم تا وقتی که خوب در شهوات فرو رفتند و بدنیا و حیاتشان مطمئن گردیدند یک دفعه از آنها میگیرم و آنان را در حسرت و ندامت میگذارم اَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ، اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ اشاره بکمال خباثت و شقاوت کفار است که با آنکه تو برای تبلیغ رسالت اجر و مزدی از آنان طلب نمیکنی و منتظر هیچگونه عوض نیستی و فقط برای سعادت آنها اینطور فداکاری میکنی و زحمت میکشی با اینکه حال از روی کبر و نخوت و تفرعن و خود پسندی زیر بار تبلیغ تو نمیروند و سخنان تو را نمیپذیرند اینکه کبر و خود پسندی آنان از چیست آیا بر مغیبات و آنچه در لوح محفوظ ثبت

گردیده مطلع و خبردار میباشند و ثبت مینمایند و در آن حکم میکنند یا از عالم ما وراء الطبیعه خبردار میباشند و از آنجا طریق سعادت خود را بدست میآورند فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ در اینکه مبارک آیه خدای جلیل نبی اکرم خود را امر بصبر و بردباری مینماید و در سوره آل عمران آیه ۱۲۸ در مقام تعریف و ستایش صابرين فرموده وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

صبر که عبارت از متانت و استقامت است یکی از بالاترین و ارجمندترین صفات حمیده انسانی بشمار میرود هیچ سعادت و فضیلتی بدون صبر و بردباری برای انسان میسر نمیگردد ما هیچ ثمر و نتیجه کاملی از اعمال و افعال خود نتوانیم ببریم مگر در اثر ثبات و پایداری و کوشش در عمل قوای ما هر قدر ضعیف و ناتوان باشد در پرتو ثبات و صبر ترقی و تعالی مینماید پیمبران اولو العزم در امر اراده قوی و متانت و استقامت فوق العاده بمقام (اولو العزمی) نائل گردیدند یکی از شرائط اساس کامیابی و نتیجه مثبت گرفتن از عمل همان صبر و استقامت و پایداری در عمل است اینکه است که خدای جلیل برسول اکرم خود با آنکه حائز

(۱) فرو برندگان غیظ و کسانى که عفو میکنند از مردم و خدا دوست میدارد نیکوکاران را

صفحه : ۶۰

درجه اعلاى مقام صبر بود باز امر بصبر و بردبارى مینماید لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَ نَعْمَةً مِنْ رَبِّهِ لَئِنِّي لَأَنْتَ سُبْحَانِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ که دریافت وی نعمت از پروردگارش که موفق گردانید وی را بذکر خود و ملهم گشت بذکر لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (۲) سوره انبیاء آیه ۸۷ توبه و التجاء او قبول نمیشد و هر آینه در اثر همان غیظ و غضب و ترک اولی که بدون رخصت طلبیدن از پروردگارش از او واقع گردید و از بین تهدید شدگان بعداب بیرون رفت بایستی پس از آنکه بکیفر عملش در شکم ماهی محبوس گردید در بیابان بی آب و گیاه افتد در حالی که در اثر همان خلاف خجالت زده و پشیمان گردید فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ آری چنین است لطف و کرم پروردگار نسبت ببندگان عاصی و گنه کارانی که از گناه و خطای خود خجالت زده و رو بکرم لطف او آرند و اظهار خطای خود نموده التجاء بسوی رحمت او آورند چنانچه در سوره انبیاء آیه ۸۸ پس از حکایت حضرت یونس و توبه و ذکر او برای تنبیه گنه کاران و امیدواری آنان فرموده فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ همین طوری که یونس را در اثر ذکر و توبه از غم و از شکم ماهی نجات دادیم و از قعر دریا وی را باوج مقام صالحین و مقربین رساندیم همین طور اشخاص با ایمان هر گاه بذکر و توبه رو بما آرند و از در نیازمندی در آیند آنان را میپذیریم و آنها را از شقاوت و از هر گونه غم و بیچارگی و از ذلت خطا و گناه نجات میدهیم و مقام آنها را بالا میبریم و آنان را از صالحین محسوب میداریم و نظر بعظمت و شرافت اینکه ذکر است که در احادیث و سخنان اکابر آثار بسیار و خواص بشمار در باره اینکه ذکر شریف رسیده و تکرار آن سبب نجات و

(۲) نیست الهی مگر تو تو منزهی (از هر عیب و نقص) و من میباشم از کسانى که ظلم بخود نموده‌ام.

صفحه : ۶۱

رستگاری است و فایده‌های بسیار در بر دارد.

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُرْفِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ خُطَابِ رَسُولِ أَكْرَمِ اسْتِ كَفَارِ وَ مَعَانِدِينَ از شدت عداوت و حسد چنان بتو نگاه میکنند که نزدیک است بچشم خود تو را بلغزانند و بر تو اصابت نمایند

سخنان مفسرین در باره قرائت لیزلقونک

از قراء سه طور قرائت نقل شده (۱) مشهور و معروف بین قراء (لیزلقونک) بضم یاء قرائت شده (۲) بعضی (لیزلقونک) بفتح یاء قرائت کرده‌اند (۳) از اعمش و عیسی بقرائت عبد الله مسعود و عبد الله عباس (لیزهقونک) قرائت کرده‌اند لکن اینکه نحو قرائت ساز است و اعتباری ندارد

سخنان مفسرین راجع بمعنی لیزلقونک

۱- (یزلقونک) یعنی پهلوگونک تا آنکه تو را بهلاکت اندازند بدلیل آنکه زهوق بمعنی بطلان و زوال است و همین است معنی قوله تعالی (انّ الباطل کان زهوقاً) ۲- (یزلقونک) یعنی تو را بچشم بد بزنند (عبد الله عباس) ۳- (یزلقونک) یعنی، یصرعونک، بیفکنند تو را (کلبی) ۴- (یزلقونک) تو را برگردانند از آنچه بر آنی از اداء رسالت (حیان) ۵- (یزلقونک) از روی عداوت بتو نظر تیز کنند که تو را بترسانند (عبد العزیز یحیی) در حدیث از رسول اکرم است که فرموده (العین لتدخل الرجل فی القبر و الجمل القدر) چشم بد مرد را داخل در قبر میکند و شتر را در دیگ. در حدیث دیگر اسماء بنت عمیس گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان جعفر را چشم زخم میزنند آیا روا است برای آنها تعویذی بنویسم فرمود اگر ممکن

صفحه : ۶۲

بود چیزی جلو قضا را بگیرد و بر آن غالب گردد همان چشم بد بودی (تفسیر ابو الفتوح رازی) و نیز قول حق تعالی حکایت از یعقوب نبی علیه السلام که وقتی پسرهای خود را قوی و رشید دید و ترسید که چشم زخمی بآنها اصابت کند گفت (یا نبی لا تدخلوا من باب واحد و ادخلوا من ابواب متفرقه) «۱» شاهد بر اینکه است که چشم بد تأثیر دارد.

سخنان مفسرین در اثر چشم بد

بین حکماء و مفسرین خلافتی نیست که چشم بد تأثیر دارد لکن بعضی انکار نموده نظر به اینکه چگونه ممکن است جسمی در جسم دیگر بدون تمام با یکدیگر تأثیر نماید. در پاسخ گفته شده چنانچه حکماء گفته‌اند همانطوری که نفوس بشر در جوهر ذات و صفات و حقیقت مختلف و متفاوتند همین طور در آثار و خصوصیات نیز تفاوت بسیار دارند و در هر فردی از بشر آثار و خصوصیات است که در دیگری نیست پس ممکن است در چشم بعض مردم خصوصیتی باشد که در غیر نفوذ نماید و همین طور که نفس و روح هر بشری در بدن خود تأثیر دارد ممکن است بعضی از نفوس در بدن غیر نیز تأثیر کنند البته نفس شرور اثر آن نیز شر است و عمل آن ضرر وارد نمودن بغیر (از کوزه برون تراود آنچه در او است) و نفس خیر پاک اثر آن خیر است زیرا که اینکه قاعده مسلم و مبرهن است که نمیشود خیر منشأ شر گردد همین طور نمیشود شر منشأ خیر شود.

اینکه است که برای شفای مریض یا حفظ یا بعض گرفتاریها دیگر ادعیه‌ای رسیده که بتوسط نفس مؤمنین خوانده شود و بآب یا چیز دیگر دمیده شود و استعمال گردد پس از اینجا معلوم میشود همانطوری که چشم آدم حسود بد بین و گفتار او تأثیر بد دارد همین طور چشم و گفتار آدم پاک و بی‌آلایش نیز تأثیر نیک دارد در تفسیر روح البیان در اینجا بیانی دارد که برای وضوح مطلب خلاصه

(۱) یعقوب نبی (ع) گفت ای پسران من همگی از یک در وارد نشوید و داخل شوید از درهای متفرق.

صفحه : ۶۳

آن را ترجمه مینمایم چنین گفته بعضی گفته‌اند نظر کننده گاهی از چشم وی اثرات سمی پدید میگردد و در غیر نفوذ مینماید و وی را یا فاسد میگردد یا هلاک مینماید چنانچه در بعضی از مارها چنین است در اسرار محمدیه گفته ذاتی که دارای سم اخلاقی است بالقوه دارای تاثیر است وقتی با آن کسی که ضدیت و دشمنی دارد مقابل گردید و قوه غضب بهیجان آمد آن وقت اثر آن خباثت و شریکه در کمون او مخفی بوده تحریک میگردد و ظهور مینماید و گاهی چنان شدید میشود که ممکن است جنین را در رحم سقط نماید و گاهی بمجرد نظر کردن تأثیر مینماید پس استبعاد ندارد که از چشم بعض مردم اجزاء لطیفی خارج گردد که دیده نشود و برسد بآن چیزی که طرف توجه وی واقع گردیده و بآن اصابت نماید زیرا همانطوری که نفوس بشر در حقیقت و ماهیت مختلفند در تأثیر نیز یک طور نیستند. (پایان) و شاید همین باشد سر اینکه در روایات و احادیث رسیده که نظر کردن گربه و سگ بر غذا مضر است بایستی بچند لقمه آنان را رد نمود و نیز غذایی که در مغازه‌ها و در محل عبور و مرور مردم تهیه میگردد خوب نیست زیرا نظر کردن اثرات بد دارد و در غذا نفوذ مینماید و ممکن است خوردن آن سبب مرض گردد لَمَّا سَجَعُوا الذُّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ چون کفار و مشرکین استماع قرآن مینمودند از شدت بهت و حیرت که میدیدند از مرتبه فهم و عقل متعارفی آنان بر تر است و بسخنان بشر نماند نسبت جنون بآن عقل کل میدادند و میگفتند مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دیوانه است و چون خود فاقد عقل بودند نمیفهمیدند که اینکه آیات قرآنی از مبدء وحی الهی فرود آمده برای آنکه پوزش و اندرز باشد برای عالمیان از جن و انس و تا قیامت هادی و رهنما و رهبر خلق باشد

صفحه : ۶۴

سورة الحاقه

اشاره

مکیه و هی اثنتان و خمسون آیه

[سورة الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵) وَ أَمَّا عَادٌ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرَعى كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷) فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (۸) وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)
 فَعَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَآخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً (۱۰) إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱) لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعْيِبَهَا أُوذُنَ وَاَعْيِيَهُ (۱۲)
 فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفَخَهُ وَاحِدَةً (۱۳) وَ حَمَلَتِ الْأَرْضُ الْجِبَالَ فَدَكَّتْ دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴)
 فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶) وَ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يُحْمَلُ عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً (۱۷)
 يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (۱۸)

(ترجمه)

(بنام خداوند بخشنده مهربان)
 قیامت حق و حقیقت و عین واقع است،
 چگونگی توانی عظمت و سختی آن روز را بدانی،
 قوم ثمود و عاد قیامت را تکذیب نمودند،
 و اما قوم ثمود بکیفر کفر و طغیان آنها را هلاک کردیم،
 و اما قوم عاد را بیاد تند و سرکش بهلاکت رسیدند،
 که بر آنان مسخر نمودیم هفت شب و هشت روز که پی در پی

صفحه : ۶۵

میوزید میبینی مردم گویا ساقه نخل خشکی بودند،
 آیا میبینی اثری از آنان باقی باشد،
 آمد فرعون و کسانی که پیش از وی آمده بودند و مردمان زشت کار بخطا کاری بر خواستند،
 چون مخالفت نمودند رسول پروردگارش را پس بعد از سخت گرفتار شدند،
 و چون آب طغیان نمود کسان و اهل (نوح را) در کشتی نشانیدیم (و نجاتشان دادیم،
 چنین کردیم تا اینکه برای شما پند و تذکری باشد، لکن) بگوش شنوا چنین اندرز را خواهد پذیرفت،
 موقعی که یک دفعه اسرافیل در صور بدهد
 و در برگیرد زمین و کوهها را پس یک دفعه همه آنها خورد و متلاشی گردند،
 پس در آن روز واقع میگردد روز موعود (یعنی قیامت)،
 و شکافته میگردد آسمان پس آسمان در آن روز سست گردد،
 و فرشتگان بر اطراف آسمان (منتظر فرمانند) و در آن روز هشت ملک مقرب عرش پروردگار ترا در برگیرد
 و در آن روز (در موقع حساب) آنچه کرده‌اید آشکار گشته و چیزی پنهان نمیماند

توضیح آیات

الْحَاقَّةُ، مَا الْحَاقَّةُ، وَمَا أُدْرَاكُ مَا الْحَاقَّةُ

سخنان مفسرین در اعراب الحاقه

(۱) الحاقه، مبتداء و ما الحاقه خبر مبتداء (۲) الحاقه خبر مبتداء محذوف و مبتداء در لفظ نیست و در معنی مندرج است و اشاره دارد بعظمت الحاقه که چه چیز است (الحاقه) و ما، در ما ادریک ما تعجب است اتفاقی بین مفسرین است که (الحاقه) یکی از نامهای قیامت است و بمعنی حاق حقیقت و عین واقع است، و ما ادراک، اشاره بعظمت آن روز است که چطور تو توانی بدانی که الحاقه یعنی حقیقت قیامت چیست با آنکه پیمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که عقل کل و شخص اول امکان بشمار میرود و تمام عوالم امکانی بطور وحدت و بساطت مندرج در وجود مبارک وی است با اینحال آیه نظر بعظمت قیامت دارد که بلفظ استفهام و تعجب گفته تو چه دانی که حاق و حقیقت قیامت چیست

صفحه : ۶۶

عالم قیامت بمناسبت جامعیت انسان عالم تام و تمام است و جامع تمامی مراتب عوالم امکانی است و عالمی است که حیثیت روحانیت آن بر جهات جسمانیت آن غالب گردیده اینکه است که در کلام مجید نامهای متعدد هر یک باعتبار معنایی بر آن نهاده و آن را معرفی فرموده عالم حیاتش نامیده و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱) نظر بآنکه تمام موجودات در آن روز صاحب حیات و ادراکند (قیامتش) نامیده باعتبار آنکه در آن روز تمام مردم نزد پروردگار عالمان قیامت مینمایند یا آنکه کیفیت قیامت موجودات را بحق تعالی در آن روز معاینه مینمایند (حشرش) نامیده نظر به اینکه در آن روز تمام خلق در ارض محشر اجتماع مینمایند (نشرش) گفته باعتبار تفرق مردم در ارض محشر چنانچه فرموده (كَانَتْهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرَةٌ) (۲) و اینکه (شاهد و مشهودش) (۳) نامیده شاید باعتبار آن باشد که در آن روز حجابها برداشته میشود و حقیقت هر چیزی نمایان میگردد و اهل محشر هر یک از آنان هم شاهدند که اهل مشاهده و عیان میگرددند و آنچه در اینکه عالم برای آنها مخفی بوده بعیان مشاهده مینمایند و هم مشهودند و باقی خلق آنان را مشاهده مینمایند زیرا که باطنها در آن روز ظاهر میگردد و بهمین اعتبار آن را (تبلی السیراتر) نامیده و شاید اشاره بشدت ظهور حقایق دارد در آن روز قوله تعالی (فَبَصِّرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدًا) و اموری که برای اکثر افراد بشر در اینکه عالم مخفی مانده و فقط لفظی و مفاهیمی از آنها میفهمند آن وقت مشاهده مینمایند و نیز بهمین مناسبت آن را عالم آخرت نامند زیرا که در مرتبه آخرین کمال بشر واقع است و جامع تمامی مرتبه کمال و جامع جمیع مراتب وجود و دارای کل عوالم است و بمناسبت آنکه عین واقع و حاق حقیقت است یکی از اسماء قیامت (الحاقه) است چنانچه در همین آیه بالا تذکر داده که قیامت امری است ثابت و واقع و حاق

(۱) بحقیقت خانه آخرت هر آینه دارای حیات است اگر شما بدانید، سوره عنکبوت آیه ۶۴

(۲) گویا مردم (در قیامت) مانند ملخهایی مانند پراکنده، سوره قمر آیه ۷

(۳) شاهد مشاهده کننده مشهود مشاهده گردیده شده، سوره بروج آیه ۳.

صفحه : ۶۷

حقیقت و عین نفس الامر است که هر چیزی بحقیقت در آنجا ظاهر و هویدا میگردد عالم آخرت عالم حقیقت است مقابل اینکه عالم دنیا که عالم مجاز و خالی از حقیقت و عالم کون و فساد است که چیزی در آن ثابت و برقرار نیست وجودش عین عدم بقائش عین فنا حیاتش عین موت و اضمحلال است اینکه است که نظر بشأن و عظمت عالم قیامت دارد که بطور تعجب فرموده و ما أدراک ما الحاقه تو چه دانی که قیامت چیست.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ مفسرین گویند مقصود از (قارعه) قیامت است و شاید نظر بسختی و فزع مردم در آن روز تعبیر بقارعه که بمعنی کوبندگی است نموده و ممکن است اشاره باین باشد که قیامت روزی است که روح و نفس و بدن مردم چنان در هم کوبیده و متصل بهم و فشرده بیکدیگر میگردد که گویا تمام بدن روح و تمام روح بدن است امتیازی بین روح و بدن باقی نمیماند بدلیل آنکه تمام اجزاء بدن صاحب روح میگردد و بحکم خالق متعال اعضاء بسخن میآیند بلکه در آن روز تمامی اجزاء قیامت صاحب حیات میگردند بیان واضح تر گوئیم مواد و اجزاء موجودات در اینکه عالم از هم متفرق و متشتت بنظر می آید و چون وحدت بین اجزاء مواد نیست اینکه است که بخود ادراک و شعور ندارند زیرا که هر جزئی از اجزاء از دیگر منفصل و جدا میباشند لکن در آن روز چنان درهم کوبیده و بهم فشرده میگردند که یک وحدت تشکیل میدهند و وقتی وحدت حاصل شد قابل حیات میگردند اینکه است که خداوند خیر میدهد که در قیامت موجودات مثل زمین که در باره آن فرموده (تُحَدَّثُ أَخْبَارَهَا) و جهنم که گوید (هَلْ مِنْ مَرِيدٍ) و نیز اجزاء بدن خود انسان چنانچه در سوره یس آیه (۶۵) فرموده الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

(۱) زمین حدیث میکند خبرهای خود را

(۲) جهنم گوید آیا برای من زیادتی هست

(۳) در آن روز بر دهنهای مردم مهر میزنیم و دستهای آنان تکلم میکنند و پاهای آنها شهادت میدهند بر آنچه کسب کرده اند.

صفحه : ۶۸

و شاید اشاره بهمین مطلب دارد قوله تعالی يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِ لِلْكِتَابِ كَمَا يَدَأُنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ» (۱) سوره انبیاء آیه (۱۰۴) پس از امثال اینکه آیات میتوان استفاده نمود که در قیامت مواد موجودات از شدت فشرده‌گی اجزاء آنها بهم دیگر هم قابل بقاء میگردند و هم صاحب حیات میشوند فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۱) طاغیه چیزی را گویند که در شدت از حد بگذرد مثل قوله تعالی إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ يَمْنَىٰ آبٍ در زیادتی طغیان نمود و از حد گذشت و بنا بر اینکه معنی (الطاغیه) صفت فعل محذوف است و معنی آیه چنین میشود که قوم ثمود در اثر انکار نمودن آنان قیامت را بصیحه آسمانی که در شدت و قوت از حد گذشته بود هلاک نمودیم (۲) مقصود از (الطاغیه) طغیان است که چون ثمود یعنی قوم هود نبی علیه السلام طغیان و سرکشی نمودند و پیمبران را تکذیب کردند و قیامت و روز رستاخیز را انکار نمودند ما آنان را هلاک نمودیم در حدیث است که قوم هود نبی علیه السلام چون در مخالفت هود طغیان نمودند سرکشی کردند بصیحه آسمانی هلاک گردیدند و أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا و اما عاد یعنی قوم لوط نبی علیه السلام آنان بکیفر مخالفت و اعمال ناشایسته هلاک گردیدند بیاد سختی که از سردی از حد گذشته بود و در اثر نافرمانی و انکار معاد و تکذیب پیمبران مسلط گردید بر آنان چنین بادی که در هفت شب و هشت روز پیوسته بر آنها میوزید و اینکه هشت روزی را که عرب (برد العجوز) نامیده گویا همان چند روز معروف آخر زمستان است که در فارسی آن را سرمای پیر زن نامیده اند

(۱) روز قیامت روزی است که آسمانها بهم پیچیده میشوند مثل پیچیدن دفترها برای کتابها و نوشته‌جات

صفحه : ۶۹

و گویند اینکه برد العجوزش گفته‌اند برای اینکه بود که پیر زنی در آن ایام برای حفظ جان خود در سردابی خود را محفوظ نموده روز هشتم سرما بوی اصابت نمود و وی را هلاک گردانید و ممکن است برد العجوزش نامیده‌اند نظر بآنکه در (عجز) زمستان یعنی در آخر زمستان واقع گردیده فترى القوم فيها صرعى كأنهم أعجاز نخل خاویه، فهل ترى لهم من باقیه که از شدت وزیدن باد گمان میشد قوم عاد دیوانه شده‌اند تا آنکه هلاک گردیدند بطوری که پنداشتی ریشه نخل خشک گردیده‌اند آیا میبینی تو اثری از آنان باقی مانده یعنی عذاب چنان آنان را فانی گردانیده که از ذریه آنها هم کسی را باقی نگذاشته و جاء فرعون و من قبله و المؤمنفکات بالخاطئه اکثر قراء (من قبله) بسکون باء قرائت نموده‌اند یعنی فرعون آمد و کسانی که پیش از او آمده بودند از قوم هود و صالح و باقی امم خطا کار که بمخالفت و عصیان و شرک و کفر مستحق عذاب گردیدند و کمی از قراء (قبله) بکسر قاف و فتحه باء قرائت کرده‌اند یعنی فرعون و کسانی که با وی بودند از مردمان زشت اعمال که مرتکب خطا و کفر و شرک و ظلم و باقی سینات گردیدند فعصوا رسول ربهم فأخذهم أخذة رابیه (رابیه) اشاره بزیادتی و شدت عذاب است که در اثر مخالفت نمودن پیمبران که از طرف پروردگارشان فرستاده شده بودند بکیفر اعمالشان خداوند گرفت آنها را و مبتلا گردانید آنان را بعذاب سخت إنا لما طغى الماء حملناکم فى الجاریه پس از حکایت قوم صالح و قوم لوط و فرعون و فرعونیان و اینکه آنان در اثر مخالفت بعذاب گرفتار گردیدند اشاره میفرماید بقوم نوح که آنان نیز در اثر

صفحه : ۷۰

مخالفت بطوفان گرفتار شدند لنجعلها لکم تذکره و تعیها اذن واعیه در اینکه مبارک آیه در مقام امتنان بر بشر بر آمده و اشاره مینماید بکمال لطف و رحمت خود که در عین عذاب و غضب بر کفار که بمناسبت کفر اعمالشان استحقاق پیدا نموده و بر آنان وارد گردیده همان عذاب و سخط نسبت بدیگران تذکر و اندرز است و مؤمنین و کسانی که گوش شنوا دارند بشنوند و عبرت بگیرند و بدانند که خداوند در مورد غضب شدید العقاب است و در موقع رحمت کثیر الفضل و کثیر الاحسان است بلکه رحمتش سبقت گرفته بر غضبش (سبقت رحمتی علی غضبی)

اشاره بسعه رحمت و فضل غیر متناهی او است بلکه عذابش عین رحمت و غضبش عین حکمت است که در هر موقعی که آثار غضب نمایان گردد در آن اسرار حکمت آمیزی مندرج گردیده چنانچه در همین آیه مبارکه بعد از آنکه بیان عذاب کفار و کسانی که باعمال و اخلاق نکوهیده خود را در مورد غضب و سخط الهی واقع گردانیده‌اند اشاره میفرماید که آنان را در دنیا مورد عذاب قرار دادیم برای عبرت گرفتن شما مؤمنین و کسانی که پیش از شما بودند و بعد از شما می‌آیند تا آنکه همیشه بین خوف و رجا باشید نه برحمت حق تعالی مغرور گردید و بدانید که در مورد غضب سخت انتقام است و نه مأیوس از رحمت او باشید زیرا که یأس از رحمت الهی کفر است پس وظیفه مؤمن اینکه است که نسبت او بخوف و رجاء مثل دو کفه ترازو مساوی باشد.

در تفسیر روح البیان راجع به اذن واعیه بیانی دارد که برای توضیح مطلب مختصری از آن را ترجمه مینمایم. (اذن واعیه) گوش چنانی که دارای قوه و استعدادی باشد که آنچه را بایستی در خود نگاهدارد حفظ کند و متذکر باشد و نیز آنچه را نگاهداشته در مقام عمل آن را بکار اندازد (الواعیه) صفت گوشى است که آنچه را گرفت بقلب رساند

(و گر نیستی سعی جاسوس گوش خبر کی رسیدی بسطان هوش) (بستان)

صفحه : ۷۱

و اینکه، اذن، را بلفظ مفرد آورده نه جمع و نیز (واعیه) را نکرده آورده نه معرفه اشاره باین است که کسی که متّصف باین صفت باشد که دارای چنین گوش‌ی گردیده بسیار کمیاب است و با کمیابی آن سبب نجات جماعت بسیاری میشود و در اعقاب آنان نیز سرایت مینماید یعنی کسی که بشنود اینکه حکایات (و قصصی که در قرآن تذکر داده) و حفظ کند برای آنکه بمردم برساند و ترغیب و تحریص کند مردم را بایمان و آنان را از کفر باز دارد چنین کسی سبب نجات خلق و باعث دوام ایمان آنها گردیده. در کتاب کشف چنین گفته اگر گوش‌ی باشد و لو گوش یک نفر و شنوا باشد و تعقل نماید و در طریق حق تعالی تدبّر و تفکر کند چنین کسی سواد اعظم و شخص بسیار بزرگی است و مورد اعتنا است نزد خدای متعال و بباقی مردم اعتنایی نیست اگر پر باشند بین خافقین در حدیث است (افلح من جعل الله له قلبا واعیا) «۱» و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که بعد از فرود اینکه آیه فرمود یا علی از خدا خواسته‌ام که گوش تو را (اذن و اعیه) گرداند پس از آن علی علیه السلام فرمود هیچ چیزی را فراموش نمودم و سزاوار نیست که فراموش کنم، البته بایستی چنین باشد زیرا که حضرتش حافظ اسرار الهی است و خودش فرمود من بر فطرت توحید خلق گردیده‌ام و بایمان و هجرت با رسول الله سبقت گرفته‌ام و در روایت دیگر وقت نزول آیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گوش علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود گوش و اعیه اینکه گوش است). پایان اینکه حدیث مشهور بین شیعه و سنی است و تفسیری نه از شیعه نه از سنی دیده نشده مگر آنکه حدیث را نقل نموده البته بایستی چنین باشد کسی را سزد دارای چنین گوش‌ی باشد که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حافظ دین او و مفسر قرآن گردد و حامل اسرار الهی و مخزن ودائع سبحانی گردیده باشد هر کسی را روا نیست پیشوایی خلق انتخاب گردد مگر آن کسی که دعا کرده پیغمبر

(۱) رستگار شد کسی که خداوند قرار داد برای او قلب باز و دژاک [.....]

صفحه : ۷۲

خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و حافظ اسرار قرآن و مبین آیات الهی و مؤید عند الله و دارای مقام عصمت و طهارت نفسانی باشد.

کسی را که اندک شعوری است میفهمد که چنین کسی را خود رسول الله (ص) باذن خدا بایستی برای پیشوایی خلق بعد از خود انتخاب نماید نه اینکه چنین امر مهمی را بدست خلق گذارد در صورتی که انسان هر قدر هم وارسته و مهذب باشد باز در تحت تأثیر نفس واقع است و نیز کسی اطلاع بر ما فی الضمیر غیر ندارد مگر خدا و عصمتی که در پیغمبر و امام بایستی مأخوذ باشد غیر از خدا کسی بر آن مطلع نیست زیرا که آن ملکه باطنی است پس چگونه عقل تجویز و تصویب می نماید که انتخاب امام بدست خلق انجام گیرد هرگز روا نیست.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ در مقام وقوع (الحاقه) یعنی پدید شدن قیامت بر آمده که قیامت موقعی پدید میگردد که اسرافیل یک دفعه در صور بدمد.

مفسرین گویند صور شاخه‌ایست از نور که از آسمانها بزرگتر و وسیعتر است و آن صدایی است که از شدت و قوت آن اهل زمین همگی صیحه میزنند و میمیرند مگر کسی را که خدا بخواهد نگاهدارد.

و اینکه نفخه واحده گفته شاید اشاره باین باشد که آن اولین نفخه ایست که دمیده میشود و از هیبت آن تمام اهل زمین میمیرند و پس از آن نفخه دیگری دمیده میشود و قیامت برپا میگردد و اینجا مقام بیان آن نیست.

وَ حَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَمَدَّ كُنَا دَكَّةً وَاحِدَةً آن وقت بقدرت الهی کوه‌ها از جای خود کنده میشوند و کوه‌ها از هم پراکنده میگردند در اول سوره واقعه فرموده إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا در آن وقت زمین بشدت میلرزد و کوه‌ها پراکنده میگردد مثل پشم زده شده و از بشر و حیوان در روی زمین احدی باقی نمیماند.

صفحه : ۷۳

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ عرش در لغت بمعنی تخت است و در بعض روایات دارد که عرش و کرسی یک معنی دارد و مفسّرین گویند عرش آسمان نهم است که بالای آسمانها قرار گرفته و محیط بر تمامی عوالم جسمانی است.

و چون نمیتوان عرش پروردگار را حمل بظاهر نمود زیرا که آن خلاف حکم صریح عقل است زیرا لازم آید خداوند جسم و جسمانی باشد پس عرشی که در آیات قرآنی نسبت پروردگار داد شده مثل همین جا (وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ) و آنجا که فرموده (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (۱) بایستی حمل بغير ظاهر نمود و بهترین توجیهاات اینکه است که گفته شود شاید مقصود از عرش مقرّر سلطنت و تخت فرمان فرمایی حق تعالی باشد و اشاره باشد بآن فیض رحمانی که از آن تعبیر میشود برحمت واسعة (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) و آن حقیقت منبسط و فیض وجودی است که تمام موجودات را فرا گرفته و هر شیئی بقدر استعداد و قابلیت خود از آن فیض برخوردار گردیده چنانچه فرموده (مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ) و آن کلمه حق و ظل نور وجود او و فعل او و رحمت او است که از آن در اخبار تعبیر بمشیت شده از معصوم است که خداوند همه چیزها را بمشیت خلق نموده و مشیت را بچیز دیگر خلق ننموده (أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ) (۲) و شاید مقصود از حاملین عرش که در آیه تذکر داده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند که فرموده حاملین عرش امروز چهارند وقتی قیامت برپا میگردد

(۱) خدای رحمان استیلا بر عرش دارد یعنی صفت رحمانیت او مساوی با عرش است

(۲) آیا ندیدی که چگونه پروردگار تو سایه را کشید شاید مقصود از سایه ظل وجود حق است که تمام موجودات همان پرتو وجود حقانی میباشند.

صفحه : ۷۴

هشت عدد میباشند شاید آنها جواهر مجردهای میباشند که اولین موجوداتی هستند که مشمول فیض منبسط و رحمت واسعة خالق متعال میباشند که از آن تعبیر بعقول و نفوس مجرده میشود و شاید قوله تعالی وَ نُفِّخُ فِي الصُّورِ فَصِيَغَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ (۱) اشاره بهمان جواهر مجرده باشد خلاصه بنا بر اینکه توجیه مقصود از عرش پروردگار همان فیض منبسط و رحمت واسعة رحمانی او است که تمامی کائنات را فرا گرفته و جمله آن در مرتبه اول همان جواهر قدسی و عقول مجردهای میباشند که از اول ما خلق الله بشمار میروند و قوله سبحانه در آیه الكرسی وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اشاره بسعه رحمت و شمول فیض رحمانی اوست که در مرتبه ثانی تمام موجودات را فرا گرفته در تفسیر ابو الفتوح رازی چنین گوید (در حدیث دارد که هر فرشته‌ای چهار روی دارد روی چون روی آدمی و رویی چون روی شیر و رویی چون روی کرکس و رویی چون روی گاو، بروی آدمی روزی آدمیان میطلبند و بروی شیر روزی سباع و درندگان میطلبند و بروی گاو روزی بهایم میطلبند و بروی کرکس

روزی مرغان میطلبند) اینکه حدیث بر فرض صحت تأیید میکند (مثل افلاطونیه را) و از علی بن الحسین زین العابدین چنین روایت شده که خدای عرش را بیافرید در مرتبه چهارم مخلوقات زیرا که پیش از آن سه چیز را آفریده بود هوا، قلم نور پس از آن عرش را آفرید از الوان و انوار مختلف نوری سبز که رنگ سبزی از او است و نوری زرد که رنگ زردی از او است و نور سفیدی که اصل انوار از او است و روشنایی روز از آنست آن گاه هفتاد هزار طبقه بیافرید هیچ طبقه نیست مگر آنکه تسبیح و تقدیس او را مینمایند باصوات مختلف اگر آواز آنان بزمین برسد کوه‌ها پاره پاره و گوشها ریزان شدی و دریا بزمین فرو رفتی آن روز عرش

(۱) وقتی نفخه صور میدمد هر کس در آسمانها و زمین است بیهوش میگردد مگر کسی را که خدا بخواهد.

صفحه : ۷۵

خدا بر اینکه هشت فرشته بود که آن را بر فرق گرفته‌اند. پایان یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ در آن روزی که قیامت بر پا میگردد چیزی از شما در آن روز مخفی و پنهان نمیگردد و آنچه در باطنها مخفی است در آن روز ظاهر و آشکار میگردد. مفسرین گویند کوفیان (لا یخفی) بیا خوانده‌اند و باقی قراء بتاء قرائت نموده‌اند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱۹ تا ۳۳]

اشاره

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ (۱۹) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ (۲۰) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (۲۳)
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴) وَآمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ (۲۵) وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ (۲۶) يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷) مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ (۲۸)
هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيهِ (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوه (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوه (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳)

(ترجمه)

اما کسی که در (قیامت) نامه عملش را بدست راستش نهند (با کمال شادمانی باهل محشر بگویند) بیائید کتاب مرا بخوانید، و من یقین بملاقات چنین روزی داشتم، پس چنین کسی در زندگانی و عیش گوارا و راضی میباشد، و نیز در بلندترین مرتبه بهشت منزل دارد که میوه‌های آن در دسترس بهشتیان است، گفته میشود بآنها نعمتهای بهشت گوارا باشد بخورید و بیاشامید که اینکه

صفحه : ۷۶

پاداش اعمال نیک گذشته شما است

و اما کسی که نامه عملش بدست چپش دهند میگوید کاش چنین نامه‌ای بمن نداده بودند، و من هیچوقت از اعمال خود خیر نداشتم، ای کاش از اینکه غصه نجات مییافتم (ای وای) که امروز مال من بفریاد من نرسد، تمام سلطنت و مال امروز فانی گردید، (خطاب از مصدر قهر الهی رسد) که او را بگیرید و در غل و زنجیر کنید، پس از آن در جهنم او را در آرید، پس از آن ببندید وی را بزنجیری که هفتاد ذراع باشد، زیرا که او بخدای بزرگ ایمان نیاورده

توضیح آیات

اشاره

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرُّوا كِتَابِيهِ وَ قَتِي رُوز موعود فرا رسد و مردم نزد حساب به پیشگاه حضرت ذو الجلال حاضر گردند آن وقت نامه اعمال و سجد-افعال نیکوکاران از طرف راست بآنان داده شود آن گاه از زیادتی وجد و طرب مردم را میخوانند که بیائید و کتاب مرا بخوانید.

آنچه در آن کلمات و مطالبی ثبت و ضبط گردیده آن را کتاب گویند خواه در کاغذ نوشته شده باشد یا در لوح محفوظ ثبت گردیده یا در لوح محو و اثبات یا در لوح سینه انبیاء چنانچه در سوره حدید آیه ۲۵ فرموده لَقَدْ أرسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (۱) و از صادق آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ چنین روایت میکنند که فرموده کتابی که با انبیاء است آن است اکبر آن چنانی است که انبیاء بآن هر چیزی را میدانند.

و ممکن است گفته شود مقصود از کتاب موعودی که در قیامت بدست انسان داده میشود و بوی ارائه میشود شاید اشاره و کنایه باشد بهمان اعمال و حرکات و اخلاقیاتی که در صفحه نفس وی ثبت گردیده و تمرکز یافته و از فعلیت اخیر وی

(۱) هر آینه محققا ما فرستادیم رسولان خود را با حجت‌های روشن و با آنها فرود آوردیم کتاب و میزان تا آنکه بین مردم بپای دارند عدالت و میانه روی را.

صفحه : ۷۷

بشمار میرود و نسبت بيمين شاید اشاره بيمين و برکت و جهات خيريت و سعادتى است که در کتاب انفسى آنان ظهور و بروز دارد زیرا که هر عملی خواه از اعمال نیکوی پسندیده یا از اعمال زشت نکوهیده باشد اثر آن در نفس انسان باقی و ثابت ماند تا وقتی که ملکه نفسانی وی گردد و در نفسش رسوخ نماید که دیگر زوال پذیر نباشد.

صدر المتألهين در تفسیر سوره واقعه راجع باصحاب یمین و اصحاب شمال بیانی دارد که مختصری از آن را ترجمه مینمایم چنین گوید در بسیاری از تفاسیر دارد که اصحاب یمین کسانی میباشند که آنان را از طرف راست بهشت میرند و اصحاب شمال کسانی

هستند که آنان را از طرف چپ بجهنم میکشند.

و تحقیق در مطلب چنین است که عالم وجود بتمامه یک شخص وحدانی بشمار میرود زیرا که وجود عالم ظل وجود حق تعالی و وحدت طبیعیه ظل وحدت حقیقیه الهیه است و طبیعت را روحی است که آن را روح واحد و روح اعظم و عقل اول نامند و مشتمل بر مدبرّات علویّه و متعلق ببرزخهای نوریّه است و در او است بهشت سعدها و در آن ملائکه علویین میباشند که بندگان خدا را سوق میدهند بسوی رضوان خدا و وظیفه آنها اینکه است که کتاب ابرار و نیکوکاران را مینویسند *إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّنَ* و کتاب عبارت است از تصویر حقایق و صحیفه اعمال آن محلّ عتیق است پس مراد از کتابت در اینجا جوهر ملکوتی فعال علوی است و مقصود از قلم قوه عملیه مصوره است و مقصود از صحیفه نفوس ناطقه بشری است که در اول خلقت خالی از تصاویر و نقوش است و شکی نیست که اینکه کتاب را ممکن نیست احدی بتواند باین حواس کدر ظلمانی مشاهده نماید زیرا که آنها مکتوبات غیبیه‌ایست که در عالم غیب واقع است لکن بیشتر مردم ایمان بغیب ندارند و وثوقی برای آنان نیست مگر آنچه را که محسوس بهمین حواس است و دیگر طرف شمال و آن ملکوت اسفل و در آن مدبرّات سفلیه و سدنه برازخ ظلمانیّه است و در آن است جحیم اشقیاء و در آنجا دو نوع ملائکه میباشند یکی

صفحه : ۷۸

آنهايي که اعمال فجار و اشقیاء را مینویسند قوله تعالی *(وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ)* و طائفه دیگر ملائکه غلاظ شداد لا یعصون الله ما أمرهم و یفعلون ما یؤمرون و قوله تعالی *إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينَ* کتاب مرقوم و *وَلِیَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وَشِبْهَ نِیْسَتِ كِه هِر كَس از طرف راست کتابش بوی داده شود حشرش با ملائکه جانب یمین و علین خواهد بود و کسی را که از طرف چپ یا پشتش کتابش بوی داده شود او بدست موکلین عذاب معذب خواهد بود. (پایان) *إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ* شخصی نیکوکار گوید من از کسانی بودم که ایمان داشتم و دعوت پیمبران را پذیرفتم و بیوم حساب تصدیق داشتم مفسرین گویند *ظن* در اینجا بمعنی یقین است چنانچه در بسیاری از موارد *ظن* بمعنی یقین استعمال میشود پس قوله تعالی *إِنِّي ظَنَنْتُ* یعنی دانستم و یقین کردم آمدن چنین روزی را *فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ* پس چنین کسی که ایمان بروز حساب داشته و در اثر ایمان کتاب اعمالش از طرف یمین یعنی از طرف راستش که مناسب بعالم علین است بوی رسیده در زندگانی رضایت بخشش است و جایگاه او بهشتی است که در مرتبه عالی عالم وجود امکانی قرار گرفته و آرامگاه وی دار کرامت الهی است و میوه‌جات بهشتی بوی نزدیک و در دسترس او آماده شده و شاید مقصود *(قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ)* اشاره باشد که در بهشت برای کسب معاش دیگر زحمت و تعب و مشقتی نیست آدم بهشتی همیشه در راحت و عیش گوارا زیست مینماید *كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ* آن گاه ملائکه رحمت باهل بهشت گویند گوارا باشد شما را بخورید از*

صفحه : ۷۹

نعمتهای بهشتی و بیاشامید از آبهای خوشگوار و آنچه در روزهای گذشته عمر خود تهیه نموده‌اید امروز بشما خواهد رسید و *أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشَاطِلِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ يَمِينِ وَشَمَالِ* دو نقطه مقابل یکدیگر اول اشاره بحال سعدها و نیکوکاران دارد دوم اشاره بحال تیره‌بختان و بدکاران است و بقدری که اصحاب یمین در بهجت و سرور و دارای حیات نیکو میباشند اهل شمال در سختی و عذاب و شکنجه میباشند و پس از آنکه کتاب و سجد احوال آدم شقی را از طرف چپ بوی ارائه میدهند از شدت غم و تأسف گوید ای کاش هیچ وقت کتاب اعمال خود را نمیدیدم و بمن کتاب داده نمیشد و حساب اعمال و افعال خود را نمیدانستم. *يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ، مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ، هَلَكْتُ عَنِّي سِلْطَانِيَهْ* و از شدت تأسف آرزو میکند کاش حیات من قطع شده بود و اینکه

نامه سیاه پر خطر را نمیدیدم ای وای بر من که امروز مال من بفریادم نمیرسد و مرا از عذاب نجات نمیدهد.

(سخنان مفسرین در جمله هلک عنی سلطانیه)

(۱) گمراه نمود مرا آنچه را گمان میکردم حجت و دلیل من است.

(ابن عباس و مجاهد) (۲) قطع شد از من تسلط و سلطنت من که امروز دیگر استیلاء و سلطنتی برای من نیست.
خُدُوهُ فَعُلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ

(سخنان مفسرین در معنی ذراع)

(۱) هفتاد ذرع بذراع فرشتگان است که از دبرش داخل کنند و از بینی‌اش در آورند. (عبد الله عباس) (۲) هر ذرعی بقدر هفتاد ذرع ما مییاشد که هفتاد در هفتاد میشود (سفیان)

صفحه : ۸۰

(۳) جز خدا نداند که مقدار زراع چقدر است. (حسن بصری) و غیر اینها از جوهری که مفسرین توجیه نموده‌اند لکن بهتر اینکه است که گفته شود مقصود از (سَبْعُونَ ذِرَاعًا) همان ذراع معهود باشد و اشاره دارد بطول بند چنانچه معمول است هفتاد و هفتصد و امثال آن را برای کثرت آرند.

آری اینکه سلسله طولانی که در قیامت آدم عاصی را بآن می‌بندند همان زنجیر طبیعت و بند اوهام و قید آرزو و آمال طولانی دنیوی است که در عالم قیامت که (تَبْلِی السِّرَائِر) است بمرتبه ظهور و بروز میرسد و نتیجه آن همان زنجیر و سلسله هفتاد ذرعی میشود و همانطوری که در دنیا آرزو و آمال بلند بدست و پای انسان پیچیده و نمیکندار قدمی بسوی حقیقت بردارد بدلیل تجسّم اعمال که در آیات قرآنی و احادیث بسیار اشاره شده در قیامت صورت خارجی میپذیرد زیرا که در آن وقت معانی صورت میگیرد و باطن ظاهر میگردد کسی که در اینکه عالم روح و روان خود را از اسارت طبیعت و قید اوهام رهایی داد روز رستاخیز نیز آزادانه بجوار قرب الهی پرواز مینماید نفسی که پای بند طبیعت است چگونه تواند راهی بسوی حقیقت پیدا نماید پس آنچه هست از ما است که بر ما است (أَنْ لِّلَّهِ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ) إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ در اینکه آیه در مقام علت و سبب عذاب بر آمده که عاصی مستحق چنین عذابی است زیرا که بخدای بزرگ ایمان نیاورده و خود را در بند اوهام و طبیعت مقید نموده.

چون ایمان عبارت از عقد قلب و بستگی بمبدء است کسی که دل و قلبش مرتبط بحق نباشد و هدف و آرزویش قرب برحمت او نباشد و تمام همّش امور طبیعی و جز خود خواهی و نفس پرستی و دنبال آمال و آرزوهای دور و دراز و بدست آوردن منافع و همی دنیوی مقصدی در نظر ندارد البته آن وقتی که معانی صورت میگیرد و هر چیزی بفعلیت اخیر خود میرسد آن وقت است که اعمال مجسّم میشود و بصورت می‌آید و آدم شقی خود را در چنین عذابی مشاهده مینماید.

صفحه : ۸۱

اشاره

وَلَا يَحْضُرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳۴) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ (۳۷) فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸)
 وَمَا لَا تَبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱) وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۴۲)
 تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳)
 وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷) وَإِنَّهُ
 لَتَذَكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸)
 وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

ترجمه

و هرگز مسکین و فقیری را طعام نداده،
 پس نیست برای وی امروز هیچ دوست و رفیقی،
 و غیر از غسلین طعامی امروز نصیب ندارد،
 غسلین طعامی است که نمیخورند مگر خطاکاران،
 قسم بآنچه (از آثار حق) میبینید
 و آنچه را که نمی بینید،
 که قرآن حقیقتا (وحی خدا) و کلام رسول بزرگواری است،
 نه اینکه قول شاعر باشد و کمند اشخاصی که ایمان آرند،
 و نه حرب کاهن (دروغگو است) کمند کسانی که متذکر (حقیقت) آن میشوند،
 اینکه قرآن از جانب پروردگار عالمیان فرود آمده،
 و اگر بدروغ بما سخنانی میبست،
 البته او را بقهر و سخط میگردیم،
 و رگ او را قطع میگردیم،
 و از شما هیچ کس بر دفاع او قادر نبودید
 و اینکه قرآن هر آینه تذکر و اندرزی است برای اشخاص با تقوی،
 و البته ما میدانیم از شما کدام یک تکذیب قرآن را میکنند،
 و اینکه تکذیب هر آینه حسرت و پشیمانی آور است برای کافرین،
 و البته قرآن بحق و حقیقت است،
 و ای (پیمبر)

توضیح آیات

اشاره

وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ در مقام اوصاف اصحاب شمال بر آمده که اضافه بر اینکه بخدای عظیم ایمان نیاورده‌اند راغب نیستند احسان بفقراء و بیچارگان نمایند آری ایمان بخدای بزرگوار است که آدمی را وادار باحسان بفقراء و ضعفاء مینماید کسی که بخدا ایمان ندارد چگونه تواند بدون عوض و حظوظ نفسانی بذل مال نماید و کسی که محرک عمل او غیر خدا باشد چنین کسی اگر احسان بفقراء نماید وقتی خوب در حال وی تحقیق نمودی معلوم میشود محرک وی فایده‌ای است از حظوظ نفسانی یا غیر آن که عاید خودش میگردد نه اینکه ایمان بخدا و محبت او محرک عمل او شده باشد نه فقط اتفاق چنین است بلکه تمام اعمال و افعال آدمی دایره مدار هدف و مقصد اصلی وی است و بدور آن نقطه مقصودش دور میزنند مثلاً کسی که مقصد او حب جاه و ریاست شد و آرزوی پیشوایی و تفوق بر دیگران منتهای آمال وی گردید او هر چه کند حتی امور عادی او از خوردن و خوابیدن و غیر آن غرض و مقصودش رسیدن بآرزوی خودش میباشد فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ کسی که در اینکه عالم دنیا در اثر ایمان و عمل نیکو ارتباط بحق پیدا نمود و محبت خدا را در دل خود پروراند و در راه اطاعت و روشنی او دستگیری بفقراء و مستمندان نمود در آخرت و روز معاد روشنی برای او نیست بلکه آن کس که دلش از محبت حق تعالی خالی باشد تمام موجودات و لو آنکه خویشاوندان و دوستان وی باشند در آن وقت دشمن او میگردند زیرا که تمام موجودات جنود حق تعالی و مسخر امر او و زیر فرمان سلطنت حقیقی اویند فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تُبْصِرُونَ، وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ

صفحه : ۸۳

سخنان مفسرین راجع بآیه

مفسرین گویند (لام فلا اقسام) زائد و برای تأکید قسم آمده بدلیل جمله بعد بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ که خداوند در اینجا قسم یاد میکند و گواه میگیرد بآنچه را می بینید و آنچه را که نمی بینید و اینکه مقصود از آنچه می بینید و آنچه نمی بینید چیست از مفسرین گفتاری نقل شده (۱) آنچه را که می بینید و آنچه را که نمی بینید از موجودات و جمله کائنات (۲) آنچه را می بینید در دنیا و آنچه را نمی بینید از امور آخرت (۳) آنچه در ظاهر آسمان و زمین است و آنچه در باطن آنها است (۴) آنچه می بینید از اجسام و آنچه نمی بینید از ارواح و از امام جعفر صادق نقل شده که آنچه را می بینید از نعمت ظاهر و آنچه را نمی بینید از نعمتهای باطن و غیر اینها از جوهری که احتمال داده شود لکن بهتر همان وجه اول است که شامل میگردد تمام کائنات و موجودات را زیرا که قرینه بر تقیید نیست پس بایستی حمل بر عموم نمود و مطابق میگردد با کلام امام علیه السّلام زیرا تمام موجودات خواه ظاهر و خواه باطن تماماً از نعم الهی محسوب میگردند إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ خداوند تمام موجودات را مورد قسم قرار میدهد و آنان را گواه میگیرد که قرآن کلام فرستنده رسول کریم است ظاهراً مقصود از رسول کریم جبرئیل امین است لکن بقرینه آیه بعد وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ، وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ مقصود از رسول خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میباشد شعر کلامی را گویند که موزون و با قافیه باشد و کهنات قسمتی از سحر است و کهنه کسانی هستند که چنین وانمود

صفحه : ۸۴

میکنند که جن مسخر حکم ما و زیر فرمان ما و از گذشته و آینده بما خبر میدهد در صورتی که قرآن تکذیب میکند که جن دارای علم غیب باشد چنانچه در سوره سبا آیه ۱۳ فرموده فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱) کفار چون دیدند آیات قرآنی بقدری فصیح و بلیغ است که از قبیل گفتار و سخنان آنان نیست بلکه بالاتر از سخنان آدمیان است اینکه بود که گاهی از روی نخوت و حسد نسبت شاعری بحضرتش میدادند شاعرش میگفتند برای آنکه کلامی باین نظم و ترتیب جمیل آورده با آنکه میدانستند آیات قرآنی از قبیل شعر که موزون و با قافیه باشد نیست و گاهی کاهنش مینامیدند برای آنکه از گذشته و آینده خبر میدهد و ندانستند که آیات قرآنی از قبیل القاء جنیان نیست بلکه میدانستند و از روی حسد و کبر تجاهل مینمودند تَزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ تَزِيلٌ خَيْرٌ مِّمَّذَا مَحْذُوفٌ یعنی قرآن نه از قبیل سحر است و نه از قبیل کهانت بلکه از نزد پروردگار عالمیان فرود آمده و لَوْ تَقَوْلُ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَابِلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ اینکه آیه برهان و دلیل محکم و بارزی است که خداوند برای اثبات دعاوی پیمبران آورده که اگر کسی بدروغ دعوی نبوت و رسالت نماید و کلامی را نسبت بخدا دهد البته خداوند بکیفر اعمال نکوهیده‌اش وی را بقوت و قدرت

(۱) آیه راجع بسلطنت سلیمان نبی است که باد و جن زیر فرمان او بودند و بامر او مشغول اعمال شاقه بودند مثل اینکه تماثل و مجسمه‌ها میساختند و دیگها و حوضها بنا مینمودند تا وقتی که دیدند سلیمان در اثر موریانه عصایی که در دست او است افتاد آن وقت جنیان فهمیدند سلیمان مرده است خداوند اینکه مطلب را شاهد می‌آورد برای اینکه جن اطلاعی از غیب ندارد اگر اطلاع داشت پیش از آنکه سلیمان بیفتد میفهمیدند او مرده است و خود را از زحمت میرهانیدند

صفحه : ۸۵

خداوندی خود میگیرد و از وی انتقام میکشد برای آنکه مردم در اشتباه نیافتند بلکه از طریق لطف بر خداوند لازم است که دروغ وی را فاش نماید تا آنکه حجت بر خلق تمام شود.

لکن باید دانست در صورتی بر خدا لازم است مدعی کاذب را رسوا کند که دروغ وی معلوم نباشد اما در اینکه زمان ما که بطور ضرورت و یقین ثابت و مبرهن گردیده که بایستی دین اسلام تا قیامت باقی و پایدار ماند پس هر کس مدعی نبوت و رسالت باشد و لو آنکه بفرض از روی سحر کوه‌ها را از جای بکند دروغش واضح و معلوم است و چنین است مدعی امامت که ثابت و معین است که امام دوازدهم پسر امام حسن عسکری علیه السلام زنده و بحکمت چندی از نظر عموم غائب است و امامت بوجود مبارکش خاتمه پیدا نموده پس هر کس مدعی امامت باشد دروغش واضح است.

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ پس از آنکه مدعی کاذب را بقوت و غلبه خداوندی خود گرفتیم رگ حیات وی را قطع میکنیم.

سخنان مفسرین راجع به وتین

- (۱) رگ دل را وتین گویند که وقتی قطع شد انسان میمیرد.
- (۲) وتین رگی است میان پی گردن که آن نیز اگر قطع شود انسان میمیرد (۳) وتین رگی است در دل بتوسط آن آب بدل میرسد اگر قطع شود آدم میمیرد فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ کسی که بقهر و غلبه خداوندی گرفتار گردید و مورد عذاب قرار گرفت احدی از شما نتواند از وی عذاب را بردارد.

آری کسی که مورد غضب و سخط الهی واقع گردید نه تنها کسی نتواند حاجز و مانع از عذاب وی گردد بلکه تمام ذرات ممکنات با وی در خصومت آیند و همگی دشمن او میگردند.

صفحه : ۸۶

وَإِنَّهٗ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ هر آینه قرآن تذکر و اندرزی است مر اشخاص با تقوای پرهیزکار را نه مردمان هوس ران فاسق نفس پرست که از قرآن نتیجه‌ای عاید آنان نمیگردد وقتی دل لایق قبول حق است و تواند از قرآن و کلام الهی بهره‌مند گردد که اندازه‌ای از اوهام شیطانی و خدعه نفسانی خالی باشد و **وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَن مِّنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ**، و **وَإِنَّهٗ لَحَسْرَةٌ عَلَی الْكَافِرِينَ** شاید آیه نظر بمنافقین دارد که در ظاهر یا ریا یا تقیه تصدیق رسالت رسول و حقانیت قرآن مینمودند لکن در باطن تکذیب مینمودند که خدا عالم است بظاهر و باطن و میداند مؤمن واقعی کیست و منافق کدام است و فردای قیامت تکذیب آنها باعث حسرت و ندامت آنان خواهد بود و چنان حسرتی بآنها دست میدهد که از بالاترین عذاب بشمار می‌رود و **وَإِنَّهٗ لَحَقُّ الْيَقِينِ** محققا قرآن حاق واقع و در مرتبه حق الیقین واقع است عرفاء برای یقین سه مرتبه قائلند (علم الیقین) (عین الیقین) (حق الیقین) علم الیقین علمی است که از روی دلیل و براهین محکم پدید گردد بطوری که شک و تردید در آن راه نداشته باشد (عین الیقین) یقینی است که از روی وجدان و مشاهده سرّی پدید گردیده و نسبت عین الیقین بعلم الیقین مثل نسبت دیدن است بشنیدن و اینکه نوع علم بهیچ وجه تخلل پذیر نمیباشد (حق الیقین) آن رسیدن بحاق مطلب و محقق گردیدن بآن است و اینکه قرآن را (حق الیقین) نامیده شاید برای اینست که قرآن از حاق حقیقت و عین واقع صادر گردیده و در آن هیچ شک و ریبی راه ندارد **فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ** خطاب بیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که تسبیح کن و ستایش نما پروردگار بزرگ

صفحه : ۸۷

خود را باسما و نامهای او اشاره به اینکه بشکرانه چنین نعمت بزرگی یعنی قرآن که از حاق حقیقت و عین واقع و از سر چشمه وجود برای تو فرود آمده، خدای بزرگوار را بنامهایی که خودش خود را بآنها معرفی فرموده ستایش و تمجید نما. اینکه بود چنانچه در حدیث است وقتی از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال میشد چرا در عبادت اینکه طور خود را بتعب می‌اندازی در صورتی که خداوند گناه گذشته و آینده تو را آمرزیده و اصلا معصوم میباشی و گناه نداری در پاسخ میفرمود

(أ یكون عبدا شکورا)

آیا در قبال اینکه همه نعمت که بمن کرامت نموده نباید بنده شاکر باشم یعنی عبادت من از روی شکر گذاری است

صفحه : ۸۸

سورة المعارج

اشاره

مکیه و هی اربع و اربعون آیه

[سورة المعارج (۷۰): آیات ۱ تا ۲۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ
 خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)
 فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵) إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَنَرَاهُ قَرِيبًا (۷) يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹)
 وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰) يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمئِذٍ بِبَنِيهِ (۱۱) وَصَاحِبِتهِ وَأَخِيهِ (۱۲) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ
 (۱۳) وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)
 كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى (۱۵) نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷) وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸) إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹)
 إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱)

(ترجمه)

(بنام خداوند بخشنده مهربان)
 سؤال کننده‌ای سؤال نمود از آن عذابی که واقع است،
 و مر کافرین را دفع کننده از آن عذاب نیست،
 و آن عذاب از قهر خدایی است که صاحب و مالک آسمانها است،
 فرشتگان و روح بامر خدا بالا روند در روزی که مدتش پنجاه هزار سال خواهد بود،
 پس تو (ای رسول) صبر نیکو پیش گیر،
 که اینکه کافرین آن روز را دور می‌بینند
 و ما آن را نزدیک می‌بینیم،
 و آن روزی است که آسمانها مثل فلز گداخته گردد،
 و کوه‌ها مثل پشم زده شده پراکنده و متلاشی گردند،
 و هیچ دوستی از دوست خود جویا نمیشود،
 گناه کار چون بینا گردد بحال خود دوست

صفحه : ۸۹

میدارد از عذاب اولاد خود را فدا بدهد و از عذاب نجات یابد،
 و نیز زن و برادرش
 و خویشان که حامی وی بودند
 و آنچه در زمین است فدا دهد (و از سختی آن روز برهد)،
 نه چنین است که آتش (جهنم) شعله‌ور است،
 تا آنکه سر و صورت آنها را بسوزاند،
 دوزخ آنها را می‌طلبد که از حق رو گردانیده و اعراض نموده،

و جمع مال کرده و ذخیره نموده،
 محققا انسان حریص و بی‌صبر خلق گردیده،
 چون شرّ و آفتی بوی رسد جزع و فزع کند،
 و وقتی مال و نعمتی باو برسد بخل و ورزد.

توضیح آیات

اشاره

سَيَأْتِي السَّائِلَ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (سئل) را دو طور قرائت کرده‌اند با همزه و بدون همزه گویند اهل شامات و اهل مدینه (سال) بدون همزه قرائت کرده‌اند و مشهور و معروف بین قراء با همزه (سئل) قرائت شده.
 و بنا بر آنکه (سئل) با همزه قرائت شود بعضی گفته‌اند، باء، در بعذاب بمعنی عن است و معنی چنین میشود سؤال کرد سؤال کننده‌ای از آن عذابی که واقع خواهد بود که آنعذاب برای چه کس خواهد بود در پاسخ گفته شد آنعذاب برای کافرین آماده شده و دفع شدنی نیست.
 دیگری گفته (با) زائد است و معنی آیه چنین میشود سؤال کرد سائلی عذابی را که واقع است.

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه

(۱) نضر بن حارث از خدا خواست و دعا کرد که خدایا اگر اینکه دین اسلام حق است و از نزد تو فرود آمده از آسمان بر ما سنگ بریزان یا بر ما عذاب دردناک بفرست و در اثر دعای وی روز جنگ بدر او را بسختی کشتند.
 (ابن عباس)

صفحه : ۹۰

(۲) از امام جعفر صادق علیه السلام چنین روایت میکنند که او از پدراناش روایت نموده که چون رسول الله در غدیر خم دست علی بن ابی طالب را گرفت و او را بالا برد و بمردم فرمود
 (من کنت مولاه فعلی مولاه)

و پیمان امامت بر او گرفت اینکه مطلب منتشر گردید چون اینکه خبر بحارث بن النعمان رسید برخواست و بر شتری نشست و آمد تا بلشکرگاه رسول خدا رسید و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفتمی خدا میفرماید بگوئید (اشهد ان لا اله الا الله و انک لرسوله) قبول کردیم و گردن نهادیم دیگر گفتمی پنج نماز بخوانید پذیرفتیم دیگر گفتمی یک ماه روز بگیرید زکاه بدهید حج بروید قبول کردیم با اینکه همه راضی نبودی تا بازوی پسر عمت را گرفتی و بالای منبر بردی و گفتمی هر کس من مولای اویم علی مولای او است اینکه حدیث از خود گفتمی یا خدا چنین فرموده حضرت فرمود بآن خدایی که جز او خدایی نیست که من بفرمان خدا گفتم آن وقت حارث رو گردانید و گفت (الهم ان کان هذا حقا فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم) هنوز بمركوب خود سوار نشده بود که سنگی بر سرش آمد و او را هلاک نمود و بنا بر اینکه (سال) بدون همزه قرائت شود (باء) در

بعذاب زائد است و (سال) بمعنی سلیل و سیلان میشود زید بن ثابت و عبد الرحمن زید از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث میکنند که (سال وادی است در جهنم که خدا خبر میدهد که در قیامت کفار را در آن وادی میبرند و از بعض مفسرین است که (سال) بدون همزه بمعنی سئل است و بنا بر اینکه معنی دو قرائت یکی میشود و یکی معنی پیدا میکند (لَیسَ لَهُ دَافِعٌ) بنا بر قرائت اول که با همزه (سئل) قرائت شود و نصر بن حرث یا حارث بن نعمان چنین دعائی کرده باشند معنی آیه چنین میشود که (طلب کرد طلب کننده‌ای بعبادی که لا محاله واقع است و کافرین را چاره و مانعی از آن عذاب نمیباشند مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ معارج جمع معرج و بمعنی صعود و درجه بدرجه بالا رفتن است یعنی

صفحه : ۹۱

اینکه عذابی که برای کافرین آماده شده از جانب خدایی است که صاحب مراتب و درجات بلندی است.

سخنان مفسرین در معنی ذی المعارج

(۱) ذی المعارج یعنی صاحب آسمانها و بمناسبت آنکه ملائکه صعود و عروج در آسمانها مینمایند آسمانها را معارج نامیده. (ابن عباس و کلبی) (۲) ذی المعارج یعنی صاحب نعمتها که بمراتب مختلفه بندگان میرسانند (قتاده) (۳) معارج درجاتی است که در بهشت باولیاء خود عطا و بخشش مینماید (۴) همانظوری که آسمانها در ارتفاع و انخفاض و کبر و صغر متفاوتند ارواح ملائکه نیز در قوت و ضعف و کمال و نقص در معارف الهیه و شدت و ضعف آنان در تدبیر اینکه عالم متفاوت میباشد و شاید نور رحمت الهی و اثر فیض او نمیرسد باین عالم مگر بواسطه اینکه ارواح ملکیه یا بر سبیل عادت یا غیر آن و اینکه نظیر آنجا است که فرموده (و المقسمات امرا و المدبرات امرا) و مراد بقوله (مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ) اشاره دارد باین ارواح مختلفه که مثل ارتفاعات و نردبانهای آسمانها برای صعود آنها و نیز منازل و درجات میباشد برای حاجات بشر و نیز مثل منازل میباشد برای نزول رحمت باین عالم. (فخر رازی) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ مَفْسِرِينَ گویند مقصود از روح در اینجا جبرئیل امین است و نظر بشرافت او از بین ملائکه وی را تخصیص داده بروح و ممکن است گفته شود مقصود از روح ارواح بنی آدم میباشد و آن همان روحی باشد که در پاسخ سؤال از روح فرموده (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود که در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است ملائکه با ارواح از جهت خرابی عالم دنیا و زمین صعود مینمایند بمحل قرب پروردگار در تفسیر کبیر چنین مینویسد در اینجا نکته دقیقی مندرج است و آن اینکه

صفحه : ۹۲

است که خدای متعال در اینجا اول عروج ملائکه را گفته و ثانیاً عروج روح را و در آن آیه یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صِيْفًا اول صعود روح را فرموده و ثانیاً صعود ملائکه را تذکر داده و اینکه ترتیب میرساند که روح در مرتبه اول در قوس نزول است و در مرتبه دوم در قوس صعود.

و از بعض اهل کشف چنین نقل میکنند که روح نور عظیمی است از نور جلال الله و نزدیکترین انوار است بسوی او و از آن نور منشعب میگردد ارواح ملائکه و ارواح بشر و اینکه آخر درجه روح است و بین طرفین درجات و مراتب بسیاری است از صعود و نزول ملائکه و بشر. (پایان) فِی یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ روح و ملائکه بسوی حق تعالی صعود مینمایند در روزی که مقدار و اندازه آن پنجاه هزار سال است

سخنان مفسرین راجع به پنجاه هزار سال

برای توضیح مطلب مختصری از تفسیر مجمع البیان را ترجمه مینمایم (۱) بعضی گفته‌اند عروج مینمایند ملائکه بموضعی که خداوند بآنها امر میفرماید در روزی که مقدار آن بحرکت غیر آنها پنجاه هزار سال است از آخر مرتبه زمین تا آخر مرتبه آسمانهای هفتگانه زیرا که از زمین تا آسمان اول پانصد سال است در صعود و پانصد سال است در نزول (۲) مقصود روز قیامت و موقع حساب است که اگر بزمان و مدّت حساب میشد پنجاه هزار سال طول میکشید. (جبائی و قتاده و عکرمه) و خدای از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیث میکند که در پاسخ سخن کسی که گفت چه قدر آن زمان طولانی است فرمود قسم بآنکسی که جان محمّد در قبضه قدرت او است که اینکه روز برای مؤمن سریع‌تر از یک نماز واجب است که در دنیا میخواند و نیز از صادق آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت میکنند که فرمود اگر غیر خدا کسی حساب خلائق را میرسید اینکه قدر طول میکشید لکن خداوند در یک

صفحه : ۹۳

ساعت بحساب همه رسیدگی مینماید (شاید مقصود از یک ساعت یک آن باشد زیرا که در آن مقام زمان معنی ندارد. (۳) مقصود اینکه است که از اول پیدایش دنیا تا قیامت پنجاه هزار سال است و خدا میداند چقدر آن گذشته و چقدر آن باقی مانده.

(۴) جایز است (فی یوم) صله باشد و متعلّق (بسأل سائل) و معنی آیه چنین باشد سؤال کرد سائلی از روزی که مقدار آن پنجاه هزار سالست.

و گفتار دیگری نیز در توجیه آیه از مفسرین نقل شده که هر یک وجه صحیحی دارد لکن بنظر قاصر توجیه دیگری نیز ممکن است در آیه بشود و گفته شود نظر بمضمون (انّ القرآن یفسّر بعضه بعضا) وقتی آیات راجع باوضاع ظهور قیامت را با هم جمع نمودیم چنین بنظر میرسد که بقرینه آیات بعد شاید اینکه آیه اشاره باشد که همین طوری که پیدایش عالم طبیعیات و جسمانیات بتدریج بوده چنانچه در باره خلقت آنها و زمین (بسنته ایام) تعبیر فرموده همین طور خرابی و منحل گردیدن عالم طبیعیات نیز دفعی نیست و بتدریج انجام گیرد و از صور اول اسرافیل تا صور دوم که ظهور قیامت باشد اگر بایام و شهر و سنه عالم دنیا تحدید گردد پنجاه هزار سال طول میکشد و آیات بعد (یوم تکون السماء کالمهل و تکون الجبال کالعین) تا آخر آیات اشاره باشد باول ظهور خرابی آسمانها و کهکشانها و باقی اوضاع سمائی بدلیل آنکه وقتی مردم ظهور عذاب بینند برای حفظ جان خودشان مضطرب و به اینکه طرف و آن طرف میدوند که راه چاره‌ای پیدا نمایند حتی گناهکاران حاضرند زن و فرزند و آنچه دارند فدا بدهند و از عذاب خلاصی یابند همین طور آیات سوره تکویر که وقتی خورشید درهم پیچیده و ستارگان تاریک و کوه‌ها سیران نمایند و شتران آبستن بار فرو گذارند و حیوانات وحشی دور هم جمع می‌گردند تا آخر آیات که در مقام شدت و سختی آن روز مردمی که زنده هستند هول زده و مضطرب میگردند که راه چاره‌ای پیدا نمایند پس از اینکه آیات توان استفاده نمود که آن وقتی که آسمان مثل مس گداخته و کوه‌ها مانند پشم زده

صفحه : ۹۴

پراکنده میشود هنوز انسان و حیوان در روی زمین هستند و بخرابی عالم همگی میمیرند خلاصه از مجموع آیات چنین استفاده

میشود که آغاز پنجاه هزار سال ابتدای بر هم خوردگی اوضاع عالم از گرفتگی شمس و اوضاع سماوی است و انجام آن تبدیل شدن عالم دنیا بعالم آخرت و بیوم (تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ) انتها یابد.

لکن بهتر اینکه است که گفته شود کانه اینکه آیه در ردیف تشابهات قرآن بشمار میرود و علم آن نزد خدا است و در باره آن سکوت اولی است.

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَنَرَاهُ قَرِيبًا پس ای پیغمبر صبر کن صبر نیکو که با بردباری و متانت و سکونت نفس همراه باشد کفار چنین روزی را دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌بینیم.

چنانچه حکماء و فلاسفه گفته‌اند و حقیقت مطلب هم چنین است زمان و مکان امر اعتباری است که بنفسه تحصل و تحقیقی در خارج ندارد بلکه زمان امر تدریجی و بتدریج حاصل میشود چنانچه از پی در پی در آمدن موجودات زمان و از موجودات مکانی مکان منتزع میگردد.

و زمان نسبت بزمانیات امر نسبی است مثل آنکه یک روز در نظر بعضی که گرفتار سختی و پریشانی میباشند دور مینماید و نسبت بعضی دیگر که در عیش و راحتی میگذرانند مثل در خواب و راحتی نزدیک مینماید.

اینکه است که در بسیاری از آیات قرآن امور آینده را مثل علم قیامت و آنچه واقع در آن است بصیغه اسم فاعل که دلالت بر زمان حال دارد معرفی مینماید و شاید سرش اینکه باشد که چون خداوند زمانی نیست و تمام ازمنه نزد علم حضوری او سبحانه مثل آن مینماید اینکه است که آنچه نسبت باشیاء زمانی واقع شدنی است نزد او تعالی واقع و محقق است.

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ، وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ سخنان مفسرین راجع بآنکه یوم متعلق بکجا است

صفحه : ۹۵

(۱) متعلق و منصوب است (بقریبا) و معنی چنین میشود روزی که آسمان مثل فلز گداخته و کوه‌ها مثل پشم زده شده چنین روزی نزدیک است (۲) (یوم) منصوب و متعلق است (بسأل سائل) که در پاسخ سؤال از موقع قیامت که کی خواهد بود فرموده روزی است که آسمان (کالمهل و کوه‌ها کالعهن) میگردد (۳) (یوم بدل از یومی است که مقدار آن پنجاه هزار سال است چنین وقایعی در آن روز واقع میگردد و بنا بر معنی اخیر آیه مناسب میگردد بآنچه گفتیم که شاید مقصود از پنجاه هزار سال مدت خرابی عالم باشد که بتدریج واقع میگردد از بعض مفسرین است که لفظ یوم در کلام الله مختلف و بچند معنی آمده یک جا یوم میگوید و مقصود امتداد زمان و آن ساری در تمام ازمنه است مثل آنجا که فرموده كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ یعنی علی الدوام در امر خلقت است، در جایی یوم را بهزار سال تعبیر مینماید و إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ و آن یوم الهی است، در جای دیگر در مقام تدبیر امر آسمان و زمین فرموده يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و روزیست که مقدار آن را بهزار سال معرفی فرموده که آن را بروز قیامت و روز حساب تعبیر نموده‌اند پس چون حدی و اندازه‌ای برای اقل و اکثر ایام نیست توان گفت مقصود یوم معهود و زمان معینی نیست مثل روز و شب و ماه و سال که از گردش خورشید و ماه و ستارگان بحساب می‌آید زیرا در بسیار از مواردی که تحدید بیوم مثل هزار یا پانصد هزار سال نموده‌اند اصلا ماه و سال بمعنی معهود تحقق ندارد که عبارت از یک قطعه‌ای از زمان باشد، و ظاهرا اینکه تعبیرات باعتبار فهم بشر است که زمانی میباشند و اشاره باهمیت اینکه امور است که اگر در زمان واقع میشد بقدر هزار یا پانصد هزار سال طول میکشد.

و نیز صدر المتالهین در تفسیر خود مینویسد روز قیامت مثل ایام دنیا و ساعات آن نیست که از گردش افلاک پدید گشته زیرا نسبت روز قیامت بروزهای

صفحه : ۹۶

دنیا مثل روح اعظم است نسبت با روح جزئی و از خصوصیات آن روز اینکه است که نسبت ببعضی پنجاه هزار سال مینماید (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) و نسبت ببعضی (كَلَّمَحَ بِالْبَصْرِ) بقدر چشم بر هم زدن یا کم تر مینماید إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا. پایان یوم تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ، وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ مهل در لغت بمعنی آهن گداخته و (عهن) بمعنی پشم رنگ کرده است و تشبیه برای اینکه است که چون کوه از الوان و رنگهای مختلف تشکیل یافته وقتی پراکنده میگردد مثل پشم رنگارنگ بنظر می آید.

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا و از شدت عذاب و هول و اضطراب در آن روز دوستی سراغ دوست خود را نمیگیرد. يُبْصِرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ، وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصَّةٌ يَلْتَمِسُ أَلْتِي تُوْوِيهِ، وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ در آن روز کفار بیکدیگر بینا میگردند و گناه کار که شاید بقرینه آیات دیگر مقصود کافر باشد دوست دارد که زن و فرزند و برادر و دوستان و رفقای که با آنان انس گرفته و آنچه در دنیا هست فدا دهد و از عذاب آن روز نجات یابد و برای وی میسر نیست. اینکه آیه را نیز میتوان قرینه گرفته بر اینکه گفتیم مقصود از پنجاه هزار سال مدت خرابی عالم و مرگ تمام موجودات زنده و آنچه در عالم موجود است از آسمانها و کھکشانها و موجودات زمینی باشد که در اینکه مدت بتدریج واقع میگردد زیرا اگر حمل بر قیامت شود با اینکه آیه درست در نماید زیرا در موقع بروز قیامت ظاهرا اینکه علاقه طبیعی دنیوی مفقود میگردد

صفحه : ۹۷

و اینکه سختی آن روز را اختصاص بکافر میدهد با آنکه اشخاص مؤمن نیز هنوز وجود دارند شاید نظر باین دارد که حین وقوع خرابی دنیا همانطوری که در اول آیه احتمال داده شد ارواح مؤمنین با ملائکه صعود مینمایند لکن ارواح کفار صعود و عروج ندارند پس از مرگ در جهنم دنیا میمانند.

كَلَّا إِنَّهَا لَلْظَى (کلا) کلمه ردع است یعنی نه چنین است که گمان کرده‌اند زیرا وقتی عذاب ظاهر شد دیگر علاج پذیر نمیشد و لو آنکه انسان آنچه را دوست دارد در راه خدا بدهد فائده‌ای نمی‌بخشد چنانچه عمل نیک و توبه از معاصی تا وقتی نفع دارد که آدمی یقین بمرگ ندارد اما وقتی آثار مرگ را دید و یقین بمردنش پیدا نمود یا آثار عذاب ظاهر شد و لو آنکه انسان آنچه را دوست دارد در راه خدا بدهد فائده‌ای نمی‌بخشد و دیگر عمل صالح نتیجه بخش نمیشد (إِنَّهَا لَلْظَى) آتشی است که برای کفار زبانه میکشد و مشتعل میگردد و بعضی گفته‌اند (لظی) نام وادی از جهنم است.

نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى

سخنان مفسرین در معنی کلمه (الشوی)

(۱) آن زبانه آتشی است که اطراف کافر را میگیرد و تمام بدن وی را میسوزاند (ابن عباس) (۲) زبانه آتش پوست و گوشت و استخوان بدن کافر را میکشد (۳) زبانه آتش دماغ کافر را میخورد باز دماغ وی عود میکند (کلبی) و احتمالات دیگری نیز در کلمه (نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى) گفته شده خلاصه (نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى) اشاره بشدت و سختی عذاب کفار دارد.

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى، وَ جَمَعَ فَأَوْعَى چنین آتشی که زبانه میکشد میخواند و میطلبد کسی را که پشت کرد و از

صفحه : ۹۸

قبول اسلام اعراض نمود و از کلام حق تعالی رو گردانید و از اطاعت امر او خود داری نمود.

در اینکه آتش چگونه کفار را میخواند در صورتی که آتش جماد است و شأنت تکلم ندارد در اینجا از مفسرین توجیهاتی نقل شده.

(۱) آتش کفار را بزبان حال میخواند و چون منزل هر یک از کفار زاویه‌ای از جهنم است گویا منزل آنها آنان را صدا میزند (۲) خداوند در آتش کلام خلق مینماید و آتش بزبان فصیح گوید ای کافر ای منافق و کفار و منافقین را از زمین بر می‌چیند مثل مرغی که از زمین دانه برچیند (۳) از کاشفی چنین نقل شده که آتش زبانه میزند و از صد و دویست راهه کافر را بخود میکشد چنانچه مغناطیس آهن را بخود میرباید و میگوید بیا بیا ای کافر و ای منافق من جای تو و منزل تو میباشم. پایان از آیات قرآنی چنین فهمیده میشود که عالم آخرت عالم حیات و عالم حقیقت و عالمی است که تمام موجودات آن سخن گو و صاحب حیات و شعور میباشند چنانچه در آیات بسیاری تذکر میدهد مثل آنجا که در باره زمین فرموده *يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا* و در باره اجزاء بدن آدمی است *الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* و نیز همین آیه بالا *تَدْعُوا مِن أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ* و نیز در باره جهنم که گوید *هَلْ مِن مَّزِيدٍ* و غیر اینها از آیات و احادیثی که از رسول اکرم *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ* و ائمه طاهرین رسیده که تمام اجزاء بهشت حتی ریگهای آن سخن گو میباشند تماما دلالت واضح دارد که اجزاء موجودات اخروی صاحب حیانتند. و شاید یکی از اسرارش اینکه باشد که چون عالم آخرت نتیجه و چکیده اینکه عالم طبیعت و تمامی عوالم ما دون خود میباشد و آنچه در تمام عالم مادّیات بالقوه موجود است آنجا بفعلیت اخیر خود میرسد و عالم تام و تمامی است که حالت منتظره ندارد آنجا جای جزا و نتیجه گرفتن است و آنچه در اینکه عالم بالقوه

صفحه : ۹۹

موجود بوده آن وقت بفعلیت خود رسیده دیگر موردی برای کسب کمال باقی نیست تا آنکه استکمالی حاصل گردد و چنانچه در کتاب معاد و آخرین سیر بشر تذکر داده‌ام عالم قیامت عالم جمع و عالم حقیقت است که آنچه در مراتب ما دون متفرق بنظر می‌آید در آن عالم که جامع همه موجودات است بیک صورت وحدانی جلوه می‌کند اینکه است که وقتی انسان صفحه اعمال خود را مینگرد گوید *مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا* (۱) و چون بحس و تجربه معلوم شده که موجودات علی الدوام رو بکمال میروند و کمال عالم طبیعیات و فعلیت اخیر آن باین است که صاحب حیات و شعور گردند.

پس شاید سخن گفتن جمادات و نباتات در قیامت اشاره باین باشد که چون عالم قیامت عالم کاملی است حتی مواد و آنچه در عالم طبیعیات بی‌شعور بنظر می‌آیند در آن عالم بکمال اخیر خود رسیده و صاحب نطق و سخن گو میگردند چنانچه در همین عالم منی و خون که جمادند بامتزاج و ارتباط با هم و باقی تشکیلاتی که مدخلیت در آن دارد وقتی بکمال میرسند موقعیت پیدا میکنند و مستعد میگردند که از طرف مبدء فیاض نفس درآک بآن اضافه گردد و صاحب حیات و نطق گردند و *جَمَعَ فَأَوْعَىٰ* و نیز از جمله صفات مدعوین زبانه آتش اینکه است که مال خود را جمع میکنند و در محلی نگاه میدارند و در راه خدا بذل و انفاق نمی‌نمایند زکاء نمیدهند صله رحم نمیکنند دستگیری بضعفاء و فقراء نمی‌نمایند *إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا، إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا* خلق و رویه انسان چنین است اگر شری بوی برسد از اتلاف مال یا اولاد یا ضرر جانی و غیر آن جزع و فرع میکند و صبر که یکی از اوصاف پسندیده انسانی است از دست میدهند و در ناملایمات و آنچه مخالف طبیعت او است هر

(۱) چگونه است اینکه کتاب که کوچک و بزرگی نیست مگر آنکه شمرده و حساب شده

صفحه : ۱۰۰

گاه پیش آید خود داری و بردباری را شعار خود نمیکنند و هر گاه خیر و منفعتی از منافع دنیا بآنها رسد بخل میورزند و بمستحقین نمیرسانند اگر چه بعضی از مفسرین خیر را حمل بر مال کرده‌اند که هر گاه انسان مالی تحصیل کرده از مستحقین منع میکند لکن ظاهراً خیر اعم است از منافع مالی و غیر آن که شامل میگردد تمام شئونات نفسانی و طبیعی مثل ریاست و شهرت و جاه و مقام و پیشوائی و فرمان فرمایی و علم باختراع صنایع و غیر آن یا کمالات روحانی مثل علم نافع از قبیل علم بما فوق الطبیعه و معرفت بشئونات الهیه و علم بآیات آفاقی و بکتاب تدوینی و آیات قرآنی و احادیث و غیر اینها خلاصه بایستی انسان از آنچه از طرف فیاض مطلق بوی خیر و خوبی رسید بشکرانه آن نعمت انفاق بمستحقین نماید اگر مال است بخل نورزد و ذخیره نکند و اگر ریاست و مقام است بیچارگان کمک نماید و آنان را از فشار ظالم و از مهلکه نجات دهد و اگر علم است مردم را از علم خود منتفع گرداند و اگر معرفت و علم توحید است که بطریق اولی بایستی چراغ هدایت بدست گرفته و بقدر استطاعت و توانایی پیش رو خلق گردد و بطریق مستقیم و بقدر استعداد و فهم هر کس مردم را بسوی حق تعالی سوق دهد و راه هدایت و طریق سعادت را بخلق بیاموزد و اگر در یکی از اینکه نعمتها که تمام آنها در اسم خیر مندرج است بخل ورزد و بمستحقین نرساند مشمول اینکه آیه میگردد که در مقام توبیخ و سرزنش فرموده (وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) توهم نشود که هر گاه خلقت انسان و رویه وی چنین باشد که حرص و بخل و خودخواهی و بی‌ثباتی چنانچه از کلمه خلق در آیه معلوم میشود و نیز بمقایسه بآن باقی اوصاف نکوهیده و اخلاق مذمومه در نهاد وی گذاشته شده باشد پس تقصیر او چیست و مجازات آن خلاف عدل الهی است.

پاسخ آری اگر مانع و رادعی برای او نبود مثل حیوانات البته بهیچ وجه

صفحه : ۱۰۱

مورد ملامت و مؤاخذه نبود زیرا که رادع و مانعی که جلوگیری اعمال نکوهیده حیوانات را کند در کار نیست لکن خدای جلیل بازای قوای حیوانی مثل شهوت و غضب و غیر آن از قوای نفسانی که (یأمرهم بالسوء و الفحشاء) دو حاکم بزرگ عادل قرار داده که مانع و رادع او باشند یکی عقل که رسول باطن و دیگری پیمبران و سفرای الهی که رسول ظاهرند اگر بشر دارای قوای شهوانی بهیمی و غضبانی سبعی نبود و بریاضت جلوگیری از افراط آن نمیکرد و آنها را باختیاری که بوی تفضل شده تحت اختیار عقل در نمی‌آورد چطور دارای مقام انسانیت میگردید تا بحدی که مقام وی بالاتر و برتر از ملک رود پس سرزنش و استحقاق عذاب برای اینکه است که بارشاد رسول باطن (عقل) و رسول ظاهر (شرع) قبح عمل خود را میفهمد و قدرت بر دفع آن دارد و با اینکه حال تابع هوا و هوس و مطیع شیطان گردیده حتی در حین عمل زشت ملتفت قبح عمل خود میباشد و عقلش و وجدانش اگر با شعور باشد وی را ملامت میکنند لکن چون قوای حیوانی و شیطانی بر وی غالب گشته دست از عمل رکیک خود بر نمیدارد.

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۲۲ تا ۴۴]

اشاره

إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صِيْلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵) وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۲۶)

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱)

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲) وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ فَائِمُونَ (۳۳) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴) أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ (۳۵) فَمَا لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكُمْ مُّهْطِعِينَ (۳۶)
 عَنِ الِيمينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِينَ (۳۷) أَيْطِيعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ (۳۸) إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱)
 فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۴۲) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ (۴۳)
 خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرهُقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۴۴)

صفحه: ۱۰۲

(ترجمه)

مگر نماز گذاران

آنهایی که همیشه در نمازند

و کسانی که در اموال خود حقی معین کرده‌اند،

برای اینکه بفقیران و سؤال کنندگان رسانند،

و کسانی که بروز رستاخیز و قیامت تصدیق میکنند

و آنان که از عذاب پروردگارشان میترسند،

که از عذاب خدا هیچ کس ایمن نتواند بود،

و آنان که فروج خود را از شهوت رانی حفظ میکنند،

مگر بر زنهای حلال خود و کنیزان ملکی خویش که از اعمال شهوت هیچ مورد ملامت نیستند،

و کسی که از اینکه حد تجاوز کند آنان ستمکارند،

و آنان که هر گاه عهدی بستند و امانتی نزد آنها گذاشتند مراعات مینمایند،

و آنان که بشهادت حق (در موقع شهادت) قیام نمایند،

و آنان که نمازهای خود را (در وقت و حضور قلب) محافظت مینمایند،

چنین اشخاص (با چنین اوصافی که گفته شد) با عزت و احترام در بهشتها متعینند،

(ای پیامبر) چیست قصد کسانی که کافر شدند که بسوی تو میشتابند،

و از طرف راست و چپ تو میگردند،

آیا هر مردی از آنان طمع دارد که در بهشت پر نعمت داخل گردد،

چنین نیست خود آنان میدانند که ما آنها را از چه چیز خلق کرده‌ایم

سو گند پروردگار مشرقها و مغربها که هر آینه ما قدرت داریم،

(که آنان

صفحه: ۱۰۳

را هلاک گردانیم) و خلقی بیاوریم بهتر از آنها و کسی بر ما سبقت نمیگیرد،

پس تو ای رسول واگذار آنها را که بازیچه خود مشغول باشند تا وقتی که آن روزی که وعده شده معاینه ببینند، آن روزی که سر از قبر در آورده و بسوی بتهایی که پرستش مینمودند میشتابند، در حالی که چشمهای آنان از ترس و ذلت بگودی فرو رفته و اینکه همان روزی است که بآنها وعده داده شده بود.

توضیح آیات

اشاره

إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صِيَّاتِهِمْ دَائِمُونَ شعله آتش دوزخ مردم را بسوی خود میخواند و همه در عذاب و هلاک میباشند مگر افرادی که متصف بصفات حمیده و اعمال پسندیده میباشند و در اینکه آیات مبارکه هشت صنف از اصناف بشر را از تحت عذاب خارج میگرداند و تذکر میدهد که اینان اهل نجاتند و در مقامات و درجات بهشتی در امانند

(اوصاف هشتگانه بهشتیان)

اول نمازگذاران که بر نمازهای خود مداومت نمایند و همیشه در نمازند
(سخنان مفسرین راجع بنماز دائمی)

(۱) نماز دائمی آنست که همیشه نماز بخواند (۲) نماز دائمی آنست که در نماز باین طرف و آن طرف نگاه نکند (۳) نماز دائمی آن است که همیشه مراقب و مواظب نماز باشد و بسیار در نماز اهتمام نماید که با شرائط و اجزاء و اول وقت نماز را انجام دهد (۴) از بعض عرفاء است که مقصود از نماز دائم اینک است که همیشه در حال حضور حضرت ربوبیت قیام نماید و آن نحو نماز از مقامات عالیه عبودیت است که پس از وصول باین مقام بنده پیوسته بقاء حضرت دوست مشتاق و منتظر الطاف الهی است و چشم از ما سوی پوشیده و دیده دل بجمال حق گشوده یعنی در همه حال و در هر کاری از امور دنیا و آخرت که هستند نظرشان از جمال حق منصرف نیست و همیشه طالب رضای او و برای خشنودی او کار میکنند و اشاره بهمین معنی دارد قوله تعالی

صفحه: ۱۰۴

قُلْ إِنَّ صِيَّاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱) سوره انعام آیه ۱۶۳ و اگر مقصود اینک باشد که پیوسته در نماز که یکی از وظائف دینی است مشغول میباشند تمام آن اعمالی که لازمه زندگانی بشری است تعطیل خواهد شد و پیمبران نیز چنین نبوده‌اند و چنین دستور هم نداده‌اند. پایان و نیز از عرفا است که صلاه در آیه اشاره بصلاه نفس است و آن تزکیه نفسانی است از آنچه مخالف شرع مطهر اسلام است و دیگر، صلاه قلب است و آن خودداری از میل بدنیا و پیروی شهوات نفسانی و پشت پا زدن بآرزو و آمال طبیعی دنیوی است، و دیگر صلاه سراسر است و آن تخلیه و خالی کردن سر و باطن است از رکون و مطمئن گردیدن بمقامات عالیه و مراتب سئیه، و دیگر صلاه روح است از مکاشفات ربانیه و مشاهدات رحمانیه و معاینات حقایق، و دیگر، صلاه حق است و آن اشاره بفناء فی الحق و بقاء باو است پس کمال و کاملین کسانی میباشند که مداومت بر اینک صلوات نمایند. (تفسیر روح البیان) آری نظر به اینکه در سوره طه آیه ۱۴ فرموده وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۲) توان اینک آیه را قرینه گرفت که مقصود از نماز دائمی ذکر دائمی باشد و مقصود از ذکر دائمی توجه قلبی و حضور و کینونت همیشگی نزد حق تعالی باشد زیرا که معنی حقیقی

ذکر تذکر و بیاد بودن است و ذکر خدا همان توجه بحضرت حق و حضور قلب بطرف عالم ربوبیت است.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

دوم از اهل نجات کسانی میباشند که در اموال خود قسطی برای سؤال کنندگان از فقرا یا کسانی که از مال محرومند و سؤال نمیکنند منظور دارند.

فقرا را بدو دسته معرفی فرموده سائل و آن کسی است که سؤال میکند و

(۱) ای رسول بگو نماز من و عبادتم و زندگیم و مردنم برای خدا است که پروردگار عالمیان است.

(۲) و پبای دار نماز را برای ذکر من یعنی تأسیس نماز و استقامت در آن برای یاد من است.

صفحه : ۱۰۵

دیگر محروم و آن فقیری است که با شدت فقر یا از جهت اعتماد و توکل بحق تعالی یا عفت و مناعت نفس وی مانع از سؤال میگردد و آن فقیری که سؤال نمیکند وی را محروم نامیده زیرا کسی اطلاع بر فقر او پیدا نمیکند تا آنکه حق او را اداء کند و الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ (سوم) از اهل نجات کسانی میباشند که تصدیق دارند و اعتراف مینمایند بروز قیامت آری معرفت بمبدء و معاد دو رکن از ارکان ایمان بشمار میرود و دو چرخ و دو پایه دیانت میباشند که پیکر دیانت روی آن استوار گردیده که بدون استحکام یکی از اینکه دو پیکر ایمان سست بلکه منهدم میگردد چنانچه در سوره بقره آیه (۵۹) فرموده: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «۱» ایمان بخدا و ایمان بمعاد را دو اصل از اصول دیانت قرار داده و ایمان صالح را متفرع بر آن نموده زیرا که اعتراف برسالت پیمبران متفرع بر آن اصل اولی که ایمان بخدا باشد تحقق میپذیرد و متابعت نمودن و تسلیم شدن باو امر آنها منوط باصل دومی است یعنی ایمان بمعاد صورت میگیرد زیرا تا ایمان باصل مبدء تحقق نپذیرد اعتراف برسول پیدا نمیشود و اگر ایمان بمعاد نباشد تبلیغ رسول بلا ثمر میماند یعنی اگر خوف و رجا در کار نبود مردم دعوت پیمبران را نمیپذیرفتند و عمل صالح از آنان ناشی نمیگردید.

خلاصه اگر ایمان بمبدء و معاد از روی اصول صحیح محقق گردید آثار خارجی از اعمال نیک و سنجیه نیکو بر آن متفرع میگردد و هر گاه ایمان باین دو اصل مبدء و معاد سست گردد در اثر سستی آن آثاری که بایستی از ایمان ظهور و بروز کند مفقود میگردد

(۱) محققا آن کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی یا نصرانی یا ستاره پرست میباشند هر کس بخدا و بروز آخرت ایمان آورد و کردار و اعمال او شایسته گردید اجر آنان نزد پروردگار آنها است و برای آنان نه خوف و نه ترسی است و نه اندوهناکند.

صفحه : ۱۰۶

اینکه است که میبینیم اغلب مردمان امروزه در اثر سستی ایمان بکج روی افتاده و در اثر آن چه قدر نسبت باحکام الهیه و نوامیس شرعیه بی اعتنا گردیده‌اند واقعا اگر کسی باور کند که پس از اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده اسراری نهفته که خواهی نخواهی روزی اینکه پرده عقب میرود و آنچه در حیات دنیا برای خود اندوخته بنتیجه آن خواهد رسید و نیز بطور یقین بدانند که رجوع و بازگشت او بآنکسی است که عالم بغیب و شهادت است چگونه ممکن است اینکه طور پرده‌داری کند و دنبال هوی و هوس خود را گرفته و روز رستاخیز را کالعدم و هیچ انگارد هرگز ممکن نیست و الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (چهارم) از اهل نجات کسانی میباشند که از عذاب پروردگارشان ترسناکند زیرا در اثر ایمان بمبدء و معاد و یقین

بعالم و جزاء از عذاب پروردگار که بکیفر مخالفت او امر الهی و دستورات نبوی مستحق گردیده‌اند مطمئن نیستند و همیشه در دل ترسناکند نمیدانند مورد عفو و رحمت الهی واقع میگردند یا مورد غضب و سخط او واقعند چنانچه در اوصاف مؤمنین فرموده اللّٰه إِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۱» وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (پنجم) از اوصاف اهل نجات اینکه است که بر حلال خود اقتصار مینمایند و خود را آلوده بزنا یا لواط و غیر آن نمیکنند و آنچه بنظر عقل و شرع رکیک مینماید خودداری میکنند و اینان در عمل حلال دیگر مورد ملامت و سرزنش نمیباشند

(۱) سوره ۳ آیه ۲ مؤمنین کسانی میباشند که وقتی یاد خدا کردند قلبهای آنها ترسانست و وقتی آیات الهی برای آنان تلاوت شد ایمانشان زیاد میگردد و نیز مؤمنین در تمام امور اتکاء و اعتماد آنها بر خدا است.

صفحه : ۱۰۷

فَمَنْ ابْتغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ، اما کسی که جلو شهوت خود را رها نمود و در اعمال شهوت‌رانی اکتفاء بر زندهای حلال و کنیزان خود ننمود و پیرامون غیر آن گردید چنین کس تعدی نموده و از حکم عقل و شرع خارج گردیده فقهای امامیه اینکه آیه را شاهد آورده‌اند بر حرمت استمنا زیرا استمنا یکی از اموری بشمار میرود وراء جماع با ازواج و کنیزان زر خرید پس بعموم آیه کسانی که استمنا میکنند داخل میگردند در (عادون) که از حکم الهی تجاوز کرده و ظلم بنفس خود نموده و آنچه از حکم شرع خارج باشد و داخل در مباحات نباشد و از مجوزات شرع بشمار نیاید محکوم بحرمت است و چون عمل استمنا داخل در عموم (عادون) است از عموم (کل شیئی حلال) خارج گردیده اینکه است که فقهاء حکم بحرمت نموده‌اند.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (ششم) از خصوصیات اهل نجات اینکه است که هر گاه ودیعه یا امانتی نزد آنها سپرده شود حفظ میکنند و نگاه میدارند تا بصاحبش برسانند و چون امانت و عهد را بطور اطلاق ذکر نموده ممکن است مصادیقی پیدا نماید چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند امانت که بطور اطلاق در آیه ذکر شده اعم است از ودیعه و امانت اصطلاحی که بعضی چیزی نزد بعضی دیگر برسم امانت بگذارد و مفهوم آن شامل میگردد امانات شرعی را مثل ایمان و احکام و قوانین و مقررات شرع مطهر که تمام اینها امانتی است از طرف حق تعالی که بایستی بدرستی و خوبی مراعات گردد و بنا بر بعضی وجوه آنجا که فرموده إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۱» سوره احزاب آیه ۷۲ حمل بر همین معنی شده که مقصود از امانت همان

(۱) محققا ما امانت را عرضه کردیم بر آسمانها و زمین و کوهها و آنان ابا کردند از تحمل آن و ترسیدند از آنکه زیر بار آن امانت بروند و انسان زیر بار امانت رفت و اینکه انسان بسیار ستم کار و بسیار جاهل و نادان است.

صفحه : ۱۰۸

عهد و پیمانی است که خداوند در روز (الست) فرمود (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) و تمام افراد بشر از روی استعداد فطری گفتند (بلی) لکن در اینکه عالم عهد پروردگار خود را فراموش نمودند و پیمان شکستند اینکه است که در آخر آیه فرموده إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا که انسان بسیار ظالم و ستمکار و بسیار جاهل و نادان است.

و عهد نیز اسم جنس است و اعم از عهد و قرار دادهایی است که افراد بشر با هم میکنند و آن عهدی که انسان با خدا می‌بندد و از

جنید چنین نقل میکنند که گفته (امانت محافظت نمودن بر اعضاء و جوارح است و عهد حفظ قلب است با خدا در توحید) در تفسیر روح البیان گفته از تاویلات نجمیه است که آیه اشاره بآن امانتی است که با آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه شد و از تحمل آن ابا نمودند و آن کمال مظهریت و تمام مضاهات البیه است و عهد اشاره بآن عهد و میثاقی است که فرموده أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ و رعایت اینکه عهد باین است که مخالف شرع و موافق طبیعت عمل ننماید.

دیگری گفته وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ اشاره بآن چیزی است از معارف عقلیه که در طبیعت بشر مأخوذ گردانیده‌اند (وَ عَهْدِهِمْ) اشاره بآن چیزی است که خداوند در ازل از بشر عهد و میثاق گرفته که فطرت خود را پرده‌های طبیعت و هواهای نفسانی نپوشاند وَ الَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (هفتم) از خصوصیات اهل نجات از عذاب اینکه است که در آنجایی که بایستی شهادت بحق بدهند کتمان شهادت نمیکنند.

اقدام نمودن بر شهادت در موقع لزوم اگر چه میتوان گفت مندرج در عموم عهد و امانت است لکن از جهت اهمیت تخصیص بذکر داده شده.

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (صلاة) اسم جنس و شامل میگردد نمازهای پنجگانه فریضه را

صفحه : ۱۰۹

(هشتم) از خصوصیات اهل نجات اینکه است که امر نماز را مهم می‌شمارند که همیشه با شرایط و آداب و سنن آن انجام گیرد و در امر نماز سهل انگاری نمیکنند بین امر نماز چقدر در نظر شارع مهم است که در اول اینکه آیات نام نماز برده شده وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و در آخر آیات نیز ذکر نماز شده و اینکه تکرار اهمیت امر نماز را میرساند و اشاره باین است که اهل نجات کسانی میباشند که همیشه مراقب و مواظب نمازند و در امر نماز اهتمام زیاد مینمایند در تفسیر کبیر راجع بتکرار صلوات در اینجا بیانی دارد که بطور اختصار ترجمه مینمایم:

چنین گفته اگر گفته شود چگونه اول گفته عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ و آخر گفته عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ پاسخ می‌گوییم معنی دوام اینکه است که در هیچ حالی نماز را ترک نکنند و معنی یحافظون اینکه است که در امر نماز اهتمام نمایند تا آنکه بر کاملتر وجهی واقع گردد و اهتمام نمودن در نماز بچند وجه تحقق میپذیرد:

(اول) جایز است که مواظب باشید بر آنچه قبل از نماز بایستی انجام دهد مثل اینکه قبل از دخول وقت بفکر نماز باشد و مقدمات نماز را از قبیل طهارت و ستر عورت و تعیین قبله و باقی شرایط انجام دهد و نیز جدیت کند که قلب خود را از وسوسه‌های شیطانی تخلیه نماید و التفات بغیر حق تعالی نکند و جدیت کند در اینکه خود را خالی کند از ریا و سمعه.

(دوم) مواظبت نماید بر آنچه بایستی مراعات شود مثل اینکه در حال نماز به اینکه طرف و آن طرف نگاه نکند و با حضور قلب و توجه و اقبال بحق در حالی که ملتفت معانی قرائت و اذکار و غیر آن باشد و اسرار نماز را هم متذکر باشد.

(سوم) بعد از نماز احتراز نماید از لهو و لعب و از تمام معاصی اجتناب کند (پایان) زراره از ابی جعفر محمد باقر علیه السلام چنین روایت کرده (نماز فریضه است کسی که نماز را در وقت انجام دهد در صورتی که عارف باشد بحقیقت آن و چیزی بر نماز ترجیح ندهد خداوند وی را از عذاب تبرئه میگرداند و کسی که نماز را در غیر وقت بخواند و چیزی بر نماز ترجیح دهد اگر خدا بخواهد او را می‌آمرزد و اگر

صفحه : ۱۱۰

بخواهد وی را عذاب میکند.

بعضی از مفسرین وقت را حمل بر اول وقت که وقت فضیلت باشد نموده‌اند لکن ظاهراً وقت اعم است از وقت اجزاء و وقت فضیلت و ظاهراً مقصود از کلمه عارفاً بحقه اینکه باشد که اگر بخصوصیات و معانی و شرایط و آداب نماز عارف و دانا باشد و نیز اهمیت دهد نماز را و ترجیح دهد آن را بر غیر نماز اثرش اینکه است که از عذابی که از قبل گناهان مستحق گردیده تبرئه شود. لکن بقرینه باقی احادیث و اخباری که در فضیلت اول وقت که آن را وقت فضیلت نامند رسیده مثل آنجا که فرموده (اول الوقت رضوان الله و آخر الوقت غفران الله)

و غیر آن میتوان وقت که در اینکه روایت تصریح شده حمل بر وقت فضیلت نمود که نماز در وقت فضیلت چنین آثاری دارد. *أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ جَنَّاتٍ جَمْعُ جَنَّةٍ* و اشاره بتوسعه منزل بهشتیان است مفسرین مکرمون را حمل بر آینده کرده‌اند که چنین کسانی که متّصف باین صفات حمیده میباشند در قیامت در بهشتها که مخصوص بقیامت است گرامی میباشند لکن میتوان از جمله مکرمون که برای زمان حال آرند چنین استفاده نمود که کسانی که متّصف باین اوصافند همیشه در بهشت روحانی در دنیا و روحانی و جسمانی در آخرت گرامی و متّعم و ارجمند میباشند نه فقط در قیامت. *فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْطِعِينَ، عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عِزِينَ* در مقام اعتراض بکفار بیمبر خود خطاب میکند که قصد کفار و دشمنان تو چیست که فوج فوج و حلقه حلقه از چپ و راست رو بتو آرند و گردن کشند و چشم تیز کرده بتو نگاه کنند. *أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ، كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ* آیا هر مردی از آنان طمع دارد که داخل گردد در بهشت پر نعمت اینکه

صفحه : ۱۱۱

طور نیست که گمان کرده ما آنها را خلق نموده‌ایم از آنچه میدانند یعنی چگونه چنین آرزویی در دل خود میپروانند در صورتی که میدانند از منی و خون و سایر کثافات مادی دیگری خلق شده‌اند. مفسرین گویند شأن نزول آیه چنین است که وقتی مشرکین میشنیدند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وعده بهشت بمؤمنین میدهد میگفتند اگر مسلمانها بهشت روند ما زودتر از آنان بهشت خواهیم رفت اینکه بود که اینکه آیه بر رد آنها فرود آمد.

شاید آیه اشاره باین باشد که بشری که از کثافات طبیعی و قذارات مادیّه خلقت شده چگونه قابل بهشتی میشود که سقفش عرش رحمان است و لا- *يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* و نفس و روحی که از آلودگی طبیعت بیرون نیامده هرگز قابل دار کرامت و جایگاه پاکان نیست مگر وقتی که مس وجود وی بکیمیای توحید طلا گردد و از قذارات اخلاقی و نفس او از صفات سبعی و بهیمی پاک و طاهر گردد *فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ مَشَارِقِ* و مغارب جمع مکسر و شامل میگردد عموم مشرقها و مغربها را چه طلوع و غروب شمس باشد که محل طلوع و غروب آن در ایام سال هر روزی در نقطه‌ای از طرف مشرق و مغرب طلوع و غروب میکند و چه طلوع و غروب باقی کواکب و ستارگان باشد که آن نیز تفاوت بسیار دارد.

خداوند بصورت قسم تذکر میدهد که آن کسی که پروردگار و آفریننده و تربیت کننده تمام اوضاع سماوی از خورشید و ماه و ستارگان و کهکشانشا میباشد همانطوری که بر انجام و ایجاد تمام موجودات قدرت دارد البته بر اعدام آنها نیز قدرت دارد اینکه است که در جواب قسم فرموده *إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ* که ما قادر و توانا هستیم کفار و مشرکین را اعدام نمائیم و بجای آنان مردمان خوب موحد بیافرینیم و کسی را نمیرسد که در امر خلقت بما پیشی گیرد

صفحه : ۱۱۲

اشاره به اینکه گمان نکنند در اینکه چهار روزه دنیا که آنان را مهلت داده‌ایم و آنها را بحال خودشان گذارده‌ایم قدرت بر هلاکت آنان نداریم بلکه مهلت دادن آنها برای آزمایش است که باختیار خود آنچه در باطن خبیثشان نهفته بمرتبه ظهور و بروز رسد چنانچه در سوره تبارک آیه دوم فرموده خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۱) فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ خطاب بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که چون حکمت مهلت آنها امتحان و آزمایش است تو نیز آنان را بحال خودشان واگذار تا موعد وعده گاه پروردگار برسد و آن وقتی است که اعمال بنتیجه میرسد.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ آن وعده پروردگار چه روزی است آن روزی است که تمام مردگان سر از قبر بیرون آرند و بسوی وعده گاه پروردگار میشتابند.

در معنی (نصب یوفضون) دو طور تفسیر شده از جبائی و ابی مسلم است که مردگان سر از قبر بیرون آرند بطوری که گویا آنان میشتابند بسوی علمی که نصب شده.

و دیگری گفته آنان وقتی سر از قبر بیرون آرند چنان میشتابند که گویا میشتابند بسوی بتهای خود.

آری چون آنان در دنیا عقد قلب و دل بستگی داشتند بتهای خود آن وقت نیز بگمان آنکه بتهای آنها را از عذاب نجات دهند میشتابند که بآنها متوسل گردند تا آنکه شفیع آنان گردند.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ از قبر بسوی میعاد و وعده گاه پروردگار شتاب میکنند در حالی که از هول

(۱) موت و حیات را خلق کردیم تا بیازمائیم شما را کدام یک در عمل نیکوترید.

صفحه: ۱۱۳

و ترس احوال قیامت عظمی چشمهایشان خاضع و بگودی فرو رفته و ذلت و خواری و افسردگی آنان را فرا گرفته و اینکه همانروزی است که قبلا پیمبران و سفرای الهی بمردم وعده داده بودند.

سوره النوح

اشاره

مکیه و هی ثمان و عشرون آیه

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹)

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيُنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً (۱۲) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً (۱۳) وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً (۱۴)

ترجمه

(بنام خدای رحمن مهربان)

ما نوح را بسوی قومش برسالت فرستادیم که آنان را (باندروز و نصیحت)

صفحه : ۱۱۴

تهدید نماید پیش از آنکه بیاید آنها را عذاب ظاهر و هویدا،

نوح گفت ای قوم من رسول پروردگارم که شما را از قهر و سخط او بترسانم،

و اینکه خدای یگانه را بپرستید و پرهیزکار باشید و مرا پیروی نمائید،

تا آنکه خدای ببخشد گناه شما را و اجلتان را تا وقت معین عقب اندازد، البته وقتی اجل معین آمد تأخیر افتادنی نیست و اگر شما

عالم بودید میدانستید،

نوح گفت پروردگارا من بجدیت در شب و روز آنان را بعبادت و تقوی دعوت نمودم،

پس خواندن من بآنان اثری نبخشید مگر فرار،

و اینکه من هر وقت خواندم آنها را تا اینکه تو پیامرزی آنها را انگشتان خود را در گوششان میگذارند و جامه برخسار خود

میانداختند (که کلام مرا نشنوند و از راه تکبر و نخوت بر مخالفت اصرار می نمودند،

پس از آن باز بصدای بلند آنها را دعوت نمودم،

و آشکار و پنهان آنان را خواندم،

پس گفتم بآنها طلب آمرزش کنید از پروردگار خود زیرا که او آمرزنده است،

تا برای شما از آسمان باران نافع بریزاند،

و شما را کمک دهد بمالها و پسران و قرار دهد برای شما باغها و نهرها،

و چیست برای شما که خدا را ببزرگی و عظمت یاد نمیکنید و امیدوار باو نیستید،

و حال آنکه او شما را بطورهای مختلف خلقت فرموده

توضیح آیات

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ارسال) مقابل امساک در لغت بمعنی رها کردن و فرستادن

است و در کلام عرب موارد استعمال آن بسیار است گاهی ارسال بطور تسخیر است مثل ارسال باد و باران که مسخر امر تکوینی

الهی میباشد وقتی رها شوند باد بطبیعت خود میوزد و باران میبارد و گاهی بمعنی عدم مانع آمده که مانع برداشته شود و آن شیئی

رها گردد و شاید از همین قبیل باشد ارسال شیاطین که در سوره مریم آیه ۸۶ فرموده إِنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّزُّهُمْ أَزًّا

یعنی جلو آنان را رها کردیم تا استیلا- یابند بر کافرین و حرکت میدهند آنان را و تسلط شیطان بر بنی آدم فقط باین است که خداوند برای حکمت و مصلحت

صفحه : ۱۱۵

چندی جلو وی را رها نموده و او بنفس خبیث خودش به آن کینه دیرینه‌ای که با آدم داشته در مقام اغواء بنی آدم بر آمده و خباثت فطرت او وی را بر اینکه کار واداشته که همانطوری که خودش مطرود و رانده شده در گاه عظمت الهی واقع گردیده اولاد آدم نیز از رحمت حق تعالی دور گردند نه اینکه خداوند علاوه بر آن قوه‌ای که در ابتداء وجودش در وی نهاده یک قوه ثانوی و یک حکم دیگری باو داده که در مقام اغوای اولاد آدم برآید زیرا که واجب الوجود خیر محض است و از خیر محض شر ناید تمام شرور و آفاتی که در عالم دیده میشود بازگشت آن بنفس وجود ممکن و جهات عدمی وی است.

و گاهی ارسال بمعنی فرستادن است که پیمبران فرستندگان و پیغام آوران خداوندند که آن بزرگواران بطور اختیار فرمان الهی را قبول میکنند و در امر تبلیغ خود را در معرض هزار گونه آزار خلق مهتیا مینمایند و در مقام رساندن پیغام خداوند از هیچ گونه فداکاری خود داری نمیکند مفسرین گویند اسم نوح عبد الغفار بوده و نوح لفظ سریانی و بمعنی سکونت است و بوجود او زمین از لوث کفار و مشرکین و بت پرستان طاهر گردید و بقول بسیاری از مفسرین او اول پیمبری است که صاحب شریعت و منصب اولو العزمی گردیده و نظر بزیادتی سن موسوم بشیخ الانبیاء کشته و بر تمام افراد بشر مبعوث شده و در سن چهل سالگی یا پنجاه و هشت سالگی مبعوث پیمبری گردیده و نهصد و پنجاه سال چنانچه قرآن خبر میدهد مردم را بحق و حقیقت دعوت نمود و چون دعوت او را نپذیرفتند در باره آنان نفرین نمود و همه غرق شدند مگر عده کمی که در کشتی در حفظ او قرار گرفتند و گویند پس از طوفان نیز پنجاه سال عمر کرد و اینکه فرموده *أرسلنا نوحاً إلی قومه* که ظاهر کلام میرساند نوح علیه السلام فقط پیمبر طائفه و قوم خودش بوده نه بر تمام مردم چنانچه در باره پیمبر اسلام *صلی الله علیه و آله* و *سلم* فرموده *و ما أرسلناک إلا کافه للناس* شاید تخصیص انذار بقوم خود در اول بعثت او بوده همانطوری که پیمبر اسلام نیز اول مأمور گردید که قوم و عشیره

صفحه : ۱۱۶

خود را تبلیغ نماید *و أنذر عشیرتک الأقرین* شاهد بر آن است.

و شاید مقصود از قوم تمام افراد زمانش باشند و اگر نوح علیه السلام مبعوث بر تمام خلق نبود و تبلیغ رسالت بر همه نمیکرد چگونه روا بود که در مقام نفرین بگوید *رب لا تذر علی الأرض من الکافرین دياراً* زیرا عذاب وقتی محقق میگردد که *حجت* بر خلق تمام شود چنانچه در سوره بنی اسرائیل آیه ۱۶ فرموده *و ما کنا موعذین حتی نبعث رسولاً من قبل أن یأتیهم عذاب ألیم* شاید مقصود از عذاب الیم طوفان باشد که نوح مأمور گردید مردم را تهدید کند که شاید مردم دست از بت پرستی بردارند که اگر دست از بت پرستی بر می داشتند و بخدای یگانه ایمان می آوردند در اثر ایمان و اعمال شایسته خداوند هم عذاب دنیا (طوفان) و هم عذاب آخرت را از آنان برمیداشت *قال یا قوم انی لکم نذیر مبین ان اعبدوا الله و اتقوه و اطیعون*

طرز دعوت نوح

نوح علیه السلام رسالت خود را روی سه پایه قرار میدهد (۱) امر میفرماید که عبادت و بندگی خود را منحصر نمائید بآن ذات یگانه خداوندی و کسی را در عبادت و بندگی با او شریک قرار ندهید.

(۲) تقوی و پرهیزکاری را شعار خود نمائید و دنبال هوی و هوس نروید (۳) اطاعت و پیروی و فرمان‌بری نمائید مرا چنانچه مشهور و معروف است که پیمبر اسلام در وهله اول دعوت خود را منحصر نمود بآنچه در فطرت انسان سرشته شده از وجود مبدء عالم و فقط یگانگی او را گوشزد نمود و فرمود (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) و تکلیف دیگری بآن مزید ننمود و شاید سزّش اینکه بوده که چون حضرتش (رحمة للعالمین) بود خواست بتدریج و کم کم مردم را در صراط مستقیم شریعت وارد نماید زیرا اگر یک دفعه

صفحه: ۱۱۷

تکالیف زیادی بر کسی وارد آرند باین آسانی زیر بار نمیروند بلکه کفران میورزد و شانه خالی میکند در تفسیر روح البیان از بعض عارفین چنین نقل میکند که انبیاء و اولیاء در درجه قرب تفاوت دارند بعضی از نور جلال الهی صادر گردیده‌اند و بعضی از نور جمال پدید گردیده‌اند و بعضی از نور عظمت ظهور پیدا نموده‌اند و بعضی از نور کبریاء ظاهر گشته‌اند آن کس که از نور جمال صادر گردیده در میان امت و پیروان خود گشادگی و انس و رأفت پدید می‌آورد و آن کس که از نور عظمت ظهور نموده در میان امت هیبت و جلال ظاهر میگرداند و چون نوح مشکات عظمت الهی بود اینکه است که مأمور گردید قوم خود را تهدید کند و چون مخالفت ورزیدند آنان را بقهر و غضب گرفت و بر آنان عذاب نازل گردید.

پایان آری اگر قبول کنیم که هر یک از پیمبران مظهر اسمی از اسماء الله میباشند می‌گوییم پیمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مظهر اسم الله است که جامع تمامی اسماء الله است چون مظهر اسم رحمن و رحیم بود در موقع رحمت (رحمة للعالمین) در شأنش فرود آمد و چون مظهر اسم (القهار) بود در موقع غضب (اشداء علی الکفار) در باره او نازل گردید و چون مظهر اسم (الجواد) بود مظهر فیاضیت حق تعالی گردید باندازه‌ای بخشش نمود که از مصدر جلال خداوندی بوی خطاب رسید و لا تجعل یدک مغلوله إلی عنقک ولا تبسطها کل البسط فتفعد ملوماً محسوراً سوره بنی اسرائیل آیه «۱۳۱» و چون مظهر اسم (الرزءوف) بود مأمور گردید که بگفتار نیک مردم را رهبری نماید فقل لهم قولاً میسوراً سوره بنی اسرائیل آیه «۲۳۰».

(۱) خطاب پیمبر اکرم است که قرار نده دست خود را بسته بگردنت و چنان پهن نکن که بنشیننی ملامت زده و حسرت خورده اشاره به اینکه در انفاق میانه روی اختیار کن.

(۲) خطاب پیمبر اکرم است که بگو بمردم کلام آسان. [.....]

صفحه: ۱۱۸

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ پس از آنکه حضرت نوح علیه السلام مأمور بدعوت گردید و مردم را بخدا پرستی و ملازمت تقوی و اطاعت خودش در آنچه بآنان از احکام الله دستور میدهد امر فرمود گوید اگر اطاعت نمودید خداوند گناهان شما را میبخشد یا بعض گناهان شما را میآمرزد.

اگر من در من ذُنُوبِكُمْ من بیانی باشد یعنی خداوند تمام گناهان شما را میبخشد و اگر تبعیضی باشد یعنی بعضی از گناهان را میآمرزد و اجل شما را عقب میاندازد تا وقت معین.

ظاهراً مقصود از (اجل مسمی) آن است که اگر شما بسوی خدا بازگشت نمائید و خدا را بیگانگی پرستش نکنید مدت مرگ شما بطوفان نزدیک میشود و بایستی قبل از رسیدن عذاب توبه کنید و از مخالفت بموافقت آئید و گر نه وقتی فرمان الهی بر هلاکت شما جاری گردید (لا يؤخر) ساعه (لو کنتم تعلمون) اگر میدانستید که تقدیر تدبیر پذیر نیست.

قال رب انی دعوت قومی لیلاً و نهاراً فلم یردهم دعائی إلاً فراراً پس از آنکه نوح علیه السلام انجام وظیفه داد و با کمال کوشش در

مدت زیادی تبلیغ رسالت نمود و مردم را پرستش خدای یگانه و ملازمت تقوی دعوت نمود و از وی نپذیرفتند در مقام مناجات عرض میکند خدای من قوم خود را در شب و روز آنچه پرستش تو دعوت نمودم قبول نمودند بلکه بر انکارشان افزودند. وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا بِسَابِئِهِمْ وَأَصْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا و اینکه هر وقت آنان را میخواندم و میگفتم حاضر شوید و رو بحق آرید و

صفحه : ۱۱۹

توبه کنید تا آنکه خداوند گناهان شما را ببخشد انگشتان خود را در گوششان می گذاشتند که سخن مرا نشنوند و جامها بسر میکشیدند که مرا نبینند و بر لجاجت و کفرشان افزودند و تکبر و بزرگ منشی را از حد میگذرانیدند و زیر بار فرمان نمیرفتند. ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا نوح در مقام اظهار انجام وظیفه و فرمانبری خود با قاضی الحاجات مناجات میکند و شکایت از قوم مینماید که بصدای بلند و علانیه آنان را دعوت نمودم و تبلیغ رسالت خود را اعلان کردم و اکیدا اسرار نمودم و بهر نحوی که ممکن بود جدیت کردم که شاید آنها بپذیرند و آنان لجاجت نمودند و دعوت من سودی نبخشید مگر آنکه بر کفر و عصیان آنها افزوده گردید که فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ظاهراً وقتی نوح علیه السلام مأیوس میگردد که مردم بخلوص نیت ایمان آرند و از مخالفت بسوی موافقت آیند از راه منافع دنیوی پیش می آید زیرا که طبیعت اکثر مردم مایل بدنیا و منافع اینکه چهار روزه دنیای دنی را در نظر دارند اینکه است که فرموده اگر شما ایمان آرید و متقی و پرهیزکار گردید علاوه بر آن درجات بهشتی که در آخرت در اثر ایمان و تقوی نصیب شما میگردد امور معاش و زندگانی دنیای شما نیز مرتب میگردد مفسرین گویند در زمان نوح علیه السلام در اثر آزار و اذیتهایی که مردم بحضرتش وارد می آوردند و بر کفر و لجاجت خود می افزودند اینکه بود که در مدت بسیاری خداوند باران را از آنان گرفت و قحطی پیش آمد و نیز زندهای آنها عقیم و نازا گردیدند اینکه بود که حضرت میخواست بآنان بفهماند که منع رحمت در اثر کفر شما پدید گردیده توبه کنید و رو بحق آرید تا درب رحمت بسوی شما باز شود

صفحه : ۱۲۰

فخر رازی در تفسیر کبیر در اینجا بیانی دارد که خلاصه آن را ترجمه مینمایم چنین گفته یکی از چیزهایی که باعث منع فیض میشود کفر است چنانچه در کفر نصاری در سوره مریم آیه ۹۱ فرموده تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ و چون کفر سبب خرابی عالم است البته ایمان سبب عمارت و اصلاح عالم میگردد. و دیگر تقوی است نظر بآیات دیگری که دلالت واضح دارد بر آنکه ایمان و تقوی سبب نزول خیرات و برکات میگردد مثل آنجا که در سوره اعراف آیه ۹۴ فرموده وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ (۲) و آیه دیگر وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۳) و دیگر وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۴) و دیگر عبادت و بندگی است چنانچه فرموده وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵) وقتی خلقت جن و انس برای عبادت شد البته لازم است که امور معاش عباد را مرتب گرداند تا بتواند بفرغت خاطر مشغول عبادت و بندگی گردند. (پایان) بعض مفسرین گویند در زمان عمر خشک سالی شد و باران نیامد عمر با جماعتی برای طلب باران بیرون رفتند چون برگشتند مردم بعمر گفتند استسقاء نکردی گفت بقدر طاقت استغفار کردم زیرا در زمان نوح چهل سال رحم زنان

(۱) نزدیک است (از نسبت ولد دادن بخدا) آسمانها شکافته گردد و زمین پاره گردد و کوهها شکسته و منهدم گردند.

- (۲) اگر اهل دهها و شهرها ایمان می‌آوردند و پرهیزکار بودند هر آینه ما برای آنان می‌گشانیدیم برکات زمین و آسمان را.
- (۳) و اگر مردم بر طریق حق استقامت داشتند آنها را از آب خشگوار سیراب می‌گردانیدیم.
- (۴) و کسی که پرهیزکار باشد خداوند راه خروجی برای وی باز میکند و از راه بی‌گمان بوی روزی میدهد.
- (۵) خلق نکردم جن و انس را مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.

صفحه : ۱۲۱

عقیم گردید و فرزند نیاوردند و از آسمان نیز باران نیامد نوح گفت از خدا آمرزش طلبید تا خدا شما را باران دهد و زنان شما آبستن گردند و اینکه آیه را تلاوت نمود فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً و نیز از حسن بصری روایت میکنند کسی آمد نزد وی و گفت گناه بسیار دارم گفت توبه و استغفار کن دیگری آمد و گفت کشت بسیار کرده‌ام باران نیامده گفت استغفار و توبه کن دیگری آمد و گفت فقیر و درویشم مرا دعائی بیاموز گفت استغفار کن دیگری آمد و گفت مال بسیار دارم و اولادی ندارم میترسم چون بمیرم مالم را دشمنان بخورند گفت برو استغفار کن دیگری آمد و گفت بستانی دارم و وقت آن است که میوه دهد و آب نیست میترسم فاسد گردد گفت برو توبه کن حاضرین گفتند سبحان الله جماعتی آمدند هر یک حاجت جداگانه‌ای داشتند همه را گفتی استغفار کنید گفت آری چنین گفتم زیرا نظرم بآن آیه‌ای بود که خداوند در حکایت نوح فرموده فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً، وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً نوح علیه السّلام گفت چیست مر شما را که بزرگی و عظمت خدا امیدوار نیستید و سر اطاعت و فرمان بری فرود نمی‌آوردید در صورتی که شما را باطوار مختلف خلقت نموده سخنان مفسرین در معنی (اطوارا) بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود از اطوار خلقت اصناف مردم و رنگ آمیزی آنان است یکی سفید یکی سیاه یکی سرخ یکی زرد یکی دراز یکی کوتاه یکی خوش صورت و خوشگل یکی زشت صورت و بد گل دیگری گفته مقصود بیان خلقت انسان است از اول پیدایش او تا آخرین مرتبه کمال انسانیّت وی که بطورهای مختلف خلقت گردیده و تنوعات بسیار حاصل نموده خلاصه مطلب اینکه است که گفته شود چون (اطوارا) مطلق است و مقید بوقتی و حالی نمیباشد پس میتوان گفت شامل میگردد تمام درجات و مراتب و

صفحه : ۱۲۲

مراحل یک انسان کامل را که از اول پیدایش وجودش تا انتهای عمرش سیر مینماید و تنوعات و اطوار پی در پی وی را رخ میدهد انسان از اول پیدایش خلقت تا انتهای امرش مراتب و درجاتی دارد که بایستی از تمام مراتب بگذرد و اطوار و تنوعات او بسیار است پیش از آنکه بصورت انسانیت ظهور و بروز نماید یک وقت عناصر آب، خاک، هوا، آتش بود که هر یک از اینک چهار عنصر از عناصر دیگری که گویند عناصر هشتاد یا زیاده‌تر است ترکیب شده پس از آن بصورت جمادی در آمده و از جمادی نباتی ظهور نمود و نطفه گردیده و از پشت پدر برحم مادر انتقال نموده و در آنجا نیز تنوعاتی پیدا میکند نطفه علقه گردد علقه مضغه مضغه جنین و بصورت انسانی تشکیل یابد و پس از آنکه خلقت جسمانی انسان تکمیل گردید (بنفخت فیه من روحی) مفتخر میگردد و دارای ودیعه الهی میشود آن ودیعه و اماتی که آسمان و زمین تاب تحمل آن را نداشتند و از قبول آن ابا نمودند آن وقت است که صاحب حیات و روح انسانی میگردد و پس از آنکه از تنگی رحم بفضای اینکه عالم وسیع آمد نیز اطواری و درجاتی پیموده از کودکی و جوانی و کهولت و پیری از هر مرحله‌ای بمرحله دیگر انتقال مینماید و دست قدرت وی را در مراتب خلقت باطواری بعضی فوق بعضی تنوع میدهد تا بمرتب بلوغ و رشد برسد آن وقت دو راه و دو طریق برای وی باز میشود چنانچه در سوره دهر آیه (۵) فرموده إنا هدیناه السبیل إِمَّا شَاكِرًا و إِمَّا كَفُورًا (۱) و در سوره بلد آیه ۹ فرموده وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۲) یا در راه

سعادت بخط مستقیم قدم پشت قدم پیشوایان بسر و خلفای الهی گذاشته و خود را از تنگی عالم ناسوت بفضای عالم ملکوت میرساند یا آنکه کفران ورزیده و بسیر قهقرایی در پائین درجه خلقت و در مرتبه (اسفل سافلین) طبیعت سرنگون میگرداند پس کسی را که سعادت قرین وی گردد پس از کمال جهات جسمانی در

(۱) بعد از بیان خلقت انسان است که (محققاً ما راها بوی نمایانیم یا شکر گزار است یا ناسپاس).

(۲) بعد از بیان امتنان بر بشر و اتمام خلقت او فرموده (و راهنمایی نمودیم وی را بدو راه).

صفحه : ۱۲۳

ترقیات روحانی میکوشد و درجه بدرجه صعود مینماید و اطوار هفتگانه قلب را که عرفا عنوان نموده‌اند می‌پیماید و برای وضوح مطلب مختصری از بیان بعض دانشمندان را در اینجا درج مینمایم

(اطوار هفت گانه قلب)

(طور اول) صدر و سینه‌اش نامند و آن معدن اسلام است چنانچه در سوره زمر آیه ۲۳ فرموده أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ «۱» و در سوره نحل آیه ۱۰۸ فرموده وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ «۲» طور دوم را قلب نامند که آن مخزن و قرارگاه ایمان است و آن محل جلوه گاه عقل است و آن محلی است که فرموده كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ و مرتبه ایمان فوق مرتبه اسلام است وقتی اعراب گفتند ایمان آوردیم خطاب از مصدر جلال خداوندی میرسد که (قولوا اسلمنا) طور سوم را شغاف گویند و آن مخزن شفقت و محبت بر خلق است و دوستی خلق از شغاف قلب بالا نمیرود چنانچه در سوره یوسف آیه ۳۰ در باره محبت زلیخا نسبت بیوسف فرموده (قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا) که زلیخا محبت یوسف را در پرده سوم قلبش جای داده بود (طور چهارم) فؤاد است که مخزن مشاهده و رؤیت است و مثالش در قلب مثال چشم است در بدن و آن را چشم دل و چشم باطن نامند و همین رؤیت است که خداوند خبر میدهد از قلب پیمبرش (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) که آنچه قلب پیمبر صلی الله علیه و آله و سلم دید حقیقت است و نیز مولا علی علیه السلام در جواب ذعلب فرمود

(لن تره العیون بمشاهدة الأبصار و لكن راته القلوب بحقائق الایمان

(طور پنجم) حبه القلبش نامند که معدن و مرکز محبت حضرت الوهیت

(۱) آن کسی که خداوند سینه او را باز نمود برای اسلام چنین کسی دارای نور است از طرف پروردگار خود.

(۲) لکن کسی که باز شد سینه‌اش در کفر پس برای آنان است از جانب پروردگار غضب و دوری از رحمت او.

صفحه : ۱۲۴

جل و علا است و آن مخصوص بخواص بارگاه الهی است که محبت احدی در آنجا راه ندارد، اینکه است که گویند محبت خدا با محبت غیر جمع نمیشود.

در کتاب مصباح الشریعه که منسوب بصادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است فرموده محبت الهی وقتی تجلی کرد و روشن نمود سر بنده را وی را از هر شغلی خالی میگرداند مگر یاد خدا و او را از هر چه مانع و عائق او است دور میگرداند و وی را

از غواشی و پرده‌های ظلمانی طبیعت خارج میگرداند و او را خدایی صرف مینماید.

و محبت خدا صادق‌ترین مردم است در گفتار و وفا کننده‌ترین مردم است در عهد و صافی‌ترین مردم است در ذکر و عابدترین مردم است در نفس و ملائکه مباهات میکنند باو وقتی که مشغول مناجاتست و نیز ملائکه برؤیت او افتخار مینمایند و بوجود او خدا بلاد را تعمیر مینماید و بکرامت وی خدا گرامی میدارد بندگانش را و وقتی بحق او سؤال کردند خدا عطا میکند و برحمت او بلاء از مردم رفع میشود و اگر مردم بدانند مقام و منزلت او را تقرب نمیجویند بخدا مگر بخاک قدم او (طور ششم) از اطوار قلب را سویدا گویند و آن مخزن مکاشفات غیبیه و علوم الهامی و منبع حکمت و اسرار الهیه است.

(طور هفتم) از اطوار قلبیه را مهجۀ القلبش نامند و آن محل تجلیات حضرت الوهیت و اشراقات انوار عظمت ربوبیت است و همین است مقصود از قلب سلیم که فرموده (إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (سفینه النجاة) و اینکه مقام حاصل نمیگردد مگر بقطع علاقه از ما سوی الله و تخلیه نفس از صفات بهیمی و سیعی و تخلیه نمودن سرّ بصفات روحانین و تقوای قلب از آنچه بر خلاف رضای مولا است خلاصه میتوان گفت اطوار شامل میگردد تمامی درجات و مراتب یک انسان کامل را زیرا که آیه در مقام امتنان بر بشر است که شما را از نیستی بهستی آوردم و برای کمال و ترقیات جسمانی و روحانی شما افراد بشر اطواری و درجاتی در امر

صفحه : ۱۲۵

خلقت بنا نهادم تا آنکه هر یک از شما بکمال لایق بخود برسد با اینحال شما چگونه سپاس ولی نعمت خود را نمیکنید و بشکرانه نعمتهای غیر متناهی او سر اطاعت فرود نمی‌آورید.

[سوره نوح (۷۱): آیات ۱۵ تا ۲۸]

اشاره

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶) وَ اللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹) لِيَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (۲۰) قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا (۲۱) وَ مَكَرُوا مَكْرًا كُبَرًا (۲۲) وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوعًا وَ لَا يَعْوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا (۲۳) وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴) مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵) وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيُؤْمِنُوا وَ لِيُؤْمِنُوا وَ لِيُؤْمِنُوا وَ لِيُؤْمِنُوا وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

(ترجمه)

آیا ندیدید که چگونه خداوند آسمانهای هفت گانه را بطبقاتی منظم خلقت نموده،

و قرار داد ماه را در آسمانها نور (افشان) و خورشید را در آنها چراغ (فروزان)

و از زمین رویانید (انواع و اقسام) نباتات،

پس از آن بر میگرداند شما را بزمین (و در روز معاد) باز شما را از زمین بیرون می‌آورد

صفحه : ۱۲۶

و زمین را برای شما بگسترانید

تا در زمین راههای مختلف را ببینائید،

نوح گفت ای پروردگار من قوم مرا مخالف نمودند و پیرو کسی گشتند که او مال و اولادش جز زیان بر وی نیفزود،
(و بر ضرر من) بزرگترین مکر و حيله بکار بردند،

و قوم نوح گفتند هرگز خدایان خود را رها نکنند (و نام خدایان آنان) ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر بوده،
و آنها بسیاری از خلق را گمراه نمودند (و ای خدا) زیاد مکن بر ستمکاران مکر گمراهی،

و آن قوم از شدت مخالفت غرق شدند و پس از غرق در آتش داخل شدند و نیافتند غیر از خدا یار و یاور،
و نوح گفت پروردگار من در روی زمین از کافرین کسی را باقی نگذار،

زیرا اگر تو کسی از کفار را باقی گذاری بندگان تو را گمراه میگردانند و فرزندی جز کافر و فاجر از آنان بعمل نمی آید،

پروردگار من پیامرزم را و پدر و مادر مرا و هر کس از مؤمنین که در خانه من است و تمام مردهای مؤمنین و زنهای مؤمنات و زیاد
نکن برای ستمکاران جز هلاک و عذاب «۲۸»

توضیح آیات

أَلَمْ تَرَوا كَيْفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا، وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا نوح در مقام ارشاد و آگاهاندن مردم بر آمده و آنان را یاد آوری مینماید بآنچه را که می بینند از آثار قدرت و حکمت و بچشم خودشان مشاهده میکنند نظام و ترتیب موجودات را از مخلوقات آفاقی و انفسی و اول شروع مینماید بعالم طبیعت از سماوات و ماه و خورشید و اجزاء مهم آن را در نظر می گیرد و گوش زد مردم مینماید که آیا ندیدید (همزه الم) همزه استنکاری است یعنی البتّه می بینید نظام شگرف آور عالم وجود را از وسعت فضاء آسمانها و حرکات منظم اجزاء مواد که چگونه خداوند هفت آسمان را منطبق بر یکدیگر قرار داده و ماه را نورانی و درخشان گردانیده و خورشید را چراغ زمین گردانیده که پس از تاریکی

صفحه : ۱۲۷

شب بچراغ خورشید زمین روشن گردد و ماه در شب تاریک نور افشانی کند و سطح زمین را به نوری که از خورشید گرفته رونق بخشد آری نوع مردم شب و روز در اینکه فضای پهناور عالم قدم میزنند و گردش چرخ گیتی را مشاهده مینمایند و اینکه نظام روح بخش عالم را بچشم می بینند و در اینکه کاخ مجلل و آن نقشه هندسی که مهندس وجود در آن نقاشی نموده و طرح-ریزی کرده که هزاران فکر عمیق بکوچکترین اسرار و رموز آن نمیرسد بچشم تدبّر نگاه نمیکنند تا آنکه آفریننده آن را بچشم دل مشاهده نمایند و آثار علم و قدرت و حکمت او را دریابند.

وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا، ثُمَّ يَعْيدُكُمْ فِيْهَا وَيُخْرِجُكُمْ اِحْرَاجًا شَآئِدٌ نَظَرٌ بِهٖ اِنَّكَ عَنصَرَ غَالِبِ اِنْسَانِ خَاكٍ اَسْتِ وَاَدَمَ رَا نِيْزِ اَزِ خَاكٍ اَفْرِيْدَهٗ مِثْلُ غِيَاھَانِ كِهٖ عَنصَرَ غَالِبِ اَنھَا خَاكٍ اَسْتِ اِنَّكَ اَسْتِ كِهٖ اِنْسَانِ رَا تَشْبِيْهَ نَمُوْدَهٗ بَغِيَاھِيْ كِهٖ اَزِ زَمِيْنِ رُوئِيْدَهٗ مِيْشُوْنَدِ وَا مَمْكِنُ اَسْتِ لَامِ دَرِ تَقْدِيْرِ كَرَفْتِ اَعْنٰی بَرَایِ نَفْعِ شَمَا نَبَاتَاتِ رُوئِيْدَهٗ شَدِ. وَا چُوْنِ هَرِ چِيْزِيْ بَرِ مِيْگَرَدَدِ بَاصلِ خُوْدَشِ پَسِ اِنْسَانِيْ كِهٖ جِسْمِ عَنصَرِيْ وِيْ اَزِ خَاكٍ اَسْتِ ثَانِيَا بَايَسْتِيْ بَرِگَرَدَدِ بَخَاكٍ وَا پَسِ اَزِ اَنكَهٗ مَدْتِيْ دَرِ زَمِيْنِ جَايْگَزِيْنِ گَرْدِيْدِ وَا مِثْلِ طَلَا دَرِ شَكْمِ خَاكٍ غَشِ وِيْ كَرَفْتَهٗ وَا طَلَايِ نَابِ گَرْدِيْدِ وَا مَسْتَعَدُّ شَدِ بَرَایِ دَوْرَهٗ دِيْگَرِيْ اَزِ حَيَاتِ دَائِمِيْ هَمِيْشِكِيْ اَنِ وَا قَوْلُ بِحَكْمِ قَادِرِ مَتَعَالِ سَرِ اَزِ خَاكٍ دَرِ مِيَاوَرْدِ وَا اَنچَهٗ دَرِ نِهَادِ او دَرِ اوْلِ خَلَقْتِ دُنْيُوِيْ وِيْ بِالْقُوَّةِ مَوْجُوْدِ بُوْدَهٗ بَفَعْلِيَّتِ رَسِيْدَهٗ وَا دَوْرَهٗ اَسْتِكْمَالِ او پَايَانِ يَافْتَهٗ وَا

وقت آن میرسد که در باره او جاری گردد (الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیرا و ان شرّا فشرّا) «۱» و قوله تعالی فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۲» سوره زلزال آیه ۷ هر چه در اینکه عالم دنیا کشت آن وقت درو میکند و مَا رُبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ

(۱) مردم جزاء داده میشوند بعملشان اگر عملشان خوب است پس جزای آنان خوب است و اگر عملشان بد است جزای آنها بد است.

(۲) کسی که بقدر مثقال ذره‌ای عمل نیک کند خوبی آن را می‌بیند و کسی که بقدر مثقال ذره‌ای عمل بد و شر کند جزاء آن را می‌بیند.

صفحه : ۱۲۸

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ بِسَاطًا، لِيَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نوح ثانیاً می‌خواهد نعمتهای خدا را بیاد مردم بیاورد و آنچه آنان بر لجاجت میافزایند وی بر نصیحت و خیرخواهی و اندرز میافزاید و میگوید خدا آن کسی است که برای شما زمین را گسترانیده و آن را آرامگاه شما قرار داده و در زمین راهها و گذرگاهی ترتیب داده که بتوانید باسانی در آن عبور و مرور نمائید پس چگونه چنین خدایی را پرستش و ستایش نمیکنید و سر اطاعت پیش گاه قدس او فرود نمی‌آورید قال نوح رَبِّ اِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاَتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ اِلَّا خَسَارًا نوح در مقام مناجات از قوم شکایت مینماید و عرض میکند پروردگار من اینها فرمان مرا نمیبرند و تابع رؤساء خود گشته و دنبال چیزی میدوند که بر مال و اولاد آنان نمی‌افزاید مگر خسران و ضرر اینکه جمله اخیر را دو طور میتوان تفسیر نمود یکی رؤساء و کسانی که نظر خیر بآنان دارند و تابع آنها گشته‌اند و فرمان بری آنان را میکنند بگمان آنکه از آنها نفعی عایدشان گردد گمانشان خلاف است چیزی عایدشان نمیگردد مگر خسران و دیگر شاید نوح علیه السلام بخواهد بگوید آنان برای نفع دنیوی از قبیل بدست آوردن مال و مقام دنبال رؤساء خود میدوند در صورتی که نفع دنیوی که از قبل متابعت کردن آنها بدست آید خسران و زیان کاری است زیرا کسی که برای حظوظ دنیوی دست از اطاعت و عبادت خدا بردارد در واقع آن نفع بحساب نمی‌آید بلکه آن عین ضرر و باعث خسران واقعی است زیرا که دنیا در جنب آخرت کالعدم بشمار می‌آید. و مَكْرُوهًا مَكْرًا كُبْرًا اهل لغت گویند کبیر، کبار کبار سه کلمه است و در سه مرتبه از بزرگی استعمال میشود کبیر بزرگ کبار بدون تشدید خیلی بزرگ کبار با تشدید بسیار

صفحه : ۱۲۹

بسیار بزرگ.

مثل اینکه اگر بخواهند چیزی را عجیب بشمار آرند سه لفظ که هر یک اشاره بیک مرتبه از تعجب است بیان میکنند عجیب، عجاب بدون تشدید، و عَجَاب با تشدید مفسرین گویند مگر بزرگ کفار چنین بوده که آنان در کفر و مخالفت با نوح چنان مصر بودند که مثلاً پیر مردی دست بچه کودک خود را میگرفت و نوح را باو نشان میداد و میگفت پدر مبادا بعد از من فریب اینکه مرد را بخوری زیرا که وی ساحر و دروغگو است و قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا کفار پنج بت بزرگ داشتند باین پنج نامی که در آیه تذکر میدهد گویند (ود) بتی بوده که بصورت مردی ساخته بودند (سواع) بتی بوده بصورت زنی (یغوث) بتی بوده بصورت شیری (یعوق) بتی بوده بصورت اسبی (نسر) بتی بوده بصورت کرکس و در اینکه اینها که مورد پرستش مردم واقع شده بودند از کجا و از چه وقت پدید گردیده و باقی مانده تا زمان رسالت پیمبر اسلام و حضرتش

مأمور گردیده بود که آن بتها را بشکند مورد بحث دانشمندان واقع گردیده و از مفسرین گفتاری بسیار نقل شده صدر المتألهین در تفسیر سوره بقره راجع بعبد اوئان بیان خوبی دارد که در اینجا مختصری از آن را ترجمه مینمائیم چنین گفته بت پرستی از تمام ادیان جلوتر بوده چنانچه تاریخ نشان میدهد نخستین کسی که در بین مردم دین تأسیس نمود نوح علیه السلام بود و در زمان نوح بت پرستی رواج داشت که خداوند از نوح چنین حکایت میکند که رؤسای کفار بتابعین توصیه مینمودند لا تَدْرُنْهُ اَلِهَتُّكُمْ وَلَا تَدْرُنْهُ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا و اینکه دین تا حال باقی مانده و علت اصلی اختراع بت پرستی بی خردی و کم عقلی مردمان اوائل خلقت بوده زیرا عقل آنان هنوز از مرتبه حس بالا نرفته بود و چون

صفحه : ۱۳۰

موجود منزّه از جسم و جسمانی را نمیتوانستند تعقل کنند و فهم موجود مجرد از عهده عقل آنها خارج بود اینکه بود که متوسل میگشتند بامر مخصوص لکن از آن طرف چون بدیهی است که خالق و آفریننده عالم و پدید آورنده آسمانها و زمین نمیشود سنگ و جویی باشد که تراشیده‌اند پس مسلماً غرض آنان غیر از آن است که بنظر میرسد و از مفسرین در اینجا گفتاری نقل کرده (۱) بسیاری از اهل هند و چنین ملائکه و خدا را اجسامی می‌دانستند در منتهای حسن و جمال و چنین معتقد بودند که آنها در آسمانها مخفی میباشند اینکه بود که مطابق عقیده‌شان تماثل و تصاویری میساختند و آن را إله خود مینداشتند و مقصود آنان از عبادت بتها تقرب جستن باله عالم بوده (ابو جعفر بلخی) (۲) بسیاری چنین گفته‌اند چون میدیدند تغییرات و اوضاع عالم بسته بنظرات کواکب و سعد و نحس آنها است که مدخلیت در اوضاع عالم دارد حتی بعضی آنان اوضاع آسمانی را واجب الوجود میدانستند و چنین معتقد بودند که کواکب و سیارات سبب مستقلند در پدید شدن اوضاع عالم لکن بعضی آنها را مخلوق و واسطه در فیض میدانستند و چون گاهی آنها از نظرشان غائب میگرددند اینک بود که صورتی بشکل ستارگان و سیارات میساختند و بآن سجده میکردند (۳) مخترعین طلسم جات که روی سعد و نحس و نظرات کواکب و نسبت خاصی که بین آنان پدید میگردد در اوقات مخصوصه طلسم میساختند و بگمان آنکه از آن نفع عایدشان گردد دست از عبادت خالق عالم بر میداشتند و طلسم در نظر آنها بسیار بزرگ مینمود و گمان میکردند طلسم در امور عالم مؤثر است (۴) وقتی یکی از بزرگان آنان میمرد گمان میکردند اینکه شخص مستجاب الدعوه بوده و صورتی مثل آن میساختند و بآن تعظیم مینمودند و آن را نزد خدا شفیع خود میدانستند و میگفتند (هُؤْلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (۵) بعضی بتها را در قبله نماز خود قرار میدادند نه آنکه بآنان سجده کنند مثل آنکه ما بسوی قبله سجده میکنیم نه آنکه بقبله سجده کنیم.

صفحه : ۱۳۱

(۶) بعضی گمان میکردند که خدا و اله عالم در بتهای ساخته شده حلول کرده و بتها سجده میکردند بگمان آنکه بخدای عالم سجده میکنند (پایان) آری چون از یک طرف فطرت انسان مفلور بر توحید است و هر کسی بفطرت اولیه خود میدانند که اینکه عالم را الهی است دانا و توانا و او مبدء و پدید آورنده تمامی موجودات است و چشم دل وی

بسوی او نگران است و از طرف دیگر در خود قوه و توانایی نمی‌بیند که بتواند راهی بسوی مبدء خود پیدا نماید زیرا که او منزّه از جسم و جسمانیات است نه بحواس ظاهر توان او را دید و نه بحواس باطن توان پی بحقیقت او برد اینکه است که هر کس بعقیده خود واسطه‌ای بین خود و مبدء عالم قرار میدهد و بآن متوسل میگردد که باین وسیله راهی بسوی حق و حقیقت پیدا نماید و از آفات و بلیات محفوظ ماند لکن اینکه را ندانسته‌اند که هر کس را راه مخصوصی است بسوی مبدء خود چنانچه در سوره بقره آیه ۱۴۲ فرموده و لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا اِذَا رَاكَ مِنْ شَرِّهَا فَوَلِّ وِلْيَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ لَكَ فِيهَا نَفْسًا لَعَلَّكَ تَتَّقِی اللّٰهَ الَّذِیْ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ الَّذِیْ یَخْتَارُ مَا یَشَاءُ لَیْسَ لَکُمْ اِیْمَانٌ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ الَّذِیْ یُعْزِزُ مَنْ یَشَاءُ وَیُضَعِّفُ مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

پیش میرفتند البتّه از طریق باطن راهی بسوی مبدء خود پیدا می نمودند و بقرب او نائل میگردیدند (هو اقرب الیکم من حبل الورد) آن کسی که از رگ گردن بشر نزدیک تر است چگونه بشر در شناسایی او و ارتباط باو محتاج بوسائل خارجی میباشد و اینکه نیست مگر آنکه نوع بشر هنوز از مرتبه مادّیت تجاوز ننموده و موجود مجرد از مادّه را نتواند فهم نماید اینکه است که متوسل میگردد بیک موجود مادّی که مثل خودش میباشد و بطریق او میخواهد راهی بسوی مبدء عالم پیدا نماید و تقرب باو جوید ولی اینکه را باید بداند که هر قدر وسائل را زیاد میگرداند عوض آنکه نزدیکتر گردد دورتر میشود و قَدْ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ لَا تَرِدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَالًّا پس از آن نوح علیه السّلام در باره ستمکاران نفرین میکند که ای پروردگار من زیاد مکن بر جماعت ستمکاران که در اثر کفر بخود و بمن ستم کردند مگر خسارت و ضرر بآنها.

صفحه : ۱۳۲

مِمَّا خَطِئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً مشرکین در اثر خطا و گناه در موقع غضب پروردگار واقع گردیدند و از مصدر جلال خداوندی خطاب سخط آمیز رسید و بامر تکوینی آب تمام روی زمین را فرا گرفت و همگی کفار غرق شدند و فقط عده‌ای از مؤمنین نجات یافتند و پس از آن داخل جهنم شدند.

سخنان مفسّرین راجع به (فَادْخُلُوا نَاراً) (۱) فا (فادخلوا) برای تعقیب آرند و نیز، ادخلوا، فعل ماضی است و معنی آیه چنین میشود کفار غرق شدند و بلا فاصله آتش گرفتند.

(۲) غرق در اینکه عالم بوده و نار در آخرت.

و ظاهراً قول دوم معتبر است که عذاب جهنم و آتش در قیامت است نه در دنیا هیچ مشرک و کافری را نگفتند که پس از مردن وی را با آتش بسوزانند و چنانچه در جملات عربی بسیار دیده شده گاهی فا را در جایی آرند که بین دو جمله (معطوف و معطوف علیه) فاصله باشد.

از مقاتل و کلبی چنین نقل شده که معنی آیه چنین میشود (سیدخلون النار یعنی آل فرعون پس از غرق بزودی در آخرت داخل آتش میگردند زیرا که در بسیاری از آیات قرآن صیغه ماضی و گذشته را برای آینده آرند مثل آنجا که فرموده وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ که از شدت صدق و واقعیت کانه آنچه شدنی است واقع گردیده.

و شاید معنی آیه چنین باشد که غرق شدند و بلا فاصله در عالم برزخ داخل در آتش شدند و اینکه معنی هم باعتبار لفظ که بصیغه ماضی آمده و هم باعتبار معنی مناسب تر است زیرا فاء را برای عدم تأخیر می آورند و نیز هر کجا تهدید با آتش شده راجع بعالم بعد از مردن است که عالم قبر و برزخ باشد یا عالم قیامت و اینکه آیه نظیر آن آیه‌ای است که در باره فرعون و فرعونیان فرموده النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا سوره مؤمن آیه ۴۹ که صبح و شام راجع باین عالم است

صفحه : ۱۳۳

فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً اشاره باین است که مشرکین بگمان فاسد خودشان عبادت بتها میکردند که در وقت بیچارگی یار و یاور و شفیع آنها باشند وقتی آب آنها را گرفت آن وقت فهمیدند که از بتها کاری ساخته نمیشود و نیافتند غیر از خدا کسی را که بتواند آنها را از عذاب نجات دهد وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً پس از آنکه نهصد و پنجاه سال نوح مردم را بخدا پرستی و بسوی حق و حقیقت دعوت نمود و جز جواب ضرر و اذیت از قوم چیزی ندید بنای نفرین گذاشت و گفت خدای من تمام آنان را هلاک گردان و نفری از آنان باقی نگذار إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلْتَدُوا إِلِماً فَاجِراً كَفَّاراً (اعتراض) اگر مردمان بالغ در آن وقت دیگر قابل اصلاح نبودند و استحقاق عذاب داشتند اطفال بی گناه آنان چه تقصیری داشتند

که باید بطوفان غرق کردند و نفری از آنان باقی نماند (پاسخ) گوئیم البته نوح علیه السلام بارشاد خداوندی میدانست که آن کفّاری که هستند چه از کبارشان و چه از صغارشان دیگر لایق هدایت نمیباشند و باضافه باعث فساد جامعه و گمراه نمودن افراد بشر میباشند حتی آنهایی که پشت پدرشان هستند اگر بدنیا آیند فاسق و فاجر میگردند اگر نوح بعلم ادنی تا چندین پشت آنان را نمیدید که اگر در دنیا آیند کافر میگردند سزاوار نبود چنین دعائی کند و طلب هلاک تمام آنها را نماید پس نوح بامر خدا بقوم نفرین نمود که اگر در واقع مأمور بچنین درخواستی نبود هرگز بدل خواه خود چنین تقاضایی را نمیکرد زیرا که پیمبران بطبیعت مرده و بحق زنده‌اند و چون میدانست ضرر باقی ماندن آنها زیاده‌تر از هلاکت آنها است چنین دعائی کرد و نزد دانشمندان محرز و مسلم است که ضرر اندک برای

صفحه : ۱۳۴

نفع بسیار که گمراه نشدن بندگان خدا باشد نیکو است و چنین ضرر زیرا عقلاء نیک می‌شمارند و اینکه قاعده در عالم وجود و خلقت نیز جریان دارد و آنچه در عالم از بلاها و آفات چه عمومی و چه خصوصی دیده میشود روی همین اصل است یعنی برای فائده امر خلقت است که آن آفات نسبت بآن فائده بزرگی که در بردارد کوچک بشمار می‌آید و ضرر کوچک برای نفع بسیار نیکو مینماید و در ثانی چنانچه مفسرین گفته‌اند خداوند چهل سال رحم زنهای مشرکین را عقیم گردانیده اگر اینکه طور باشد دیگر در موقع طوفان نوح طفلی وجود نداشته که بی‌گناه غرق گردد.

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرِجَالِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا نوح بعد از نفرین کردن بکفار و شاید بعد از هلاکت آنان بوده طلب آمرزش میکند و چون طلب آمرزش در موقع گناه واقع میگردد شاید نفرین کردن نوح بر قوم بطوری که یک دفعه قتل عام شود و تمام خلق حتی حیوانات و اطفال تماما هلاک گردند مگر عدّه اندکی که در کشتی نوح بودند ترک اولی بوده که اگر عوض نفرین دعا در باره آنان کرده بود اولی بود اگر چه مسلماً چنانچه گفته شد همین نفرین او نیز بامر حق تعالی بوده زیرا پیمبران پیش خود و برای و سلیقه خود نه شفاعت میکنند و نه دعا و نه نفرین لکن نوح چون میدانست که رحمت الهی سبقت بر غضبش دارد شاید گمان کرده باشد که اگر من از خدای رحمان طلب هدایت و مغفرت برای آنان کرده بودم اولی بود و بهمین لحاظ برای جبران نفرین بکافرین در باره مؤمنین دعا میکند و از خدا برای خود و اهل ایمان و تابعین خود طلب آمرزش مینماید.

صفحه : ۱۳۵

سورة الجن

اشاره

مکیه و هی ثمان و عشرون آیه

[سورة الجن (۷۲): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲) وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳) وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (۴)
 وَأَنَا ظَنَّنَا أَنَّ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۵) وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶) وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنَّ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (۷) وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا (۸) وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا (۹)
 وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰) وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا (۱۱) وَأَنَا ظَنَّنَا أَنَّ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲) وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (۱۳) وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴)

(ترجمه)

بنام خدای رحمن مهربان
 (ای پیامبر) بگو مرا وحی رسیده که گروهی از جنیان هنگام اسماع قرآن گفتند ما از قرآن آیات عجیبی میشنویم،
 اینکه قرآن هدایت میکند

صفحه : ۱۳۶

خلق را بسوی خیر و صلاح و ما ایمان آوردیم باو و هرگز بخدای خود مشرک نیستیم
 و هر آینه بسیار بلند مرتبه و عظیم است پروردگار ما و هرگز زن و فرزندی نگرفته است،
 و البته سفهاء و بیخردان ما نسبت میدهند بخدا سخنهاى متفرق،
 و ما محققا چنین مینداشتیم که نه بشری و نه جنی هرگز بر خدا دروغ نمى بندد،
 و اینکه مردانی از بشر پناه میگیرند بمردانی از جن و آنان بر جهالت و بیخردی خود میافزایند،
 و اینکه جنیان مثل شما آدمیان گمان میکنند که هرگز خدا مبعوث نمیکند احدی را،
 و جنیان میگفتند ما بر آسمان میرفتیم و می نشستیم در کمین گاه برای اینکه (سخنان وحی را استماع نمائیم) اما اینک هر کس از اسرار الهی بخواهد مطلع گردد تیر شهاب در کمینگاه است،
 و هرگز ما نمیدانیم آیا پروردگار برای اهل زمین شرّ اراده نموده یا رشد و هدایت،
 و بعضی از ما نیکوکار و شایسته هستیم و بعضی از ما اینطور نیستند و اعمال ما متفرق و راههای مختلف دارد،
 و چنین دانسته‌ایم که هرگز در زمین بر قدرت خدا غالب و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم نمود،
 و اینکه ما چون آیات قرآن را شنیدیم ایمان آوردیم پس کسی که ایمان آورد پروردگار خود دیگر از نقصان و رنج و عذاب دیگر بر خود هیچ نترسد!
 و اینکه از ما بعضی اسلام آوردند و بعضی کافر گردیدند پس کسانی که اسلام آوردند آنان براه رشد و ثواب شتافتند.

توضیح آیات

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا مفسرین گویند جماعتی از جن در وادی نخله استماع قرآن نمودند و ایمان آوردند و در عدد آنان آرای مختلف نقل شده هفت نفر، نه نفر، هفتاد نفر گفته شده لکن اهل لغت گویند نفر بر زیادت از ده عدد گفته نمیشود و گویند اینکه چند نفر از رؤساء و بزرگان جن بودند که وقتی کلمات معجز نمای آیات قرآن را شنیدند و فهمیدند که اینکه آیات بسخنان بشر نیماند ایمان آوردند.

سخنان دانشمندان راجع بحقیقت جن

مشهور و معروف بین علمای اسلامی اینکه است که جن جسم لطیف شفاف

صفحه : ۱۳۷

است که عنصر غالب آن آتش و هوا است و چون آتش و هوا سریع الانتقال است اینکه است که افراد جن توانند بهر شکلی بخواهند متشکل گردند.

برای ایضاح آنکه حقیقت جن چیست مختصری از گفتار صاحب تفسیر کبیر را ترجمه میکنم و چون بنای ما بر اختصار است از تفصیل آن خود داری مینمایم.

چنین گوید از زمان قدیم تا زمان جدید در آنکه ماهیت و حقیقت جن چیست مورد بحث دانشمندان عالم واقع بوده. بعضی از فلاسفه و حکماء اصلا وجود جن را منکر بودند و بسیاری از فلاسفه و قائلین بوجود ارواح معترف بوجود جن میباشند و فلاسفه جن را ارواح ارضی مینامند.

ابو علی سینا در رساله‌ای که در حدود اشیاء نوشته چنین گفته جن حیوانی است هوایی متشکل میگردد باشکال مختلفه پس از آن گفته اینکه معنی شرح ال-اسم است یعنی بیان اسم جن است نه حقیقت آن و جمهور ملّیین و کسانی که اهل ملت و دین میباشند تماما بوجود جن اذعان دارند لکن اختلاف آراء در اینکه است که حقیقت جن چیست بعضی گمان کرده‌اند که جن جسم و جسمانی نیست بلکه باعتبار ذات جوهریست مجرد و دارای انواع و اصناف بیشمار.

بعضی اهل خیر و صلاح بعضی اهل شرّ و فساد و عدد آنان را جز خدا کسی نمیداند و گویند مجرد بودن آنها از جسم و جسمانیات مانع از اطلاعات آنها بر امور گذشته و آینده و توانایی آنها بر اعمال شاقه که نوع بشر عاجز از آن است نمیشاند.

و اینکه ارواح مجرّده هم میبینند و هم میشوند و هم انجام اعمال شاقه می-دهند و دور نیست بگوئیم هر نوعی از آنان بنوع مخصوصی از اجسام اینکه عالم تعلق دارند و چنانچه در جای خود مبرهن گردیده که نفس ناطقه اول تعلق میگیرد بروح حیوانی که آن اجسام لطیف بخاری است که از قلب متصاعد میگردد بدماغ

صفحه : ۱۳۸

و بتوسط آن روح بخاری نفس ناطقه تصرف در اعضاء می نماید همین طور دور نیست بگوئیم هر یک از افراد جن اول تعلق میگیرد بجزیی از اجزاء هوا و هوا سریان و نفوذ می نماید در بعض اجسام ثقیل و باین واسطه در اجسام تصرف مینمایند و بعضی گویند جن مجرد نیست بلکه مادی است و بین قائلین بجسمانی بودن جن دو رأی مختلف نقل شده بعضی چنین اظهار نظر میکنند که تمام اصناف و انواع جن در جسمانی بودن و قابل ابعاد ثلاثه عرض، طول، عمق، داشتن مساویند لکن در انواع و حقیقت مختلفند و

دارای نوع بسیارند و هر نوعی را اصنافی است و هر صنفی از آنان را افراد زیادی است دیگری چنین اظهار میکند که اصناف و افراد جن در جسمانیت و لطافت و کثافت بسیار تفاوت دارند و نیز بعضی از آنان علوی و بعضی سفلی میباشند. دیگری را عقیده چنین است که تمام افراد و اصناف جن در ماهیت نوعی یکی میباشند و در عوارض و خصوصیات فردی تفاوت دارند.

و در اینجا فخر رازی ادله و براهین هر یک از آراء و اعتراضاتی که بر یکدیگر وارد نموده‌اند مفصلاً بیان میکند که اگر بخواهیم وارد آن گردیم سخن طولانی می‌گردد و نیز چندان فائده‌ای در آن بنظر نمی‌آید. (پایان) خلاصه آنچه از مجموعه آیات و روایات و گفتار دانشمندان بر می‌آید همین است که جن وجود دارد و افراد آن دارای اجسام لطیف شفاف میباشند زیرا که از آتش یا باد آفریده شده‌اند و شاید عنصر غالب بعضی از انواع آنان از آتش و بعضی از باد تکون یافته باشد چنانچه بعضی انواع ملائکه از نورند و بعضی از هوا مثل اینکه عنصر غالب انسان خاک است و عنصر غالب ملک یعنی انواع جسمانی آنها شاید نور باشد و عنصر غالب جن آتش است و چون جسم لطیفند قدرت دارند بر اینکه متشکل گردند باشکال مختلفه و بعضی از آنان با ایمان و تقوی و بعضی فاسق و کافر و شرورند اما اینکه مثل انسان دارای نفس مجردند یا مادی و جسمانی میباشند. دلیلی که بتوان بآن اعتماد نمود برای اثبات هیچیک نداریم زیرا که ادله هیچکدام

صفحه : ۱۳۹

از قائلین بتجرد یا جسمانی بودن آنان تمام نیست علم آن نزد خدا و راسخین در علم است.

سخنان مفسرین راجع به اینکه آیا رسول اکرم (ص) هنگام استماع قرآن جن را میدید یا نه

بعضی گویند حضرتش جن را نمیدید بلکه از طریق وحی خبردار میشد و برای اثبات اینکه کلام دو دلیل آرند یکی خود اینکه آیه (قل اوحی) بگو بمن وحی شد که طائفه‌ای از جن استماع قرآن نمودند و اگر بطور رؤیت بود وحی نمیفرمود دلیل دوم بروایت عبد الله عباس که گفته از زمان حضرت عیسی تا زمان بعثت پیمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم شیاطین باسماها رفته و اخبار آینده بکهنه می‌آموختند وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیمبری مبعوث گردید راه رفتن آنان باسماها مسدود شد و بتیر شهاب آنها را میزدند و میراندند شیاطین ابلیس را از قضیه خبردار نمودند ابلیس گفت بروید تفحص کنید لا بد یک خبر تازه‌ای پیش آمده که راه آسمان بسوی ما بسته گردیده و پس از آنکه در مشرق و مغرب عالم تفحص و گردش نمودند جماعتی از آنان رسیدند بیازار عکاظ حضرت رسول با اصحاب نماز فجر می‌خواند چون آیات قرآن شنیدند تعجب نمودند و با هم گفتند گوش بدهید که ما تا حال چنین کلامی نشنیده بودیم و بحق حق قسم همین است که مانع و حائل گردیده از عروج ما باسماها و آن جماعت برگشتند و بطائفه خود گفتند إنا سمعنا قرآناً عجباً و اینکه خبر بطریق وحی بیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید. و اعتراض به اینکه حدیث راجع بشیاطین است و آیه راجع بجن است در پاسخ گویند افراد جن بتبع شیاطین باسماها میرفتند یا آنکه مقصود از شیاطین در حدیث جن بوده زیرا که بعضی اصناف شیاطین موصوف بجن میباشند چنانچه در سوره انعام آیه ۱۱۲ فرموده شَیَاطِیْنِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفِ الْقَوْلِ غُرُوراً قول دوم خود حضرت جن را میدید و سند اینکه قول حدیث عبد الله مسعود است که بنقل علمای تفسیر چنین گفته وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من مأمورم

صفحه : ۱۴۰

که قرآن را بر جنیان تلاوت نمایم و کیست که با من همراهی نماید کسی جواب نداد ثانیاً فرمود کیست با من همراهی کند باز کسی جواب نداد عبد الله میگوید در مرتبه سوم گفتم من با تو می‌آیم یا رسول الله پس هر دو رفتیم تا رسیدیم بشعب حجون که بالای مکه است حضرتش گرداگرد من خطی کشید و گفت از اینکه خط قدم بیرون منه تا من بیایم پس رفت و شروع نمود بقرائت قرآن آن گاه مرغانی دیدم بمقدار کرکس می‌پاییدند و می‌آمدند و میرفتند و می‌نشستند و ماران سیاه دیدم که آمدند و میان من و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حایل گردیدند و از صدای نهب آنان دیگر صدای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمیشنیدم بسیار متوحش گردیدم که مبادا بحضرتش صدمه بزنند و پس از استماع قرآن مانند پاره‌های ابر سیاه از هم متفرق گردیدند چون صبح حضرتش نزد من آمد و گفت خوابیده‌ای گفتم نه یا رسول الله چه جای خفتن است چند دفعه میخواستم فریاد بزنم و چون میدیدم تو آنان را بعضاً از من دور می‌کنی ایمن میشدم فرمود اگر از خط بیرون می‌آمدی برای تو مظنه خطر بود آن گاه فرمود چه دیدی گفتم مردان سیاهی بودند که جامهای سفید در برداشتند فرمود اینان دوازده هزار نفر از جن از نصیبین بودند که استماع قرآن مینمودند و سوره‌ای که برای آنها خواندم سوره فلق بود.

جمع بین اینکه دو عقیده باین است که گفته شود گاهی بطریق وحی حضرتش خبردار میگردید که جنیان استماع قرآن مینمایند و گاهی خود آنان را رؤیت مینمود و با آنها تکلم میکرد و بمؤمنین آنها دستوراتی میداد و آنان اطاعت مینمودند و بایستی همین طور باشد زیرا که رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم برای جن و انس پیمبر بود و اگر هیچوقت آنها را نمیدید چگونه ممکن بود آنها را براه حق و حقیقت رهبری نماید و باسلام دعوتشان فرماید و قانون و مقرراتی بین آنها تأسیس نماید هرگز ممکن نبود.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا، وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا

صفحه : ۱۴۱

جنیان ستایش قرآن میکنند و ایمان می‌آورند

جنیان با هم گفتند کلمات قرآن خیلی عجیب و امر آن بسیار مهم است رهنما و نماینده طریق سعادت و رهبر صعود بسوی کمال است پس چون چنین است ما بخدای بزرگ ایمان آوردیم و بقرآن گرویدیم و هرگز کسی را شریک پروردگار خود قرار نمیدهیم.

(جِدُّ رَبِّنَا) جد در لغت بمعنی عظمت و بزرگی است عرب گوید جَدُّ فلان یعنی فلانی با عظمت و شأن وی بزرگ است جنیان گفتند جلال و عظمت و بزرگواری پروردگار ما بقدری است که از زن و فرزند بی‌نیاز است زن و رفیق نگرفته و فرزند نزاده زیرا که او واجب الوجود و منزّه از صفات ممکنات و مبرا از جسم و جسمانیات است.

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا سَفِيهِه در لغت بمنی بی‌خردی و کم عقلی است و شَطَطُ بمعنی افراط و زیاده روی در ظلم و تعدی است.

در اینکه مقصود از (سفیهنا) در آیه چیست مفسرین گویند شیطان است و شاید مقصود از کفار جن باشند زیرا که ظاهراً سفیه اسم جنس است و شامل تمام سفها و بیخردان میگردد و هر کس بخدا نسبت و ناروایی دهد سفیه و بی‌خرد است و اینکه جنیان سفیهنا گفتند و سفیه را اضافه بخودشان نموده‌اند تأیید مینماید اینکه گفتیم مقصود از (سفیهنا) کفار جن باشند نه شیاطین.

وَأَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بقرینه آیه بالا چنین معلوم میشود که شیاطین یا کفار جن خدا را جسم و جسمانی معرفی می‌نمودند و عوام آنان از روی تقلید و حسن ظنی که بآنها داشتند گمان نمیکردند که کسی دروغ بخدا بندد و خدا را جسم

و جسمانی و صاحب زن و فرزند نشان دهد اینکه بود که وقتی جنیان آیات معجز نمای قرآن را شنیدند و و یقین بحقانیت آن پیدا نمودند و دیدند قرآن خدا را بصفات جلال و جمال و منزّه

صفحه : ۱۴۲

از جسم و جسمانیات معرفی نموده آن وقت ببرکت قرآن دانستند که پیشوایان آنان دروغ میگویند اینکه بود که گفتند ما هرگز گمان نمی‌کردیم از افراد انسان و افراد جن کسی بخدا افترا بندد و نسبت ناروا باو دهد و از عظمت و بزرگی و قهاریت او نهراسد. وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (رهق) در لغت بمعنی مرتکب شدن گناهست بعضی مفسرین در شأن نزول آیه چنین گفته از عرب مردی بود وقتی بمسافرت میرفت و شب در بیابانی منزل می‌نمود میگفت پناه میبرم بسید و بزرگ اینکه وادی از شرّ سفهاء و اشقیای قومش یعنی جنیان و بگمان خود در پناه بزرگ جن قرار گرفته تا صبح می‌خواهید شاید آیه اشاره باین دارد که اولاً پناه دهنده خداست و بس کسی که بغیر خدا پناه گیرد در مرتبه توحید ناقص و نیز بر گناه و خطای خود می‌افزاید و ثانیاً انسان شریفتر از جن است و سزاوار نیست شریف پناه بگیرد بخسیس و اینکه عمل خطا و ناروا است.

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا و همانطوری که جنیان گمان کردند هرگز خدا مبعوث نمیکند احدی را یعنی انکار نمودند شما افراد بشر نیز انکار معاد نمودید و گمان کردید قیامت و ثواب و جزائی در کار نیست. وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَا مُلْتَأَةً حَرَاسًا شَدِيدًا وَ شُهُبًا، وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا جَنِيَانٍ گفتند ما میرفتیم باسماں اینک می‌یابیم که آسماں پر است از نگهبانان و تیرهای شهاب آماده شده و ما قبلاً می‌نشستیم در محلی برای استماع لکن حالا

صفحه : ۱۴۳

کسی که بخواهد استماع نماید بتیر شهاب رانده میشود. از اینکه آیه چنین بر می‌آید که قبلاً جنیان بسوی آسماں صعود مینمودند و اخبار آینده را از ملائکه فرا میگرفتند و بساخرین و کهنه می‌آموختند چون چنین میکردند خداوند راه آنان را بست و هر وقت اراده نمایند صعود کنند باسماں بتیر شهاب رانده میشوند وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَشْرُّ أُرِيدَ بَمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا جمله (لا ندری) جمله استفهامی است و جنیان باین جمله اظهار عجز می‌نمایند که نمیدانیم اراده خدا در باره اهل زمین چیست و گویا جنیان جبری بودند که خیر و شرّ هر دو را نسبت بخدا میدادند در صورتی که نسبت شرّ بخدا دادن روا نیست زیرا که او خیر محض است از خیر محض هرگز شرّ ناید و چنانچه در محل خود میرهن گردیده هر جا شرّی یافت شود بازگشت آن بجهات عدمی و نقائص ممکنی است هر کس حدود وجودش و نقصان ذاتش غالب باشد بر خیریت و کمال ذاتش البته فسادش در عالم زیادتر از اصلاح و خیریت وی خواهد بود چنانچه بتجربه معلوم شده غالباً منشأ فساد نقصان عقل است آدم عاقل خردمند هیچوقت پیرامون فساد نمیگردد.

و نیز توان گفت که شرّ امر اضافی و (عدم ملکه) یا امر نسبی است که هر چیزی را که شرّ نامند باضافه بخیر است خلاصه محققاً شرّ چیزی نیست که در برابر خیر عرض اندام نماید و دارای وجود مستقل باشد تا آنکه منشأ وجودی بخواهد و گفته شود خداوند اراده شرّ نموده.

وَ أَنَا مِمَّا الصَّيِّئِينَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا جَنِيَانٍ گفتند بعضی از ما صالح و نیکوکارند و بعضی چنین نیستند بلکه در طرقهای مختلف سیر میکنند بعضی مؤمن، بعضی کافر، بعضی شرور و مفسد، بعضی خیر و صالح و مصلح

صفحه : ۱۴۴

طرائق جمع طریق و قددا جمع قد بمعنی قطع است و در توجیه (طرائق قددا) از مفسرین چند وجه نقلشده:

(۱) جنیان رنگهای مختلف دارند. (جبر) (۲) جنیان در نوع متعدد و مختلفند. (حسن) (۳) جنیان شعب و فرقه‌های مختلف دارند. (ابن کيسان) (۴) جنیان مذاهب و طرق مختلف دارند بعضی جبری بعضی قدری بعضی مرجی که بامید کرم خدا دست از عمل بر میدارند. (سدى) وَ أَنَا ظَنُّنَا أَن لَّن نُّعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا در بسیاری جاها ظن بمعنی علم و قطع استعمال شده جنیان میگفتند ما میدانیم و یقین داریم که نتوانیم خدا را عاجز گردانیم یعنی ما مسخر امر او و تحت فرمان وی ایم و نتوانیم از تحت حکومت او فرار کنیم اینکه بود که وقتی آیات قرآن را شنیدیم و یافتیم که قرآن طریق هدایت و رهبر بسوی حق و حقیقت است ایمان آوردیم.

وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا جنیان گفتند پس از آنکه استماع قرآن نمودیم و ایمان آوردیم فهمیدیم هر کس ایمان آرد بخدا هیچ زیان و نقصان و عذابی بوی نرسد. آری ایمان بخدا قلعه محکمی است که هر کس در حصن حصین توحید قرار گرفت در مقام امن و امان ساکن گردیده إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ و در حدیث قدسی است

(کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل فی حصنی امن من عذابی)

وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا سقوط در لغت بمعنی ظلوم یعنی بسیار ظلم کننده مقابل قسط که بمعنی عدل و میانه روی است در سوره حجرات آیه ۹ فرمود أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ «۱»

(۱) بعدالت و میانه روی رفتار کنید محققا خدا دوست میدارد عدالت کنندگان را

صفحه : ۱۴۵

جنیان گفتند بعضی از ما مسلمان و با ایمانند و پاره‌ای چنین نیستند بلکه ظالم و زیانکارند و آن کس که اسلام آورد و تسلیم اوامر حق تعالی گردید چنین کسی در راه ترقی و تعالی رهسپار گردیده.

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۵ تا ۲۸]

اشاره

وَ أَنَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵) وَ أَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ مَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷) وَ أَنَّهُ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹) قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲) إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَ رِسَالَاتِهِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳) حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْئَلُونَ مَن أُضْعِفَ نَاصِرًا وَ أَقْلٌ عَدَدًا (۲۴)

قُلْ إِن أَدْرِي أَقْرِبُهُ مَا تُوَعَّدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۲۵) عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِن خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷) لِيُعَلِّمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

(ترجمه)

اما ستمکاران پس آنان هیزم جهنم میباشند،

و اگر آنها بر طریق حق استقامت داشتند آنها را سیراب میگردانیدیم از آب خوش گوارا،
تا آنکه آنها را بیازمائیم و کسی که از ذکر حق اعراض کند سلوک و روش او بسوی عذاب

صفحه : ۱۴۶

سخت است،

و اینکه مساجد مخصوص عبادت و پرستش خدا است و نباید در پرستش پروردگار احدی را با او شریک گردانند،
و اینکه چون بنده خدا (محمد ص) برای عبادت و فرمانبرداری خدا قیام نمود (طائفه جنیان ازدحام کردند) و نزدیک بود بر سر او
بریزند،

ای پیمبر بگو من محققا میخوانم پروردگار خود را و احدی را (در عبادت) او شریک نمیگردانم،

و بگو من مالک نیستم برای شما نه ضرری و نه رشد و هدایتی،

و بگو من هرگز بکسی بجز خدا پناه نمیبرم و هرگز نیافته‌ام غیر از او پناهگاهی،

تنها وظیفه من تبلیغ رسالت و بیان دستورات الهی است و کسی که مخالفت کند خدا و رسول خدا را محققا برای او است آتش
جهنم و همیشه در آن جهنم جاویدان است،

(و ای پیمبر کافران را رها کن) تا بزودی ببینند کی یارانش ضعیف تر و سپاهش کمتر است،

ای رسول بگو من خود نمیدانم آنچه که خداوند وعده داده آیا مدتش نزدیک است یا برای آن مدت دور قرار داده،

او است دانای غیب و هیچ کس بر عالم غیب دانا نیست،

مگر آن رسولی که برگزیده که ملائکه را از پیش رو و پشت سر او نگهبان قرار داده،

تا آنکه بداند پیمبران او رسانند رسالات پروردگار خود را و خدا بآنچه نزد رسولان خود است احاطه کامل دارد و بشماره و بعدد
هر چیزی احاطه دارد

توضیح آیات

اشاره

وَأَمَّا الْقَاسِيَةُ فَكَانُوا لِحَبَّتِمْ حَطَبًا (القاسط) ظالم و جور کننده در مقابل (مقسط) یعنی عادل و درستکار کسانی که ظلم و تعدی
میکنند چه بنفس خود و چه بدیگران ستم می نمایند و از طریق حق منحرف میگردند آنان هیزم جهنم اند یعنی جهنم در باطن آنها
مخفی است و همین طوری که آتش در هیزم مخفی است وقتی کبریت بآن زده شد آتش میگیرد و ظاهر میشود همین طور در
اینکه عالم آتش کفر و نفاق و عصیان در باطن کفار و فساق و منافقین مخفی گردیده بکبریت مرگ آتشی که در نهاد خود تعبیه
گرده اند یک دفعه شعله ور میگردد

صفحه : ۱۴۷

استقامت نمودن در مقام توحید روزی را وسیع میگرداند

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا اشاره به اینکه کسی که در طریق مستقیم قدم زند خداوند روزی وی را وسیع میگرداند و امور معاش وی منظم میگردد زیرا که آب سبب زیادی نعمت میگردد و ظاهراً مقصود کسانی میباشند که ایمان آورده بودند که اگر آنان بر طریق مستقیم شریعت استقامت نمایند آنها را سیراب میگردانیم و نظیر اینکه آیه آیات دیگری است مثل قوله تعالی در سوره اعراب آیه ۹۶ وَ لَوْ أَنْ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ «۱» و دربار اهل کتاب فرموده وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ سوره مائده آیه «۲۷۰» و غیر اینها آیات بسیاری است که دلالت واضح دارد بر اینکه کسی که ایمان آورد و در طریق مستقیم توحید استقامت و پایداری نماید علاوه بر فیوضات اخروی معاش زندگانی دنیای وی نیز منظم میشود و صاحب عیش گوارا میگردد و شاید سرش اینکه باشد وقتی انسان مطیع امر حق گردید و تمام قوا و مشاعر و اعضا خدمت گذار گردید و رضای او را بر خواهشهای نفسانی خود ترجیح داد و در روش بندگی و پیرو حقیقت متمرکز و ثابت قدم گردید آن وقت تمام موجودات که جند حق و لشکر او و مسخر امر تکوینی او میباشند همگی مطیع وی و خدمت گذار او میگردند و همین طوری که او رو بحق آورده تمام موجودات نیز رو باو آرند و ما یحتاج زندگانی وی را و آنچه باعتبار امور طبیعی محتاج باو است در دسترس او میگذارند و چون او بنفس قدسی خود سر اطاعت فرو آورده موجوداتی که بطفیل وجود او و برای خدمت گذاری وی پیدایش نموده و آفریده شده‌اند ذلیل

(۱) اگر اهل قریه‌ها و دهها ایمان می‌آوردند و متقی و پرهیزکار میگشتند هر آینه برای آنان برکات زمین و آسمان را باز مینمودیم.
(۲) و اگر اهل کتاب پبای میداشتند توریه و انجیل و آنچه برای آنها نازل شده بود از طرف پروردگار آنها هر آینه از بالای سر آنها و پائین پای آنان خوراک آنها میرسید یعنی معاش آنها فراوان میشد. [...]

صفحه : ۱۴۸

و منقاد او میگردند اینکه است تعویل آیه که فرموده اگر مردم استقامت میافتند و در طریق درستی پایداری مینمودند از آب خوشگوارا معرفت و محبت خود آنان را سیراب مینمودیم و امور دنیای آنان را نیز مرتب و منظم میگردانیدیم که بفرغت بتوانند بار خود را بمنزل رسانند و در منزل امن و امان بیسایند و چون حیات هر چیزی بآب است چنانچه فرمود وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا اینکه است که آنچه در اثر استقامت در طریق توحید از فیوضات و انواع کرم و بخشش بانسان میرسد تشبیه بآب خوشگوار فرموده و شاید مقصود از ماء معنی اعم اراده شده زیرا که آب مادی جسمانی حیات بخش بدن و طبیعت مادی است و آب رحمت که از سر چشمه فیض الهی تراوش نماید حیات بخش دل مرده انسانی است و محل پیدایش و جای فرود آمدن آن قلبی است که با متانت و استقامت و پایداری در طریق توحید و ایمان و تقوی همراه باشد کسی که طالب چشیدن آب رحمت و معرفت و محبت الهی است بایستی ایمان او با متانت و استقامت و بردباری توأم گردد بمجرد گفتن شهادتین و اکتفاء نمودن بظاهر اعمال انسان هرگز از آب معرفت و محبت حق تعالی سیراب نخواهد شد بعض مفسرین گویند مقصود از آیه اینکه است که وقتی جن و انس در طریق کفر استقامت نمودند ما بآب فراوان ارزاق آنان را فراوان میگردانیم تا آنچه در باطن آنها نهفته بروز و ظهور نماید و شاید بر اینکه قول آیات دیگری است مثل آنکه در سوره انعام آیه ۴۴ فرموده فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ «۱» و اینکه آیات منافی نیست با آن آیه که فرموده وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا «۲» زیرا که زندگی گوارا فقط بمال و فراوانی نعمت جسمانی و

- (۱) پس چون فراموش کردند آنچه را که (پیمبران) آنان را متذکر نمودند می‌گشائیم برای آنان درهای هر چیز را تا وقتی که آنها فرحناک شدند بآنچه بآنها عطا شده یک دفعه از آنها میگیریم پس در آن هنگام آنان مأیوس میگردند.
- (۲) کسی که اعتراض کند از یاد پروردگار من محققاً زندگانی وی ناگوار میگردد.

صفحه : ۱۴۹

ریاست و مقام دنیوی نیست آن کسی که بتارگی قلب مبتلا و صفات حیوانی هر آنی وی را بطرفی میکشاند و آنی وی را راحت نمیگذارد پس چنین کسی عیش وی منقّص و در زندگانی ناراحت است لِئَنفِتْنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صِدْقاً یعنی آب خوش گوارا بشما عطا میکنیم و نعمتهای بسیار در دسترس شما میگذاریم برای اینکه شما را بیازمائیم که کدام یک از شما در ایمان استقامت دارید و کدام یک وقتی غنی و بی‌نیاز شدید مغرور میگردید و از توجه بحق اعراض مینمائید و کسی که از یاد حق تعالی اعراض کند سلوک و روش وی بسوی عذاب سخت و دوری از خداست.

اصلا حیات دنیا و نعمتهای گوناگون که برای انسان مهیّا شده بدلالت قوله تعالی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ برای آزمایش است که چه کس نعمت های الهی را در راه خشنودی او مصرف مینماید و چه کس کفران نعمت نموده سپاس‌گزاری ولی نعمت خود را نمینماید و نعمت‌های خدا را در غیر موقع مصرف مینماید.

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا مساجد جمع مسجد و مسجد در لغت بمعنی سجده گاه است و هر جایی که تأسیس برای عبادت گردیده خواه کلیسای عیسویان باشد یا کنس یهودیان یا مسجد مسلمانها چنین محلّی مسجد نامیده میشود و نباید در آنجا غیر از خدا خوانده شود و عبادت گردد.

بعضی چنین اظهار مینمایند که مقصود از مسجد آن هفت موضعی است که در حال سجده بایستی بر زمین گذاشت و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو سر انگشت پا روایت از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است که معتصم عباسی از معنی آیه از حضرتش سؤال میکند حضرت فرمود آن اعضای هفت گانه است که در حال سجده بایستی بر زمین نهاد بعضی از مفسّرین گفته‌اند مقصود از مسجد تمام

صفحه : ۱۵۰

روی زمین است زیرا که خدای تعالی تمام روی زمین را مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد چنانچه فرموده (جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً)

مفسّرین در شأن نزول آیه چنین گویند جنیان گفتند ما چگونه بمسجد تو حاضر شویم و با تو نماز بخوانیم و راه ما بتو دور است اینکه آیه فرود آمد که همه جا محلّ عبادت خدا است بایستی در عبادت کسی را شریک خدا قرار ندهید و أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدَّأْ مقصود از بنده خدا که مخصوص بنام عبد الله است و متصف بمقام عبودیت و بندگی است پیمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و نبی اکرم است و اینکه اسم برازنده قامت رسای آن بزرگوار است.

و در اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدا را بچه میخواند و مقصود از ایستادگی او چیست بین مفسّرین گفتاری است بعضی گویند خدا را بکلمه لا-اله الا الله میخواند دیگری گفته مقصود آن وقتی است که خلق را بسوی حق تعالی دعوت مینمود دیگری گفته آن وقتی بود که قرآن میخواند كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدَّأْ لبد بکسر همزه و فتح باء جمع لبد است و در لغت بمعنی تراکم و در هم ریخته‌گی و ازدحام نمودن و در هم شدن است.

شاید مقصود اینکه باشد که وقتی شخص رسول الله ایستادگی مینمود یا برای نماز یا تبلیغ رسالت یا برای تلاوت قرآن نزدیک بود ازدحام خلق بعضی بر سر یکدیگر افتند و در اینکه در آن موقع چه کسانی ازدحام مینمودند بعضی را عقیده اینکه است که در موقع دعوت بوده که افراد بشر و افراد جنیان ازدحام مینمودند که کلام خدا را بشنوند بطوری که نزدیک بود بر سر هم ریزند دیگری گفته نه نفر جن بودند که استماع قرآن می نمودند وقتی بطائفه خود میرسیدند بآنان خبر میدادند که موقع تلاوت قرآن یا نماز مردم چنین ازدحام مینمودند بطوری که بر سر هم میریختند و بنا بر اینکه تفسیر، خداوند در اینکه آیه حکایت از کلام جن میکند که آنها چنین میگفتند و بعضی مفسرین را رأی

صفحه : ۱۵۱

چنین است که موقع تبلیغ جن و انس ازدحام مینمودند که کلام حق را خاموش کنند (و ابی الله الا ان یتم نوره) (حسن و قتاده) و اینکه معنی بسیار مناسبت با آیات بعد است که فرموده قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا حضرتش در مقام اظهار نیستی خود و فناء فی الله و منتهی درجه فقر و بندگی خود نسبت بمقام الوهیت بامر حق تعالی چنین اظهار مینماید که من عبد ذلیل فقیری هستم که از خود هیچ قدرت و اراده ندارم هر چه هست از او و قائم باو است و مقصود اینکه است که بگو بخلق غرض من سیادت و ریاست و تفوق بر شما نیست و من از خود هیچ ندارم فقط از طرف خداوند مأمور گردیده‌ام که شما را بسوی حق و حقیقت رهبری نمایم و شما را در جاده سعادت و فیروزی رهسپار گردانم قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ مفسرین در شأن نزول آیه چنین گویند که مشرکین برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتند از دین خود برگرد و دست از تبلیغ خود بردار تا تو را پناه دهیم اینکه بود که خداوند بیمبرش دستور میدهد که بگو مرا هیچ راهی نیست که از فرمان حق تعالی بیرون روم و از عذاب او فرار نمایم مگر آنکه تبلیغ رسالت کنم یعنی اگر بخواهم دست از دین و تبلیغ بردارم در سخت‌ترین عذاب الهی واقع میگردم و راه فراری از عذاب او ندارم مگر انجام وظیفه دهم و فرمان رسالت را انجام دهم وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ظاهراً مقصود از نافرمانی و عصیان بقرینه خالِدین فیها أبداً کفر و الحاد است نه هر گناهی زیرا بقرینه آیات و اخبار ایمان باصول دیانت مانع از خلود در جهنم است مخصوصاً با تأکید بلفظ (ابدا) که میرساند کفاری که از روی ضدیت

صفحه : ۱۵۲

انکار و الحاد نماید مجازات و کیفر اعمال وی چنین است که بایستی همیشه در عذاب و شکنجه قهر الهی باشد چگونه ممکن است کسی که اقرار بشهادتین و وحدانیت الهی دارد اگر چه معصیت کار باشد با کفار و مشرکین در خلود در جهنم یکسان باشد هرگز چنین نیست مگر آنکه منافق باشد که فقط بزبان اقرار نماید و بقلب منکر که همچو کسی را نمیتوان در تعداد مسلمانها بشمار آورد و چنانچه بعض مفسرین گفته شاید مقصود از (من) موصوله (مَنْ يَعِصِ اللَّهَ) خود رسول اکرم است و مقصود از (رسوله) جبرئیل حامل وحی باشد و معنی آیه چنین باشد کسی که در تبلیغ رسالت نافرمانی کند و از ادای وحی اعراض نماید و دستورات الهی را که بتوسط حامل وحی که رسول پروردگار است انجام ندهد چنین کس برای وی است آتش جهنم و همیشه در آن جاویدان است و چون ترک تبلیغ از بزرگترین گناهان بشمار میرود وقتی گناه بسیار بزرگ شد البته کیفر و مجازات آن نیز بمناسبت بزرگی گناه بزرگ میشود پس جای آن را دارد که از باب تأکید بفرماید جزای ترک تبلیغ خلود در جهنم است. (فخر رازی) حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عِدَدًا شاید آیه در مقام رد قول کفار باشد که چون آنها دارای یاران زیاد و سپاهیان بسیار بودند و در اول بعثت جماعت مسلمین کم بودند چنین گمان میکردند که پیمبر اکرم را مغلوب مینمایند و در آیه بخواهد

بفرماید شما صبر کنید تا وقتی که سیطره اسلام بلند شود و

شوکت و جلال آن عالم گیر گردد آن وقت خواهید فهمید که ما و شما کدام یک سپاهش زیادتر و یاورانش بیشترند و اینکه معنی مناسب تر بنظر می‌آید زیرا اگر بخواهیم اَضْعَفُ ناصِراً و اَقْلُ عَدِداً را حمل بر قیامت کنیم با آن آیاتی که مضمونش اینکه است که کافر در قیامت اصلا یار و یآوری که بتواند رفع عذاب از وی کند ندارد جمع نمیشود زیرا از لفظ (اضعف و اقل) در آیه باعتبار آنکه افعال التفضیل است چنین بر می‌آید که آنها یار و سپاه دارند

صفحه : ۱۵۳

لکن از مسلمانها که یار و سپاه پیمبر خاتمند صلی الله علیه و آله و سلم کمترند پس جمع آیات باین میشود که آن آیاتی که دلالت دارد که کفار اصلا یار و یآوری ندارند حمل بر قیامت کنیم و اینکه آیه بالا که دلالت دارد کفار یار و یاور دارند لکن کمتر و ضعیف تر از یاران پیمبرند حمل بر همین عالم دنیا نمائیم قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَلاً اینکه آیه و امثال آن در مقام پاسخ حرف مشرکین است که وقتی آیات راجع بزنده شدن در قیامت را می شنیدند از روی استهزاء و سخریه میگفتند ساعت موعود چه وقت خواهد بود یک جا در پاسخ میفرماید (عسی أن یكون قریباً) و در اینجا اظهار بی اطلاعی مینماید که من اطلاعی از موقع رسیدن وعده گاه الهی ندارم بسته بخواست و تقدیر او است بخواهد بزودی انجام میدهد یا مدت رسیدن آن را طولانی میگرداند.

اینکه دو آیه اگر چه بظاهر با هم تنافی دارند لکن ممکن است با هم جمع نمائیم به اینکه گفته شود چون زمان متترع میگردد از متجددات زمانی پس باین اعتبار قرب و بعد که صفت زمان است نسبت بموجودات زمانی تفاوت میکند اینکه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باعتبار جهت بشریت که زمانی است در پاسخ کفار از وقت وقوع قیامت اظهار بی اطلاعی میکند که نمیدانم موقع ظهور قیامت نزدیک است یا دور لکن باعتبار آنکه تمام ازمنه نسبت بذات مقدس کبریایی الهی آن مینماید چنانچه تمام امکان و مکانها نسبت باو نقطه‌ای مینماید اینکه است که حضرتش باعتبار مقام ولایت و مظهریتش بصفات الوهیت و علم لدنی او فرموده (عسی أن یكون قریباً) عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد، إلا من ارتضى من رسول (الا) استثنا است که اول بطور عموم علم بغیب را از غیر نفی مینماید و اختصاص میدهد بخدا که کسی عالم بغیب نیست مگر او و بعد استثنا مینماید پیمبران را

صفحه : ۱۵۴

که آنها را نیز دانا میگرداند بغیب بقدری که برای تبلیغ رسالت و اظهار کرامت ضروری است و بایستی از عالم غیب مطلع باشند که مردم را بجاده حق و حقیقت رهبری نمایند و از عوالمی که در پیش دارند بی‌گاهانند اگر پیمبران مثل باقی مردم اطلاع از عوالمی که در پشت سر آنان است نداشته و بکلی بی اطلاع باشند چگونه توانند راه سعادت و طریق ترقی و تعالی و آنچه تکمیل بشریان میشود بآنان بیاموزند هرگز ممکن نیست

سخنان دانشمندان راجع بعلوم پیمبران

در اینکه آیا علوم پیمبران فعلی است یا انفعالی یعنی آیا فعلیت وجود آنها چون سرشته شده از عالم علین و عالم مجردات میباشد تمام علوم یعنی آنچه در قوه بشری است و در افراد بشر بکمال نرسیده در آن بزرگواران خصوصاً رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بالفعل موجود است بطوری که صفحه کاینات در نظر شهود آنها همیشه حاضر است یا انفعالی است که آنچه را خدا بخواهد

و در امر رسالت لازم باشد بتوسط وحی یا اتصال آنها بعالم مجردات و عالم عقول دانا میگردند نظر به اینکه در بسیاری از آیات قرآنی که خدا امر میفرماید چه پیمبران پیش و چه برسول خاتم که (بگو من عالم بغیب نیستم و غیب را نمیدانم) مگر خدا و آیات دیگر مثل همین آیه بالا که در وقت وقوع قیامت اظهار بی اطلاعی میفرماید و نظائر آن بسیار است که پیمبران اظهار مینمایند که ما چیزی نمیدانیم مگر آن اندازه‌ای که بما وحی برسد از اینها معلوم میشود که علم پیمبران انفعالی است نه فعلی یعنی بتوسط وحی یا اتصال بعقول مجرد عالم میگردند بآنچه خدا بخواهد و نظر بشأن و مقام پیمبری که آن کس که دارای نفس قدسی و مقام عندیت عند الله نداشته باشد که لازمه آن اطلاع بر بسیاری از امور است هرگز لایق پیمبری و رهنمایی خلق نمیشد و نیز یکی از شرایط مرتبه نبوت اینکه است که شخص نبی بلکه امام و آن کس که پیشوایی خلق انتخاب میگردد بایستی دارای مقام ولایت کلیه الهیه باشد که آن تحقق نمپذیرد مگر باحاطه بر بسیاری از موجودات

صفحه : ۱۵۵

و عوالم بخصوص نفس پیمبر خاتم (ص) که اول ما خلق الله بشمار میرود پس بنا بر اینکه علوم پیمبران فعلی است که در دانستن هر چیزی از نفس قدسی خود که مظهر و نمایند تام صفات الهی و علم ازلی او است استمداد میطلبند نه از غیر و لو اینکه اتصال تام بعقول کلیه و عالم مجرده نیز دارند.

خلاصه ممکن است خداوند در روح قدسی آنان جوهر و حقیقتی مأخوذ گردانیده که بدون اینکه از جای دیگر منفعل گردند تمام علوم یا بسیاری از علوم از جوهر ذاتشان استفاده نمایند.

و شاید اینکه بطور کلی میفرمودند من عالم بغیب نیستم و عالم بغیب فقط خدا است و بس مقصود اینکه باشد که چون من ممکن هستم از ممکنات و بشری هستم مثل شما و از خود هیچ ندارم دانای مطلق خدا است و تمام فیوضات نیز از طرف او افاضه میگردد بهر کس هر چه بخواهد عطا مینماید و اینکه در بعضی امور اظهار بی اطلاعی مینمودند شاید از جهت اشتغال آنان بامور طبیعی مخصوصا امر بتبلیغ بوده باشد یا مقصود از نفی مطلق که عالم بغیب نیستم عدم اطلاع کامل و انکشاف تام باشد.

و باین بیان مرتفع میگردد توهم آنکه چگونه خداوند علم بغیب را منحصر میگرداند بذات مقدس خود و بقدری که برای سفرای خود بیسندد چنانچه در آیه بالا فرموده *إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ* در صورتی که از طریق مشاهده و عیان و تواتر ثابت گردیده که غیر رسول از اولیاء بلکه از بعض مرتاضین و منجمین و اهل فراست و غیر آنان نیز بعض اخبار بغیب ظاهر شده.

به اینکه گوئیم فرق است بین اخبار بغیبی که از انبیاء صادر میگردد و آنچه از غیر آنها ظهور مینماید به اینکه علوم انبیاء مأخوذ از معدن علوم حق و از سر - چشمه دریای بی پایان علم ازلی بقلب پاک آنها ترشح نموده زیرا که آن بزرگواران مظهر و نماینده علم الهی میباشند و بدون واسطه ارتباط کامل با او دارند اینکه است که در علم بغیب که بکلی عاری از جهات خارجی و شرایط و معدّات طبیعی است مقترن

صفحه : ۱۵۶

نموده علوم پیمبران را بعلم خود.

اما علوم اولیاء غیر از انبیاء غالبا از روی فراست است که در حدیث نبوی است (اتقوا فراسه المؤمن فانه ينظر بنور الله) تحقق میپذیرد یا بطور وراثه از نبی علیه السلام انجام میگیرد که از باطن مبارک او بباطن تا بعین او سرایت مینماید و اخبار کهنه و منجمین و غیر آنها غالبا بتوسط اسباب و معدّات یا از راه ظن و تخمین و بعضی امارات میباشند اینکه است که در بیشتر اوقات دروغ آنان در اخبارشان زیادت از واقع و صدق است.

فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصِيداً كَسَى عَالَمٌ بَغِيبٌ نَيْسْتِ مَكْرَ آنِ اَنْدَاذَه دَانِشِ وَ اِطْلَاعَاتِي كِه خِداوَنْدِ بَرَايِ پِيْمْبِرَانِشِ پَسَنْدِيْدِه وَ دَر اَمْرِ رِسَالَتِ مَحْتَاَجِ بَآنِ مِيْبَاشَنْدِ وَ دَر اِطْرَافِ او فَرِشْتِگَاْنِي گِمْاشْتِه وَ حَفْظَه قَرَارِ دَاْدِه كِه هَنْگَامِ نَزْوَلِ وْحِي شِيَاْطِيْنِ وَ جِنْيَانِ رَا مَنْعِ وَ طَرْدِ نَمَايَنْدِ كِه اِطْلَاعِ از كَلِمَاتِ وْحِي كِه از عَالَمِ مَافَوْقِ الطَّبِيْعِه فَرُوْدِ مِي آيِدِ پِيْدَا نَمَايَنْدِ تَا اَنْكِه اسْتِرَاقِ سَمْعِ نَمُوْدِه بَكِهْنِه بِيَاْمُوْزَنْدِ وَ مَعْجَزَه بَا سَحْرِ مَشْتَبِه گَرْدَدِ وَ نِيْزِ مَلَاَيْكِه حِرَاسَتِ كَنْنَدِ او رَا از شِيَاْطِيْنِ كِه مُمْكِنِ اسْتِ بَصُوْرَتِ مَلِكِ گَرْدَنْدِ بَرَايِ اَنْكِه دَر اَمْرِ وْحِي خَلَلِ رِسَانَنْدِ.

لِيَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ اَحَاطَ بِمَا لَمَدَيْهِمْ وَ اَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِيْدَاً تَا اَنْكِه كَفَّارِ بَدَانَنْدِ يَا خُوْدِ حَضْرَتِشِ بَدَانْدِ يَا خِدا بَدَانْدِ بِنَا بَرِ اِخْتِلَافِ كَقْتِهَا وَ اَرَايِ مَفْسِرِيْنِ كِه اَنْچِه پِيْمْبِرَانِ مَأْمُوْرِ بُوْدَنْدِ دَر تَبْلِيْغِ رِسَالَتِ بَدُوْنِ خَلَلِ بَخَلْقِ رِسَانَنْدِ وَ خِداوَنْدِ دَانَايِ مَطْلُوْقِ وَ بَآنْچِه نَزْدِ اَنُهَا اسْتِ اِحَاظِه دَاْرِدِ وَ عِدْدِ وَ شِمَارِه هَر چِيْزِي رَا اِحْصَا نَمُوْدِه وَ دَر عِلْمِ حَضْرُوْرِي او مَكْشُوْفِ اسْتِ.

صفحه : ۱۵۷

سورة المزمل

اشاره

مكیة و هی عَشْرُوْنِ آيَه

[سورة المزمل (۷۳): آیات ۱ تا ۱۴]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يَا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ (۱) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً (۲) نِصْفَه اَوْ اَنْقُصْ مِنْه قَلِيلاً (۳) اَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (۴)
 اِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً (۵) اِنْ نَاشِئْتُمُ اللَّيْلَ هِيَ اَشَدُّ وَطْئًا وَ اَقْوَمُ قِيلاً (۶) اِنْ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلاً (۷) وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيلاً (۸) رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلاً (۹)
 وَ اصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلاً (۱۰) وَ ذُرْنِي وَ الْمُكَذِّبِيْنَ اُولٰى النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهْمُ قَلِيلاً (۱۱) اِنْ لَدَيْنَا اَنْكَالًا وَ جَجِيماً (۱۲) وَ طَعَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَ عَذَابًا اَلِيماً (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَهِيلاً (۱۴)

ترجمه

بنام خدای رحمن مهربان

ای کسی که کلیم بخود پیچیده‌ای،

برخیز در شب (عبادت) مگر کمی از شب را،

که نصف یا چیزی کمتر از نصف (بر استراحت بیفزای)

یا چیزی بر نصف زیاد کن و آیات قرآن را بتانی و مرتب تلاوت کن،

ما بزودی بر تو القا میکنیم کلام سنگینی (قرآن)،

محققا بر خواستن در شب در موافقت محکم‌تر و در گفتار درست‌تر است،
و البته در روز تو را آمد و رفت و کار بسیار و وقت وسیع است،
و یاد کن باسم پروردگارت و بکلی از غیر او دل ببر و باو رو کن،
پروردگار مشرق و مغرب نیست الهی مگر او را و کیل خود گردان،
(و بر جفای کافران و گفتار زشت آنان صبر کن و از آنان بطور نیکو دوری نما،
و کسانی که صاحب نعمتند و تکذیب تو را می‌کنند کار آنان را بمن واگذار که اندکی بآنها مهلت میدهم

صفحه : ۱۵۸

محققا نزد ما برای کافرین بندهای گران و آتش سوزان،
و طعام گلوگیر و عذاب دردناک مهیا است،
روزی که زمین و کوه‌ها بلرزه آیند و تل‌ریگی شود و چون موج روان گردد.

توضیح آیات

اشاره

(مزمل) در اصل (تَزَمَّل) بتا بوده تا را (م) کردند بصیغه اسم فاعل در آمد مزمل شد و در لغت بمعنی پیچیدگی لباس است گویند
اینکه آیه در شب فرود آمده در حالی که حضرت گلیمی یا قطیفه‌ای بخود پیچیده و خوابیده بود خطاب از مصدر جلال احدی
میرسد یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قم ای گلیم بخود پیچیده برخیز و بخدمت و عبادت قیام نما

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه

(۱) اول دفعه‌ای که جبرئیل در کوه حرا آنجایی که حضرتش مشغول عبادت و ریاضت بود بروی فرود آمد خوف و وحشت او را
گرفت و از کوه پائین آمد در حالی که بدن مبارکش میلرزید و گفت (زَمَلُونِي) مرا بپوشانید آن وقت ثانیاً جبرئیل فرود آمد و
گفت یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (ابن عباس) (۲) حضرتش برای مهیای نماز لباس بخود پیچیده اینکه بود که خطاب رسید ای لباس بخود
پیچیده برخیز (۳) شبی حضرت لباس بخود پیچیده و خوابیده بود خطاب رسید (قَمِ اللَّيْلُ) (۴) حضرت شبی در منزل خدیجه بود و با
او مأنوس گردیده و گویا اینکه حالت مناسب مقام او نبود خطاب شد ای لباس بخود پیچیده برخیز و بوظائف عبودیت قیام نما (۵)
یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ ای کسی که امر بزرگی بخود پیچیده‌ای یعنی رسالت برخیز و بوظیفه پایداری نما گویا خطاب از مصدر جلال الهی
میرسد که ای انسان ما دنیا را بالش

صفحه : ۱۵۹

استراحت تو قرار نداده‌ایم برخیز و بشتاب و آنی سستی منما (وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا) راه طولانی پر خطری در جلوداری
وقت کوشش است نه وقت استراحت یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ سوره انشقاق آیه ۶ دنیا بازار تجارت و

جای کوشش است نه جای خواب و استراحت دنیا رخت خواب تن پروری را برای تو پهن میکند تو نباید در آن ییاسایی سرمایه خود را از دست مده روزها و شبهای عمر خود را غنیمت بشمار تا وقت از کف نرفته کار کن تا سود بسیار ببری و راضی مشو که آن گوهر گران بهایی که مبدء آفرینش در ذات تو بودیعه گذارده برایگان از دست بدهی و فقیر و بی‌نوا گردی و در بازار قیامت جز خسران و رسوایی چیزی عاید تو نگردد **قُمِ اللَّيْلِ - إِلَّا قَلِيلًا، نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا** أَوْ زِدْ عَلَيْهِ بَقَاعِدَهُ عَرَبِيَّتْ نِصْفَهُ بدل از لیل است یعنی عوض تمام شب نصف شب را قیام نما از اینکه آیه چنین بر می‌آید که اندازه تهجد و عبادت شب را با اختیار حضرتش گذارده که بعبادت قیام نماید بقدری که عسر و حرج لازم نیاید بعضی گفته‌اند ابتداء حضرتش با اصحاب برای آنکه بقدر لزوم در عبادت شب ایستادگی نمایند خود را بزحمت میانداختند و همه شب را بعبادت می‌پرداختند تا آنکه پای مبارکش ورم کرد اینک بود که حد و اندازه عبادت شب را با اختیار خودش واگذار نمود و دستور رسید اگر خواهی نصف شب و اگر خواهی کمتر از نصف و اگر خواهی قدری بر نصف زیاد کن تا آنکه قدری استراحت نماید و حق بدن نیز مراعات گردد

سخنان مفسرین در باره نماز شب که از اول واجب بوده یا مستحب

(۱) نماز شب اول بر رسول الله (ص) واجب بود بدلیل قوله تعالی (قُمِ اللَّيْلِ) زیرا که امر دلالت بر وجوب دارد پس از آن برای تشریح نمازهای یومیه ۱۷ رکعت

صفحه : ۱۶۰

وجوبش نسخ شده و استحبابش باقی مانده. (ابن عباس) (۲) بروایت هشام میگوید بعایشه گفتم خبر بده مرا از قیام رسول الله گفت آیا سوره مزمل را نخوانده‌ای گفتم آری گفت خداوند در اول اینکه سوره نماز را بر رسول الله واجب نمود و برای پیغمبر (ص) و اصحابش تا یک سال واجب بود پس از آن وجوبش نسخ شد و استحبابش باقی ماند (تفسیر مجمع البیان از قتاده) (۳) چون در آیات چیزی نیست که دلالت کند بر نسخ پس بایستی کلام را بظاهرش گذاشت و آن اینکه است که بگوئیم از اول مستحب مؤکد بوده بدلیل قوله تعالی **وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ** نیز اگر بر شخص رسول الله (ص) نماز شب واجب بود بایستی برای امت هم واجب باشد بدلیل قوله تعالی (فَاتَّبِعُوهُ) (تفسیر ابو الفتوح رازی) **وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا** پس از آنکه حضرتش مأمور میگردد بقیام در شب و عبودیت و بندگی، امر دیگری میرسد که در موقع تلاوت قرآن عجله ممکن بلکه با تأنی بخوان تا آنکه در اسرار و رموز آن پی‌ببری و در آیات آن دقیق گردی و چون امت بایستی بحکم (فاتبعوه) تابع پیمبر خود (ص) باشند اینک حکم عمومیت پیدا میکند که سزد هر کس قرآن میخواند بایستی با تأنی و شمرده بخواند تا آنکه بعضی از اسرار مندرجه آن پی‌برد مثل اینکه از آیاتی که دلالت بر عظمت خداوندی دارد بزرگی و هیبت او را در نظر آرد و نیز وقتی بآیات رحمت و رأفت خداوندی رسید قلب او باز شود و محبت الهی را در قلب خود بپروراند و با او مأنوس گردد.

شکی نیست کسی که خدا را دوست دارد بیاد او و کلام او و آثار او مبتهج و مسرور میگردد اینک است که آیات قرآن را چون کلام او است با تأنی و فکر و دقت قرائت مینماید زیرا که لازمه دوستی هر چیزی دوستی آثار او است پس شاید مقصود از ترتیل چنانچه بعض مفسرین گفته‌اند حضور قلب و تحصیل معرفت بخدا است

صفحه : ۱۶۱

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا از جمله (سنلقى) معلوم میشود که اینک آیه یا اینک سوره اول دفعه وحی بوده که بتوسط جبرئیل یا بغیر

واسطه بر حضرتش فرود آمده.

سخنان مفسرین در معنی قول ثقیل

۱- چون خداوند پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود را امر بنماز شب فرمود گویا گفته ما تو را امر نمودیم بنماز شب برای آنکه میخواهم بزودی کلام بزرگی بر تو القا نمایم و تو بایستی خود را مهیا نمایی برای قبول آن و سعی کن که نفس و روح مستعد گردد برای آن امر بزرگ و چنین استعدادی پدید نمیگردد مگر بقیام در شب و ایستادگی در مقام عبودیت و بندگی زیرا وقتی انسان در شب تاریک مشغول عبادت و ذکر و ستایش معبود یکتا گردید و با کمال تضرع و خضوع روی بحق نمود و از امور حسی و علاقه جسمانی چیزی وی را مانع نگردید آن وقت نفس و روح او مستعد میگردد برای اشراق نور جلال الهی و مهیا میگردد برای تجرد تام و بقدر استعدادش منکشف میگردد بروی اسرار کاینات. پس چون نماز شب اثر دارد در صفای نفس اینکه بود که شخص رسول الله (ص) مأمور بنماز شب گردید تا آنکه استعداد کامل پیدا نماید برای قبول آن امر بزرگ و قلب مبارکش محل پذیرفتن ودائع الهی گردد و تمام معنی همان است که رسول اکرم (ص) فرموده

ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الافتراضوا لها

«۱» (۲) مقصود از امر سنگین قرآن است و آنچه در او است از مقررات و دستورات که آنها امور شاقه و تکالیفی است مشکل بر مسلمانها عموماً و بر خود رسول الله خصوصاً که اول خودش بایستی تحمل بار تکلیف نماید و ثانیاً امتش را ملزم بعمل نماید زیرا که اصلاً تکلیف مأخوذ از کلفت و تحمل امور شاقه است (۳) مقصود از قول ثقیل وحی است که در موقع وحی بدن مبارک رسول الله (ص) سنگین میشد بطوری که اگر بر شتری سوار بود و وحی میرسید از سنگینی بدن مبارکش

(۱) آگاه باشید که از برای پروردگار شما در روزگار زندگانی شما نسیمهای رحمتی است.

صفحه : ۱۶۲

شتر بزمین میخورد (۴) مقصود از ول ثقیل قرآن است که شأنش بزرگ است و تا آخر دنیا باقی ماند چنانچه در سوره حجر آیه ۹ فرموده إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ «۱» (۵) قرآن ثقیل است زیرا که مشتمل بر محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و کسی فرق بین آنها را نتواند گذاشت مگر علمایی که راسخون در علم میباشند که احاطه دارند بجمیع علوم عقلیه و نقلیه و چون چنین است امر قرآن ثقیل و عظیم است و فخر رازی در تفسیر کبیر ده قول از مفسرین باز نموده که ما برای اقتصار از باقی گفتار آنان خود داری نمودیم إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قَيْلاً نَاشِئَةً بمعنی لغوی چیزی را گویند که تازه پدید گشته و حادث شده مذکرش ناشی و مؤنث آن ناشئه (و وطأ) مصدر و طاءت بمعنی موافقت و ملاطفت است

سخنان مفسرین در معنی ناشئه

(ناشئه اللیل) ساعات شب و اجزاء آنات آن است که دنبال هم و پی در پی پدید میگردد باین اعتبار اجزاء و ساعات تمامش را ناشئه گویند (۲) از امام زین العابدین چنین روایت کرده‌اند که ناشئه ما بین مغرب است تا موقع عشاء (۳) مقصود از ناشئه اللیل آن واردات روحانی و خواطر نورانی است که در ظلمت شب منکشف میگردد و آن را ناشئه نامیده برای اینکه اینک حالت پدید

نمیگردد مگر در شب زیرا که انسان در جای تاریک که حواسش بمحسوسات مختل نگردد هر گاه رو کرد بعبادت و ذکر البته در آن وقت قلب وی باز میشود و امور روحانی و اشراقات نورانی بر او ظهور مینماید و پدید شدن اینکه حالات مخصوص بسبب است لکن در روز چون حواس انسان مشغول بامور طبیعی و ضروریات

(۱) بحقیقت ما نازل گردانیدیم ذکر (یعنی قرآن) را و محققا ما حافظ و نگهبان او میباشیم.

صفحه: ۱۶۳

زندگانی است اینکه حالت برای وی پدید نمیگردد و اینکه حالات را ناشئه گویند برای آنست که در شب گاهی افکار و تأملات پدید میگردد و گاهی انوار و مکاشفات اشراق مینماید و گاهی انفعالات نفسانی از ابتهاج بعالم قدس روی میدهد و گاهی تخیلات و حالات عجیبه پیدا میگردد و جامع تمام اینکه حالات را ناشئه نامیده‌اند (فخر رازی) خلاصه ناشئه در دو معنی استعمال شده یکی ساعات شب و دیگر پی در پی در آمدن حالت نفسانی پس بنا بر اینکه مقصود از ناشئه ساعات شب باشد معنی آیه چنین میشود ساعات شب بسیار موافق عبادت و خضوع و خشوع میباشد و اگر ناشئه را بمعنی پی در پی در آمدن حالات گرفتیم معنی آیه چنین میشود که برای پدید شدن حالات شب مناسب‌تر و موانع کمتر است و ممکن است یک معنی جامع بگیریم زیرا که پدید شدن حالات منوط بعبادت است *إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا* شاید مقصود اینکه باشد که چون تو در روز مشغول امر تبلیغ و ارشادی اینک است که برای عبادت شب مناسب‌تر و در موافقت محکم‌تر و در گفتار درست‌تر است و *وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ* و *تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا* (تَبَتَّلْ) تبیل بمعنی لغوی قطع است و مفسرین تبیل در آیه را باخلاص تعبیر نموده‌اند و گویند مریم صدیقه (ع) را بتول نامیده‌اند برای اینکه از خلق و مال و آنچه بود از امور دنیا منقطع گردیده حتی شوهر اختیار نمود و در بیت -المقدس مشغول بعبادت گردیده و نیز فاطمه صدیقه (ع) را بتول گفته‌اند نظر به اینکه از هر چیزی رو گردانیده و منقطع از خلق و رو بحق آورده بود و شوهر اختیار کردن آن معصومه نیز بامر خدا و رسول بود نه برای حظوظ نفسانی (وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ) خطاب بپیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده و حضرتش را بدو عمل مأمور گردانیده یکی پروردگارت را باسما حسنی یاد کن و دیگر از خلق منقطع شو و پشت بخلق و رو بحق گردان شاید مقصود اینکه باشد که اگر چه بحسب ظاهر برای تبلیغ رسالت بایستی با مردم رو برو شوی لکن در باطن و حقیقت رو بحق

صفحه: ۱۶۴

آر و قبله حقیقی تو خدا باشد نه خلق.

ذکر دو قسم است یکی ذکر لسانی و دیگر ذکر قلبی و ذکر لسانی نیز دو قسم است یکی گفتن اسماء الحسنی بزبان مثل (الحی القیوم) (لا اله الا الله) و باقی اذکار با حضور قلب و تذکر معنی.

و دیگر گفتن همین اسماء الحسنی که همین اسماء را در دل بگذرانند با توجه بمسمی و اینها را ذکر لفظی گویند.

قسم دیگر از ذکر ذکر قلبی است که لفظی در کار نیست و آن متذکر بودن و توجه نمودن بخدا است در همه حال و شاید اشاره بقسم اول دارد بهر دو معنی قوله تعالی در آیه بالا- (وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ) و اشاره بقسم دوم دارد در سوره اعراف آیه ۲۰۴ و *وَ اذْكُرْ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً* «۱» اصل ذکر و تذکر بیاد بودن و متذکر بودن مذکور است اینکه قدر که در آیات و احادیث تأکید بذکر شده حتی غایت و نتیجه نماز که اشرف عبادات است ذکر گفته (انما الصلاة لذکری) پس مقصود از ذکر نه فقط ذکر زبانی و لقلقه لسان است بلکه در اینجا که پیغمبر اکرم خود صلی الله علیه و آله و سلم را امر بذکر میکند مقصود اینکه است که خدا را یاد

کن باسماء الحسنی که وقتی مثلاً گفتی (یا رب) متذکر مقام ربوبیت گردی یا وقتی گفتی (یا رحمن) متذکر شمول رحمت او گردی و همچنین هر اسمی که بزبان راندی مسمی آن اسم را متذکر گردی در تفسیر کبیر چنین گفته مثلاً وقتی گفتی (یا رب) و در مقام مطالعه انواع تربیت و احسان او بر آمدی پس مادامی که مشغول مطالعه الاء و نعمتهای او میباشی از ذات حق تعالی انصراف داری لکن بکثرت مطالعه در آثار روح و قلب تو باز میشود و ترقی مینماید و از آثار منتقل بصفت میگردی و مشغول میشوی بمطالعه صفت الوهیت و هیبت و بزرگی مقام الهیت بر قلب تو غالب میگردد چنانچه فرموده **فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ** زیرا که الهیت عبارت از قهاریت و عظمت و عزت و صمدانیت

(۱) یاد کن پروردگار خود را در باطن و نفس خود با تضرع و فروتنی

صفحه : ۱۶۵

او است و در اینکه مقام متردد میگردی بین صفات جلال و تنزیه و تقدیس تا آنکه منتقل گردی بمقام هویت احدی و آن مقامی است که زبان عاجز از گفتن و قلم قاصر از نوشتن است.

پس از آنکه شخص باین مقام رسید توقف میکند زیرا که دیگر مقامی نیست که بتوان از صفتی منتقل بصفت دیگری شد و نیز هویت احدی مرکب نیست که بتوان از جزئی بجزء دیگر منتقل گردید و نیز آن هویت احدی مناسبتی با حالات نفسانی ندارد تا بتوان با آن مقایسه نمود پس آن ظاهر است زیرا که مبدء ظهور هر ظاهری است و باطن است زیرا که فوق ادراک و فهم عقل است پس منزّه است کسی که از شدت ظهور و کمال وجود نزد عقل مخفی گردیده (پایان) آری چنین است کسی را که سعادت قرین وی گردید و از مقامات آثار و صفات گذشت و مقام هویت احدی را در آینه صفات و آثار بوجهی که در خور مقام انسانیت است مشاهده نمود دیگر مقام بالاتری برای وی متصور نیست لکن واصلین باین مقام از حیث ظهور و خفا و از حیث تجلی و استتار و از حیث دوام مشاهده و محجوبیت تفاوت بسیاری مشاهده شده و شاید سرّش اینکه باشد که ممکن نیست احدی از ممکنات تواند درک حقیقت و کنه ذات واجب الوجود را بنماید (ما للتراب و رب الارباب) او محیط است و باقی محیط هرگز محاط نخواهد شد پس ممکن را رسد که پس از مجاهدات بسیار در آینه وجود خود و مظهریت موجودات آثار الهی و آن جهت وحدت و الوهیت و ارتباط خود و موجودات را بهویت احدی مشاهده نماید اینکه است که عارفین بحق در یک درجه و مقام نیستند زیرا که مراتب وجود آنها در صفا و غلظت و در شدت نورانیت و ضعف و قوت وجود تفاوت بسیار دارد هر قدر آینه دل از کدورت اخلاق سبعی و بهیمی مصفا تر باشد و از قید تعلقات و قیودات طبیعی وارسته تر باشد و نیز در جوهریت و قوت و شدت وجود محکمتر باشد البته معارف او و ارتباط او بعالم (ما فوق الطبیعه) بالاتر خواهد بود خلاصه هر کسی بقدر صفای و قوت وجود خود خدا را میشناسد و کسی را راهی بسوی شناسایی کنه ذات واجب نیست.

صفحه : ۱۶۶

و از بعض عرفا است که آن کس که مشغول گردید باسماء الحسنی و بر آن مداومت نمود شکی نیست که بقدر اشتغال بآن اسم مجازی مناسبتی بین او و سرّ آن اسمی که مشغول باو است بعنایت الله پدید میگردد و هر گاه اینکه مناسبت قوی گردید بقدر قوت مناسبت دیگر بین او و مدلول اسماء حقیقه ظاهر می گردد و وقتی چنین مناسبتی قوت گرفت بقدر قوت و استعدادش مناسبتی بین او و مسمی اسم حقیقی پدید میگردد آن وقت بنده ببرکت آن اسم کثافات طبیعی او تبدیل میگردد بطهارت و نورانیت و مناسبت پیدا مینماید بعالم قدس آن وقت بعض صفات حق تعالی بقدر استعدادش از قبل همین اسم بر وی ظهور

مینماید و تجلی میکند و بر وی اضافه مینماید علم و دانش و وی را دانا میگرداند بعض اسرار الهیه و اطلاع می‌یابد بر بعضی از اسرار کونیه و اطلاع او بر اسرار یا بوجه عام و ترتیب موجودات تحقق می‌پذیرد به اینکه در نظر میگیرد سلسله موجودات را از علل و معلولات و هر معلولی را مستند بعلت فوقانی خود مینماید تا برسد بعلت العلل و علت حقیقتی که همه مستند باو و از او پیدایش یافته‌اند یا هر موجودی را بوجه خواص نظر میکند بدون وسائل خارجی و آن را مستند بحق تعالی مینماید یا بهر دو جهت علوم و معرفت بقلب وی ریزش میکند (پایان) خدای جلیل در اینکه آیات دستوراتی بپیمبر اکرمش می‌دهد و وظائفی برای او مقرر می‌فرماید نه فقط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنها موظف باین امور باشد بلکه بمناسبت آنکه امت مأمور بمتابعت اویند گویا اینکه دستورات شامل می‌گردد تمام مسلمانها را خلاصه در اینکه آیات خدای جلیل پیمبر خود را بسه عمل موظف میگرداند (۱) امر فرموده (قُمْ اللَّيْلُ) در شب برخیز برای عبادت (۲) (وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ) ترتیلا قرآن را بترتیب و با تأنی و با فکر دقیق قرائت نما (۳) (وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ) خدا را با اسماء الحسنی یاد کن (۴) (وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ) از خلق ببر و از آنچه غیر خدا است رو گردان یعنی خالص شو برای خدا خلوص مراتب و درجاتی دارد یک نحو خلوص خلوص در عبادت است عبادتی

صفحه : ۱۶۷

که از روی شوق بهشت یا خوف از جهنم باشد چنین عبادتی بتمام معنی خالص نیست و نیز اگر عبادت برای مقام و مرتبه نزد خدا باشد آن عبادت نیز بمرتبه خلوص نرسیده زیرا که غایت عمل حظ نفسانی میشود و آن مخل بعبادت است خلاصه عبادت خالص اینکه است که به هیچ وجه حظ نفسانی مثل درک مقام یا ثواب یا ایمن بودن از عقاب یا منزلت عند الله یا تحصیل معرفت و عرفان بلکه لذت بردن از عبادت اگر محرک عمل باشد آن نیز مخل بمرتبه خلوص است خلوص یک جوهر و یک گوهریست بس نفیس و کم یاب دست هر بی‌سر و پایی بدامن آن نمیرسد نظر بهمان مقام بلند خلوص است که شیطان قسم یاد میکند بعزت حق تعالی که همه را گمراه میکنم مگر مخلصین) اگر چه گفته‌اند مخلصین نیز در خطر بزرگند خالص حقیقی آن بزرگواری را سزد که میگوید خدا را عبادت نمیکنم از ترس جهنم یا از شوق بهشت بلکه چون خود را بنده میدانم و او را مولا، وی را سزاوار بندگی و عبودیت میدانم یعنی وظیفه بنده بندگی است.

مرتبه بالای خلوص در عبادت خلوص دل و قلب است بذکر او که دل از آنچه غیر او است خالی و در همه حال در خواب و بیداری در حال صحت و مرض در حال خوشی و ناخوشی جز یاد او و محبت او چیزی در دل نپروراند و چنان شیفته و نگران او باشد که (نبیند مگر بحق و نشنود مگر باو و نگوید مگر باراده او چنانچه در حدیث قدسی است که) بنده بکثرت نوافل بجایی میرسد که خدا چشم او میشود که باو می‌بیند گوش او میشود که باو میشنود) تا آخر حدیث اشاره به اینکه بنده از شدت توجه بحق تعالی چنان مستغرق بحر وجود ربوبی می‌گردد که خود و قوای خود را فراموش میکند و در نظر شهود او چیزی ظهور و بروز ندارد مگر تجلیات آثار ربوبی و شهود عظمت و جلال الهی چنان در اعماق قلب او فرو رفته که هر چه جز او است حتی نفس و روح و روان و قوی و مشاعر خود را نیز فراموش نموده وقتی از خود فانی و بحق باقی گردید آن وقت نمی‌بیند مگر باو نمیشنود مگر باو حرکت نمیکند مگر بحول و قوه او بلکه

صفحه : ۱۶۸

بالا تر بچشم دل مشاهده مینماید که بینا و شنوا و دراک و فعال او است و بس وجوداتی که در نظر خود آرای می‌نمایند تماما قائم باو و مظاهر فیض رحمت اویند خودیّت و استقلالی ندارند و همه زیر فرمان او و مسخر امر اویند رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخَذَهُ وَكِيلًا الف و لام المشرق و المغرب الف و لام جنس است که شامل می‌گردد تمامی مشرقها و مغربهای عالم را پس از آنکه

پیمبر گرامی خود را دستور ذکر و تبتل و انقطاع از خلق می‌دهد باین آیه اشاره مینماید که یاد کن و متذکر باش آن پروردگاری را که تربیت کننده تمامی مشرقها و مغربهای عالم است و جز او الهی و معبودی نیست و اولاً پروردگار مشرقها و مغربها ثابت میکند که مشرق و مغرب که کنایه از تمام عوالم مادی و طبیعی است تحت تربیت اله است و ثانیاً بکلمه (لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) ثابت مینماید وحدت الهیّت و مبدئیّت اله عالم را که اله و خالق و مربی عالم یکی است تعدّد پذیر نیست پس باین چند کلمه بدلیل آنی که از اثر پی بمؤثر بردن است اثابت میشود وجود حقّانی حق که مربی و پرورش دهنده عالم است و هم ثابت میکند وحدت اله عالم را و از بعض عرفا است که (لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا) یعنی مجرد و برهنه گردان نفس خودت را از خودت و از وجود مجازی بیرون آی و قرار ده وجود حقیقی را بجای وجود مجازی خود آن وقت راحت زندگانی کن (فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا) پس چون پناهگاه تو خدا است تو بایستی از خلق منقطع گردی و از آنان رو گردانی و اتکاء و پناهگاه تو فقط خدا باشد و بس و تمام امور خود را باو واگذاری خلاصه وقتی خدای خود را بوحدت و قیومیت و باقی اسماء الحسنی شناختی باید از خلق رو گردانی و در پناهگاه او در قلعه حصن حصین توحید

صفحه : ۱۶۹

داخل گردی و از باقی بکسلی و بکرم او دلبندی و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرًا جمیلًا

(اعتراض)

اینکه دو جمله آیه بالا- بظاهر با هم تنافی دارد زیرا که صبر کردن بر گفتار ناروای مردم وقتی است که انسان با مردم سر و کار و معاشرت دارد و بر خلاف رأی و عقیده آنان اظهار نظر نماید چنانچه وظیفه پیمبران همین است که بآنها بفهمانند که رأی شما فاسد و عقیده شما بر خلاف واقع است و آنان را از کج روی براه راست دعوت نمایند و دوری نمودن از آنها چنانچه مفاد آیه چنین است که از آنها اعراض کن و آنان را بحال خودشان گذار و آیه بعد (وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ) اشاره بهمین میشود که متعرض آنها مشو و آنها را بمن واگذار و اینکه کلام منافی با تبلیغ رسالت است که البته بایستی رسول با مردم رو برو شود و آنان را بجاده حقیقت رهبری نماید

(باسخ)

شاید مقصود از دوری کفار دوری کردن بقلب است نه دوری کردن ببدن یعنی در باطن رو بحق نما و از غیر او اعراض کن چنانچه در سوره انعام آیه «۹۱» فرموده قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضَةٍ هُمْ يَلْعَبُونَ»^۱ پس در توجیه آیه گوئیم جمله اول که دستور صبر میدهد راجع بگفتار کفار است که گاهی راجع بمقام الوهیت سخنان ناروا میگفتند و برای خدا شریک قائل میشدند و گاهی نسبت بخود حضرتش ناسزا میگفتند مثل اینکه آن بزرگوار و عاقل کل را گاهی مجنون گاهی ساحر گاهی کاذب و گاهی شاعرش مینامیدند اگر دستور داشت که از آنان دوری گزیند و ابدًا متعرض آنها نشود چگونه اینکه سخنان ناروا را در باره حضرتش میگفتند

(۱) خطاب بنبی اکرم است که بگو خدا و کفار و اشقیاء را واگذار بحال خودشان که روزگار خود را بلهو و لعب بگذرانند

صفحه : ۱۷۰

و دستور دوم که امر بدوری از آنها میفرماید مقصود اینکه است که تو رو بحق کن و بدل و قلب اتکاء بخدا نما و در باطن از آنها اعراض کن و بر جفا و ایدای آنان صبر کن اینکه است که فرموده از آنان دوری نما دوری نیکو که برای هدایت و ارشاد و رهبری آنها با بدن با آنها باش و بر ایدای آنان صبر نما و بدل و قلب رو بحق آر و از آنها اعراض کن اینکه است مقصود از (هجر جمیل) که در آیه اشاره بآن نموده و سزاوار است که مؤمنین نیز تابع پیمبر خود گردیده و با مردم زمان خود چنین باشند که در موقع لزوم با مردمان از خدا بیخبر معاشرت نمایند و حتی الامکان در مقام ارشاد و هدایت آنان برآیند و در باطن از آنها اعراض و دوری نمایند لکن بظاهر با آنها مدارا کنند چنانچه رویه پیمبران همین بوده وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا، إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا انکال در لغت بمعنی قید است (ذا غصه) طعام گلوگیر را گویند زقوم نیز بهمین معنی استعمال شده ظاهراً در مقام تسلی رسول (ص) است که صاحبان نعمت و متمولین از کفار را بمن واگذار و کمی آنان را مهلت ده که بزودی خواهند رسید بآنچه برای آنان آماده شده از قیدهای سنگین که ناشی از محبت و علاقه دنیا است و آنها را در قید و زنجیر آرزو و محبت دنیا نموده و چون در آخرت که هر چیزی بمرتب ظهور و بروز میرسد همین قیودات مادی زنجیر آهنین میگردد (که ذرها سبعین ذراعاً) تحدید نموده و بدست و پای اهل دنیا پیچیده میگردد و آتش جهنم نیز برای کفار آماده شده و برای آنان است خوردنیهای گلوگیر زقوم و نیز برای آنها است عذاب دردناک یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَ كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً (رجف) مصدر ترجف و بمعنی لرزش شدید است یعنی روزی که زمین از هیبت

صفحه : ۱۷۱

الهی و ظهور امر قیامت بلرزه می آید و سخت میلرزد و کوهها متفرق میگردد (کَثِيبًا مَهِيلاً) مهیل اسم مفعول از باب (هال یهیل) و بمعنی تل ریک است و در مقام معرفی ظهور قیامت و خرابی عالم دنیا است که آن روزی است که از هیبت آن روز کوهها پراکنده میگردد و مانند تل رملی میشود

[سوره المزل (۷۳): آیات ۱۵ تا ۲۰]

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخَذًا وَبِيلاً (۱۶) فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷) السَّمَاءُ مَنْفُطْرَةٌ بِهِ كَانَتْ وَعَدُهُ مَفْعُولًا (۱۸) إِنَّ هَذِهِ تَذِكْرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فِتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

(ترجمه)

ما بشما رسولی فرستادیم که شاهد اعمال (و حجّت کامل) باشد برای شما چنانچه بسوی فرعون رسولی فرستادیم، پس چون فرعون مخالفت نمود با فرستاده ما پس او را بمجازات سخت گرفتیم،

و اگر کافر شدید چگونه خود داری میکنید از روزی که (سختی آن روز) بچه‌ها را پیر میگرداند،
و از وحشت آن روز

صفحه : ۱۷۲

آسمان شکافته می‌گردد و وعده خدا واقع شدنی است،

بتحقیق اینکه هایی که گفته شد تذکری است برای کسی که بخواهد بگیرد راهی بسوی پروردگار،

محققاً پروردگار تو میداند که تو و کسانی که با تو با تو با تو قدری کمتر از دو ثلث شب و نیم آن را و ثلث آن را بعبادت و طاعت بیای میدارند و گردش شب و روز بدست خدا است میداند که هرگز اوقات شب و روز ضبط و احصاء نمیشود پس از شما توبه پذیرفت پس بقدری که توانید از قرآن قرائت نمائید میداند که بعضی از شما مریض و بعضی مسافرنند که در طلب بدست آوردن فضل خدا میکوشند و بعضی دیگر در راه خدا جهاد میکنند پس بخوانید از قرآن آن قدری که مقدور شما است و نماز را بیای دارید و زکاء مال خود را بدهید و آنچه خوبی برای خود پیش فرستادید میباید نزد خدا بهتر از آن و اجر و پاداش بزرگتر و طلب آمرزش کنید از خدا زیرا که خداوند آمرزنده و مهربان است (۲۰)

توضیح آیات

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا مَّفْسُرِينَ كَوَيْنًا إِنَّكَ خَطَابٌ بَاهِلٌ مَّكَّةَ اسْتِ هَمِينَ طُورِي كِه
حضرت موسی (علیه السلام) را برسالت بفرعون و فرعونیان فرستادیم که آنان را از کجروی باز دارد و گواه اعمال و افعال آنها باشد تا اینکه از طرف ما حجّت بر خلق تمام گردد همین طور برای شما نیز از طرف خود پیمبری یعنی حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلّم) را فرستادیم که شما را براه حق و حقیقت رهبری نماید و مراقب و مواظب اعمال و افعال شما باشد که از جاده مستقیم لغزش پیدا ننماید و بیراهه نروید و گمراه گردید و اینکه ارسال رسول را تخصیص داده بحضرت موسی علیه السلام شاید برای اینکه بوده که در مکه یهودیان بسیار بودند و نام حضرت موسی علیه السلام را زیادتراً از باقی پیمبران شنیده بودند لکن چنانچه مکرر گفته شده مورد مخصّص نیست آیه عموم مؤمنین را شامل می‌گردد.

صفحه : ۱۷۳

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً (وبیلا) در آیه مأخوذ از وبال و آن امر سختی است که تحمل آن دشوار باشد اینکه آیه در مقام تهدید اهل مکه خصوصاً و باقی مردم عموماً که از حکایت فرعون و موسی متنبه گردند و بدانند که خداوند همین طوری که در موقع رحمت کرم و رحمت او فرا گرفته تمام موجودات را در موقع غضب نیز شدید الانتقام است و مجازات او نسبت بگناه کاران بسیار سخت و ناگوار است.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا اشاره بسختی روز قیامت دارد که آن روز بقدری سخت است که بچه را پیر میکند زیرا چنانچه تجربه شده یکی از چیزهایی که انسان را زود پیر میکند سختیها و مصیبتها است کسانی که همیشه در ناز و نعمت میباشند اگر یافت شود بزودی آثار پیری و شکستگی در آنان پدید نمی‌گردد لکن کسانی که همیشه در زحمت و مرارتند بزودی پیر

و شکسته میگردند.

بعضی از مفسرین در مقام علت و سبب بر آمده که چگونه مرارت و سختی انسان را پیر میکند چنین گوید که در موقع هم و غم روح بخاری فشرده میگردد در داخل قلب و نفوذ آن کم میشود و اینکه عمل روح باعث میشود که آن حرارت غریزیه منطقی گردد یا ضعیف شود و وقتی نفوذ حرارت غریزیه کم شد نضج غذا و تحلیل آن کند گردد و وقتی غذا خوب نضج و تحلیل نشد بلغم زیادتی میکند بر باقی اخلاط و در اثر بلغم موها سفید میگردد و پیری نمودار میشود از اینجا معلوم میشود که آیه (يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا) اشاره بسختی آن روز است بعضی گویند آیه کنایه از طول آن روز است که بقدری طولانی است که اگر طفل باشد پیر میشود.

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَان وَعَدُهُ مَفْعُولًا دوم از اوصاف آن روز اینکه است که در آن روز آسمان شکافته میگردد (روی میزان عربیت بایستی (منفطر فیه) باشد یعنی آسمان در آن روز شکافته میگردد نه

صفحه : ۱۷۴

(منفطر به) که معنی آیه چنین شود آسمان بسبب آن روز شکافته میگردد و شاید مقصود چنین باشد سختی آن روز طوریست که آسمان را میشکافت و چنین روزی که وعده شده البته واقع و واقع شدنی است.

إِنَّ هَذِهِ تَذِكْرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا آری قرآن موعظه و اندرز است برای مردمان با تقوی و راهست برای سالکین الی الله و نجات است برای فرو رفتگان در وادی ظلمت نفس پرستان و بیان است برای اهل بصیرت و مردمان بینایان و شفا است برای امراض نفوس غافلان و انیس است برای مریدین و نور است برای قلب عارفین و رهنما است بسوی پروردگار عالمیان إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ (نصفه و ثلثه) را قراء دو طور قرائت نموده‌اند بعضی نصفه و ثلثه هر دو را بفتح خوانده‌اند و بعضی هر دو را بکسر قرائت نموده‌اند شاید گفته شود تکرار راجع بنماز شب که در اول سوره امر میفرماید (قُمِ اللَّيْلَ بِرُخَيْزٍ در شب و در اینجا فرموده خدا میداند که تو و تابعین تو در شب بر میخیزید بظاهر اینکه دو آیه منافی یکدیگر است برای اینکه امر بکاری برای انجام دادن آن است پس آیه اول چنین مینماید که حضرتش قبلا- قیام در شب نمی نموده بعدا مأمور گردید به اینکه در شب برای عبادت برخیزد و از اینکه آیه که خدا میداند تو و تابعین تو در شب قیام مینمائید معلوم میشود که نماز شب را میخوانده پس امر اول که (قُمِ اللَّيْلَ) باشد بی مورد و تحصیل حاصل میگردد پاسخ گوئیم اینکه دو آیه را هر گاه با آیه بعد: عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهٗ پهلوی هم گذاریم چنین استفاده میشود که امر (قُمِ اللَّيْلَ) نه برای اصل تشریح نماز شب است بلکه برای تعیین مقدار آن است که چون شما هرگز آنات شب را نمیتوانید احصاء و شماره نمائید و برای انجام وظیفه خود را بزحمت میاندازید و همه شب را بپای

صفحه : ۱۷۵

میدارید اختیار اندازه آن را بدست خودتان گذاردم نصف ثلث دو ثلث قدری کم تر بیشتر هر اندازه که توانید قیام نمائید و بر شما سخت نباشد فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخْرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ چون قدرت ندارید بر شماره ساعات و آنان شب پس اگر خللی در نماز شب پدید شد خداوند پذیرنده توبه است.

بعضی گفته‌اند مقصود از قرائت نماز است زیرا که جزء عمده نماز قرائت حمد و سوره است و نیز بنا بر اینکه مقصود نماز باشد چه نمازی است از نمازهای شب پاره‌ای از مفسرین حمل بنماز مغرب و عشاء کرده‌اند. و دیگری گفته و خوب نافله شب باین آیه نسخ شده بنمازهای پنجگانه یومیّه، قول دیگر مقصود قرائت قرآن است که رخصت است عوض نماز نافله شب قدری قرآن بخوانید.

گویا در مقام علت و سبب نسخ و خوب بیداری در شب و قیام برای تهجد است که میفرماید چون بعضی از شما مریضید و در مرض بیداری در شب ناگوار است و بعضی مسافرید و در روز در مشقت مسافرت میباشید و نیز در روز دنبال کسب و کار زحمت دارید خداوند برای آسانی و راحتی شما تکلیف نماز شب را از شما برداشته که در زحمت نیفتید و بجای نماز شب مرخصید که اکتفاء نمائید بقرائت بعضی از قرآن و از اینجا معلوم میشود که مقصود از قرائت قرآن نماز نیست چنانچه بعضی گفته‌اند بدو جهت یکی چون آیه در مقام سهل و آسان کردن تکلیف است و قدری قرآن خواندن آسان‌تر از نماز است و دیگر بآیه بعد که امر بنماز میفرماید اَقِمْوَا الصَّلَاةَ میتوان استفاده نمود که مقصود اینکه است که عوض نافله شب قدری قرآن بخوانید که اگر مقصود از هر دو نماز باشد تکرار لازم آید.

وَ أَفْرِضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا

صفحه : ۱۷۶

از اینکه از انفاق راه خدا تعبیر نموده بقرض که بخدا قرض بدهید در صورتی که خدا مستغنی و بی‌نیاز است از احتیاج و آنچه هست ملک او و تحت تصرف وی است

(العبد و ما فی یده کان لمولاه)

اشاره باین است که اینجا در راه خدا انفاق مال نما و در آخرت بلکه در همین نشئه نیز باضعاف مضاعف عوض بستان و گمان مکن که آنچه براه حق داده‌ای از کفایت رفته و عوض ندارد.

وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا اشاره باین است که گمان مکن آنچه در اینکه عالم دنیا کار نیک میکنی فانی و بی‌شمر مانده اینطور نیست بلکه در عالم آخرت میبایی نزد کردگار عالم بهتر از آنچه پیش فرستاده‌ای و آن کسی که بینا و شنوا و عالم بافعال و کردار شما است بهتر از آنچه کرده‌اید عوض میدهد و پاداش اعمال خیر شما بمراتب بسیار بزرگتر و عظیم تر است از آنچه تصور نمائید زیرا که بزرگی پاداش باعتبار بزرگی پاداش دهنده است آری عالم قیامت عالم تام و تمامی است که آنچه نسبت بانسان در عوالم دیگر بالقوه موجود بوده آن وقت بالفعل میگردد و آنچه عرض مینموده آثار جوهری در آن پدید میگردد و تمام افعال و گفتار و حرکات انسان تجسم مییابد و خود آرایی میکند اینکه است که در آن وقت انسان میگوید ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَيْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَحَدِّثُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۱» سوره کهف آیه ۴۷ وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ الغفور مبالغه در مغفرت و بمعنی پوشانیدن است خداوند غفور است که میپوشاند گناهان عبد و لغزشهای او را و کسی را بر اسرار آن آگاه نمیگرداند چه بشارت بزرگی و چه راه امیدواری است برای گنهکار که خدای مهربان از راه لطف و کرم خطاب ببنده عاصی خود کرده میفرماید یا عِبَادِ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۲»

(۱) وای چه چیز است اینکه کتاب و سجل اعمال من که وانگذا رده کوچک و بزرگی مگر آنکه احصار و شماره نموده و آن وقت هر کس اعمال خود را نزد خدا حاضر می‌یابد.

(۲) خطاب ببنده گنه کار است ای بنده من ای کسانی که عمر خود را بیهوده تلف نمودید مأیوس از رحمت خدا نباشید محققا

خداوند می‌آمزد تمام گناهان را [سوره زمر آیه ۵۴]

صفحه : ۱۷۷

بین لطف خداوند نسبت بگناهکار چه قدر است که اولاً باو عبد خطاب میکند و در ثانی وی را امیدوار مینماید برحمت خود و نیز وعده بخشایش تمامی گناهان باو میدهد که مایوس از کرم خدا نباشد و خودش خجلت‌مند گردیده و از خطا کاریهای خود پشیمان گردد و روی بکرم حق آرد و غالباً در آیات قرآن هر جا غفور فرموده عقب آن رحیم ذکر شده و اشاره بآن لطف خاصی است که نسبت بگناهکار اظهار میدارد زیرا رحیم رحمتی است که مخصوص بمؤمنین است (وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) و بایست دانست که آدم گناهکار وقتی مورد الطاف الهی واقع میگردد که از گناهان خود پشیمان گردد و در مقام توبه و انابه برآید لکن گناهکاری که در مقام توبه نباشد بلکه خطا کاری ملکه او گشته و چیزی مهمی در نظر وی نباشد که پشیمان گردد و توبه کند چنین کسی اضافه بر اینکه مورد رحمت الهی نیست در مورد غضب او واقع است و مستحق مجازات سخت میگردد.

صفحه : ۱۷۸

سورة المدثر

اشاره

مکیه و هی ست و خمسون آیه

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱ تا ۳۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱) قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) وَرَبُّكَ فَكْبِيرٌ (۳) وَثِيَابُكَ فَطَهِّرْ (۴)

وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ (۵) وَ لَا تَمُنْ بِتَسْتَكْبِرُ (۶) وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷) فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ (۱۰) ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتَهُ وَجِيداً (۱۱) وَ جَعَلْتَهُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً (۱۲) وَ بَيْنِينَ شُهُوداً (۱۳) وَ مَهَّدْتَهُ لَهُ تَمَهِيداً (۱۴)

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً (۱۶) سَأَرْهُقُهُ صَعُوداً (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ (۱۸) فَقُتِلَ - كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹)

ثُمَّ قُتِلَ - كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (۲۴)

إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (۲۶) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ (۲۷) لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ (۲۸) لَوَاحِئُهُ لِلبَشَرِ (۲۹)

عَلَيْهَا تَسْعَةُ عَشْرَ (۳۰) وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَاناً وَ لَا - يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ «وَ الْكَافِرُونَ» مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱)

صفحه : ۱۷۹

(ترجمه)

بنام خدای رحمن و رحیم
 ای کسی که خود را در جامه پیچیده‌ای
 برخیز و بتهدید و اندرز خلق را هدایت کن،
 و پروردگار خود را بزرگی یاد کن،
 و جامهای خود را از نجاسات پاک گردان.
 و از ناپاکی (بت و بت پرستان) دوری کن،
 و بر هر کس که احسان نمودی منت مگذار و مده برای آنکه زیادت‌ر بگیری،
 و در راه پروردگار خود صبر پیشه کن،
 پس وقتی صور دمیده شود
 آن روز روز بسیار مشکلی است.
 و بر کافرین آسان نیست،
 واگذار مرا با کسی که او را من تنها خلق کردم،
 و باو مال بسیار دادم
 و پسرانی نزد وی حاضر،
 و اقتدار و مکنت باو دادم،
 پس باز طمع دارد نعمت وی را زیاد کنم،
 نه چنانست او بآیات ما دشمنی مینمود
 بزودی او را بآتش دوزخ درافکنیم
 و او فکر کرد و تمهید کرد،
 پس مرده باد چگونه فکر کرد و تمهید کرد،
 پس باز نظر کرد
 و روی ترش کرد و چهره در هم کشید،
 پس از آن پشت کرد و تکبر نمود،
 و گفت نیست قرآن مگر سحری که آموخته
 نیست اینکه مگر کلام بشر،
 زود باشد که در آوریم او را در سقر،
 و چه چیز تو را دانا نمود که سقر چیست،
 شراره سقر طوری است که هیچ از دوزخیان باقی نگذارد
 سیاه کننده روی آدمیان است،
 موکلند بر او نوزده فرشته.

و ما قرار ندادیم خازنان جهنم را مگر ملانکه و قرار ندادیم ما عدد آنها را مگر برای آزمایش کسانی که کافر شدند تا اینکه اهل

کتاب یقین کنند (بحقانیت قرآن) و بر یقین و ایمان مؤمنین افزوده گردد و تا آنکه اهل کتاب و مؤمنین شک نیاورند و هر آینه کسانی که در قلب آنان مرض است میگویند خدا چه اراده نموده باین مثال اینطور خدا گمراه میکند هر کس را که بخواهد و هدایت میکند هر کس را بخواهد و نمیداند عدد لشگرهای خدا را مگر او و اینکه آیات جز پند و موعظه‌ای برای بشر نخواهد بود

توضیح آیات

اشاره

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ روى قاعده عربيت (المدَّثِرُ) در اصل المتدثر با تا بوده تا را تبدیل

صفحه : ۱۸۰

بدال نمودند (المدَّثِرُ) شد گویا از حضرت عزت خطاب میرسد نبی اکرم خود که ای کسی که لباس نبوت بخود پیچیده‌ای برخیز و نگاهی بسطح زمین انداز و ببین چگونه ساکنین زمین مقام علوی خود را ترک کرده و خود را بزنجیر طبیعت بسته و پابند نموده‌اند تو بایستی برای نجات دادن نوع بشر فداکاری کنی و جان شریف خود را بزحمت اندازی و از هیچ گونه مشقت و ناملايماتی نهراسی و بوعد و وعید آنان را از کج روی بطریق مستقیم رهبری نمایی بر خیز و کمر همت ببند تو سپهسالار قافله راه روان بسوی خدایی تو کشتی نجات غرق شدگان دریای ظلمانی نفس پرستانی تو رهبر هدایت و پیش قراول گمگشتگان وادی حیرتی تو بایستی راه سعادت و طریق و روش فیروزمندی و سعادت آنان را نشان دهی و آنها را از تاریکی جهل و بی‌خردی بروشنایی علم و دانش رهبری نمایی جای استراحت نیست جای زحمت و فداکاری است

سخنان مفسرین در معنی آیه

(۱) در روایات رسیده که اول سوره‌ای که بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد سوره حمد بود پس از آن سوره المدثر در مرتبه سوم سوره (اقراء باسم) جابر انصاری از حضرت رسول چنین روایت میکند که فرمود در بیابانی می‌گشتم صدایی شنیدم از چپ و راست نگریستم کسی را ندیدم بی‌الای سر نگاه کردم شخصی را دیدم بر تختی نشسته و مرا میخواند ترسیدم و متوحش شدم گفتم جامه بر من بپوشانید و خوابیدم آن وقت جبرئیل آمد و اینکه آیه را آورد یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ و بروایت دیگر فرمود من در کوه حرا بودم که شخصی را دیدم و بر من وحی القاء کرد و من را تب گرفت بخانه خدیجه آمدم گفتم (دثرونی) مرا بپوشانید پس از آن خطاب رسید یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ (۲) مقصود از (المدثر) لباس معنوی است نه لباس حسی جسمانی یعنی

صفحه : ۱۸۱

ای کسی که لباس نبوت بخود پیچیده‌ای برخیز و در امر رسالت قیام نما زیرا که در عرف لباس بر غیر جامه جسمانی بسیار گفته میشود مثل اینکه گویند (البسه الله لباس التقوی و زینته برداء العلم) «۱» و نیز قوله تعالی لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ «۲» و غیر اینها توجیهاات دیگری نیز در معنی (المدثر) داده شده.

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ، وَثِيَابِكَ فَطَهِّرْ، وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ، وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْبِرُ، وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ خدای جلیل در اول زمان بعثت پیمبر اکرم خود

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَا بَشْشَ چيز مأمور گردانیده:

(۱) (قُمْ فَأَنْذِرْ) بترسان و تهدید نما افراد بشر را (۲) امر میفرماید حضرتش را که پروردگار خود را بعظمت و بزرگی و کبریایی یاد کن و ستایش نما و مردم را نیز بزرگی و عظمت و اوصاف جلال و جمال ذو الجلال متذکر گردان که شاید از قهاریت و عظمت او اندیشه نمایند و راه سعادت پیش گیرند.

(سوم) وَثِيَابِكُمْ فَطَهِّرْ شاید از ثياب يك معنی اعم از حقیقی و مجازی اراده شده باشد که شامل گردد هم جامه ظاهری را که میپوشند و هم جامه باطنی را جامه ظاهری خود را از لوث کثافات و قذارات و نجاسات پاکیزه نما و از قذارات معنوی و اخذ عدوانی و جامهای شبهه‌ناک نیز ظاهر نما و قلب و سریره خود را از کثافات اخلاقی مثل رياء و سمعه و عجب و حسد و کبر و کینه و محبت دنیا و خود خواهی و نفس پرستی و غیر اینها پاک و طاهر گردان و شاید مقصود اینکه باشد که دل و قلب خود را از غیر خدا خالی و از ما سوی الله طاهر گردان زیرا طهارت واقعی همین است و طهارت لباس و طهارت دل نیز مقدمه طهارت سریره و باطن انسان است از آنچه غیر خدا بشمار می‌آید نمی‌بینی در تمام

(۱) خداوند پوشانید باو لباس تقوی و پرهیزکاری را و زینت داد او را بعباء علم و دانش.

(۲) لباس تقوی و پوشش پرهیزکاری بهتر است.

صفحه : ۱۸۲

عبادات و اعمال شرط صحت و قبولی آن را خلوص نیت قرار داده پس از اینجا میتوان پی برد که شرط اساسی تمام اعمال طهارت قلب است که دل و قلب آدمی از غیر خالی و قبله مقصود و هدف او فقط پرستش و ستایش معبود یکتا باشد و بس در تفسیر روح البیان چنین نقل میکند (که شخصی گوید حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم و بمن فرمود طَهِّرْ ثِيَابَكَ مِنَ الدَّنَسِ تحفظ بمدد الله فی کل نفس) یعنی جامهای خود را از چرکی پاکیزه گردان گفتم یا رسول الله ثياب من کدام است فرموده خداوند بر تو پنج خلعت پوشانیده، خلعت محبت، خلعت معرفت، خلعت توحید، خلعت ایمان، خلعت اسلام، هر کس خدا را دوست دارد بروی هر چیزی آسان گردد، و هر کس خدا را بشناسد چیزی در نظر وی کوچک نماید، و هر کس خدا را به یگانگی بشناسد چیزی با او شریک نسازد و هر کس بخدا ایمان آرد از هر چیزی ایمن گردد و هر کس متصف باسلام گردد گناه و عصیان نکند و اگر کرد پشیمان گردد و عذر خواهی کند و هر کس از گناه توبه نمود بفضل خدا پذیرفته شود پس آن شخص گوید از اینجا دانستم معنی قوله تعالی را که فرموده (وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ)

در تو پوشیده لطف یزدانی خلعتی از صفات روحانی

دارش از لوث خشم و شهوت دور تا پاکیزه گی شوی مشهور

(پایان) چهارم وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (و الرجز) را بعضی قراء بضم زا قرائت نموده‌اند و بیشترین آنها بکسر زا قرائت کرده‌اند مقصود از (رجز) بت است یعنی از بت پرستان اعراض نما و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است فاجتنبوا الرجس من الاوثان زیرا که رجس و رجز در معنی یکی است (عبد الله عباس) و بهتر اینکه است که گفته شود (رجز) باطلاقش شامل می‌گردد هر چیز پلیدی را که باعث دوری از حق تعالی گردد و باز دارد انسان را از رسیدن بمقام کمال انسانیت پنجم و ششم وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ، وَلَا لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ مفسرین گویند در اینجا بایستی کی در تقدیر گرفت و گفته‌اند معنی آیه

صفحه : ۱۸۳

چنین است چیزی بکسی مده تا آنکه بیشتر از آن عوض بگیری بعضی از مفسرین گفته اینکه آیه مخصوص برسول الله (ص) است که بخشش و عطا بکسی نکن بامید آنکه زیادتر بگیری اینکه است که بر حضرتش و ذریه طاهرین او (ع) زکاة مال حرام است لکن آیه بهیچ وجه دلالت بر اینکه معنی ندارد. دیگری گفته مقصود اینکه است هر عمل نیکی که برای خدا میکنی خود را مستحق عوض و پاداش نیکو بدان و نیز عمل خود را بزرگ نشمار. توجیه دوم صحیح تر و مناسب تر بنظر میآید و بهتر اینست که بگوئیم شاید مقصود اینکه باشد آنچه عطا و بخشش بکسی میکنی منت بر وی مگذار تا خداوند نعمت بر تو زیاد کند و نیز برای رضای پروردگارت بر جفای کفار و دشمنان دین از تهمت‌ها و ناسزاها و آنچه در تحمل رسالت بر تو وارد میشود صبر کن و بردباری نما فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ، فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ، عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ چنانچه از آیات و اخبار استفاده میشود دو صور دمیده میشود یکی آن وقتی است که بمشیت الهی بایستی عالم مادیات و کوه‌ها و دریاها و عالم سماوی از ماه و خورشید و کرات و کهکشانها و آنچه هست فانی و منحل گردد و خراب شود آن وقت اسرافیل در صور میدمد و تمام ارواح را میگیرد و دیگر صور دوم است که اسرافیل در صور میدمد تمام مردگان بامر پروردگار زنده میگردند بعضی از مفسرین را رأی چنین است که مقصود از (نُقِرَ فِي النَّاقُورِ) در اینجا صور اول است و بعضی گویند مقصود صور دوم است زیرا که نفخه اول اسرافیل را صور گویند و نفخه دوم را ناقور نفخه اول برای گرفتن ارواح است نفخه دوم برای دمیدن روح افراد بشر است برای زنده شدن آنان برای روز حساب و ظاهراً رأی دوم معتبرتر است زیرا صور دوم است که برای کافرین بسیار سخت و ناگوار است که برای حساب زنده میشوند و بکیفر و مجازات اعمالشان میرسند لکن صور اول اختصاص بمؤمن و کافر ندارد همه یک دفعه میمیرند و صور دوم

صفحه : ۱۸۴

آن صوری است که فرموده ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُمْ وَحِيداً مفسرین گویند اینکه آیه در مذمت مغیره عموی ابو جهل فرود آمده که خود را در مال و اولاد و تشخص یگانه میدانست و وحید نام خود نموده بود و از روی کبر و تفرعن نسبت ناروا بشخص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ میداد. بقاعده عربیت (وحیداً) حال است یا برای فاعل در ضمیر (خلقت) یعنی حق تعالی یا برای مفعول که مغیره است که (من) موصوله اشاره باو است واگذار مرا با آنکه من بتهایی بدون شریک و معاون وی را در شکم مادر خلق کردم یا آنکه واگذار مرا با آنکه تنها بود نه مال داشت و نه اولاد. یا آنکه خود را وحید مینامید وَجَعَلْتُمْ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً وَبَيْنَ شُهُوداً وَمَهْدَتُمْ لَهُ تَمَهِيداً اشاره به اینکه آن ملعون یا هر کس که در مرتبه اوست زیرا که مقام مخصّص نیست اگر آیه در باره یک نفر هم فرود آید مقصود اعم است عوض آنکه چنین کسی که اینکه قدر نعمت دنیوی در دسترس وی گذارده شده بشکرانه نعمتهای الهی سر اطاعت فرود آرد و رسولان و پیمبران او را اطاعت نماید طریق کج روی و دشمنی و ضدیت پیش گرفته و کفران نعمت مینماید ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ گویند (ثم) در اینجا بمعنی تعجب و انکار است یعنی با اینکه همه نعمت بسیار عجیب است که قانع نیست و باز منتظر است که مال و ثروت وی زیاد گردد بعضی از مفسرین گفته شاید مقصود اینکه باشد که با اینکه اخلاق نکوهیده و کفر و الحاد طمع دارد در قیامت دارای مقام بهشتی گردد زیرا که میگفت اگر محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ راست میگوید که بهشتی هست آن بهشت برای من است لکن همان معنی اول متبادر بذهن میشود و نیز آن بسباق آیه مناسب تر بنظر می آید.

صفحه : ۱۸۵

كَلِمًا إِنَّهُ كَانَ لَآيَاتِنَا عَنِيدًا (كَلِمًا) کلمه ردع است نه چنین است که گمان کرده چگونه نعمت دنیوی یا اخروی وی را زیاد کنیم در صورتی که او نسبت بنمایی معارف از توحید و عدل و نبوت و معاد انکار داشت و کفر او کفر عناد و کبر و لجاجت بود نه آنکه واقعا از روی جهل و بیخردی انکار نماید بلکه دانسته انکار مینمود.

سَيَأْرَهُ قَهْ صَبْرًا مُؤَدًّا گویند (صعود) اسم عقبه‌ای است از جهنم و ظاهرا در مقام تهدید همان مغبره است که بکیفر اعمالش بزودی تکلیف شاقی بر وی نهیم و وی را بسختی اندازیم سعید خداری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده که فرمود (صعود) کوهی است از آتش که او هفتاد سال در آن کوه بالا می‌رود پس از آن هفتاد سال دیگر پائین می‌آید پس از آن باز باو گویند بالا رو همین طور همیشه در آن کوه آتش فشان بالا می‌رود و پائین می‌آید.

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ، ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ مَفْسِرِينَ در شأن نزول آیه گویند چون سوره (المؤمن) فرود آمد حضرت در مسجد میخواند حم تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ولید بن مغیره بر در مسجد گوش باز کرده میشنید حضرت چون فهمید مغیره بر در مسجد گوش باز کرده آیه را تکرار نمود وقتی مغیره آیه را خوب شنید برگشت و بجماعت قریش گفت من امروز از محمد صلی الله علیه و آله و سلم کلامی شنیدم که نه بکلام جن ماند و نه بکلام انسان زیرا که کلامی است بسیار شیرین و با طراوت و با ثمر و ریشه و شاخه دار است قسم بخدا که او غالب گردد و مغلوب نشود اینکه گفت و در منزل خود رفت قریش ترسیدند و گفتند ولید تابع دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم گردید ابو جهل رفت و پهلوی وی نشست و اظهار دل تنگی نمود ولید گفت چرا دل تنگی ابو جهل گفت چرا دل تنگ نباشم تو را ریحان قریش گویند و شنیدم قریش میگفتند ولید پیر شده و از دین پدرانش

صفحه : ۱۸۶

برگشته و میخواهد تابع دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم گردد تا از فضله طعام آنان چیزی بدست آرد ولید در غضب شد و گفت مگر قریش نمیدانند که من چه قدر مال و مکت دارم و محمد و اصحابش غذای سیر ندارند چه گونه برای ایشان فضله طعامی باشد اینکه گفت و برخاست و با ابو جهل در مجمع قریش آمدند و گفت آیا شما می‌گویید محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیوانه یا دروغ گو است در صورتی که میدانید هیچ دیوانگی در او نیست و عاقل تر از او کسی نمیباشد گفتند آری همین طور است گفت می‌گویید کاهن است دیده‌اید او کهانت کرده باشد گفتند ندیده‌ایم گفت می‌گویید شاعر است هیچ از وی شعر شنیده‌اید گفتند نه و الله او همیشه بین ما امین بود آن گاه قریش بولید گفتند پس اینکه مرد بعقیده تو در میان ما چیست او ساعتی فکر کرد و گفت او ساحر است نمیبیند میان زن و شوهر و اولاد و پدر و فرزند جدایی میاندازد.

در اینجا علی بن ابراهیم حدیثی بهمین مضمون با کمی تفاوت نقل میکند و آیه اشاره باو دارد آنجا که فرموده إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ او فکر کرد و از خود اظهار نظر نمود فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ پس کشته باد ولید چگونه فکر کرد و اینکه سخن را بزبان اظهار نمود در عرف معمول است در حال تعجب که آمیخته بنفرین باشد گویند (قاتل الله فلانا) خدا بکشد فلانی را ثُمَّ نَظَرَ، ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ، ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ، فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ، سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ در کلام الله برای دار عذاب نامهایی گفته شده جهنم، سقر، جهنم، سعیر حطمه، نار، موقده، و غیر اینها و شاید هر یک از اینها اسم در که‌ای باشد از جهنم و خصوص دسته‌ای از کفار و منافقین و فساق آماده شده باشد.

و همانطوری که جهنم در کاتی دارد بهشت نیز در جاتی دارد هر درجه‌ای مخصوص بدرجه ایمان و معرفت موحدین آماده شده و هر یک را باسمى جداگانه معرفی کرده‌اند

صفحه : ۱۸۷

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ، لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ، لَوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ (وَمَا أَدْرَاكَ) ماء استفهامی اشاره بعظمت سقر و کیفیت آثار و سختی او است و از آیات دیگر معلوم میشود که جهنمی وقتی اعضای وی میسوزد پوست دیگری بر بدن او روئیده میشود که طعم عذاب را بچشد چنانچه در سوره نساء آیه ۵۶ فرموده كَلَّمَا نَضَّجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ «۱» و بقاعده عربیت (لَوَاحَةٌ) مرفوع و خبر مبتدای محذوف است (للبشر) بمعنی لغوی پوست روی بدن است یعنی آن سقر چنین است که پوست روی بدن آدمی را میسوزاند و سیاه میکند روی آدمی را بطوری که از شب سیاه‌تر میگردد و آنچه انسان بخبر میشنید معاینه میبند مثل قوله تعالی وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ مَفْسِرِينَ گویند برای سقر است نوزده ملک یا آن سقر نوزده شراره دارد نوزده ملک متولی سقر میباشند یکی خازن و رئیس و هیجده عدد دیگرشان زیر دست و فرمانبر او میباشند و چشمان آنان مثل برق میدرخشد و مویهای آنان روی زمین میکشد و از دهنهایشان شراره آتش بیرون میآید بین دو منکیشان بقدر یک سال راه است و در آنها هیچ رحم و رأفت نیست هر یک بیک دست هفتاد نفر را بسقر میاندازند.

و گفته‌اند اینکه نوزده نفر عدد بزرگان و رؤساء موکلین جهنم‌اند لکن عدد باقی آنان را جز خدا کسی نمیداند و مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ (تفسیر روح البیان) دیگری گفته چون حروف (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) نوزده عدد است کفاری که منکر اینکه اسم مبارک بعد هر حرفی از آن یک شراره آتش میشود و آنها را میسوزاند (کشف الاسرار)

(۱) هر وقت پوستهای اهل جهنم پخته گردد تبدیل میگردانیم پیوستی دیگر تا اینکه عذاب را بچشند.

صفحه : ۱۸۸

و در سر اختصاص دادن بنوزده عدد چند وجه گفته شده یکی اینکه است که حکماء گفته‌اند سبب فساد نفس انسانی و عدم ترقی آن در مراتب عقل نظری و عقل عملی قوای طبیعیه و قوای شهویه است قوای حیوانی پنج قوه ظاهره دیدن، شنیدن، لمس کردن، چشیدن، بوئیدن، و پنج قوه باطنه، حس مشترک، قوه خیال، متخیله، قوه واهمه، قوه عاقله، و شهوت و غضب که مجموعش دوازده عدد میشود بانضمام قوای طبیعیه، جاذبه، ماسکه، هاضمه، دافعه، غاذیه، نامیه، مولده مجموع اینکه قوا نوزده عدد میشود پس چون منشأ آفات و گناه اینکه نوزده قوای حیوانی و طبیعیه میشود اینکه است که زبانیه و شراره جهنم نیز نوزده عدد است. (تفسیر کبیر) و چند وجه دیگر در اینجا گفته شده که اگر بخواهیم بیان کنیم سخن طولانی میگردد و بهتر اینکه است که گفته شود ذکر اینکه عدد معین یکی از اسرار قرآن بشمار میرود و هر طور تفسیر شود شاید داخل تفسیر برای گردد پس گوئیم علم آن نزد خدا و راسخین فی العلم مستور است.

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا از اینکه آیه دو مطلب توان استفاده نمود یکی آنکه موکلین جهنم ملائکه میباشند نه جن یا بشر یا غیر آن و دیگر تحدید نمودن ملائکه را بنوزده عدد برای امتحان و آزمایش است که آن کس که از روی حقیقت تصدیق قرآن نموده از قرآن هر چه بشنود بسمع قلب قبول میکند و لو آنکه سرش را نداند و آنان راسخون در علم میباشند که آنچه بعقل خود سرش را ندانند سکوت نموده و علمش را محول بخدا میکنند و اینکه فرموده موکلین جهنم ملائکه‌اند شاید چنانچه مفسرین گفته‌اند سرش اینکه باشد وقتی ابو جهل اینکه آیه را شنید روی بتابعین خود از قریش نمود و از روی استهزاء گفت شما شجاعان عربید آیا هر ده نفر از شما قدرت و توانایی بر اعدام یک نفر از آنان ندارید یکی از آنان گفت من بتنهایی رفع شانزده عدد از آن نوزده عدد

صفحه : ۱۸۹

آنها را میکنم شما دفع دو نفر دیگر آنها را بکنید اینکه بود که در اینکه آیه فرمود موکلین آتش ملائکه میباشند نه انسان که شما بتوانید با آنها طرف شوید.

لَيْسَتِيقِينَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ (لیستیقن) متعلق بما جعلنا در آیه بالا- است از آیه چنین معلوم میشود که در توریه و انجیل و باقی کتابهای آسمانی نامی از نوزده ملائکه موکلین آتش برده شده که وقتی اهل کتاب آیات قرآن را مطابق کتابهای خود دیدند یقین پیدا نمایند بر حقیقت قرآن و یزداد الَّذِينَ آمَنُوا إِيْمَانًا وَلَا يَرْتَابُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ و نیز تعیین ملائکه آتش برای اینکه است که بر ایمان مؤمنین بیفزاید و دیگر اهل کتاب و مؤمنین در حقیقت قرآن شک نیاورند و بدانند که اینکه آیات از معدن حقیقت و از محل علم لدنی فرود آمده زیرا که اهل کتاب در کتب آسمانی خود جهنم را بهمین عدد دیده بودند.

و لَيَقُولُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا شَكٌّ و نفاق از امراض قلبی و از عدم اعتدال و سلامتی قوای عقلی و روحانی بشمار میرود همین طوری که طبیعت آدمی وقتی از حد اعتدال خارج گردید مریض میگردد آن وقت غذای طیب پاکیزه که بایستی بر قوت و سلامتی وی بیفزاید و در ذائقه وی لذت بخش گردد بعکس بر مرض وی میافزاید و در ذائقه وی احداث تلخی مینماید همین طور قلبی که مریض است و اعتدال و تعادل روحی ندارد اضافه بر اینکه کلام حقانی بر قوت و نورانیت وی میافزاید بر مرض قلبی او و شقاوت و ضعف او افزوده میگردد و در ذائقه وی ناگوار میآید.

اینکه است که کلمات حقانی که بر قوت و نورانیت قلب سالم میافزاید در قلب صاحبان قلب معکوس نتیجه میدهد و کفار و اشقیاء هر قدر آیات قرآنی که صحت بخش قلوب مؤمنین است بیشتر میشینند و معجزات قرآن نزد آنان بهتر و واضح

صفحه : ۱۹۰

تر میگردید بر کفر و لجاجت و انکار آنها افزوده میگردید.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود از گمراه کردن خدا در اینکه آیه همان اختیار و امتحان آنان است راجع بنوزده عدد از ملائکه که موکلین بسقر میباشند لکن در آیات قرآن ایندو جمله يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ و نظیر آن بسیار دیده شده و چون نمیشود نسبت گمراه کردن را بخدای تعالی داد که تمام موجودات را از روی رحمت و صفت فیاضیت خلقت نموده گوئیم مقصود از گمراه کردن آنها اینکه است که وقتی حجت بر آنان تمام شد و آنها فهمیده و از روی اختیار با اهل حق و حجج الهی از راه ضدیت و دشمنی پیش آمدند و قبول قول حق را نکردند خداوند اسباب هدایت را از آنها گرفته و آنان را بخود وا میگذارد آن وقت البته گمراه میگردند.

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ جنود در لغت بمعنی لشکر و قشون میباشد ظاهرا اینکه آیه برای دفع استهزا و سخریه منکرین است که میگفتند چگونه ملائکه که بمنزله قشون الهی میباشند محدود گردیده بنوزده عدد نه کمتر و نه بیشتر شاید میخواهد بفرماید عدد شراره آتش و موکلین بر آن بنوزده عدد محدود کردن و تذکر دادن برای حکمت است و گر نه کسی عدد ملائکه را نمیداند مگر خدا.

و شاید مقصود از (جنود ربک) نه فقط ملائکه باشند بلکه تمامی موجودات از علوی و سفلی حتی مواد و عناصر و جمادات و نباتات و حیوانات و آنچه در اینکه جهان پهناور عالم موجودند تماما از لشگریان حق تعالی و مسخر امر تکوینی او و زیر فرمان ویند و هر یک بامر تکوینی انجام وظیفه میدهند.

در حدیث دارد که حضرت موسی علیه السلام سؤال نمود که خداوندا عدد ملائکه آسمانها چقدر است جواب رسید دوازده سبط است عدد هر سبطی عدد خاک است

صفحه : ۱۹۱

و در تفسیر روح البیان چنین گوید که در اسرار محمدیه است که نیست در عالم موضع بیت و نه زاویه‌ای مگر آنکه معمور است بموجوداتی که عدد آنها را کس نداند مگر خدا.

از قاشانی است که در معنی و ما یعلم جنود ربک إلیما هیو چنین گفته کسی نمیداند عدد قشون و لشکریان حق را و نه مقدار و چگونگی آنها را مگر او زیرا که فقط علم او است که احاطه دارد بتمام حقایق موجودات و میداند حالات و کیفیات آنها را. و از بعض عارفین است که ملائکه را مراتب و درجاتی است بعضی از آنان ارواحی میباشند که هم آنان فقط مصروف مطالعه جلال الله و تعظیم او است و آنها ابدا نظر بعالم بلکه بخود نیز نظر استقلالی ندارند مست و حیران جمال حقند و مرتبه دیگر از ملائکه ارواحی هستند که تربیت کننده و تنظیم دهنده عالم اجسام ارضیه میباشند که آن ارواح بشر و ارواح حیواناتند و هر جسم طبیعی دارای روحی است که مخصوص تدبیر جسد وی است و بعضی مسخر بعض دیگرند اینکه است که خداوند فرموده لیتخذ بعضهم بعضاً شیخراً و ارواح دیگری هستند که برای تدبیر امور معاش و زندگانی بشر مسخر امر الهی میباشند و در آنها طبقات و درجاتی است بعضی برای وحی مسخر گردیده بعضی برای القاء بقلوب مؤمنین آماده شده‌اند بعضی موظف ارزاق خلقند بعضی موظف باحیاء مردگانند بعضی موظف استغفار و دعا در باره مؤمنین‌اند و غیر اینها که مراتب و درجات آنان بسیار است و اگر بخواهیم راجع طبقات و انواع و اقسام و اصناف ملائکه که مسخر امر حق‌اند و اخبار و احادیثی که در اینکه خصوص وارد شده وارد گردیم هر قدر هم بخواهیم آن را بفشاریم و اجمال آن را در نظر بگیریم باز سخن طولانی می‌گردد و غرض ما اقتصار است هر کس خواهد رجوع نماید بکتاب اخبار.

بعضی از مفسرین گویند مرجع (هی) در آیه بالا (و ماهی) سقر است یعنی نیست سقر مگر تهدید و اندرزی برای بشر دیگری گفته مرجع (هی) در آیه جنود

صفحه : ۱۹۲

است یعنی ذکر جنود، برای تذکر و تنبه است و گر نه قادر متعال بهر طوری که اراده‌اش تعلق گیرد که گناه کار را عذاب کند قدرت دارد محتاج بجنود و معاون نمیباشد

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۵۶]

اشاره

كَلَّا وَالْقَمَرَ (۳۲) وَاللَّيْلَ إِذَا دَبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحَ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرَى (۳۵) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶)
لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۳۹) فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱)

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ (۴۴) وَكُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶)

حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ (۴۷) فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸) فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹) كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ (۵۰) فَزَتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنشَرَةً (۵۲) كَلَّا- بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ (۵۴) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵) وَمَا

يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

(ترجمه)

نه چنین است قسم بماه
و قسم بشب چون باز گردد،
و قسم بصبح چون روشن گردد
که اینکه قرآن یکی از آیات بزرگ است
پند و اندرز آدمیان است
برای هر کس که بخواهد پیش بیفتد یا عقب ماند،
هر فردی از بشر گرو و رهین آن چیزی است که بر خود مهیا نموده،
مگر اصحاب یمین،
که آنها در باغ های بهشت (متعمند) از یکدیگر پرسش مینمایند،
از احوال جهنمیان
که چه عملی شما را بدوزخ کشانید،
آنان پاسخ گویند ما از نماز گزاران نبودیم،
و نیز

صفحه : ۱۹۳

اطعام مساکین نمیکردیم،
و ما با اهل باطل روزگار خود را ببازیچه و بیهوده گذرانیدیم،
و ما روز جزا را تکذیب نمودیم،
تا آنکه (بمرگ) یقین بقیامت پیدا نمودیم،
پس نفع نمیبخشد در باره آنها شفاعت شفاع (از انبیاء و اولیاء)،
پس چیست مر شما را که از یاد آن روز اعراض میکنید،
گویا خران گریزانی هستند
که از شیر درنده میگریزند،
بلکه هر مردی (از کفار) میخواهد صحیفه وحی الهی برای وی فرود آید،
چنین نیست که پنداشتند، بلکه از عذاب آخرت نمیترسند،
چنین نیست که آنها گمان کرده‌اند قرآن تذکر و اندرزی است،
تا هر کس خواهد متذکر گردد،
و متذکر نمیشوند مگر کسانی که مشیت الهی تعلق گرفته (بر هدایت آنها) او سزاوار است برای ترسیدن، و سزاوار آمرزش
گناهانست.

توضیح آیات

اشاره

كَلَّا وَالْقَمَرِ، وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ، وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ، إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبْرِ نَه چنين است که گمان کرده‌اند قسم بماه و قسم بشب وقتی که باز گردد و قسم بصبح وقتی روشن گردد که سقر یکی از بزرگترین عذابی است که برای کافرین مهتا گردیده (کَلَّا) کلمه ردع است که گمان شما که منکر سقر و جهنم‌اید خلاف است و در کلمه (اذا) از قراء دو طور قرائت نقل شده بعضی (اذ) بدون الف قرائت نموده‌اند و بعضی (اذا) با الف که بمعنی ظرف زمان است خوانده‌اند و خداوند در اینکه آیات قسم یاد میکند بماه و شب و صبح که اشاره بطلوع تیر اعظم خورشید است و اینکه موجودات علوی را گواه می‌آورد که سقری که در آیه بالا گفته شده یکی از بزرگترین بلاها و داهیه عظمی و در که‌ای از درکات جهنم است. و (کبر) جمع کبری و بمعنی بزرگی و اشاره بعظمت سقر است.

نَذِيرًا لِلْبَشَرِ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ

صفحه : ۱۹۴

«سقر» تهدید و اندرزی است برای انسان و از شما هر کس بخواهد پیش بیفتد یا عقب ماند شاید اشاره باین باشد که خداوند پیمبران و خلفای خود را فرستاده برای اینکه بوعده رحمت و بوعید عذاب و جهنم شما را متنبه گردانند که بآن اختیاری که در کف اقتدار شما نهاده و امور اختیاری را بخودتان واگذار نموده هر طوری بخواهید یا متنبه گردید و در راه ترقی و تعالی قدمی پیش نهید و مقام بلندی بر خود احراز نمائید یا آنکه باختیار خود دنبال هوی و هوس نفسانی رفته و قبول کلام حق ننموده و خود را بدرک طبیعت پرتاب نموده و منزل و قرار گاه خود را سقر که منبعث و نتیجه نفس پرستی و انکار کلمات حقانی است قرار دهید چنانچه در سوره بلد آیه ۹ فرموده (خَلَقَ النَّجْدِينَ إِمًّا شَاكِرًا وَإِمًّا كَفُورًا) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ هر فردی که صاحب نفس باشد گرو و رهین اعمال خود است اشاره به اینکه اعمال و اخلاق آدمی هر گاه مطابق فرموده عقل و نقل نباشد هر یک بمنزله کندی میگردد که پبای وی بسته باشد و بمنزله غل و زنجیر میشود چنانچه در سوره الحاقه آیه ۳۲ فرموده ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ که شاید اشاره بطولانی بودن آرزوهای دور و دراز و آمال بسیار آدمی است که وی را می‌بندد و آزادی فکر و عقل از او گرفته میشود و چون انسان تحت تصرف اعمال نکوهیده خود واقع و در حبس اخلاق و اعمال رکیک خود محبوس است و آنچه اعمال و اخلاق وی اقتضا کند گرفتار همان است اینست که فرموده انسان در گرو اعمال خود است.

إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (الَّا) استثنائیه است، هر نفسی گرفتار اعمال نکوهیده خود است نیست مگر یاران دست راست یعنی (اصحاب یمین) و چنانچه تفسیر شده آنها

صفحه : ۱۹۵

مردمان با ایمان و تقوی میباشند که آنان آزادند و گرو و پابند اعمال رکیک خود نمیباشند.

بروایت علی بن ابراهیم (اصحاب یمین) امیر المؤمنین و اصحاب و شیعیان اویند و شاید (اصحاب) یمین اشاره بیکی از آن دسته سه گانه است که در سوره واقعه بیان شده که (وقتی قیامت بر پا میگردد مردم سه قسمت میشوند قسمتی موصوف باصحاب میمنه و قسمتی موصوف باصحاب مشتمه و قسمتی موصوف بسابقین که در باره آنها است أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ و در شأن اصحاب یمین فرموده مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَنضُودٍ، وَظِلٍّ مَمْدُودٍ وَوَمَاءٍ مَسْكُوبٍ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» ۱) و در باره

اصحاب شمال فرموده فی سُمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٌّ مِنْ یَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَ لَا کَرِيمٍ (۲) فی جَنَاتٍ یَتَسَاءَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمِینَ، مَا سَلَکَکُمْ فِی سَفَرٍ اصحاب یمین در بهشتها می‌باشند و از اهل جهنم سؤال میکنند که چه اعمالی داشتید که روش و سلوک شما را بسوی طریق جهنم کشانید.

از اینکه آیه معلوم میشود که در قیامت حجاب و مانعی وجود ندارد که با اینکه جهنمی در حبس اعمال و کردار خود است یعنی آزاد نیست با اینکه حال بین او و بهشتیان سؤال و جواب میشود که لازمه آن اینست که اهل بهشت و اهل جهنم یکدیگر را می‌بینند و توانند با هم صحبت کنند.

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّینَ، وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْکِینَ، وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِینَ وَ كُنَّا نَكْذِبُ یَوْمَ الدِّینِ

(۱) اصحاب یمین در سایه درختان سدر پر میوه بی‌خار و درختان پر برگ سایه‌دار اقامت دارند و در طرف نهرها و آبهای زلال و میوه‌های بسیار که قطع شدنی نیست می‌باشند و کسی بهشتیان را مانع نیست.

(۲) در باره اصحاب شمال فرموده (آنان در عذاب باد سموم آب جوشان و سایه‌ای از دود می‌باشند که نه نسیم خنکی می‌بینند و نه کرامتی بآنها میرسد.

صفحه : ۱۹۶

جهنمیان در پاسخ بهشتیان گویند در ما چهار صفت رسوخ کرده بود که مآل و سر انجام کار ما را بجهنم کشانید (اول) ما از نماز گزاران نبودیم و در مقام اطاعت و امر پروردگار و ستایش و اظهار عبودیت آن فرد بی‌همتا سستی مینمودیم. در بعض روایات است که کفار گویند ما متابعت نمودیم ائمه علیهم السّلام را که خدا در باره آنها فرموده وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (دوم) بفقرا و بیچارگان طعام نمیدادیم و دستگیری آنان نمینمودیم.

از آیه نفی مطلق استفاده میشود یعنی هیچ وقت نماز نمیخواندیم و هیچوقت بفقرا اطعام نمیدادیم. بروایت علی بن ابراهیم جهنمیان گویند ما حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از خمس و غیره ادا نمودیم. مفسرین گویند مقصود از اطعام مسکین زکاة است که ترک آن سبب عذاب میشود نه انفاق مستحب و نیز گویند همان طوری که کفار مکلف باصول دیانتند مکلف بفروع نیز می‌باشند.

لکن اینکه آیه بتنهایی دلالت بر مکلف بودن کفار بفروع ندارد زیرا امر نمودن بکسی که معتقد باصول نیست بفروع نمودن معقول نیست کسی که رسالت رسول را انکار دارد بلکه شاید اصلا مبدء قائل نباشد چگونه توان وی را امر بنماز و باقی احکام فروع نمود و وقتی نشد متعلق امر واقع گردد پس مأمور هم نیست زیرا که تکلیف بعد از قبول ایمان تعلق میگیرد پس شاید جهنمیان میخواهند بگویند ما زیر بار اطاعت نبودیم و ایمان نیاوردیم تا بما امر بنماز کنند و نماز بخوانیم و زکاة بدهیم.

(سوم) اهل جهنم گویند ما با اهل باطل و کسانی که از صراط مستقیم توحید کج شده بودند سر و کار داشتیم و با آنان مصاحبت و مجالست مینمودیم. و شاید اشاره بکفار مکه است که وقتی دور هم می‌نشستند نسبت ناروا بیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میدادند و آن عقل کل را مجنون و ساحر و کاذبش میگفتند.

(چهارم) جهنمیان گویند ما روز قیامت را تکذیب مینمودیم و تصدیق بیوم جزا نداشتیم و ظاهر آیه اینست که جهنمیان گویند ما باین چهار صفت نکوهیده

صفحه : ۱۹۷

که بعضی راجع بعقاید و ایمان مثل تکذیب نمودن پیمبران و دروغ پنداشتن روز جزا و بعضی راجع باعمال که ترک نماز و ترک زکاة است متصف بودیم و روش و رویه ما چنین بوده که زیر بار کلمات حقانی که از مبدء وجود تراوش نموده نمیرفتیم حتی اَتَانَا الْيَقِينَ، فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ در تفسیر علی بن ابراهیم است که اگر تمام ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین در باره ناصبین آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت کنند شفاعت آنها قبول نمیشود.

جهنمیان گویند روش کار ما چنین بوده و صفات نکوهیده در ما نفوذ پیدا نموده و مرکوزی ذهن ما گردیده تا وقتی که مرگ ما را گرفت، و نظر بمضمون انّ القرآن بعضه یفسّر بعضا وقتی اینکه آیه را با آن آیه و اَعْبُد رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينَ»^(۱) جمع نمودیم معلوم میشود مقصود از حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينَ در آنجا نیز مرگ است نه آنکه بعضی کوتاه‌بینان نظران توهم نموده که انسان وقتی بمرتبه یقین رسد دیگر محتاج بعبادت نیست، مگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یقین نداشت که باید بعبادت یقین پیدا کند. و چون کفار در زاویه ظلمانی طبیعت فرو رفته اند و صفحه قلبشان سیاه گردیده و دیگر قابل رحمت نیستند اینست که شفاعت شفعا از اولیاء و انبیاء نفعی بحال آنان نمی‌بخشد.

نه اینکه است که آنها در باره کفار شفاعت کنند و شفاعتشان ردّ شود بلکه چون شفاعت بایستی باذن حق تعالی انجام گیرد چنانچه فرموده مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ کسی بدون اذن خدا حق شفاعت ندارد اینست که آنها شفاعت نمیکنند تا آنکه شفاعتشان رد شود، و شاید مقصود از عدم تأثیر شفاعت شفعا در باره آنان چنین باشد که بفرض اگر تمام شفعا و کسانی که شأیت شفاعت دارند در مقام شفاعت کفار بر آیند شفاعت آنها در باره کفار قبول نمیشود زیرا که آنان در موقع سخط و غضب الهی واقع گردیده‌اند.

(۱) سوره الحجر آیه ۹۹ خطاب برسول اکرم (ص) است که خدا را عبادت کن تا آنکه بیابد تو را مرگ یعنی تا زنده و حیات داری خدا را پرستش نما. [.....]

صفحه : ۱۹۸

حدیث از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده از امت من کسی باشد که زیادتر از عدد مضر و ربیع شفاعت کند و بهشت ببرد.

و نیز از حسن بصری است که از حضرتش روایت میکند که فرمود فردای قیامت مردی از اهل بهشت بیاید و گوید خدایا فلانی شربت آبی بمن داده و در دوزخ است او را بمن ببخش خطاب رسد او را بتو بخشیدم آن بهشتی جهنمی را از جهنم بیرون آرد و غیر اینها از احادیث و روایات بسیاری است که دلالت دارد بر اینکه در قیامت انبیاء و اولیاء و شهداء و مؤمنین همه بامر خدا شفاعت میکنند و عدّه بسیاری را از عذاب نجات میدهند. لکن باید دانست که هر کسی لایق نیست که در باره او شفاعت کنند بلکه کسی لایق شفاعت میشود که لا اقل دارای مرتبه اول ایمان باشد تا آنکه بشود ولی حق تعالی شفیع او گردد کسی که دل بستگی بدین ندارد و محبت اولیای خدا را در دل خود نمیروراند هرگز قابل شفاعت آنها نیست زیرا که شفیع مأخوذ از شفیع و شفیع بمعنی جفت است پس شفیع بایستی یک نحو سنخیتی و لو سنخیت بعید با آن کسی که در باره او شفاعت میکند داشته باشد تا آنکه بشود شفیع وی گردد.

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ، كَأَنَّهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ، فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ در مقام تعجب و استفهام است که آیا چه آنان را بر اینکه داشته که از قرآن و کلام الهی اعراض مینمایند گویا آنها خران وحشی میباشند که بدیدن شیر فرار میکنند بطوری که نمیشود جلو آنان را گرفت.

سخنان مفسرین در معنی قسوره

بعضی گفته‌اند (قسوره) شیر است. دیگری گفته (قسوره) تیر انداز است دیگری گفته (قسوره) آدمی را گویند که بشدت غضب نموده.

از عبد الله عباس است که (قسوره) بزبان حبشه بمعنی شیر است و قسوره مأخوذ از قسر است و قسر بمعنی ستم نمودن و ظلم کردن است و شیر را قسوره نامیده‌اند نظر به اینکه بتمام حیوانات ستم میکند.

صفحه : ۱۹۹

ظاهرا تشبیه نمودن اهل باطل را بخران نظر بکم خردی و نفهمی آنان است چنانچه در جاهای دیگر آنها را تشبیه بچهار پایان بلکه اضل سیلا در باره آنان فرموده.

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً بلکه هر فردی از آنان یعنی کفار منتظر است که صحیفه الهی بر وی فرود آید کفار از روی نفهمی میگفتند اگر خواهی ما بتو ایمان آریم بایستی بر هر یک از ما کتابی فرود آید که بما امر شده باشد که اطاعت تو نمائیم چنانچه در سوره بنی اسرائیل آیه ۹۵ از قول کفار حکایت میکند که میگفتند وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ (۱) و آن بیخردان نمیدانستند که هر کسی را لایق اینکه مقام و منزلت نیست که بشود بلا واسطه صحیفه الهی بر وی فرود آید چنین موهبت کسی را سزد که دارای نفس قدسی الهی و دارای مقام عند الله بلکه بایستی مقام وی بر تر و بالاتر از مقام ملائکه مقربین باشد و اتصال تام بعالم (ما فوق الطبیعه) داشته و علوم او از آن عالم مأخوذ باشد و آن کسی را سزد که در مرتبه عقل نظری و عقل عملی در منتهی درجه کمال رسیده.

كَلِمًا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ، كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ، فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (کلا) کلمه ردع است چنین نیست که آنان گمان کرده‌اند که بشود بر هر کسی صحیفه الهی و کتاب آسمانی فرود آید اینکه مقام مخصوص کسانی است که مؤید عند الله و دارای مقام عبودیت باشند که خداوند تاج کرامت نبوت بر سر آن بزرگواران گذارده و ایشان را مخصوص برسالت و پیمبری خود گردانیده. چگونه ممکن است اشخاصی که در زاویه نفس پرستی جای گرفته و قوای طبیعی بر آنان چیره شده و زنجیر هوی و هوس بدست و پای آنان پیچیده و در

(۱) ما هرگز ایمان نمیآوریم ببلندی مرتبه و مقام تو (یعنی پیمبری تو) مگر وقتی که برای ما فرود آوری کتابی که خودمان قرائت کنیم.

صفحه : ۲۰۰

گودال طبیعت سرنگون گردیده لایق چنین منصبی گردند که برای آنان صحیفه الهی فرود آید در صورتی که هیچ متذکر آخرت و مال امر خود نیستند.

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ كَلَّا دَوْمٌ برای تأکید است که باز در مقام ردع و منع آنان تأکید فرموده که اینکه طور نیست که گمان کرده‌اند که بشود صحیفه الهی بر هر کسی فرود آید قرآن تذکر و اندرزی است هر کس خواهد قبول میکند و از آن متنه میگردد و راه سعادت خود را از کلمات حقانی قرآنی پیدا مینماید و در آن سلوک نموده نجات مییابد و خود را بسعادت عظمی میرساند.

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و متذکر نمی‌گردد و متبّه نمی‌شود مگر کسی را که خدا بخواهد متبّه گرداند و فقط او است که نگاه میدارد هر کرا بخواهد و باز میدارد وی را از مخالفت و انکار نمودن قرآن و فقط او است اهل آمرزش و عفو کننده گناه.

بعض مفسرین از اینکه آیه سوء استفاده نموده و گفته اینکه آیه دلالت بر جبر دارد که اعمال عبد از خوب و بد باراده خدا انجام میگیرد زیرا تذکر که مبدء عمل است معلق بمشیت الهی نموده که خدا هر کرا بخواهد متذکر میگرداند لکن اینکه رأی خلاف واقع است و بهیچ وجه آیه دلالت بر جبر ندارد و اینکه شخص یک چشمه نظر بآیات کرده و تطبیق برآی خود نموده آیا آن آیه جلوتر را نگاه نکرده که با اینکه آیه جمع نماید.

وقتی اینکه دو آیه فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ با اینکه آیه وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ را با هم جمع کنیم چنین استفاده میشود که تذکر و اندرز گرفتن منوط بمشیت و خواستن خود شخص است که هر کس بخواهد از آیات قرآنی متذکر گردد و آیه دوم دلالت دارد که اینها با اختیار خود متذکر و متبّه نمیگردند یعنی نمیخواهند متذکر گردند مگر اینکه خدا بخواهد و شاید مقصود اینکه است که آنها از روی اختیار قبول کلام خدا را نمیکنند مگر آنکه خدا آنان را از روی جبر وادار نماید بقبول در صورتی که مشیت الهی اینکه طور اقتضا نموده که مردم را مجبور

صفحه : ۲۰۱

گرداند بقبول حق زیرا که حکمت بر اینکه جاری شده که هر کس با اختیار خود قبول ایمان نماید و اینکه آیه نظیر آن آیه است که در سوره یونس آیه ۹۹ فرموده و لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَأْمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتُ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ﴿۱﴾ و نیز آنجا که خطاب نبی اکرم نموده و قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ﴿۲﴾ و غیر اینها از آیات بسیار وقتی آنها را با هم جمع نمودیم چنین استفاده میشود که انسان مختار است.

و شاید آیه اشاره باین باشد که چون ناموس خلقت بر اینکه جاری شده که مردم از روی اختیار و میل و رغبت قبول ایمان نمایند وقتی نکردند خودشان مقصّر و در مورد غضب پروردگار واقع میگردند وظیفه تو که پیمبری فقط تبلیغ است: هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (هو) اسماء اشاره و مرجع ضمیر الله است یعنی خدا است سزاوار پرستش و عبودیت و اهل مغفرت و چون (تقوی) در لغت بمعنی نگاهداری است شاید آیه اشاره باین باشد که چون فقط او است سزاوار پرستش و بندگی بایستی بنده در همه حال هدف و نقطه توجه او مبدء و ذات پروردگار خود باشد که آنی از او غافل نگردد و نیز چون او اهل مغفرت است که بکرم و لطف خود لغزشها و خطا کاریهای بنده را میپوشاند پس بایستی چشم امید بدرگاه قادر متعال فرا داشت و از او پوزش طلبید و از او امید عفو داشت.

- (۱) اگر پروردگار تو میخواست هر آینه ایمان می‌آورد هر کس که در زمین بود تمام آنها جمیعا آیا تو باکراه و اجبار و میداری مردم را که ایمان آرند و نیست نفسی که ایمان آرد مگر باذن خدا.
- (۲) خطاب بر رسول اکرم است که بگو حق و درستی از جانب پروردگار خدا است پس هر کس بخواهد ایمان آرد و هر کس بخواهد کافر میگردد غرض ایمان و کفر را معلق بمشیت عبد نموده.

صفحه : ۲۰۲

اشاره

اربعون آیه و هی نزلت بمکه

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱ تا ۱۹]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ (۱) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲) أَلْیَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ یَحْسَبَ الْإِنْسَانَ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ (۳) بَلِی قَادِرِینَ عَلَی أَنْ نُسَوِّیَ بَنَانَهُ (۴)
 بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵) یَسْئَلُ أَیَّانَ یَوْمِ الْقِیَامَةِ (۶) فَاِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ (۷) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹)
 یَقُولُ الْإِنْسَانُ یَوْمَئِذٍ أَلَمْ یَكُنْ مِنَ الْمَفْرُوقِ (۱۰) كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَى رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) یَتَّبِعُوا الْإِنْسَانَ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَآخَرَ (۱۳) بَلِ
 الْإِنْسَانُ عَلَی نَفْسِهِ بَصِیرَةٌ (۱۴)
 وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِرَهُ (۱۵) لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَاِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنَا بَيَانَهُ
 (۱۹)

(ترجمه)

بنام خدا رحمن و رحیم

قسم بروز قیامت،

و قسم بنفس ملامت کننده،

آیا انسان چنین پندارد که هرگز استخوانهای وی را جمع نمیکنیم،

بلی ما قدرت داریم (بر ترکیب کردن بدن) و بر اینکه انگشتان او را تسویه نمائیم،

بلکه انسان میخواهد آنچه از عمرش باقی مانده همه را بفسق و فجور بگذراند،

سؤال میکنند کی روز قیامت خواهد رسید،

وقتی که چشمها (از هول و وحشت) خیره بماند،

و ماه گرفته شود،

و خورشید و ماه با هم جمع گردند،

آن وقت است که انسان گوید کجا است راه فرار،

نه چنین است در آن روز فرار گاهی نیست،

مگر بسوی پروردگار آرام گاهی نیست،

در آن روز انسان خبردار میگردد بآنچه در مدت عمرش کرده در ابتدای عمر یا آخر عمر بهمه آنها آگاهست،

بلی انسان از نفس خود بینا است

هر چند بر عذرهای

صفحه: ۲۰۳

خود پرده اندازد و بپوشاند،

ای پیمبر (در موقع نزول وحی) با شتاب و عجله شروع بگفتن مکن،

زیرا که ما خود قرآن را جمع کرده و بر تو قرائت نمائیم،

پس از آنکه بر تو قرائت کردیم تو تابع قرائت ما شو و قرائت کن (بر مردم)،

پس از آن بر ما است بیان کنیم آیات قرآن را.

توضیح آیات

اشاره

لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ لَآم در لا اقسام در هر دو آیه دو طور قرائت شده مشهور و معروف بین قراء (لا اقسام) قرائت شده و بعضی از قراء لا قسم خوانده‌اند.

بنا بر قرائت دوم لام برای تأکید قسم میشود که هر آینه جدا قسم یاد میکنم بروز قیامت و هر آینه جدا قسم یاد میکنم بنفس بسیار ملامت کننده.

و بنا بر قرائت اول که (لا-اقسم) باشد لام کلمه نفی است و بقرینه آیات دیگر و آیات بعد چنین میشود که اینطور نیست که کفار گمان کرده‌اند وقتی مردند و خاک شدند و هر ذره‌ای از بدن آنان در جایی پراکنده گردید هرگز استخوانهای آنان جمع نمیگردد و مبعوث نمیشوند بلکه قسم بروز قیامت و قسم بنفس لوامه که قدرت داریم بر جمع استخوانهای آنان حتی قدرت بر تسویه و تعادل نمودن بین انگشتان آنان نیز داریم.

بعض مفسرین را رأی چنین است که لام اول برای قسم است که نظر بشرف و بزرگی روز قیامت دارد و لام دوم بمعنی نفی است قسم یاد نمیکنم بنفس لوامه زیرا که نفس لوامه خسیس و پست است لکن اینکه معنی منافی با سیاق آیه است. آیا مقصود از نفس لوامه که مورد سوگند واقع شده چیست.

بعضی از مفسرین گوید مقصود از نفس لوامه اینکه است که در نشاء قیامت هر کسی خواه مؤمن پرهیزکار باشد و خواه فاجر بدکار متأسف و پشیمان است مؤمن خود را ملامت کند که چرا بیش از اینکه عمل خوب نکرده‌ام و در عمل نیک

صفحه: ۲۰۴

کوتاهی نموده‌ام و غیر مؤمن از کافر و منافق و فاسق خود را ملامت و سرزنش میکند که چرا بد کردم و روزگار خود را تباه گردانیدم.

لکن تخصیص دادن نفس لوامه را به اینکه در قیامت خود را ملامت میکند تخصیص بلا مخصص است و ظاهراً مقصود از نفس لوامه که مورد سوگند واقع گردیده آن نفسی است که از اثاره گی قدمی بالا نهاده و هر گاه خطایی از وی صادر گردید پشیمان میگردد و خود را ملامت مینماید در کلام الله نفس را که ظاهراً روح و روان آدمی مقصود است بسه صفت و بسه لقب معرفی نموده (۱) نفس لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ نفسی که آدمی را بهوی پرستی و شهوت رانی و خطا و گناه امر میکند و بکمک شیاطین راه فسق و ظلم و تعدی بر دیگران را باز مینماید و چنین نفسی بسیار مذموم و مطرود است و دارای چنین نفسی همین طوری که در دنیا تابع

شیطان بوده حشر وی نیز با شیطان است.

(۲) نفس، لَوَامَه، آن حالت نفسانی و صفت و رویه‌ای است که هر گاه در انسان پدید گردید او را باز میدارد از اخلاق نکوهیده و اعمال ناشایسته و هر گاه عمل زشت ناروایی از وی سر زد خود را ملامت و سرزنش مینماید و پشیمان میگردد و بتوبه و انابه بازگشت میکند و چنین نفسی قدمی بسوی سعادت بالا نهاده و امید رستگاری و سعادت‌مندی در باره وی میرود و نظر بشرافت و عظمت چنین نفس است که او را مخصوص بذکر گردانیده و بوی قسم یاد می‌نماید.

(۳) نفس مطمئنّه است و آن نفسی است که در ایمان بمرتبّه (عین الیقین) یا (حق الیقین) رسیده و چنین نفسی کاملاً بمقام قرب فائز گردیده و مورد الطاف الهی شده و بازگشت وی بسوی رحمت الهی و محل قدس و رضای پروردگار میگردد و آرامگاه او بهشت رضوان است و هر لحظه بگوش جان میشنود خطاب مهر آمیز یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنُّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي اینکه است درجه کمال که هر کسی باید کوشش کند که بآن جا برسد و در مقام امن و در مقعد صدق عند ملیک مقتدر قرار میگیرد) و متمرکز گردد

صفحه : ۲۰۵

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ خَدَاوَنَد سَوْگَنَد يَاد مِيکَنَد و گَوَاه مِي آوَرَد رُوز قِيَامَت رَا و نَفْس لَوَامَه) رَا کَه مَا قَدَرَت دَارِيم کَه دَر مَرْتَبَه ثَانِيَه تَعْدِيل و تَشْکِيل نَمَائِم بَدَن اِنْسَان رَا حَتِي اَنگِشْتَان وِي رَا تَسْوِيَه نَمَائِم. و اِيَنکَه آيَه پَاسِخ قَوْل مَنکَرِيْن مَعَاد اَسْت چنانچه دَر سُورَه (يَس) دَر جَوَاب اِعْتِرَاض اَن کَسِي کَه گَفْتَه مَن يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ کِي اَسْت کَه بَتَوَانَد زَنَدَه کَنَد اَسْتخَوَانَهَاي پُوسِيَدَه رَا گَفْتَه شُود بَلِي قَادِرِيْن-عَلَىٰ اَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ مَمکَن اَسْت دَر اِيَنجَا اَشْکَالِي پِيَش آيَد و گَفْتَه شُود خَدَاوَنَد قِسْم يَاد مِيکَنَد بَرُوز قِيَامَت بَرَاي اَثْبَات قِيَامَت و زَنَدَه شَدَن مَرْدگَان و اِيَنکَه دَر سَظَر نَمِي آيَد نَخَسْتِيْن بَايَسْتِي قِيَامَت و زَنَدَه شَدَن مَرْدگَان ثَابِت بَاشَد پَس اَز اَن دَر مَوْقِع سَوْگَنَد وَاقِع گَرَدَد.

پاسخ گوئيم اصل قیامت و معاد اعم از جسمانی و روحانی هم بحکم عقل و هم بتصدیق تمام پیمبران و عقلای عالم ثابت است و ملئین تماماً معترفند که روح انسانی فناپذیر نیست و بعد از مردن باقی است و جز مادّین و طبیعّین که غیر از مادّه و لوازم مادّه بچیزی معترف نیستند تمام حکماء و اهل دیانات معترف ببقاء روح و معاد روحانی میباشند و ظاهراً مقصود رفع استبعاد منکرین معاد جسمانی است نه معاد روحانی بمعنی بقاء روح بعد از مردن که از مرتبه عقل ناقص آنها برتر است که بگمان آنها ممکن نیست استخوانهای پوسیده و خاک گردیده و هر ذره آن بطرفی افتاده بلکه بچندین هزار صورت دیگر هر یک پس از دیگری بر آمده چگونه ممکن است دو مرتبه عود نماید اینکه است که معاد روحانی را گواه می‌آورد بر معاد جسمانی اشاره به اینکه انسان بروح و بدن انسان است نه بروح تنها.

بعض مفسرین در پاسخ اعتراض چنین گفته مقصود از سوگند بقیامت سوگند پروردگار قیامت است نه خود قیامت لکن اینکه توجیه خلاف ظاهر است زیرا که بایستی چیزی در تقدیر گرفت و بدون ضرورت جایز نیست چیزی در تقدیر گرفت

صفحه : ۲۰۶

پس بهتر اینکه است که گفته شود شاید مقصود از قیامت که موضوع سوگند واقع گردیده معاد روحانی است که گفتیم تمام عقلا و ملئین بلکه هر کس که معترف بمبدء است معترف بمعاد روحانی نیز میباشد و مورد انکار و استبعاد منکرین تشکیل گردیدن مردگان و معاد جسمانی است نه روحانی.

خلاصه بقاء انسان پس از مرگ شاهد و گواهد بر اینکه برای تمامیت او بدن نیز تشکیل میگردد چنانچه در کتاب معاد و آخرین

یکی از مفسرین گفته اینکه حالت مردن است که انسان وقتی حالات بعد از مرگ و منزل و مأوی خود را ببیند از هول چشمان وی خیره میگردد و راست میایستد لکن اینکه رأی بنظر درست نمی آید زیرا که (برق البصر) یکی از علائم قیامت بشمار می رود مگر بنا بر آنکه بعضی گفته‌اند که انسان وقتی مرد همان وقت قیامت او است یا گفته شود انسان وقت جان دادن چون آثار قیامت را می بیند اینکه است که برق بصر را یکی از علائم قیامت بشمار آورده.

وَ خَسَفَ الْقَمَرُ دوم از علائم قیامت اینکه است که ماه گرفته میشود و نور ماه تمام میگردد چون نور ماه از خود نیست و بدون اشراق خورشید ماه سیاه و تاریک است و موقع قیامت هر چیزی باصل خود بر میگردد آن وقت آن نور بر میگردد باصل خود و ماه بسپاهی ذاتی خود باقی ماند و از صفت نور افشانی کردن میافتد.

وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ سوم از علائم قیامت اینکه است که ماه و خورشید با هم جمع میشوند نظر به اینکه آیات قرآنی بعضی مفسر بعضی است وقتی آیات را مثل إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ و إِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ و إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وقتی که آسمان شکافته شد وقتی که خورشید مثل عمامه‌ای که پیچیده گردد در خودش پیچیده گردید و ستارگان تار گردیدند و ماه گرفته شد و اوضاع عالم خراب و مندک گردید و تمام اجزاء عالم در هم ریزش نمود آن وقت ماه و خورشید نیز هر یک از مقر خود پراکنده گردیده و در یک دیگر طپیده میگردند و تمام موجودات مادی بر میگردند باصل خود و آن ماده اولیه‌ای که از آن خلقت گردیده بودند باز گشت مینمایند و بدلالت قوله تعالی يَوْمَ تُدَلُّ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ عَالَمٌ دُنْيَا تبدیل میگردد بعالم آخرت اگر چه عالم قیامت و بهشت و جهنم چنانچه در صفحات پیش گفته شده فعلا باعتبار معنی و حقیقت و در علم حضوری حق تعالی موجود است و آیات قرآنی مثل قوله تعالی إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ و غیر آن شاهد

صفحه : ۲۰۹

بر آن است لکن باعتبار صورت و اینکه منتهی درجه سیر بشر است بایستی پس از اینکه عالم دنیا ظهور نماید و دیگر در آن وقت نور افشانی وجود ندارد اینکه است که در قیامت هر کسی بایست بنور خود روشن باشد مؤمنین با تقوی بنور ایمان خود روشن و نورانی میباشند و اشاره بهمین نور دارد قوله تعالی يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمِ سوره حدید آیه ۱۲ و چون قیامت (بیوم تبلی السرائر) نامیده شده مؤمنین در آن روز نور ایمانشان که در باطن آنان پنهان بود ظهور و بروز مینماید چنانچه در اینکه عالم نیز قلب آنان بنور توحید روشن و نورانی است لکن کفار و فساق همیشه در ظلمت و تاریکی حرکت میکنند همین طوری که در دنیا نور ایمان در قلب و سریره آنها تابش ننموده در آخرت نیز از نور و روشنایی محرومند و گمان میکنند از جای دیگر توان اکتساب نور نمود.

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ وقتی علامتهای قیامت ظهور نمود و موجودات منحل و عالم خراب و پراکنده گردید انسان مضطرب میگردد و راه چاره و گریزگاهی نمی یابد گوید از عذاب قیامت کجا توان فرار نمود.

كَلَّا لا- وَ زَرَّ، إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (وزر) در لغت بمعنی کوه بلند است (مستقر) بمعنی استقرار (کلا) کلمه ردع است اشاره به اینکه امروز پناهگاهی برای شما نیست و چنین نیست که گمان میکردید که قیامت و حساب و کتابی نیست و پیمبران و سفراء الهی را دروغگو مینداشتید امروز مرجع و محل قرار گاه و بازگشت شما بسوی پروردگار و مبدء شما است.

و نظائر اینکه آیه بسیار است مثل أَنَّهُ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى إِنَّهُ إِلَى رَبِّكَ

صفحه : ۲۱۰

الرُّجْعَى إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ از اینکه آیات توان استفاده نمود که مبدء و معاد انسان یکی است (هو المبدء و المعید) و حرکت او

دوری است که آغاز و انجام آن بیکجا منتهی می‌گردد.

آری هر چیزی باصل خود برمیگردد دانشمندان گفته‌اند نهایت هر چیزی همان بدایت او است (كَمَا يَدَأُكُمْ تَعُوذُونَ) شیئی وقتی بانتهای وجودش رسد که باول وجودش بیبوندد زیرا که کمال و تمامیت هر چیزی وقتی محقق می‌گردد که دارای مراتب زیرین گردد و اینکه مطلب در قیامت کبری تحقق پذیرد که سرانجام بشر و قرارگاه و مستقر او یا بسوی رحمت و در نشیمن گاه صدق عند ملیک مقتدر انجام گیرد یا بازگشت وی بسوی غضب و حطمه که آن آتشی است که بقلب سرایت مینماید منتهی گردد هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ يُتَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ

(سخنان مفسرین در توجیه، بما قَدَّمَ وَاخَّرَ)

(۱) بما قَدَّمَ از آن عملی که کرده بما اخَّر از آنچه نکرده (۲) بما قَدَّمَ از اعمال خوب و بد و آنچه عقب انداخته از مستحبات و سنن (۳) آنچه از اعمال خوب و نیک کرده و آنچه باقی گذاشته از باقیات و صالحات. و ممکن است یک معنی جامع بگیریم که شامل گردد تمام توجیهاتی که گفته شده که (بِمَا قَدَّمَ وَاخَّرَ) اشاره باشد بآنچه در دنیا در تمام عمرش کرده چه در اوائل عمرش و چه در اواخر عمرش تماماً در نامه عملش ثبت گردیده. بلکه میتوان گفت هنگام مردن تماماً در نظر شهود وی حاضر می‌گردد اینکه است که گوید یا وَيَلْتَنَّا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» ۱) ولی افسوس که دیگر وقت از کفش رفته و سرمایه عمر عزیز خود را تلف

(۱) در قیامت آنچه کرده‌اند نزد خود حاضر می‌بینند.

صفحه : ۲۱۱

نموده و بازبچه از دست داده و آن استعدادی که خداوند در حیات دنیوی بوی داده که خود را از حسیض عالم ناسوتی طبیعی بسوی عالم لاهوتی برساند قدردانی ننموده و برایگان گذرانیده و فانی و بی‌ثمر گردانیده و دیگر محل عمل باقی نمانده و وقت مجازات و محل کیفر اعمال رسیده‌ای وای بر بشر و تأسف و پشیمانی او که اگر عذاب و مجازاتی هم نبود تأسف وی در عذاب او کافی بود چه جای مجازات شاقه که بکیفر اعمال زشت و اخلاق نکوهیده بایستی متحمل گردد.

يَلِ الْإِنْسَانَ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ. بلکه لازم نیست دیگری انسان را خبردار کند بآنچه کرده زیرا وقتی پرده طبیعت عقب می‌رود و نیز انسان بفعلیت اخیر خود و آنچه در او (بالقوة) موجود بوده بالفعل گردیده آن وقت سه جل احوال و اعمال خود را معاینه مینماید و چیزی از حالات خود برای وی پنهان نمی‌ماند و همه را نزد خود حاضر و هویدا مییابد اینکه است که فرموده وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا پس آن وقت انسان خود گواه و شاهد اعمال خود است و هر قدر بخواهد پرده‌پوشی کند و عذر بیاورد چنانچه قرآن خبر میدهد يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ فائده ندارد چگونه تواند اعمال خود را پنهان گرداند و عذری بیاورد در صورتی که خودش و تمام قوا و اجزاء بدنش بلکه تمامی موجودات شاهد بر اعمال و افعال ویند.

لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. مفسرین گویند وقتی قرآن بر پیمبر اکرم فرود آمد حضرتش عجله مینمود و بآن ولع و اضطرابی که داشت آیات قرآن را پیش از آنکه وحی تمام شود قرائت می‌نمود اینک بود که باین آیه او را نهی فرمود که تو عجله نکن که آیات را زود فراگیری بر ما است جمع نمودن آیات و بر ما است که بر تو قرائت کنیم.

فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ. وقتی ما بر تو قرائت نمودیم و تو تمام آن را فرا گرفتی آن وقت وظیفه تو اینکه

صفحه : ۲۱۲

است متابعت نمایی گفته‌های ما را و همانطوری که بر تو قرائت نمودیم تو بر مردم باز نمایی و نیز بر ما است که آیات قرآن را بتو بیاموزیم و بیان نمائیم.

یکی از مفسرین چنین تفسیر نموده یعنی بر ما است قرآن را بر قلب تو القا نمائیم و بیان آن را نیز بتو بیاموزیم.

آری از آیات قرآن و بعض اخبار توان استفاده نمود که قرآن باعتبار حقیقت و معنویت در شب قدر یک دفعه بقلب مبارک نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ* شاهد برای اینکه است و بعد آیه آیه بتدریج بر بدن مبارک و مرتبه حس شریفش فرود آمده زیرا قلب مبارکی که عالم جبروت و ملکوت و تمامی عوالم ممکنات رشحه‌ای میبشد که از دریای فیض وجود او ترشح نموده و از عالم ما فوق الطبیعه تکون یافته اینکه است که قرآن باعتبار حقیقت و جامعیت و وحدت بایستی اول فرود آید بقلبی که از عالم وحدت سر چشمه گرفته و پس از آن بتدریج آیه آیه در اینکه عالم ناسوت که عالم تفرقه است فرود آید.

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۲۰ تا ۴۰]

اشاره

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰) وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱) وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (۲۳) وَ وُجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ بِسِْرَةٍ (۲۴) تُظَنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۵) كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶) وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷) وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَ التَّقَتِ السَّقَ السَّقِ (۲۹) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰) فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّىٰ (۳۱) وَ لَكِن كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ (۳۳) أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (۳۴)

ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ (۳۵) أَيْ حَسَبَ الْإِنْسَانِ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶) أَلَمْ يَكُنْ نَظْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَتُهُ فَخْلَقَ فَسَوَىٰ (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ (۳۹) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ (۴۰)

صفحه : ۲۱۳

(ترجمه)

(هرگز کافرین بقیامت ایمان نیارند) زیرا که دوست میدارند زندگانی فانی دنیا را

و فرو میگذارند (و چشم میپوشند) از نعمتهای آخرت،

آن روز صورتهایی بر افروخته و نورانی است

و بچشم دل جمال پروردگارشان را مشاهده مینمایند،

و صورتهای بعضی گرفته

و گمان میکند، حادثه‌ای پیش است که پشت آنها را میشکند،

نه چنین است وقتی روح بگلو رسید،

و گفته میشود کیست علاج کند،
و میداند که جدایی و مرگش رسیده،
و ساق بساق میمالد،
در آن روز خلق را بسوی پروردگار خواهند کشید،
(وای بر آن کس) که نه تصدیق رسول حق نموده و نه نماز خوانده،
و لکن تکذیب کرده و پشت گردانیده،
پس از آن با کبر و نخوت بسوی اهلش روی آورده،
سزاوار است برای تو پس سزاوارتر
و باز سزاوار تر،
آیا انسان گمان میکند وی را بحال خود میگذارند،
آیا تو نطفه نبودی از منی که ریخته شود،
پس از آن گردید علقه و خون بسته پس از آن به اینکه صورت در آمد و اجزاء او آراسته گردید،
پس آن گاه از آن زوجین مرد و زن آفرید)
آیا چنین خالقی قدرت ندارد بر اینکه مردگان را در قیامت) زنده گرداند.

توضیح آیات

اشاره

كَلِمًا بَل تَجُوبُونَ الْعَاجِلَةَ، وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ (كَلًّا) کلمه ردع است و راجع بآیه (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ) یعنی نه چنین است که منکرین معاد گمان کرده‌اند که وقتی مردند فانی میگردند و بازگشتی برای آنان نیست بلکه محبت دنیا آنان را بر اینکه داشته که منکر روز رستاخیز گردند برای آنکه از زیر بار تکلیف بیرون روند پس از آن در مقام بیان حالات اهل محشر و بعضی اوصاف آنها بر میآید.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ، إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (وجوه) مبتداء ناضرة خبر مبتداء ناظره خبر ثانی وجوه و نظر بمعنی گردانیدن

صفحه : ۲۱۴

چشم است برای دیدن چیزی.

در اینکه آیا مؤمنین در قیامت خدا را بچشم عیان و مشاهده ابصار می‌بینند یا نه یکی از مطالب کلام است که میدان مشاجره و منازعه بین اشاعره و معتزله از اهل تسنن و سنیهها گردیده و سخنان پرت و بی‌مغز و یاوه‌گویی در اینکه میان بسیار گفته شده.

اشعری‌ها چنین اظهار می‌دارند که بدلالیت همین آیه إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ و نیز بعضی آیات دیگر مثل قوله تعالی (حکایه) از موسی علیه السلام رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ» ۱ که مشعر بر امکان رؤیت است و بدلالیت بعضی احادیث مثل

«۲» (أَنْتُمْ سَتَرُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ الْقَمَرَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ)»

و امثال اینها مؤمنین در قیامت خدا را بعیان می‌بینند.

معتزلیها و نیز فرقه امامیه برانند که رؤیت خدا بچشم سر بحکم عقل و منطق صحیح محال و غیر واقع است و فطرت سلیم بر بطلان آن گواهی میدهد هر کس دانست که مبدء و خدای عالم مجرد از جسم و جسمانیت است البته اعتراف مینماید که رؤیت بآلت جسمانی منحصر باشیاء مادّی و جسمانی است مجرد را بآلت جسمانی نتوان ادراک نمود لا تُدرِکُهَ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِکُ الْأَبْصَارَ شاهد بر اینکه است در دعای صباح که منسوب بحضرت امر المؤمنین علیه السّلام است در مقام مناجات گوید

«۳ (یا من قرب من خواطر الظنون و بعد عن ملاحظه العیون)»

چگونه توان خدا را بچشم سر دید در صورتی که چشم جهت بین است و بجز اجسام و الوان و اشکال چیزی مورد ادراک آن نمیشود.

(۱) موسی بن عمران عرض میکند پروردگار من خود را بمن بنما تا نظر کنم بسوی تو
 (۲) محققا شما بزودی می بینید پروردگار خود را آن طوری که در شب چهاردهم ماه را می بینید.
 (۳) ای کسی که نزدیکی بگمان و بخاطرها. شاید مقصود از خواطر آن اشراقات و لوامع نوری باشد که بقلوب محبین حق تعالی اشراق میگردد و آنان را محظوظ میگرداند و بهمان انوار الهی است که قلب آنها باز میگردد و رؤیت قلب اشاره بهمان لمعان نور است نور معنوی نه حسی.

صفحه : ۲۱۵

سخنان مفسرین در نفی رؤیت

در توجیه آیه گویند در قرآن مجید که استوارترین و صحیح ترین مأخذ دینی ما است در هیچ جا ذکر رؤیت نشده و ظاهر آیاتی که منشأ توهم مثبتین رؤیت شده همه جا با عبارت نظر است نه (رؤیت) رؤیت با نظر بسیار فرق دارد در ترجمه فارسی نظر بمعنی نگریستن و رؤیت بمعنی دیدن است.

و گویند نظر بمعنی لغوی بر گردانیدن حدقه چشم است بسوی مرئی برای دیدن نه بمعنی دیدن چنانچه گویند نظر کردم بسوی هلال و ندیدم آن را و نیز نظر را سبب رؤیت قرار میدهند مثل اینکه گویند نگاه میکنم تا بینم فلان چیز یا فلان کس را و اینکه طور استعمالات راجع بنظر در کلام عرب بسیار دیده شده.

پس بایستی (ناظره) که در آیه عنوان شده توجیه نمود و در توجیه آن چند احتمال داده شده.

(۱) (ناظر) یعنی منتظر و مقصود از آیه چنین میشود که مؤمنین در قیامت منتظر رحمت خدا و پاداش نیکو میباشند مثل اینکه کسی گوید نظر دارم بفلانی یعنی منتظرم که حاجت مرا روا کند.

(۲) (إلی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) یعنی سؤال نمیکند و رغبت ندارند مگر بسوی خدا و از او خواهانند. (پایان) اینکه دو دلیل ظاهرا هیچکدام تمام نیست زیرا (ناظره) را بمعنی گردانیدن حدقه چشم گرفتن که مقصود چنین شود در قیامت مؤمنین حدقه چشم خود را میگردانند برای آنکه خدا را ببینند خلاف است زیرا که گردانیدن چشم نسبت بچیزی درست آید که دیدنش ممکن باشد مؤمنین که میدانند خدا را بچشم نتوان دید و مکانی و جهتی او را فرا نگرفته چگونه چشم خود را بر میگردانند که او را ببینند و (ناظره) را بمعنی انتظار گرفتن آن نیز درست بنظر نمی آید زیرا قیامت

صفحه : ۲۱۶

وقتی است که همه چیز بفعلیت اخیر خود رسیده و مؤمنین علائم رحمت خدا و ثواب اعمالشان را معاینه می‌بینند دیگر حالت منتظره برای آنها نیست و چیزی بر آنان مخفی نیست تا منتظر وقوع آن باشند.

دیگری در توجیه آیه گفته وقتی مردم از حساب فارق میگردند آن وقت اولیاء الله را داخل میگردانند در نهری که حیوان یعنی صاحب حیات نامیده شده و پس از آنکه در آن نهر غوطه‌ور گردیده و از آن آشامیده بیرون می‌آیند از آن نهر در حالی که روی‌های آنان سفید و نورانی و با تالو و روشن است و از تمام کثافات نفسانی و قذارات معنوی پاک گردیده‌اند داخل بهشت میگردند و باین مقام اشاره دارد قوله تعالی *وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ* یعنی در آن وقت با رویهای بشاش نورانی بسوی رحمت پروردگار خود نگرانند.

سخنان مفسرین راجع بآیات رؤیت

مثبتین رؤیت چنین اظهار مینمایند که بدو دلیل ثابت میکنیم که مقصود از نظر در آیه همان رؤیت است دلیل اول قوله تعالی حکایه از موسی علیه السلام (انظر اليك) اگر دیدن خدا محال بود چگونه پیمبر اولو العزم مثل حضرت موسی علیه السلام طلب رؤیت مینمود و اگر نظر عبارت از تقلیب حدقه بجانب مرئی بود بایستی خداوند جهت داشته باشد و جهت و مکان داشتن خدا محال است. دلیل دوم گویند اگر ما تسلیم کنیم که نظر بمعنی گردانیدن حدقه چشم است بجانب مرئی نظر کردن سبب دیدن است و چون در اینجا مناسب نیست که حمل کنیم بر سبب رؤیت بایستی حمل بر مسبب یعنی رؤیت کنیم و گویند کلمه نظر اگر متعدی بنفس باشد بمعنی انتظار است و با (ف) بمعنی تفکر و با (لام) بمعنی رأفت و با کلمه (الی) بمعنی رؤیت است و در اینجا بمعنی الی است چنانچه فرموده *إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ* (پایان) و اینکه دو دلیل نیز تمام نیست زیرا که خواهش موسی علیه السلام راجع بر رؤیت

صفحه : ۲۱۷

چنانچه دانشمندان گفته‌اند بزبان قوم بوده که باصرار آنها حضرتش طلب رؤیت نمود و عظمت مطلب باعث شد که مورد عتاب گردید و اگر رؤیت ممکن بود (لن ترانی) مورد پیدا نمینمود و شاید مقصود آن حضرت از طلب رؤیت چنین بوده که قوم از جانب حق تعالی جواب رد و نفی بشنوند و دست از اینکه خواهش بردارند و بدانند که دیدن خدا بچشم سر محال است.

و نیز اینکه گویند کلمه نظر اگر با حرف (الی) باشد بمعنی رؤیت است تمام نیست زیرا که با کلمه الی بمعنی انتظار نیز آمده مثل قوله تعالی *فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ* اشاعره گویند مؤمنین در قیامت خدا را بر رؤیت عیان می‌بینند بدون آلت از چشم و هوای مجاور و مکان و انعکاس مرئی در چشم و غیر آن با اینکه قیودات ممکن است کلام آنان را حمل کنیم بر رؤیت بچشم دل نه چشم سر چگونه ممکن است کسی که خدا را مجرد از جسم و جسمانیات و مجرد از مکان و جهت و غیر آن بداند و با اینکه حال چنین گمان کند که مؤمنین خدا را در قیامت بچشم عیان می‌بینند.

بعضی از آنان گویند خداوند در قیامت حاسه دیگری غیر از حواس پنجگانه بمؤمنین عنایت مینماید که بآن خدا را ببینند اینکه هم بنظر درست نمی‌آید زیرا اگر آن حاسه از آلات جسمانی محسوب گردد بآن نتوان خدا را دید زیرا که آلات جسمانی بهر نحوی باشد برای ادراک جسمانی است نه آن موجودی که بر تر از جسم و جسمانیات است و اگر غیر آن باشد معنی دیدن غایت انکشاف میشود و اینکه انکشاف مقابل استتاری است که نسبت بکافرین داده شده که در سوره مطففین آیه ۱۵ فرموده *كَلَّمَا إِنَّهُمْ عَنِ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ* «۱» آری برای سخیف مجسمیها که خدا را جسم میدانند دور نیست که چنین

(۱) نه چنین است که کفار گمان کرده‌اند بلکه رین و چرکی قلبشان که در اثر کفر و عصیان آنان پدید گردیده آنها را از مشاهده انوار رحمت الهی محجوب گردانیده.

صفحه : ۲۱۸

نسبتی بدهند که مؤمنین خدا را در قیامت بچشم سر می‌بینند.

و برای جمع بین گفتار اشاعره و معتزله مختصری از گفتار حکماء را ترجمه مینمایم

حاجی سبزواری در شرح دعای صباح گفتار اشاعره را توجیه مینماید که مقصود محققان اشاعره از رؤیت نه دیدن بچشم ظاهر است که مخالف صریح عقل است بلکه مراد مقام شهود حق است بحق در مرتبه عین یقین و حق یقین و اینگونه رؤیت را همه عقلاء و عرفاء مسلم دارند و در اینکه مقام گفته شده

«۱» (لم اعبد رباً لم اره)»

«۲» (عمیت عین لا تراک)»

«۳» (لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا)»

و در قرآن مجید است فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ «۴»

(یا من دلّ علی ذاته بذاته)

و همین است مقصود جمیع عرفاء و محققین از متکلمین بلکه ارسال جمیع انبیاء و انزال کتب سماوی غیر از رساندن باین مرتبه عظمی چیز دیگری نبوده چنانچه

(خلقت الخلق لکی اعرف)

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ که تفسیر بی‌عرفون شده نیز شاهد بر آن است.

و از بعض عرفاء است که در تفسیر آن حدیث

(انکم سترون ربکم يوم القیمه کما ترون القمر لیلئ البدر)

چنین گوید مراد از اینکه مشابَهت تشبیه نظر اخروی است بنظر بصر در دنیا در درجه عیان نه در تشبیه خدا بقمر زیرا او سبحانه منظور بهیچ منظوری نماند و حقیقت ایمان صحیح آن است که مؤمن در معتقد خود بدرجه یقین رسد و آن بر تفاوت بود طائفه‌ای در دنیا بعلم یقین بدانند و وعده

(۱) از حضرت امیر علیه السلام است که عبادت نمیکنم خدایی را که ندیده باشم.

(۲) از سید الشهداء (ع) است در دعای عرفه، کور باد چشمی که تو را نبیند.

(۳) و نیز از حضرت امیر (ع) است که یقین من بمرتبه‌ای رسیده که اگر پرده برداشته شود چیزی بر یقین من افزوده نمیگردد.

(۴) پس گشودیم و برداشتیم پرده را از تو و امروز چشم تو آهن است اشاره به اینکه چشم تو امروز تیز بین گردیده و آنچه قبلاً نمیدیدی امروز می‌بینی.

صفحه : ۲۱۹

عین الیقین آنان در قیامت باشد، و طائفه‌ای بعین الیقین ببینند و وعده حق الیقین ایشان در آخرت باشد و از اینجا گفت آنکه گفت (رأی قلبی ربی)

و اینکه ایمان است که معاذ بر در خانه‌های اصحاب گشتی و گفتی (تعالوا حتی تؤمن ساعه، و اینکه ایمانست که چون حادثه از آن خبر باز داد رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت (اصبت فالزم) «۱» و طایفه‌ای بحق الیقین ببینند و درجه شهود و کمال آن با آخرت بود که در آن زیادتی صورت نیندد چنانچه امیر المؤمنین علی علیه السلام از اینکه مقام خبر داد (لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا)

تا آنجا که گفته رؤیت اخروی با رؤیت دنیوی هیچ نسبت ندارد پس محل غلط از اینجا است که طایفه‌ای پنداشتند که در آخرت جهتی و وضعی و کیفیتی و هوایی و شعاعی و احاطت نور بصر بمبصر بیاید هم چنان چه در دنیا مبصرات دنیوی را مشاهده کرده‌اند و اینکه تصورات همه تخیلات باطل است و اینکه غلطی بزرگ است که کسی مرتبه‌ای که فوق حال و مقام وی است بر حال و مقام خود قیاس کند امور اخروی را امروز کسی دریابد که بکلی از دنیا و لذات آن صرف رغبت کرده و روی دل با آخرت آورده و بدل در آخرت باشد و بتن در دنیا و بقلب در عالم غیب ساکن بود و بقلب در عالم شهادت. (پایان) دیگری گفته نظر منحصر بر رؤیت چشم نیست زیرا اگر چنین باشد لازم آید خداوند محدود گردد بحد اجسام و او منزّه از آنست بلکه مقصود اینست که در آخرت باطن ظاهر میگردد و ظاهر تمام اجزاء چشم میشود و بتمام اجزاء خدا را مشاهده میکند چنانچه در دنیا بچشم بصیرت مشاهده مینمود و آخرت عالم لطافت است اینکه است که هیچ حکمی برای جسد ظاهر و قالب در آنجا نیست و دیگر حکم برای قلب و روح است که ظاهر گردیده بزرگی را پرسیدند راه از کدام جانب است گفت از جانب تو نیست چون از خود گذشتگی از تمام جانبها راهست.

چون بصدیقان پیا کردند و زان ره ساختند جز بدل رفتن در آن ره یک قدم را بار نیست
تفسیر روح البیان

(۱) یعنی تیر اندیشه راست به هدف زدی.

صفحه : ۲۲۰

وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بِاسْبَاطٍ، تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (باسره) مقابل ناضره یعنی رویهای مؤمنین در آن روز مبتهج و بشاش و نورانی است و رویهای کفار گرفته و تاریک و ظلمانی است و برای آنان مکشوف میگردد و بچشم بصیرت مینگرند که حادثه ناگواری در پیش است که پشتشان را میشکند.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ (كَلَّا) کلمه ردع است نه چنین است که شما پنداشته که قیامت و حشر و نشری نیست وقتی جان انسانی باستخوان بالای سینه رسید و آن وقتی است که روح از قسمتهای بدن از قلب و مغز و باقی اعضاء با آخرین محل تراقی که ترقوه‌اش نامند و معروف بنقطه حیات است رسید آن وقت گفته میشود (من راق) کلمه راق را دو طور تفسیر نموده‌اند بعضی بر آنند که وقتی جان بنقطه حیات و سینه رسید کسان محتضر در طلب علاج میگرددند زیرا که (راق) از رقاہ یرقیه رقیه) مأخوذ گردیده و آن وقتی است که برای شفا تمسک بدعا و تعویذ نمایند یا آنکه (من) بمعنی استفهام و طلب باشد که اطرافیان مریض برای علاج در طلب طبیب بگردند و شاید استفهام انکاری باشد یعنی وقتی که جان بسینه رسید گویند دیگر علاج پذیر نیست.

تفسیر دوم از (رقی یرقی رقیاً) مأخوذ گردیده نظیر قوله تعالی وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقَيْكُ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» (۱) گویند کیست جان وی را بالا برد از ابن عباس است که فرشتگان چنین گویند.
وَ ظَنُّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ، وَ التَّفَّتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ

(۱) سوره اسری آیه ۹۵ کفار گفتند ما هرگز بمرتبه بلند تو (بنبوت و رسالت) ایمان نیاوریم مگر وقتی بر ما فرود آوری کتابی را که بخوانیم. [.....]

صفحه : ۲۲۱

از بعضی مفسرین است که ظن در اینجا بمعنی یقین آمده که در آن وقت محتضر یقین میکند بمرگ خود و شاید (ظن) بمعنی گمان باشد که محتضر از شدت علاقه‌ای که بحیات دارد تا رمقی از حیات دارد یقین بمردن خود نمیکند و بهمان گمان مضطرب میگردد.

اگر چه معنی ظاهر آیه اینکه است که از شدت جان دادن ساق بساق میمالد لکن معنی ظاهر آیه درست بنظر نمی‌آید زیرا وقتی جان بسینه رسید وقتی است که پاها از حرکت افتاده چگونه بهم میمالد چنانچه بعضی گفته‌اند شاید مقصود تلاقی دنیا و آخرت باشد که در حال احتضار محتضر چون هنوز در دنیا است دنیا را مینگرد و بآن حب دنیا و علاقه‌ای که باولاد و مال و باقی جهات دنیوی دارد ببنده وقت فراق رسیده و از طرف دیگر آثار عالم برزخ و ملائکه عذاب را نیز معاینه مینماید آن وقت منتهی درجه سختی او است و اشاره بمنتهی درجه شدت و سختی او چنین تعبیر نموده که پاها را به T میمالد مثل کسی که امر مهمی برای وی پیش آید پاها و دستهای خود را بهم میمالد.

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ بقاعده عربیّ (المساق) مصدر از ساق يسوق بمعنی کشیده گی است.

در آن وقت روح انسان بسوی پروردگارش کشیده میشود و شاید مقصود چنین باشد که خداوند روح انسان را بتوسطه ملك الموت بسوی خود میکشاند یا وی را نزدیک میگرداند برحمت خود یا نزدیک میگرداند او را بغضب خود.
فَلَا- صِدْقٌ وَلَا- صِيْلِي، وَ لَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (فَلَا صِدْقٌ وَلَا صِيْلِي) فاء عطف است که (لا صدق) را عطف داده بیحسب که کافر گمان میکند هرگز مبعوث نمیگردد اینکه است که نه تصدیق پیمبران مینماید که زیر بار تکلیف رود و نه در مقام عبادت بر می‌آید و میرزترین عبادات

صفحه : ۲۲۲

که نماز است اقدام بر آن نمینماید و باضافه تکذیب هم میکند و نسبت کذب بسفرای الهی میدهد و نیز از اهل حق و حقیقت اعراض میکند و پشت پا میزند و در حال نخوت و کبر بسوی اهلش روان میگردد.
در اینکه آیات چند صفت از صفات نکوهیده منکرین معاد و کافرین را تذکر میدهد.

(۱) تصدیق پیمبران را نمیکنند و اعتراف بوجود خدای یگانه نمینمایند (۲) نماز نمیخوانند چون یکی از علامت مهم ایمان نماز است اینکه است که ترک نماز را از علائم کفر بشمار می‌آورد.

(۳) تکذیب میکنند و نسبت دروغ‌گویی پیمبران میدهند.

(۴) از کلام حق اعراض میکنند و بی‌اعتنایی مینمایند.

(۵) در حال تفرعن و تکبر مشی مینمایند و بسوی کسانی که مثل خودشان و از اهل خود میباشند میروند و اظهار نفرت میکنند.

و اینکه پنج صفت علامت کفر است که بعضی راجع باصول دیانت و بعضی راجع بفروع آن و بعضی راجع باخلاق است گویند اینکه آیه در مذمت ابو جهل فرود آمده زیرا که اینکه صفات نام برده شده در باره وی صادق آید.

أُولَى لَكَ فَأُولَى، ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى اینکه دو جمله در مقام وعید و تهدید است زیرا عرب اینکه جمله را بکسی گوید که شری متوجه او شده بوی گوید حذر کن بعض مفسرین گفته‌اند (اولی) بمعنی ویل است گویند پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست ابو جهل را گرفت و گفت (أُولَى لَكَ فَأُولَى) ابو جهل گفت بچه چیز مرا میترسانی نه تو و نه خدای تو هرگز قدرت نداری بمن صدمه‌ای وارد نمائید من شریف‌ترین و متشخص‌ترین اینکه شهر بشمار میروم اینکه است که خداوند در اینجا کلام پیامبر خود را بیان میفرماید.

دیگری گفته اینکه سخن را حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بامر پروردگار بدشمنان

صفحه : ۲۲۳

دین فرموده که آنان را تهدید نماید.

دیگری گفته اینکه خطاب بخود پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که تو از دشمنان حذر نما و از آنان دوری کن که بتو صدمه و اذیتی وارد نمایند و اینکه رأی مناسب تر بنظر می‌آید زیرا که در بعض آیات دیگر اشاره دارد که از کفار حذر کن و اعراض نما مثل اینکه فرموده قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ^۱ و آنجا که فرموده وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ^۲ و امثال آن بسیار است.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (سدى) در لغت بمعنی مهمل گذاشتن است آیا انسان چنین گمان میکند که وی را مهمل میگذاریم.

اشاره به اینکه چگونه ممکن است انسانی را که با اینهمه آثار قدرت و اسرار آفرینش و حکمتی که در وجود وی نهفته وی را مورد تکلیف قرار ندهیم چنین نیست که انسان گمان کرده بلکه وی را برای امر بزرگی آفریدیم که مراتبی را ببیماید و پس از آنکه بفعلیت اخیر خود رسید در قیامت بنتیجه اعمال نیک یابد خود برسد (ان خیرا فخیرا و ان شرافشرا) یکی از مفسرین گفته چون در اول سوره فرمود أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ در آخر سوره نیز همین مطلب را تکرار مینماید (و برای اثبات معاد دو دلیل در اینجا تذکر میدهد):

أَوَّلُ أَيْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى وَ نَظِيرُ ذَلِكَ آيَةُ قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى^۳

(۱) سوره انعام آیه ۹، بگو خدا پس از آن واگذار کفار را بحال خودشان که در لهو و لعب فرو روند.

(۲) از مشرکین اعراض نما و رو بحق آر اشاره به اینکه پس از تبلیغ رسالت خود را مشغول بآنها مکن متوجه حق باش.

(۳) سوره طه آیه ۱۵، محقق و ثابت است که قیامت آینده است میخواهم آن را مخفی دارم تا آنکه هر نفسی جزا داده شود بآنچه عمل و سعی و کوشش میکند، شاید اشاره باین باشد که ساعت وقوع و پیدایش قیامت را پنهان نموده‌ایم که مردم ندانند موقع آن را و علمشان از روی خلوص واقع گردد و مستحق اجر گردند.

صفحه : ۲۲۴

پس از آنکه آلات و قوای جسمانی از شهوت و غضب و وسائل اعمال بهیمی و سبعی بانسان داده شده و نیز عقل که مدرک حسن و قبح و تمیز دهنده بین خیر و شر است بوی کرامت گردیده با اینکه وسائل چگونه ممکن است او را در مورد تکلیف قرار ندهد و

قوانین و مقرراتی برای اصلاح امور دنیوی و اخروی وی وضع ننماید زیرا اگر چنین باشد وجود وی را مهمل گذاشته و چنین امری لایق پروردگار کریم و حکیم علی‌الاطلاق نیست پس بایستی دار دیگری باشد که انسان آنچه از خوب و بد کرده بنتیجه برسد و اثر آن را بیابد و گر نه وجود وی لغو خواهد بود.

دلیل دوم بر اثبات معاد استدلال بخلقت اولیه انسان است که وقتی قدرت بر خلقت وی دارد در آن وقتی که لَمْ یَكُنْ شَیْئاً مَّذْکُوراً چیزی نبود که شناخته شود البته قدرت بر عود دادن وی نیز دارد و اشاره بدلیل دوم است که فرموده:

أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي، ثُمَّ كَانَ عَاقِبَتُهُ فَخَلَقَ فَسَوَّى خَطَابَ و اعترض بآن انسانی است که گمان میکند خداوند هرگز استخوان پوسیده را زنده نمیگرداند که آیا فکر نمیکنی و متوجه نیستی که تو از چه چیز خلق شده‌ای آیا تو از آب منی که از نجاسات و قذارات محسوب میگردد و از صلب پدر برحم مادر ریخته گردیده و پس از آنکه در آنجا خون بسته گردیدی و صورت بندی شدی و اعضاء و اجزاء بدن تو معتدل و نسبت بیکدیگر تعادل نموده ترکیب بندی نشده‌ای تا آنکه خلقت تو تمام گردیده و قدم در اینکه عالم نهادی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى و پس از آنکه منی و علقه و مضغه بودید صورت انسانی بشما پوشانید بعضی را بصورت مرد و بعضی را بصورت زن گردانید برای اینکه جفت گردید و عیش و زندگانی شما تمام گردد.

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى

صفحه : ۲۲۵

آیا آن کسی که از قطره آب گندیده چنین انسانی ترتیب داده قدرت ندارد که پس از مرگ و تفرق اجزاء ثانیاً مرده‌ها را زنده گرداند.

خدای متعال باین دو برهان متین محکم یکی بیان خلقت انسان که از عدم بوجود آمده و دیگر از علم و قدرت و حکمتی که در پیدایش وی هویدا است استدلال نموده بر اثبات معاد که اگر معاد و بازگشتی نبود خلقت انسان لغو و بی‌ثمر میگردد و چون کار لغو و بیهوده نتوان نسبت بخالق حکیم داد پس باین دو دلیل ثابت میشود که زنده شدن انسان در قیامت امری است حتمی و مطلبی است واقعی که نتوان در آن خدشه نمود.

صفحه : ۲۲۶

سوره الدهر

اشاره

مدنیة و هی احدی و ثلاثون آیه

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱ تا ۱۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَیْئاً مَّذْکُوراً (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ - إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالاً وَ سَعِيراً (۴)

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷) وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (۹) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا (۱۰) فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱) وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (۱۲) مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (۱۳) وَدَائِبَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا (۱۴) وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶)

(ترجمه)

بنام خدای رحمن مهربان
آیا آمد بر آدمی وقتی که چیزی نبود یاد کرده شود،
محققا ما انسان

صفحه : ۲۲۷

را خلقت نمودیم از نطفه‌ای ممزوج (با حرارت و برودت) تا آنکه بیازمائیم او را پس قرار دادیم وی را شنوا و بینا.
و ما راهرا بوی نمایانندیم یا شکر گذار است و یا ناسپاس،
و محققا آماده کردیم برای کافرین زنجیرها و غلها و آتش فروزان،
و بتحقیق که نیکوکاران می‌آشامند از جام شرابی که مزاج آن کافور است
چشمه‌ای است که بندگان خدا می‌آشامند از آن و آن چشمه بسیار در زمین جریان دارد،
و آنها (کسانی میباشند) که بنذر وفا میکنند و میترسند از روزی که شرّ او پهن و فرا گیرنده است،
و بذل طعام میکنند با دوستی آن بفقیر و یتیم و اسیر،
(و گویند) انفاق و اطعام ما منحصر است برای خشنودی خدا طلب نمی‌کنیم از شما بازای آن عوضی و نه سپاس گذاری،
زیرا که ما از پروردگار خود میترسیم از روزی که سخت و گرفته باشد،
پس (پاداش) عمل آنها خداوند نگاه داشت از آنها شرّ آن روز را و ملاقات میکنند آن روز را با خوشی و روی خندان،
و پاداش صبر برای آنان است بهشت و جامه‌های ابریشم باف،
در حالی که در بهشت تکیه زده‌اند بر تختها که نبینند در آن نه آفتابی و نه سرمایی،
و سایه درختان بهشتی بر سر آنها و میوه‌هایش نزدیک و در اختیار آنها است،
غلمان و حوریان بهشتی با ظرفهای نقره و بلور بدور آنان دور میزنند،
که آن کوزه‌های بلور و از نقره باندازه (و درخور هر کسی) اندازه گیری شده.

توضیح آیات

اشاره

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا باتفاق مفسرین (هل) در اینجا و در سوره هل أتاك حديث الغاشية بمعنى

(قد) است زیرا که استفهام یعنی طلب فهم کردن برای کسی که تمام صفحه موجودات در علم حضوری او مکشوف است محال مینماید اینکه است که بایستی (هل اتی) را حمل بر معنی خبر نمود که حق سبحانه خبر میدهد که محققا گذشت بر انسان

صفحه : ۲۲۸

زمان طولانی از دهر که چیزی نبود یاد کرده شود.

زمان مبهم طولانی را حین گویند حکماء گویند دهر فوق زمان و روح زمان و ظرف زمان و محیط بر زمان است یعنی دهر عبارت از مجموع من حیث المجموع زمان است.

از ابن عباس است مقصود از آن حین که انسان مذکور نبود آن نه ماهی است که در شکم مادر بوده که کسی وی را نمیشناخت و کالعدم محسوب بود.

دیگری گفته مقصود از انسان آدم است آن وقتی که هنوز روح بوی دمیده نشده بود.

نظر باحادیثی که از معصومین رسیده که روح انسان دو هزار سال قبل از جسد او خلق شده و نیز آن حدیثی که در کتاب اصول کافی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند که حضرتش در پاسخ سؤال از خلقت عقل فرموده (خدای عز و جل عقل را ملکی خلق نموده و برای وی سرهایی است بعدد خلایق از آنهایی که خلق شده و میشوند تا روز قیامت و برای هر سری از آن ملک رویی است و برای هر آدمی سری است از سرهای عقل و اسم آن انسان بر صورت آن نوشته و بر آن صورت پرده‌ای افتاده و آن پرده باقی است تا وقتی که آدمی متولد گردد آن وقت آن پرده عقب میرود و نوری در قلب انسان القا میگردد و بآن نور تمیز میدهد بین فرض و سنت و خوب و بد و مثل عقل در بدن مثل چراغ است در وسط خانه.

و نیز از آیات و اخبار بسیاری که بر موز و اشاره تصریحا و تلویحا در ثبوت عالم ذر و عالم مثال و عالم ارواح و غیر آن رسیده از مجموع آنها میتوان استفاده نمود که انسان باعتبار جنبه روحانی پیش از وجود مادی جسمانی در عالم ما فوق الطبیعه یک نحو وجود و تحقیقی داشته پس از آن در اطوار خلقت تطوراتی نموده تا در اینکه کسوت ماده طبیعی فرود آمده و دست قدرت الهی آن را بحرکت آورده که علی الدوام رو بطرف کمال و بقاء رهسپار گردد و شاهباز قدسی روح وی با دو بال

صفحه : ۲۲۹

علم و عمل همیشه در پرواز است تا آنکه مدار سیر خود را باتمام رساند و بفعلیت اخیر خود نائل گردد لکن تا وقتی که باین صورت فعلی دنیوی تحقق نیافته چیزی نبوده که بوجود شخصی خارجی شناخته گردد و یاد شود.

و در بیان خلقت انسان که چگونه جسم وی را در اینکه عالم پس از نیستی و عدم بوجود آوردیم چنین فرموده.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ أَوْ رَاغِبٍ أَصْفَهَانِي أَسْتِ كَمَا مَقْصُودٍ أَوْ (امشاج) آن قوای مختلفی است که در نطفه قرار داده چنانچه در جای دیگر است وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۱﴾ در قاموس گفته (امشاج) نطفه مرد است که آمیخته شده بخون و نطفه زن گردیده.

نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا وَ وَی رَا دَر مَقَامِ آزْمَائِشِ دَر آوَرْدِیمِ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿۲﴾ وَ وَی رَا شِنَا وَ بِنَا گَرْدَانِیدِیم.

قوای پنجگانه‌ای که بانسان کرامت شده از سامعه، باصره، ذائقه، شامه لامسه اینها معدّات و شرائط ادراکات محسوسات و معقولات ویند که از محسوسات پی ببرد بمعقولات و از ظاهر بیاطن رسد و در اثر مؤثر را بیند.

و چون سمع و بصر بالاترین مشاعر و شریف‌ترین حاسه انسانی بشمار میرود

(۱) سوره مؤنون آیه ۱۲، محققاً ما انسان را آفریدیم از صاف کشیده از گل پس از آن آن را نطفه گردانیدیم و در آرامگاه استوار قرار دادیم.

(۲) سوره تبارک آیه ۲، آن کسی که موت و حیات را خلق نمود تا آنکه شما را بیازماید که کدام یک از شما در عمل نیکوترید.

صفحه : ۲۳۰

اینکه است که در مقام امتنان در بسیاری از جاهای کلام الله اینکه دو قوه را مخصوص بذکر گردانیده.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا برای آگاهندن و متذکر گردانیدن بشر در موارد بسیاری از قرآن مجید گوشزد او مینماید و در مقام امتنان اشاره دارد به اینکه ای انسان ما تو را از نیستی و آن وقتی که لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكَورًا چیزی نبود که بشمار آبی از منی مخلوط بکنافات بوجود آوردیم و تو را در بهترین صورت لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «۱» و معتدلترین اندام خلقت نمودیم و قوای ظاهره و باطنه فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا بتو کرامت کردیم و از آن روح قدس الهی نَفَخْتُمْ فِيهِ مِنْ رُوحِي در تو دمیدیم و بتاج وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ تو را مفتخر نمودیم و شریفترین موجودات گردانیدیم و به إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً «۲» تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار دادیم و گل سر سبد موجودات گردانیدیم و پس از آنکه خلقت تو تمام گردید و لایق هدایت گردیدی إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ تو را بطریق حق و حقیقت رهبری نمودیم و بتوسطه رسول باطن عقل و رسول ظاهر انبیاء و سفرای الهی راه هدایت و سعادت که مقصود اصلی از خلقت بشر و آنچه مقدمه پیدایش او است همین است بتو آموختیم و سیر بسوی سعادت یا شقاوت را در کف-اختیار تو نهادیم که باختیار خود (إِمَّا شَاكِرًا) یا بشکرانه اینکه همه نعمتهای گوناگون راه سعادت و فضیلت

(۱) سوره تین آیه ۲.

(۲) تمام آیه وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وقتی پروردگار تو بملائکه گفت بحقیقت و درستی من در زمین خلیفه و نماینده‌ای برای خود قرار میدهم ملائکه گفتند آیا قرار میدهی کسی را که فساد کند در زمین و خونریزی نماید و ما تنزیه میکنیم و تو را بپاکی ستایش مینمائیم خطاب عتاب آمیز بآنها رسید که من چیزی میدانم که شما نمیدانید.

صفحه : ۲۳۱

را اختیار کنی و موحد و خدا پرست گردی و رشته بندگی بگردن بسته خود را از حضيض ناسوتی باوج ملکوتی رسانی و إِمَّا كَفُورًا یا کفران نعمت نموده و خود را بزنجیر اوهام و طبیعت بسته نگاه داشته و آن قوای عقلی و روحانی که بآن توانستی خود را بسعادت عظمی رسانی و حیات پاکیزه دائمی همیشه گی بر خود تأمین نمایی منقاد و مطیع قوای شهوانی نموده و خود را از سعادت و فضیلت بازداری.

(تو را ز کنگره عرش میزنند صغیر ندانمت که در اینکه دام که چه افتاد است)

(حافظ) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَ سَعِيرًا آری کسی که در اینکه نشاه دنیوی خود را بزنجیر اوهام و غلهای قوای سبعی و بهیمی و آرزو و آمال طبیعی بسته گردانید و کفران نعمتهای الهی را نمود و قوی و مشاعری که بایستی در طریق شکر گذاری و بندگی او مصرف نماید در راه مخالفت او بکار انداخت در نشاه اخروی که حقیقت هر چیزی ظاهر میگردد همین زنجیرهای معنوی

آرزو و آمال صورت میگیرد و بدست و پای او پیچیده و غلهای علاقه دنیوی وی نیز بار سنگینی میگردد و او را در قید میگرداند و اعمال نکوهیده زشت او آتش سوزان میگردد و بکیفر اعمال و اخلاقش همیشه در آتش سوزان میسوزد ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ وَ أَنْ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (۱) سوره آل عمران آیه ۱۷۸.

از کلمه «اعتدنا» در آیه و نیز از آیات دیگر مثل إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ

(۱) «ذَلِكْ» اشاره بآیه جلو ذُو قُوَا عَذَابِ الْحَرِيقِ که در مقام عذاب اشقیاء و قاتلین انبیاء است که بکیفر اعمالشان که پیش فرستاده‌اند چنین عذابی برای آنان مهیا گردید نه آنکه بآنها ظلم نموده و آنان را مبتلا بچنین عذابی نموده و اینکه آیه و امثال آن صریح است که انسان مختار است.

صفحه : ۲۳۲

و امثال آن معلوم میشود که بهشت و جهنم فعلا موجودند نه اینکه چنانچه بعضی گمان کرده‌اند بعدا در قیامت موجود میشوند زیرا که سبب وجود بهشت همان ایمان واقعی و تقوی و عمل صالح است که اهلش در همین عالم دارا میباشند و اسباب جهنم از زنجیرهای هفتاد زرعی که فرموده «ذَرَعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا» و غلها و آتش سوزان که ناشی از متابعت دنیوی و هوی و هوس و مخالفت مولا که در اینکه عالم بصورت عیش گوارا مینماید لکن وقتی پرده طبیعت عقب رفت و در قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر گردید اشقیاء می‌بینند اینکه همان غل و زنجیریست که خود در دنیا تهیه نموده‌اند.

و چون سبب بهشت و جهنم اعمال و اخلاق خود انسان است و وقتی سبب تحقق یافت مسبب نیز تحقق پذیرد پس از اینجا معلوم میشود که بهشت و جهنم از همین عالم بوجود آید و بهشت در باطن و حقیقت بهشتیان در معنی نه در صورت موجود است و نیز جهنم در معنی نه در صورت در باطن جهنمیان نهفته و محیط بر آنان است و در قیامت صورت گرفته ظاهر میگردد.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا اِبْرَارٌ جَمْعُ بَرٍّ مِثْلُ رَبٍّ وَ اِرْبَابٍ وَ اَزْ حَسَنٍ كِهْ يَكِي اَزْ مَفْسَّرِيْنَ اِسْتْ نَقْلَشْدَهْ كِهْ بَرِّ بَرِّ كَسِيْ صَادَقْ اَيْدْ كِهْ بَرْ هِيْجْكَسْ حَتِيْ بَرْ مَوْرَجِهْ اَيْ اَذِيْتْ رَوَا نَدَارْدْ.

و از مفردات لغت است که بَرِّ مقابل بحر است و بمعنی توسعه در عمل نیک است و شامل میگردد تمام اعمال نیکو از عبادات و اعمال خوب.

نیکوکار کسی است که تمام افعال و اعمال و حرکات و سکانات و گفتار و کردار آن روی میزان عقل و شرع انجام گرفته و استوار گردیده که چنین کسی را بطور اطلاق میتوان از ابرار بشمار آورد.

مفسرین گویند کافور اسم چشمه‌ای است در بهشت بنام چشمه محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و تشبیه بکافور از جهت رنگ و بو و لطافت آن است نه از جهت طعم.

و شاید تشبیه بکافور از جهت خنکی او است که اشاره ببرد یقین باشد که

صفحه : ۲۳۳

ابرار و نیکوکاران در اثر رویه و سَجِيَّة نیک آنها انوار معرفت و محبت الهی در قلب و سریره آنان نفوذ مینماید و از شراب معرفت سیراب میگردند و ببرد یقین دل آنها خنک میگردد و از نسیم الطاف الهی علی الدوام محظوظ و شادمانند.

مفسرین آیه را حمل بر قیامت کرده‌اند لکن آیه مطلق است و ممکن است گفته شود اگر در دنیا آن برد یقین در قلب کسی وارد نگردد البته از آن شراب کافوری نیز در آخرت نخواهد چشید.

خلاصه شاید مقصود از آیه چنین باشد که نیکوکاران که قلب و دل آنان از غل و غش طبیعت پاک گردیده و بسوی جاده حق و حقیقت رهسپار شده‌اند و روش آنها روش اولیاء الله گردیده در اثر نیکوکاری اول ببرد یقین و عین کافوری قلب آنان را مطمئن میگرداند و پس از آن از آن چشمه شراب زنجبیلی کاساً کان مزاجها زنجبیلًا و کاس محبت بانها میچشانند پس از آنکه قلب محبت از آتش عشق بحق سوخته گردید آن وقت از آن شراب خنک کافوری قطره‌ای بدل و قلب سوخته آنها ترشح میگردد و گر نه ممکن است آتش محبت قلب محبتین و عاشق مشتهر را بسوزاند و وی را هلاک گرداند اینکه است که هر وقت آتش محبت چنانچه اهلش میدانند شعله‌ور گردید در عقب قلب عاشق ببرد یقین و نسیم خنک الطاف الهی از وله ساکن میگردد و آرام میشود. آری اگر قطره‌ای از آن شرابا زنجبیلًا و شرابا طهورا بذائقه جانت برسد و ذره‌ئی از آن خنکی و برد کافوری را بکام دل بچشی آن وقت خواهی دید چگونه اثر آن در تمام اعضاء وجودت سرایت مینماید و در آن حال بجز یک دریای موج عشق که استیلا پیدا نموده و تمام سراسر وجودت را تحت نفوذ خود در آورده بطوری که دیگر از خود و هستی خود بی‌خبر میگردی چیز دیگری پدید نیست شهید ثانی چنین روایت میکند که بدادود نبی علیه السلام وحی رسید ای داود ابلاغ کن باهل زمین که من دوست کسی هستم که مرا دوست دارد و همنشین کسی میباشم

صفحه : ۲۳۴

که با من هم‌نشین باشد و مؤنس کسی هستم که بذکر من مأنوس باشد و رفیق کسی هستم که با من رفیق باشد و اختیار میکنم کسی را که مرا اختیار کرده و مطیع کسی میباشم که مرا اطاعت نموده تا آخر حدیث که مفصل است. عیناً یَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (تفجیر) مصدر از باب تَفَعَّلَ آمده فَجَّرَ يَفْجِرُ تَفْجِيرًا و در لغت بمعنی آب راندن و جریان دادن آن آب است از روی قوت و شدت و اضافه کردن عباد را بالله اضافه تشریفیه است اشاره به اینکه شراب کافوری چشمه‌ای است که بشدت جریان دارد و کاسه‌ای از آن نصیب کسانی است که بمقام عبودیت و بندگی فائض گردیده‌اند و آنان عده مخصوص میباشند که از مقامات گذشته و بمقامی رسیده‌اند که العبد و ما فی یده کان لمولاه نصب العین آنان گردیده و خود و هر چه را مینگرند از او و قائم باو میدانند.

در تفسیر روح البیان از تاویلات نجمیه چنین نقل میکنند که ابرار اشاره ببندگان خالص است که مخصوص باسم اعظم‌اند که شامل تمامی اسماء الله میباشند و آنها کسانی هستند که پروردگارشان آنان را سیراب گردانیده و تجلی یافته‌اند باسم (الباسط) و بانان چشاندند از کاسه محبت شراب طهور عشق که ممزوج گردیده بکافور برد یقین که جاری گردانیده در نهرهای ارواح و اسرار آنها و قلبهای آنها پر گردیده از زیادتى رحمت و شمول نعمت. پایان یُوفُونَ بِالْذِّكْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا در مقام بعضی از مصادیق بر آمده که ابرار و نیکوکاران متصف بصفاتى میباشند (اول) هر گاه نذری کردند بنذر خود وفا میکنند. فقها بدلالات آیات و اخبار چنین استفاده نموده‌اند که اگر نذر روی میزان شرع واقع گردید و بان شرائطی که در محل خود تعیین شده مثل اینکه متعلق

صفحه : ۲۳۵

نذر بایستی عمل مباح یا مستحبی باشد و شخص خود را ملتزم نماید که اگر فلان حاجت من برآمد برای خدا فلان عمل خیری را انجام دهم وفای بنذر واجب میگردد و چون نذر یکی از عبادات بشمار می‌رود بایستی عمل نذر مخصوص بخدا انجام گیرد قصد دیگری در کار نباشد پس مثل بعضی از عوام که از روی جهل برای امام علیه السلام یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا حضرت عباس نذر کنند علاوه بر اینکه خلاف کرده که در عبادت با خدا شریک قرار داده ظاهراً نذرش نیز منعقد نمی‌گردد و نیز چون نذر

یکی از عبادات بشمار می‌رود بایستی متعلق نذر و آن کاری که نذر کرده انجام دهد حرام یا مکروه یا لغو و بی‌فائده نباشد و در آن خیر و خوبی باشد و گر نه وفای بآن واجب نیست.

(دوم) از اوصاف ابرار اینکه است که ترسناکند از روزی که شر آن پهن گردیده و فرا گرفته.

اگر چه حکماء شر را امر عدمی دانند لکن نه عدم مطلق که هیچ حظی و بهره‌ای از وجود دارا نباشد بعضی از آنان شر را از باب عدم ملکه دانند یعنی در جایی که شأنت وجود داشته و مفقود گردیده آن را شر نامند مثل کوری که کسی را اعمی گویند که لایق چشم باشد.

بعض دیگر را رأی چنین است که شر امر عرضی اضافی است و نسبت بخیر شر امر عدمی بشمار می‌رود یعنی موجودی که در آن خیریت مفقود گردیده شر نامیده می‌شود و شر یکی از عوارض و موجود عرضی بشمار می‌رود.

و آیه اشاره باین دارد که روز قیامت که باعتبار فعلیت و سعه وجود بایستی رحمت الهی فرا گرفته باشد تمام افراد بشر را کفار و اشقیاء خود را از آن رحمت عام محروم نموده و بجای آنکه رحمت فرا گیرد آنان را آثار غضب نمودار می‌گرداند اینک است که در آن روز تمام افراد بشر در هول و اضطراب می‌افتند چنانچه

صفحه : ۲۳۶

در اوصاف آن روز فرموده یوماً یجعل الولدان شیئاً^(۱) مگر اولیاء الله که در مقام امینند فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون^(۲) و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً دوم از مصادیق بر که در اینکه آیات تذکر می‌دهد اینکه است که نیکوکاران با رغبت و احتیاج آنان بطعام اطعمت بفقرا و ایتام و اسرا و اشاره باین دارد آنجا که فرموده کن تناولوا البرّ حتی تنفقوا ممّا تُحِبُّون^(۳) اگر چه ظاهراً ضمیر (حبه) راجع بطعام است لکن چنانچه بعض مفسرین گفته‌اند ممکن است راجع بخدا باشد که نیکوکاران از روی محبت بخدا اطعمت طعام مینمایند و دوستی او محرک اطعمت نمودن آنها گردیده.

إنما نُطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً سوم از خصوصیات نیکوکاران اینکه است که بزبان حال یا قال گویند ما برای خشنودی خدا انفاق مینمائیم و از شما فقراء عوض یا اظهار تشکر و قدر دانی یا چیز دیگری منتظر نمیشیم.

اشاره به اینکه عمل وقتی از خود خواهی و ریاء و باقی جهات طبیعی خالص گردید آن وقت عامل آن از نیکوکاران محسوب می‌گردد و ابرار کسانی می‌باشند که در انفاق منت بفقیر نگذارند و عوض از وی نخواهند بلکه با کمال احتیاج خود خالصاً مخلصاً لوجه الله انفاق نمایند.

إنا نخاف من ربنا يوماً عبوساً قمطيراً

(۱) روز قیامت چنان سخت است که اگر بفرض بچه‌ای بدنیا آید پیر می‌گردد.

(۲) در آن روز اولیاء الهی را نه خوفی است و نه محزونند بلکه از الطاف الهی شادمانند.

(۳) تمام آیه و ما تنفقوا من شیء فإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ سوره آل عمران آیه ۸۶ هرگز بشما خیر و خوبی نمیرسد مگر از آنچه دوست دارید انفاق نمائید و آنچه انفاق نمائید خدا بآن عالم است.

صفحه : ۲۳۷

چهارم خوف بر آنان غالب است که گویند می‌ترسیم از روزی که تنگ و گرفته و بسیار سخت و دراز است.

قتاده و مجاهد و مقاتل از مفسرین گفته‌اند بقدری آن روز سخت است که لبها از دهن جدا گردد و پیشانی بگردد.

دیگری گفته قمطیر و قماطیر بمعنی حرارت شدید است و اشاره بشدت حرارت و درازی روز قیامت دارد.

فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا وَضَمِيرًا (هم) در آیه عاید ابرار است، دیگر از تَفَضُّلاتی که نسبت بابرار مبذول میدارد اینکه است که در روزی که تمام مردم در وله و اضطرابند آنان در مقام امن و امان با رویهای بشاش با طراوت چنین روزی را اقبال مینمایند و شادمانند که در مورد الطاف ایزد متعال واقع گردیده و از شَرِّ آن روز که پهن گردیده در امانند اتفاقی بین جمیع فرق شیعه و سنی است که اینکه آیات در شأن عترت رسول صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام فاطمه (ع) حسن علیه السلام حسین علیه السلام فرود آمده.

از طرف موافق و مخالف بچند طریق روایت شده که وقتی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام مریض شدند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با عده‌ای از اصحاب بیعت رفتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند یا ابا الحسن اگر برای شفای آنها نذری کنی خوب است علی علیه السلام نذر کرد سه روز روزه بگیرد فاطمه (ع) نیز همین طور نذر کرد حسن و حسین (ع) و فضه جاریه نیز همین طور نذر کردند.

پس از آنکه شفا یافتند حضرت امیر علیه السلام رفت نزد شمعون یهودی که در همسایگی آنان منزل داشت شمعون قدری پشم داد که بریسند و در عوض سه ساع جو مزد داد حضرت زهرا (ع) جو را آسیا نمود پنج قرص نان برای افطار پنج نفری تهیه نمود وقتی حضرت امیر علیه السلام بعد از نماز مغرب بخانه آمد که افطار کنند هنوز دست دراز نکرده از در خانه سائلی آواز داد که من مسکینی هستم از

صفحه : ۲۳۸

مساکین مسلمین مرا طعام دهید خدا شما را از اطعمه‌های بهشت طعام دهد حضرت امیر علیه السلام نان خود را بفقییر داد فاطمه (ع) و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه نیز متابعت کرده همگی نان خود را بفقییر دادند و به آب افطار کردند روز دوم نیز روزه داشتند بهمان ترتیب فاطمه (ع) پنج قرص نان برای افطار تهیه نموده موقع افطار صدایی از در خانه بلند شد (السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة) من یتیمی هستم از ایتمام مسلمین مرا طعام دهید آن شب نیز همگی نان خود را دادند و به آب افطار نمودند روز سوم نیز روزه داشتند موقع افطار صدایی از در خانه بلند شد که من اسیری هستم از اسراء و گرسنه میباشم مرا طعام دهید باز همگی پنج نفری نان خود را دادند و بگرسنگی صبر نمودند روز چهارم حضرت امیر علیه السلام دست امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را گرفت در حالی که از ضعف میلرزیدند و آنان را برد خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چشم رسول الله که بر آنها افتاد بسیار دلتنگ گردید فرمود بر خیزید بحجره فاطمه (ع) برویم وقتی آمدند که فاطمه (ع) در محراب عبادت بود و از گرسنگی میلرزید و شکم مبارکش بیشت چسبیده و چشمانش بگودی فرو رفته بود چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اینک حالات را در عترت خود دید دست بدعا برداشت و از خدا استغاثه نمود که خدایا عترت من از گرسنگی میمیرند جبرئیل فرود آمد و اینکه آیات از یُوقُونَ بِاللَّذْرِ تا آنجا که فرموده إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا فرود آورد. از اینجا معلوم میشود که اینکه سوره مدنی است یعنی در مدینه پس از اینکه واقعه در شأن عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده.

از حسن و عکرمه نقل میکنند که تمام سوره مدنی است مگر آن آیه و لا- تُطْعَمُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا و دیگران گویند تمام سوره مدنی است.

و اگر چه باتفاق تمام مفسرین حتی سنیهای متعصب مثل امام فخر رازی و دیگران اینکه آیات در باره آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده لکن چنانچه در جای

صفحه : ۲۳۹

خود مبرهن گردیده مورد مخصّص نیست عموماً شامل میگردد هر کس را که متصف بچنین اوصافی باشد. وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا و پاداش صبر ابرار و نیکوکاران که مصداق واقعی صابرين در اینجا بالخصوص همان کسانی میباشند که آیات در باره آنان فرود آمده زیرا که ظاهراً مرجع ضمیر درهم و (واو) در (در صبروا) همان چند نفرند که ایثار نمودند لکن عموم آیه شامل میگردد تمام نیکوکاران را که متصف باین صفات باشند که پاداش صبری که در اینکه عالم و در حیات دنیوی خود نموده‌اند در قیامت چنین نعمتها از باغها و بوستانهای و پوششهای و پارچهای الوان بهشتی که بآنان کرامت میشود و آیه راجع بنعمتهای جسمانی است که بابرار و نیکوکاران کرامت میشود لکن تفضلات روحانی نسبت بآنها تحت حدّ و شماره نمی آید اینکه است که آیه از بیان آن ساکت است و اقتصار بنعمهای جسمانی نموده.

و باید دانست که ارزش عمل روی میزان ایمان و تقوی و عملی است که مقرون بعقل و خلوص نیت انجام گرفته باشد بسیار کسانی بوده و هستند که انفاق مال کرده و میکنند بلکه ایثار نیز مینمایند و چنین فضیلتی نصیب آنان نشده و آیه‌ای در باره آنان فرود نیامده و اشاره بهمین دارد قوله تعالی إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شمساً وَ لَا زَمْهَرِيرًا (متکینین) حالت راجع بابرار و ضمیر فیها راجع ببهشت که در آیه بالا گفته شد و اشاره ببعض نعمتهای بهشتیان و الطافی که در باره آنان اجرا میگردد بر آمده که از جمله آنها اینکه است که نیکوکاران در بهشت بر سریرها و تختها که از درّ و یاقوت و انواع جواهرات ساخته شده تکیه زده‌اند و از هر زحمت و

صفحه : ۲۴۰

مرارت و مشقتی در امانند چنانچه از گرمی حرارت خورشید تابستانی و سردی زمستان زمهریری ایمنند. وَ دَائِرِيَّةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا، وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضِيَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا، قَوَارِيرًا مِنْ فَضِيَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (دائیه) یکی از اوصاف بهشت است و حال است برای بهشتیان در بیان آنکه بهشتیان در قرارگاه خود و در آن تختهای مرصّع آرمیده و درختان بهشتی بر سر آنان سایه انداخته و میوه‌های بهشتی در دسترس آنها نهاده و غلمان و حوریان بهشتی در خدمتگزاری آنان کمر اطاعت بسته.

آری عکس العمل و نتیجه اعمال آنها است که در قیامت بروز و ظهور مینماید البتّه کسی که مطیع و فرمانبردار حق گردید تمام موجودات چون قشون حقّند مطیع و خدمتگزار او میگردند حتّی در دنیا هم چنین است چه جای آخرت که اعمال مجسم میگردد و هر عمل و کاری بصورت حقیقی خود بروز و ظهور مینماید.

سخنان مفسرین در توجیه قدرها تقدیرا

(۱) آب خوری هر کس از خاک زمین خودش میباشد (۲) جام آب آنان بقدری است که دست آنها از آب پر شود (۳) جام آب خوری اهل بهشت بقدر ریه آنهاست نه بیشتر و نه کمتر.

شاید اشاره باین باشد که همانطوری که مقامات بهشتی در خور هر یک از ابرار و مطابق اعمالشان تهیه شده اندازه شرب آنان از آن آب (شرابا طهورا و شرابا زنجبیللا و شرابا کافورا) که مشروب بهشتیانست بحسب مقام و منزلتی که بر خود تأمین نموده‌اند و بقدر سه قلب طاهر و روحیه وسیع آنها در کوزه‌های مرصّع بمقدار معینی آماده شده زیرا که حقایق در آن وقت صورت میگیرد.

صفحه : ۲۴۱

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۷ تا ۳۱]

اشاره

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹) وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا (۲۰) عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲۲) إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴) وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (۲۶)
 إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذْرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (۲۷) نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸) إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا - أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)

(ترجمه)

و می آشامند بهشتیان از جام گوارایی که مزاج آن زنجبیل است،

در بهشت چشمه‌ایست که نامیده شده بسلسبیل،

و اطراف آنان میگردند پسرانی که در بهشت جاویدند (و از زیبایی چنانند) که وقتی آنها را ببینند گمان کنند لؤلؤ و مروارید پراکنده‌اند،

و چون آنجایگاه را خوب نظر کنی بینی آن نعمتی و مملکت بزرگی است،

بر بالای بهشتیان لباسی است از سندس سبز و لباس حریر و زینت کرده‌اند از دست بندهای نقره و سیراب گردانیده پروردگار آنها را از شراب پاکیزه بهشتی،

اینکه نعمتها پاداش اعمال نیک شما است و زحمت شما

صفحه : ۲۴۲

مقبول و مشکور است،

و ما محققا نازل کردیم قرآن را بر تو،

ای پیغمبر صبر کن بحکم پروردگار خود و تابع مشو هیچیک از گنه کاران و کافرین را،

و یاد کن اسم پروردگار خود را در صبح گاه و شام،

و بعضی از شب را سجده کن او را و تسبیح و تمجید کن خدا را در شبهای بلند،

اینکه مردمان کافر دوست میدارند دنیا را و از روز سنگین قیامت که پشت سر آنها است غافل گردیده‌اند،

ما خلق نمودیم آنها را و بنیان آنان را محکم گردانیدیم و اگر بخواهیم (آنها را فانی گردانیم) و تبدیل مینمائیم با مثال آنها (که مثل

آنها از افراد بشر می‌آفرینیم)،
اینکه آیات تذکری است برای کسی که بخواهد بسوی پروردگار خود راهی پیدا نماید،
و نمیخواهند مگر آنچه را که خدا بخواهد زیرا که خداوند عالم و درست کار است،
داخل میکند هر کسرا بخواهد در رحمت خود و آماده شده برای ستمکاران عذاب دردناک.

توضیح آیات

اشاره

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرَاجُهَا زَنْجَبِيلًا يَهْتَمُّونَ بِهَا سِيرَابًا مِغْرَدَانِدَانِ مِنْ جَمَالِهَا أَنَّ مَشْرُوبَ زَنْجَبِيلٍ هُوَ

سخنان مفسرین در توجیه زنجبیل

(۱) مشروب اهل بهشت فقط در اسم زنجبیل نامیده شده نه در معنی (۲) آنچه از نعمتهای بهشتی تشبیه بامور دنیوی نموده برای اینکه است که چیزی از آن مفهوم گردد نه آنکه مثل آن باشد و چون نزد عرب زنجبیل مطلوب بوده از اینکه جهت شراب بهشتی را تشبیه بزنجبیل نموده و بآنان وعده داده که در بهشت سیراب میگردید بمشروبی که ممزوج بزنجبیل است (ابن عباس) چون در قیامت معارف و اعمال صورت خارجی پیدا میکند و عوارض حقیقت

صفحه : ۲۴۳

جوهری می‌یابد یعنی آثار جوهری از آن پدید می‌گردد پس کسی که در اینکه عالم آینه و کاس قلبش پر شد از حرارت محبت حق تعالی و اولیاء او در قیامت همین محبت صورت نهی می‌گردد و بکاسه‌ای از آن محبت را سیراب میگردانند زیرا مادامی که انسان در اینکه عالم طبیعت زیست میکند چون در زندگانی محتاج بلوازم بسیار است هر آنی طبیعت وی را بطرفی میکشاند ممکن نیست از جام معرفت و محبت سیراب گردد لکن وقتی پرده طبیعت عقب رفت و علم و معارف بمرتب شهود تام رسید آن وقت از آن کأس محبت که شاید آیه اشاره بآن باشد سیراب می‌گردد و ناتمامی وی تمام میشود.

عَيْنًا فِيهَا تَسْمِي سِلْسِيلًا تَشْبِيهِ بِسِلْسِيلٍ مِنْ جِهَتِ فِرَاوَانِي وَ جِرْيَانِ آنست که اینکه چشمها و نهرا در منزل‌های اهل بهشت بدون زحمت جاری و دائمی است.

در اینکه مبارک سوره در مقام نعمتهای بهشتی که بابرار وعده داده شده بر آمده که مصداق کامل ابرار عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میباشند که اینکه آیات و اینکه کرامتها در باره آنان فرود آمده و بعموم آن شامل می‌گردد هر کس را که متصف بصفات نیکو گردیده و قدم پشت قدم اولیاء الله گذاشته و رو بکمال پیش میرود.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَثُورًا (ولدان) جمع ولید است یعنی پسران کوچک که از شدت لطافت و نورانیت گویا از روحانین تجسم یافته‌اند وقتی بهشتیان آنان را مینگرند از شدت لمعان و نورانیت و لطافت و حسن و زیبایی و جمالی که در آنان پدیدار است گمان میکنند لؤلؤ و مرواریدند که بدور آنها می‌گردند.

وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلَكًا كَبِيرًا وَ چون مکرر نظر کنند بینند آنان را فرا گرفته نعمتهای فراوان و مملکت

صفحه : ۲۴۴

وسیع اشاره به اینکه بهر نظری حسن و جمال و زیبایی دیگری در آنان مشاهده می نمایند و در هر نظری نعمت دیگری و مملکت وسیعی برای خود مینگرند که علی - الدوام محظوظ باشند زیرا که نعمتهای بهشتی چون ناشی از رحمت غیر متناهی الهی است محدود بحدی نیست و انتها ندارد.

در حدیث است که نازلترین مقام بهشتیان و سعه منزلشان بقدر هزار سال راهست در تفسیر روح البیان چنین گفته آیه از باب ترقی از ادنی باعلا- است و مقصود تعمیم است یعنی در اینجا امور دیگری نیز هست که بزرگتر و عظیم تر از آن است که گفته شده و در کتاب فصول دارد (نعیم) راحت اشباح و اجسام است و (ملک کبیر) لذت ارواح نعیم ملاحظه دار است و ملک کبیر مشاهده دیدار و دار بی دیدار بهیچ نیرزد (الجار ثم الدار) (زاهدان فردوس میجویند و ما دیدار دوست) و در تاویلات نجمیه دارد وقتی انسان در مقام توحید متمکن گردید و اصل میگردد بمقام شهود و در همین عالم مشاهده مینماید سلطنت و مملکت پادشاهی را که در ذات و صفات و اسماء بزرگ است. (پایان) عالیهم ثياب سُنْدُسٍ خُضْرٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ وَ حُلُواْ اَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ (نیاب) مبتدای مؤخر (عالیهم) خیر مقدم و اینکه جمله مبتدا و خبر حالست برای ضمیر (عالیهم).

در مقام لباس ولدان و غلمان بهشتیان بر آمده که بر بالا و قامت آنان جامهای بسیار لطیف خوشرنگ زیبا است که خود را زینت نموده اند باقسام و انواع زینتها از دست بندهای نقره و گویند نقره بهشت بقدری مصفا و پاک است که مثل بلور مانع از ما ورا نیست در پشت آن اشیاء دیده میشود.

در سوره کهف و سوره حج در مقام تزئین غلمان بهشتی دارد مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ دَسْتَبَنْدَاهِیْ اَنَّهُا مِنْ طَلَا تَهیه شده و در اینجا تعبیر بفضّه یعنی نقره نموده

صفحه : ۲۴۵

و برای جمع بین اینکه دو آیه چه مانعی دارد که گفته شود بهر دو قسم از طلا و نقره ولدان بهشتی مزین گردیده اند. یا بگوئیم همین طوری که بین درجات بهشت تفاوت است بین غلمان و خدمه آن نیز تفاوت بسیار است که خصوصیات هر درجه و مقامی در خور اصل آن مقام است.

وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً در بعض احادیث است که ربّ در اینجا بمعنی سید است مثل قوله تعالی در سوره یوسف اذْکُرْنِیْ عِنْدَ رَبِّکَ وَ مقصود از آن امیر المؤمنین علیه السلام است یعنی آب دهد آنان را سید آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و از طرف سنی و شیعه اخبار و احادیث بسیار رسیده که علی علیه السلام ساقی حوض کوثر است که در قیامت شیعیان خود را سیراب میگرداند و دشمنان خود را رد میکند و در اینمقام گفته اند ربّ هب لی من المعیشه سؤلی و اعف عنی بحق آل رسولی و اسقنی شربه بکف علی سید الاولیاء زوج بتولی.

و در اینکه سوره مبارکه سه نوع مشروب با برار و نیکوکاران وعده داده شده که مصداق کامل آن همان چند نفرند که آیات (هل اتی) در باره آنان فرود آمده (اول شرابی که مزاجها کافورا) و آن مشروبیست که خاصیت او خاصیت کافوری است.

دوم شرابی که (مزاجها زنجبیل) یعنی مشروبی که خاصیت آن خاصیت زنجبیلی است، سوم که از بالا-ترین و بزرگترین اکرام و انعامی که برای نیکوکاران تهیه شده اینکه است که پروردگار آنان می آشاماند بآنها از شرابی که طاهر و پاکیزه است و مطهر و پاک کننده نیکوکاران است از هر صفت زشتی و اخلاق نکوهیده ای از کبر و متیت و عجب و ریاء و حسد و تدلیس و غل و غش و باقی اوصاف رذیله اینکه است که اینکه نحو مشروب را نسبت بر ب-میدهد که پروردگار و مربی بشر که تربیت کننده موجودات

است از شراباً طهوراً آنها را سیراب میگرداند و اینکه نسبت مزیت فضیلت ابرار را میرساند.

صفحه : ۲۴۶

آری اشخاصی را سزد از آن شرابا کافورا و شرابا زنجبیل و شرابا طهورا سیراب کردند که در باره آنها آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** فرود آمده و آنان اهل بیت عصمت و ال رسولند که از هر غل و غش و کثافات اخلاقی پاک و دارای مقام ولایتند.

آن خاصیت و اثریکه از امتزاج اخلاط اربعه سوداء صفراء بلغم خون پدید میگردد در حیوان آن را مزاج گویند و آن اثریکه از ترکیب و امتزاج عناصر پدید گردد و نباتات از آن تشکیل میگردد آن را نیز مزاج گویند و بغلبه بعضی از عناصر بر بعضی دیگر خاصیت نباتات و گیاهان تفاوت پیدا میکند.

و چنانچه تجربه شده مزاج کافور سرد و خنک است و مزاج زنجبیل گرم و حرارت می‌افزاید و چون در آشامیدن و خوردن اینکه دو گیاه لذت و کیفیتی در ذائقه پدید نمیگردد در صورتی که اینکه آیات در مقام لذائد و محظوظات اهل بهشت است.

پس ممکن است در توجیه آیات گفته شود اینکه سه نوع مشروب در آیات اشاره بسه مرتبه از مقامات روحانی ابرار و نیکوکاران دارد که وقتی انسان تمام معنی نیکو کار گردید خداوند قلب وی را اولاً ببرد کافوری که اشاره باطمینان نفسانی و یقین ثابتی است که دیگر هیچ تزلزلی و شکی در آن راه ندارد و اضطراب وی را که در اثر عدم اطمینان نفسانی پدید گردیده بمرتبه تمکن و ثبوت میرساند چنانچه در شأن آنها است **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ** «۱»

(۱) سوره قمر آیه ۵۴- محققا پرهیزکاران در بهشتها و نهرها در نشیمنگاه صدق نزد پادشاه با اقتدار متمکن و متمرکز گردیده‌اند آری اثر و نتیجه ایمان حقیقی و تقوی هر گاه ملکه نفسانی گردید و بحد کمال رسید چنین است که انسان نزد حق تعالی مقام عنایت می‌یابد مثل ملائکه مقربین که مقام عنایت دارند.

صفحه : ۲۴۷

بیان (ماء طهورا) و باقی نه‌های بهشتی

و پس از آنکه یقین او بمرتبه اطمینان قلبی رسید در قلب او محبت بمقام الوهیت تولید میگردد و محبت وقتی شدت نمود عشق میگردد و وقتی آتش عشق در قلب عاشق شعله‌ور گردید که اشاره بآن (شرابا زنجبیل) نموده و حرارت وقتی افزوده گردیده آن آتش و حرارت را (بماء طهورا) خاموش میگرداند که اگر بآب رحمت آتش عشق را تسکین نمیداد دل و قلب عاشق از آن آتش سوخته میگردید.

و آن آب رحمتی است که هر گاه انسان کاملاً از آن قطره‌ای بدائقه جاننش رسید از هر غل و غشی پاک میگردد و لایق قرب الهی و در مقام مقربین منزل میگردند

برای توضیح آیات پاره‌ای از سخنان مفسرین را ترجمه مینمایم

(۱) اینکه طور تشریفات اشاره باین است که وقتی بآب طهور قلب انسان از تمام کثافات اخلاقی و اوصاف بهیمی و سبعی پاک و پاکیزه و مصفی گردید نور جمال الهی در قلب وی منعکس میگردد و اینکه منتهی درجه و بالاترین مقام صد یقین است.

(۲) حوض کوثر در بهشت مخصوص بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و چهار حوض دیگر اختصاص بمتقیان دارد، آب، شیر، خمر، عسل، که در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده و دو چشمه دیگر مخصوص بخاشعین است و آنها کسانی میباشند که هیت و خشیت حق تعالی بر قلب آنان مستولی گردیده و اشاره بآن دارد *فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ* و دو چشمه دیگر مخصوص باهل یمین است *فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ* و بیان اینکه چهار چشمه در سوره (الرحمن) است و دیگر چشمه رحیق که مخصوص بابرار است و دیگر چشمه تسنیم که مخصوص بمقربین است و اینکه دو چشمه در سوره (مطففین) ذکر شده و دو چشمه دیگر مخصوص باهل بیت است کافور و زنجبیل که آن را سلسبیل نامند (و شرابا طهورا) نیز از ایشانست و محققین آن را شراب شهود گویند که مرآت دل نوشنده را بلوامع انوار قدم روشن

صفحه : ۲۴۸

ساخته و مهیای عکوس ازل و ابد گردانیده و وقت و حال وی را چنان صاف میگرداند که بکلی شوائب غیریت در مشارع وحدت باقی نماند و رنگ دوگانگی مبدل گردانیده جام مدام یک رنگ سازد.

(همه جامست و نیست گویی می همه می است نیست گویی جام)

عارفی گفته اگر فردا بزم نشینان دار بقا را برای اینکه خواهند بآنان شراب طهور چشانند امروز باده نوشان خمخانه افضال بنقد از آن نصیبی تمام داده‌اند (از سقاهم ربهم بین جمله ابرار مست، در جمال لا یزال هفت و پنج و چار مست). (پایان) *إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا* در اینجا باید کلامی در تقدیر گرفت که در معنی چنین شود بابرار و نیکوکاران که مصداق حقیقی آن عترت رسول الله میباشند که باتفاق شیعه و سنی اینکه آیات در شأن آنها فرود آمده و عموم آن شامل میگردد تمام ابرار و نیکوکاران گفته شود اینکه همه تشریفات و نعمتها پاداش و جزای اعمال نیک شما است و سعی و زحمت شما رضایتبخش و مقبول و پسندیده است.

اگر چه یکی از اسماء الحسنی (الشکور) است لکن چون شکر بمعنی حقیقی که سپاس گذاری و اظهار امتنان در مقابل نعمت باشد نسبت بحق تعالی روا نیست بایستی حمل بر معنی مجازی نمود که عمل شما وقتی با خلوص نیت توأم گردیده مرضی و مقبول عند الله است و چون مرضی بودن نزد حق تعالی بالا ترین منقبت و فضیلت و منزلت ابرار بشمار میرود اینکه است که بیان مقام آنان را تا اینجا بپایان میرساند.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا خطاب متوجه بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که بحقیقت و درستی ما قرآن را

صفحه : ۲۴۹

بحکمتهای چندی آیه بآیه و بتدریج بر تو فرود آوردیم و در جای دیگر *وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا* (۱) مفسرین گویند چون در اینکه آیه دو ضمیر ذکر شده یکی ضمیر (انا) و دیگر ضمیر (نحن) و اینکه نحو بیان تأکید در کلام را میرساند.

گویا اشاره باین باشد که کفار میگویند اینکه قرآن سحر و کهنات است لکن ملک علّام مؤکدا میگوید ما فرستادیم قرآن را بر تو

آیه بآیه و اینکه قرآن از محل صدق و حقیقت و از نزد پروردگار تو فرود آمده.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا از مصدر الهی بر رسول اکرم خطاب میرسد که ای رسول گرامی بر جفاء و سرزنش کفار صبر کن و بر حکم حق تعالی و تبلیغ رسالت ثابت قدم باش و متانت و استقامت خود را از دست مده و تابع مشو کسانی را که در نفس پرستی مرتکب گناهان کبیره گردیده و کفران ورزیده و از حق و حقیقت رو گردانیده‌اند.

از بعض مفسرین رسیده که مقصود از (آثما) گناه کاری است که تو را دعوت بگناه نماید مثل عتبه بن ربیع که گفت دست از دعوت بردار تا دختر زیبای خودم را بتو دهم و از (کفوراً) آن ناسپاسی است که تو را بکفر بخواند چون ولید بن مغیره که گفت بدین آباء و اجداد خود رجوع کن تا تو را توانگر نمایم.

وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن و بخوان پروردگار خود را با اسماء الحسنی

(۱) قرآن را جدا جدا کردیم تا آنکه بآرامی بر مردم قرائت کنی و فرو فرستادیم آن را فرو فرستادنی. سوره ۱۷ آیه ۱۰۷- از اینکه آیه استفاده میشود که قرآن یک حقیقت بسیطی است که در عالم (ما فوق الطبیعه) موجود است و از روی حکمت از آن مرتبه تنزل داده و آیه آیه فرود آورده.

صفحه : ۲۵۰

در صبحگاه و در طرف شام اشاره به اینکه تو از گفتار دشمنان دل‌تنگ مباش و از آنان اعراض نما و در صبح و شام شاید کنایه از تمام روز باشد بذکر پروردگار و یاد او و توجه بجناب او مشغول باش و شاید مقصود از (بکره) نماز صبح و از (اصیلا) نماز عصر باشد.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً و در شبها سجده و تسبیح و تمجید نما پروردگار خود را از بعض مفسرین است که مقصود از سجده در شب نماز مغرب و عشاء است که بآن مأمور گردیده و ممکن است مقصود نماز شب باشد که حضرتش مأمور بآن گردیده بود و مقصود از سجده همان حالت انقیاد و تواضع و بندگی حق تعالی باشد که چون در شب از اشتغال بامر تبلیغ فارقی بکلی روی دل بسوی حق تعالی نما و از خلق اعراض کن و مشغول حمد و ثناء و ذکر پروردگار خود باش و بآنچه بآن مأمور میگردی عمل نما.

خلاصه در اینکه آیات خدای جلیل نبی اکرم خود صلی الله علیه و آله و سلم را بچند چیز مأمور میگرداند، اول (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ) تو بایستی در آنچه بآن مأمور گردیده‌ای صبر و خودداری نمایی و با متانت و استقامت در مقابل کفار تبلیغ رسالت نمایی و نیز در مقابل جفاهای آنان پایداری نمایی و اعتنا بگفتار مردمان کج رفتار بد عمل نمایی و تابع آنان مشوی.

دوم (وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ) رو از خلق بگردانی و بحق آری و در شب و روز بذکر و عبادت و بندگی و حمد و ستایش او مشغول باشی.

سوم (فَاسْجُدْ لَهُ) سجده کنی اشاره به اینکه در مقام اطاعت و بندگی متواضع و منقاد حق تعالی گردی و تبلیغ رسالت تو را از توجه بحق و اظهار بندگی باز ندارد إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذُرُّونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً

صفحه : ۲۵۱

(هؤلاء) اشاره بهمان (آثِمًا أَوْ كَفُورًا) است که در آیه بالا ذکر شد که اینکه جماعت کفار شقی نفس پرست دنیا و لذائذ آن را دوست دارند و دنبال محظوظات اینکه عاریت سرا را گرفته و وامیگذارند آنچه را که پشت سر آنهاست آن روزی را که بسیار

سنگین و سخت و ناگوار است یعنی آنان مشغول دنیا گردیده و از آن روز سنگین قیامت بازمانده‌اند.

آری محبت دنیا و نفس پرستی و دنبال هوی و هوس رفتن چشم دل آدمی را کور میگرداند و وی را در زاویه تاریک دنیا حبس مینماید و زنجیر آرزو و آمال دنیوی بدست و پای وی پیچیده میگردد و نمیگذارد حرکت نماید و پشت سر خود را بنگرد و قدمی رو بحق و حقیقت بالا رود و چنانچه دانشمندان گفته‌اند محبت دنیا با خدا پرستی جمع نخواهد شد.

آیات و احادیث بسیار در مذمت محبت دنیا و دل بستگی بآن رسید چنانچه در سوره بقره فی وصف اهل دنیا فرموده **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَّرُونَ** (۱) در سوره روم **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ** (۲) و از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت میکنند که فرموده (در مناجات با موسی خدا فرموده ای موسی وقتی دیدی فقر رو بتو آورد بگو مرحبا بشعار صالحین و وقتی دیدی غنا رو بتو آورد بگو اینکه گناهی است که بزودی بعقوبت رسد محققا دنیا دار عقوبت است که بعقوبت رسید آدم وقتی مرتکب آن خطیئه گردید و خدا قرار داد دنیا را ملعون و ملعون است آنچه در او است مگر آنچه را برای خدا بکار برده شود ای موسی بندگان صالح من اعراض کردند از دنیا بقدر

(۱) آنها خریدند حیات دنیا را با آخرت (یعنی آخرت را رها نموده و دنیا را گرفتند) و عذاب آنها تخفیف ندارد و نیز کسی آنان را یاری نمیکند. [.....]

(۲) کفار و اشقیاء ظاهر دنیا را می‌بینند و از آخرت و مآل امرشان غافلند.

صفحه : ۲۵۲

رغبت آنان بمن و مایل بخلق گردیدند بقدر جهل آنها بمن) **نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا** گویند مقصود از (اسر) مفاصل است اشاره به اینکه خلقت آنها را محکم گردانیدیم و مفصلها و اعضاء و قوای آنان را سخت و مرکوب بیکدیگر و تعادل و توازن بین آنها قرار دادیم و هر گاه بخواهیم و مشیت ما مقتضی گردد آنان را هلاک نموده و امثال آنها را خلقت مینمائیم یعنی همین طوری که آنها را از نیستی بوجود آوردیم قدرت داریم آنها را هلاک نموده و بامثال آنها تبدیل نمائیم. **إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا** اینکه آیات موعظه و اندرزی است برای کسی که بخواهد راهی و طریقی بسوی پروردگار خود پیدا نموده و در آن سلوک نماید.

آری تعلیمات قرآنی و طریق دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک‌ترین راهست بسوی حق تعالی و تحصیل رضای و نزدیکی باو چنانچه در حدیث دارد (که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک خط مستقیم کشید و در اطراف آن چندین خطهای کج و معوج قرار داد و فرمود شریعت من مثال اینکه خط مستقیمی است بسوی خدا که شما را بآن دعوت میکنم.

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا نمیخواهند مگر آنچه را خدا بخواهد ثابت و محقق است هیچ امری و نه عملی بدون خواست و اراده حق تعالی از مرتبه عدم و نیستی بوجود نمی‌آید حتی افعال اختیاری انسان زیرا که فقط پدید آورنده او است و بس ممکن وجودش و فعلش از او و قائم باراده و مشیت او است اختیارش نیز ناشی از اختیار او است لکن اینکه آیه و امثال آن دلیل نمیشود که انسان در افعالش مجبور باشد و اراده‌اش

صفحه : ۲۵۳

بهیچ وجه مداخلیت در عملش نداشته باشد بلکه حکمت و مشیت الهی چنانچه علیم حکیم اشاره بر اینکه است چنین تعلق گرفته که اراده انسان را یکی از علل بشمار آورد و خواست وی در عملش مداخلیت داشته باشد.

بعبارت دیگر اینکه در بسیاری از آیات قرآن معلق نموده خواست و اراده انسان را بمشیت خود شاید یکی از اسرارش اینکه باشد که گوش زد بشر نماید که اگر چه تو در اعمال خود مختاری لکن بایست بدانی که مستقل باراده و عمل نمیشاش بلکه وجودت و اراده‌ات ناشی از اراده او است که اراده نموده که تو در اعمال مختار باشی پس نتیجه چنین میشود که مشیت الهی چنین اقتضاء نموده که تو باراده خودت اعمال را انجام دهی بدون آنکه اجباری بر تو باشد.

پس وقتی انسان باراده و اختیار خود بر عملی تصمیم گرفت خداوند برای نفوذ اراده وی که منافی با اختیار او نشود اراده میکند که آن عمل تحقق خارجی پیدا کند زیرا انسان تا وقتی تصمیم قطعی بر انجام کاری نگرفته هنوز بر ترک عمل قدرت دارد لکن وقتی مصمم بر عمل گردید گویا دیگر اختیار از کفش می‌رود و وقوع خارجی عمل باراده حق تعالی انجام میگیرد.

خلاصه وقتی آیات را با هم جمع نمودیم مثل همین آیه بالا و امثال آن و آیاتی که دلالت دارد که انسان با اختیار خود عمل میکند از مجموع آنها چنین استفاده میشود که خدا خواسته که انسان در اعمال اختیاری خود بخواهد و عمل کند و چون چنین خواسته و از آن طرف چون وقوع خارجی فعل بدون اراده حق تعالی واقع نمیگردد اراده حق تعالی در اینکه ضمیمه معلق میگردد بر اراده عبد و گر نه نقض غرض لازم آید نه آنکه اراده عبد منوط باراده حق تعالی باشد.

آیه *إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ* شاهد بر آن است که خطاب بنبی اکرم (ص) فرموده که تو هر قدر حریص باشی بر هدایت آنها آن کسی که خودش گمراهی اختیار کند وی را خداوند هدایت نمیکند

صفحه : ۲۵۴

و دیگر یار و یآوری ندارد و نیز آن حدیثی که از حضرت امیر علیه السلام رسیده که پیره مردی بعد از یکی از جنگهایی که او در قشون بود سؤال نمود که آیا اینکه حرکات و کوشش ما در مبارزه با اختیار خودمان بوده یا باراده حق تعالی انجام گرفته فرمود اراده حق تعالی معلق بر اراده انسان است اینکه حدیث هم شاهد بر همان است که گفتیم که اراده خدا بعد از تصمیم گرفتن عبد است بر عمل.

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا آری البته دخول در رحمت خدا بمشیت و خواست حق تعالی انجام میگیرد لکن مهیا شدن برای گرفتن رحمت بکوشش خود شخص تحقق میپذیرد و آن حدیث مشهور که *(انّ فی ایام دهر کم نفعات الا فتعرضوا لها)* شاهد بر آن است خداوند دائم الفضل و کثیر الاحسان است.

(هر چه هست از قامت ناصاف بی اندام ما است ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست) حافظ

اگر اختیاری در کار نبود چگونه نسبت ستمکاری بکسی میداد بقول حضرات جبری که گویند تمام اعمال بنی آدم از خوب و بد باراده و خواست حق تعالی انجام میگیرد کسی که با اختیار عملی از وی صادر نگردد هرگز روا نیست که وی را در تعداد ستمکاران بشمار آرند و نیز هرگز مناسب با عدل خداوندی نیست کسی را بعمل غیر اختیاری عذاب کند یعنی عذابی که از روی مجازات و کیفر اعمال برای گنه کاران مهیا گردیده لایق عدل الهی نمیگردیده و نیز اگر انسان در عملش مختار نبود چگونه اراده فعل از وی ناشی میشود.

آری همین طوری که دخول در رحمت باراده و کرم حق تعالی انجام میگیرد دخول در جهنم و عذاب نیز باراده خدا و از روی قانون عدل انجام میگیرد.

صفحه : ۲۵۵

سورة المرسلات

اشاره

خمسون آیه و هی مکیه

[سوره المرست (۷۷): آیات ۱ تا ۲۸]

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴)

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷) فَإِذَا الْنُجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹)

وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتْ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳) وَ مَا أَدْرَاكُ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ (۱۴)

وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) أَلَمْ نُهَبِكِ الْأَوَّلِينَ (۱۶) ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹)

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵) أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا (۲۶) وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (۲۷) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸)

(ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش مهربان

قسم بیمبرانی که بنیکی فرستاده شدند،

قسم بفرشتگانی که در اوامر حق شتابانند،

قسم بکسانی که وحی حق و اوامر حق را بین خلق انتشار میدهند،

قسم و بحق آنهایی که بین حق و باطل جدا میکنند،

قسم به فرشتگانی که حامل وحیند (و از طرف حق تعالی بیمبران وحی می‌رسانند)

تا آنکه عذر نیکان و تهدید بدان شود،

محققا آنچه وعده داده شده است هر آینه واقع است،

وقتی که

صفحه : ۲۵۶

ستارگان گرفته شوند

و وقتی که آسمان شکافته گردد،
و کوه‌ها بر دم باد پراکنده گردد،
و وقتی که پیمبران وقت گواهی اعلام شود،
برای چه وقت و روزی معین شده،
برای روزی که جدا میشود (بین شقی و سعید)
و چه طور (ای رسول) دانا میگردی که روز فصل چه روزی است،
وای در آن روز بحال منکرین خدا و قیامت،
آیا ما گذشتگان را بکیفر کفرشان هلاک نمودیم،
همین طور هلاک میکنیم بعد از آنها منکرین را،
اینکه طور مجازات مینمائیم گنه کاران را،
وای در آن روز بحال منکرین،
آیا ما نیافریدیم شما را از آب سست بی مقدار،
و قرار دادیم آن آب منی را در جایگاه محکم
تا وقت معین،
پس اندازه گیری کردیم، که نیکو اندازه گیر حکیمی میباشیم،
وای در آن روز بحال تکذیب کنندگان،
آیا ما قرار ندادیم زمین را کافی،
برای زندگان و مردگان،
و قرار دادیم در زمین کوه‌ها بلند، و سیراب گردانیدیم شما را از آب خوش گوار
وای در آن روز بحال تکذیب کنندگان،

توضیح آیات

اشاره

و الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا، فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا، وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا، فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا، فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا

سخنان مفسرین راجع باین جملات پنجگانه

بعض مفسرین اینکه پنج جمله را راجع بحالات یک نوع از موجودات دانسته اند و بعضی هر یک را راجع بنوعی گرفته اند.
از اصحاب امیر المؤمنین روایت میکنند که خداوند سوگند یاد نموده بچند طائفه از ملائکه که آنها فرستاده شدگانند برای امر
بمعروف و نهی از منکر.

و بروایت علی بن ابراهیم مقصود از (مرسلات عرفا) آیاتی است که پی هم و بعضی پشت بعض دیگر فرود آیند (فالعاصفات عصفاً)

قبر است (ناشرات نشرا)

صفحه : ۲۵۷

نشرا مرده‌ها است (فالفارقات فرقا) جنبنده‌هایند (فالملیقات ذکرا) ملائکه‌اند و چون در تفسیر کبیر گفتار مفسرین را در تأویل و تفسیر آیات بطرز خوبی تنويع و تشریح نموده اینکه است که برای وضوح مطلب مختصری از گفتار او را در اینجا ترجمه مینمایم. بدان که اینکه جملات پنج گانه یا تماماً راجع بیک نوع و یک جنس است یا هر یک راجع بیک نوع دیگری است و مفسرین را در آن گفتار چندی است.

(۱) مقصود از تمام آنها ملائکه میباشند (و الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا) قسم بملائکه‌ای است که باذن خدا پی در پی ایصال نعمت بر طائفه‌ای یا عذاب میفرستند بر طائفه دیگری فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا در آن دو معنی گفته شده اول اشاره بسرعت ملائکه است برای ارسال مثل سرعت باد دوم اشاره بسرعت ملائکه است برای گرفتن روح کافر و هلاکت او (و النَّاشِرَاتِ نَشْرًا) اشاره به اینکه ملائکه در موقع هبوط بزمین بالهای خود را پهن میکنند یا آنکه در زمین نشر شرایع یا نشر رحمت یا نشر عذاب میکنند یا ملائکه‌ای میباشند که در قیامت نامه اعمال مردم را منتشر مینمایند قال الله تعالی (وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا) «۱» (فالفارقات فرقا) ملائکه‌ای هستند که حق و باطل را از هم جدا میکنند (فالملیقات ذکرا) ملائکه‌ای میباشند که واسطه در القای وحی و ذکرند بسوی انبیاء و مقصود از ذکر شاید مطلق علم و حکمت باشد و اشاره بآن دارد يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ و شاید مقصود قرآن باشد.

و بدان که مقصود از قسم تنبیه بر جلال و عظمت آن چیزی است که بآن قسم

(۱) سوره اسری آیه ۱۴، هر انسانی را ملزم گردانیدیم و اعمال و احوال وی را در گردش نهادیم و بسته گردانیدیم و روز قیامت بیرون می‌آوریم و القاء میشود بر او کتاب گشاده. اشاره به اینکه انسان در دنیا آنچه کرده از خوب و بد در گردن او ثابت و پنهان است و در قیامت باز میگردد.

صفحه : ۲۵۸

یاد میکنند و شرف و علو ملائکه امری است ظاهر و چند وجه برای اثبات فضیلت ملائکه بیان میکند از آن جمله چنین گفته ملائکه واسطه‌اند بین خدا و بین بندگانش در اینکه مردم را بجمیع سعادات دنیا و آخرت و خیرات جسمانی و روحانی برسانند و نظر بعظمت و شأن آنها است که خداوند آنان را در مورد قسم قرار داده.

(رأی دوم) مقصود از تمام جمله‌های پنجگانه باد است (و الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا) سوگند بیاد عذاب که پی در پی بوزد چنانچه فرموده يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ تَا آنکه عواصف گردد یعنی سخت شود فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا اشاره بیاد رحمت است که ابر را در جو پراکنده میگرداند و النَّاشِرَاتِ نَشْرًا اشاره بآن باد رحمتی است که فرموده وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ «۱» فَالْفَارِقَاتِ فرقا اشاره بیادی است که نباتات و اشجار را در موقع نمو منتشر میگرداند و در (فرقا) چند معنی گفته شده ۱- ریح ابر را پراکنده میگرداند ۲- برخی از دهها را خراب میکند (وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوهَا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ) فَالْمَلْقِيَاتِ ذِكْرًا پس از وزیدن باد عذاب و تخریب خانها خلق مضطر میگردند و مشغول میشوند بذکر و ملتجی بخدا میگردند و چون باد سبب ذکر میشود اینکه است که از آن تعبیر بالقاء ذکر میکند.

(رأی سوم) مقصود از بعض جملات اینکه آیات قرآن است لکن بنظر من ممکن است تمام جملات پنج گانه را حمل بر قرآن

نمائیم (و المرسلات) آیات قرآن است که بتوسط جبرئیل بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده (عرفا) یعنی بطور معروف فرود آمده و مشتمل بر خیریت است چگونه قرآن چنین نباشد در صورتی که هادی و رهنما است بسوی کمال و نجات بشر و جمیع خیرات ناشی از آن است فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا اشاره بآنکه در اول مرتبه دولت اسلام ضعیف بود پس از

(۱) سوره اعراف آیه ۵۵، خدا آن کسی است که فرستاد باد را که مژده دهنده است بین دو دست رحمت او. اشاره به اینکه ارسال باد یکی از انواع رحمت او است که فرا گرفته تمام موجودات را.

صفحه : ۲۵۹

آن قاهریت و عظمت وی بر تمام ممالک روی زمین توفیق و برتری پیدا نمود (عصفا) بمعنی شدت و غلبه دولت اسلام است وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا یعنی علم و حکمت از آیات قرآن در قلوب تمام عالمیان و تمام افراد بشر در مشرق و مغرب عالم منتشر گردید فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا اشاره به اینکه آیات قرآن چنانست که جدا کننده بین حق و باطل است (و القرآن ذی الذکر) وَ إِنَّهُ لَئِذَا كُرِّ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ إِنَّهُ لَئِذَا كُرِّ لِمُتَّقِينَ- تماما اشاره بهمین است که قرآن جدا کننده بین حق و باطل است پس از اینکه بیان معلوم میشود که ممکن است که ممکن است تمام جملات را حمل بر قرآن نمائیم که در مقام توصیف قرآن فرود آمده اگر چه کسی نگفته باشد. رأی چهارم- ممکن است تمام جمله‌های پنجگانه را حمل بر بعثت انبیاء نمائیم وَ الْمُرْسِلَاتِ عُرْفًا آن اشخاص فرستاده شده که مخصوص بوحی گردیده‌اند و جامع تمام خیرات و هر امر معروف و خوبی میباشند زیرا شکی نیست که تماما مأمور بتبلیغ کلمه طیبه (لا اله الا الله) گردیده‌اند که آن کلمه کلید تمام خوبیها و منشأ جمیع فضایل است.

فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا اشاره به اینکه دین و ملت هر پیمبری در اول ضعیف است پس از آن قوت و شوکت و عظمت پیدا میکند مثل شدت و قوت باد وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا مقصود منتشر گردیدن دعوت و دین آنان است فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا یعنی پیمبران جدا کننده بین حق و باطلند فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا پیمبران مردم را میخوانند بسوی ذکر خدا و ترغیب و تحریر مینمایند آنان را بعبادت و اطاعت خدا. رأی پنجم- مقصود از تمام جمله‌های پنجگانه درجات و مراتب افراد است که ترقی و تعالی نموده و در سیر است کمالی صعود مینمایند و آن چنانست که شخص در ابتدا مشغول بدنیا و نفس پرستی باشد پس از آن متبته گردد و در قلبش داعی حق و اعراض از دنیا و مایل بخدمت مولا پدید گردد و از اینکه حالت تعبیر به (المرسلات شده باشد و از مراسلاتی که بقلب و روح وی القاء گردد دو چیز پدید می‌گردد یکی دوستی و محبت غیر خدا از دل بیرون می‌رود و اینکه است مقصود از فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا

صفحه : ۲۶۰

و دیگر ظهور اثر محبت خدا در تمام اعضاء و قوا بطوری که بنده نمیشنود مگر بخدا و نمیبیند مگر خدا را و نظر نمیکند مگر بخدا اینست مقصود از وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا آن وقت برای وی ظاهر می‌گردد و مکشوف میشود نزد او نور جلال الله و او را موجود بیند و کل ما سوا الله را معدوم اینکه است مقصود از فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا پس از آن مستهتر می‌گردد در محبت خدا و در قلبش و زبانش باقی نماند مگر ذکر او و از اینکه حالت تعبیر شده به (فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا) و بدانکه اینکه سه قسم اخیر در جایی گفته نشده لکن احتمال می‌رود و ممکن است آیات را حمل بر آن نمود.

و تا اینجا بنا بر اینکه بود که تمام اینکه آیات پنج‌گانه را حمل بر یک نوع موجودات نمائیم اما بنا بر غیر آن که بعضی را حمل بر نوعی و بعضی دیگر را حمل بر نوع دیگری کنیم بین مفسرین گفتاری است بعضی آن سه آیه اول را حمل بر سه قسم باد نموده‌اند و آیه چهارم و پنجم را بر دو عمل ملائکه کرده‌اند و گویند (فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا) ملائکه هستند که بین حق و باطل و حلال و حرام را

جدا میکنند (فَالْمَلَقِيَاتِ ذِكْرًا) ملائکه‌ای میباشند که بانبیاء القاء وحی میکنند و باولیاء الهام مینمایند.

اگر گفته شود چه مناسبتی است بین باد و ملائکه که در قسم با هم جمع نموده در پاسخ گوئیم ملائکه روحانین در لطافت و سرعت حرکت تشبیه بیاد نموده بعضی دیگر را رأی چنین است که بایستی دو آیه اول را حمل بر دو قسم باد نمود و سه آیه دیگر را حمل بر سه عمل ملائکه زیرا که بتوسط آنها وحی برای پیمبران منتشر میگردد و دین رواج میگیرد و بر وحی دو اثر مترتب میگردد یکی بوحی بین محق و مبطل جدا میشود یعنی بوحی معلوم میشود چه کس در دعوا حق است و چه کس بر باطل است.

دوم بوحی ظهور و بروز میکند یاد خدا و ذکر او در زبانها و قلبها دائر میگردد

صفحه : ۲۶۱

و ایضا ممکن است گفته شود مقصود از آن دو آیه اول دو نوع ملائکه باشند (الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا) ملائکه رحمت (فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا) ملائکه عذاب و آن سه آیه دیگر قرآن باشد که منتشر میگرددانند حقیقت و درستی را در قلوب و ارواح مؤمنین و بین حق و باطل جدا میکند و ذکر خدا را القاء میگرددانند در زبانها و قلبها و اگر بخواهیم گفته‌های صاحب تفسیر کبیر را که راجع باین آیات نموده در اینجا ترجمه نمائیم هر قدر بیانات وی را در هم بفشاریم باز سخن طولانی میگردد اینکه است که تا اینجا کلام وی را خاتمه میدهم. «پایان» و بنظر قاصر ممکن است راجع باین آیات توجیهاات دیگری نیز بشود ۱- اینکه بعض آیات را بفاء عطف داده و بعضی را بواو چنانچه (فالعاصفات) را بفاء عطف بمرسلات داده (و الناشرات) را بواو عطف (بعاصفات) داده و آن دو آیه بعد را (فالفارقات) (فالملقىات) را نیز بفاء عطف داده شاید سرش اینکه باشد که چون بقاعده عربیت فاء دلیل بر معیت و واو دلیل بر غیریت است شاید (مرسلات و عاصفات) صفت یک نوع باشند و آن سه آیه بعد نیز صفت یک نوع دیگر که آن دو آیه اول را با هم جمع نموده و حمل بر صفت نوعی نمود و آن سه آیه بعد را نیز با هم جمع نمود و حمل بر اوصاف نوع دیگر کرد.

توجیه دیگر- ممکن است هر یک از اینکه آیات پنجگانه را حمل بر تمام معانی مذکوره که مفسرین در باره هر یک کرده‌اند بنمائیم زیرا که آیات مطلق است و شامل میگردد آنچه را که متّصف باین اوصاف باشد مثلاً شاید مقصود از مرسلات هم باد باشد هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ هُمُ انبِيَاءٌ وَ پیمبران وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ وَ هُمُ قرآن که نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ارسال گردیده و هم ملائکه که ارسال وحی و الهام مینمایند و هم نفس بشر که یکی از مصادیق آن روح انسانی است از آن وقتی که در قوس نزول باصطلاح عرفاء ارسال میشود بدن و مراتب و درجاتی طی مینماید و تنزلاتی نموده تا وقتی که به منتهی درجه تنزل رسد پس از

صفحه : ۲۶۲

آن در قوس صعود رو بکمال میرود و درجه بدرجه بالا رود تا در کمال بجایی رسد که بوی القاء ذکر میشود یعنی صاحب وحی با الهام میگردد زیرا که (مرسلات) بر همه آنها صدق مینماید و مصداق تمامی آنها است بلکه نظر باطلاق آیات که بدون دلیل بر تعیین نمیتوان حمل بر معنی بخصوصی نمود شامل میگردد توجیهااتی که مفسرین در باره آنها نموده‌اند و چیزهای دیگری از آنچه فهمش از حیطه ذهن بشر خارج است پس ممکن است حمل نمود بر آنچه بشود اینکه طور توصیف نمود.

(توجیه دیگر) مقصود از (مرسلات) هر چیزی باشد که از مبده عالم ابداء و ارسال شده باشد که تمام موجودات را شامل گردد و آیات چهارگانه بعد صفت (مرسلات) باشد مثل اینکه گفته شود (عاصفات) اشاره بسرعت اجابت (مرسلات) باشد (ناشرات) اشاره بانتشار و نشر مرسلات است (فارقات) نیز صفت (ناشرات) یا (مرسلات) باشد که جدا کننده بین حق و باطل است (فالملقىات ذِكْرًا) نیز در مرتبه چهارم صفت مرسلات باشد که بمرتبه القاء ذکر میرسد.

خلاصه شاید تمام اینکه پنج آیه شریفه اشاره بمراتب موجودات و سیر استکمالی آنان و بیان نزول و عروج آنها در مراتب خلقت و اظهار قدرت و اقتدار الهی است که بصورت قسم یاد آوری نموده.

عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (عذرا و نذرا) مصدر اعذار و انذار است و اینکه دو کلمه را بعضی قراء بتشدید قرائت کرده‌اند و بعضی بتخفیف خوانده‌اند و فتحه ان یا برای اینکه است که بدل ذکر باشد در (فَالْمَلِیَّاتِ ذِکْرًا) یا مفعول له باشد برای ارسال یعنی ارسال مراسلات برای عذر نیکان و تهدید بدان است یا مفعول (ملقیات) است که چنین شود خداوند فرشتگان و انبیاء و قرآن را بفرستاد تا القای ذکر کنند و مردم را متذکر گردانند تا آنکه از طرف خدا حجت بر خلق تمام گردد.

صفحه : ۲۶۳

برای اثبات قیامت موجودات بزرگ را مورد قسم قرار داد

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (ما) در انما موصوله و جواب قسم است اشاره به اینکه آنچه بشما وعده داده شده از اوضاع قیامت و حشر و نشر و باقی امور اخروی از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم البته ثابت و واقع است و شک و ریبی در آن نیست.

خداوند بموجودات بزرگ خود که اصول خلقت اند سوگند یاد میکند و آنان را شاهد صدق خود قرار میدهد که وعده‌های ما واقع است و شاید اشاره باین باشد که وجود اینکه‌هایی که در مورد سوگند قرار داده شده دلیل ظاهری است بر صدق گفتار ما.

برای مسلم بودن و واقعیت داشتن امر قیامت و آنچه بتوسط پیمبران وعده داده شده (لواقیع) بصیغه اسم فاعل که برای حال آرند آورده نه بصیغه مضارع (سیوقع) که دلالت بر آینده دارد چنانچه در بسیاری از آیاتی که راجع باوضاع قیامت است بصیغه ماضی یا بصیغه اسم فاعل آورده و اینطور بیان دلالت بر ثبوت و تحقق مطلب دارد یعنی چنان اینکه مطلب محقق و ثابت است که گویا واقع شده و شاید اشاره باین باشد که آنچه بشما وعده داده شده از حالات بعد از مرگ و عالم آخرت اصل و حقیقت آن در همین نشانه دنیا در باطن و حقیقت آدمی مرکوز است قیامت جای بروز و ظهور آنست اینکه است که یکی از اوصاف قیامت را (تبلی السیراثر) معرفی نموده.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ، وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ، وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ، وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتِ طَمَسَ و طلس در لغت بمعنی محو اثر است نسف بمعنی بر باد دادن خاک است (اقتت) بمعنی اعلام است (وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتِ) یعنی انبیاء و پیمبران در آن روز جمع میشوند تا آنکه شاهد امتشان باشند.

در مقام آثار ظهور قیامت است که آن پس از وقوع چهار علامت پدید میگردد

صفحه : ۲۶۴

که برای منحل شدن عالم و وقوع قیامت تذکر میدهد وقتی است که اثر روشنایی ستاره محو گردد و وقتی است که آسمان از هم شکافته گردد و وقتی است که کوه‌ها مثل بر افشاندن حبوبات بر باد میرود و وقتی است که پیمبران اعلام میشوند.

لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ، لَيَوْمِ الْفَصْلِ (لای یوم) استفهام اشاره بعظمت آن روز است گویا سؤال میشود که برای چه روزی عقب انداخته آنچه را که متعلق برسولانست یا کیفر مجازات کفار برای چه روزی تأخیر افتاده پاسخ داده میشود (أجلت) یعنی آخرت عقب انداخته تا وقت معین یا عقب انداخته یا برای آنکه آنان را مهلت دهیم برای روزی که جدا کننده بین حق و باطل است سعید و شقی مؤمن و کافر از هم امتیاز یابند و هر کس بنتیجه اعمال خود برسد (ان کان عملاً خیراً فجزائه خیراً و ان کان عملاً شرّاً فجزائه شرّاً) «۱» که آن

روز روزی است که هر کس ب نتیجه و کیفر اعمال خود میرسد.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ (ما مبتدا (ادریک) خبر آن (ما یوم الفصل) روز فصل روزی است که بین خوب و بد، شقی و سعید مؤمن و کافر صالح و طالح جدا میشود و یکی از نامهای قیامت یوم فصل است.

شاید اشاره باین باشد که عظمت و شدت آن روز (فصل) طوری است که تو که پیمبر خاتمی با جلالت شأنت و مقام علم و دانشت مادامی که در جلباب لباس بشریت میاشی نتوانی عظمت و بزرگی آن روز را بدرستی مشاهده نمایی.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وِیل در لغت بمعنی هلاکت آمده و در اصل مصدر و مفتوح است گویند وِیل

(۱) اگر عمل انسان خیر و خوب باشد پس جزای او نیز چون عکس العمل او است خوب است و اگر عملش شر و بد باشد بکیفر اعمالش جزا و پاداش او شر میگردد.

صفحه : ۲۶۵

دلالت بر اینکه دارد که همیشه عذاب برای تکذیب کننده گان ثابت است (و وِیل للمکذبین) در اینجا مخصوص بکسانی است که منکر قیامت میباشند و انبیاء را تکذیب مینمایند اشاره به اینکه بر اینان عذاب ثابت و محقق است.

از بعضی مفسرین است که وِیل چاهی است در جهنم که کوه‌های عالم را آب میکند و در آن روز چنین عذابی برای کسانی است که قیامت را انکار و تکذیب نموده‌اند و نسبت ناروا بپیمبران میدهند.

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأُولِينَ، ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ در مقام انذار و تهدید است و همزه «الم» استفهام انکاری است که آیا هلاک نکردیم یعنی هلاک کردیم اولین را مثل قوم نوح را بطوفان و قوم عاد را بباد صرصر و قوم ثمود را بصیحه آسمانی و غیر اینها از کسانی که مخالفت نمودند هلاک گردانیدیم پس از آن آنها را بکیفر اعمالشان و کفرشان بانواع و اقسام بلاها و عذابها هلاک میگردانیم.

در اینکه مقصود از آخرین کیانند بین مفسرین گفتاری است بعضی گویند آخرین قوم شعیب و لوط و موسی میباشند دیگری گفته مقصود از اولین تمام کفاری میباشند که پیش از بعثت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بودند ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ استیناف است که همین طوری که پیشینیان را بکیفر کفرشان هلاک نمودیم بعدیها را نیز در صورت کفرشان آنان را نیز هلاک میگردانیم.

و اینکه توجیه دوم هم باعتبار لفظ و هم باعتبار معنی مناسب تر است زیرا که اینکه آیات در مقام انذار و تهدید است که مردم در هر زمانی که باشند در صورتی که اعراض از حق نمایند و تکذیب پیمبران کنند در مورد هلاکت و عذاب واقع میگردند کَذَلِكِ نَفَعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ، وِیلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ و نیز همین طوری که اولین و آخرین را بکیفر گناهشان در مورد عذاب و هلاکت

صفحه : ۲۶۶

واقع گردانیدیم تمام گناهکاران را بجرم گناهشان معذب میگردانیم وای بر کسانی که تکذیب خدا و رسول میکنند.

اگر خوب بنگری آیه اخیر که در اینکه سوره مبارکه تکرار شده نه فقط برای تأکید است بلکه در هر موردی خصوصیت زائدی دارد که از آیه جلو آن استفاده توان نمود و محتوی بر اسراری میباشد علاوه بر اینکه نظر باهمیت گناه کافرین که تکذیب پیمبران را مینمایند اینکه آیه (وِیل للمکذبین) را تکرار مینماید چنانچه در سوره (الرحمن) مکرر نعمتهای خود را برای اهمیت آن تکرار مینماید (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) اگر چه در آنجا نیز اسرار دیگر هم دارد.

و شاید یکی از اسرارش اینکه باشد که انذار و تهدید و نیز مژده و بشارت بایستی مطابق هم و در عرض هم باشد زیرا یکی از اوصاف رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بلکه وظیفه تمام پیمبران اینکه بوده که بمؤمنین بشارت دهند و کافرین را تهدید

نمایند و اینکه دو اصل است که محرک عمل خوب و پسندیده و مانع از عمل بد و نکوهیده می‌گردد و انسان را همیشه بین خوف و رجا نگاه میدارد و همین صفت نیکو سبب نجات وی است اگر خوف از عذاب نباشد انسان جسور میشود و اگر امید رحمت نباشد مایل بحق نمی‌گردد و کار خوبی انجام نمیدهد اینکه است که خوف و رجا دو اصل از اصول دیانت بشمار می‌روند.

و در بعض اخبار از معصوم است (که باید خوف و رجا در مؤمن مثل دو کفه ترازو مساوی و بقدر هم باشد) *أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ، وَيَلَّيَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ-وای بر آنهایی که کفران نعمت الهی را نموده‌اند و سپاس گذاری مری خود را نمیکنند مدنیان (فقدرنا) را با تشدید قرائت کرده‌اند و باقی قراء بتخفیف*

صفحه : ۲۶۷

خوانده‌اند تقدیر اندازه گیری شیئی را گویند و تقدیر نمودن خدا اشیاء را بدو نحو تحقق پذیرد یکی قوه‌ای در او قرار میدهد که کمالاتی که مستعد آن است از قوه بفعل رساند و دیگر او را اندازه گیری میکند بوجه مخصوص و مقدار مخصوص مطابق حکمت و نظام عالم (فقدرنا) در آیه نسبت بانسان بهر دو معنی صادق آید هم قوه و استعداد کمال در او گذاشته که اگر کوشش کند از هر موجودی بالاتر می‌رود و هم خلقت او را جمیل قرار داده که در حسن صورت و سیرت بر تمام موجودات تفوق و برتری دارد *(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)* همزه *(أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ)* استفهام انکاری است و در مقام امتنان و اظهار نعمت بر بنی آدم برآمده که آیا ما شما را چنین خلق نکردیم یعنی شما را از آب منی که از قذرات بشمار می‌رود و از آن نفرت و دوری مینمائید خلقت نمودیم.

و نیز برای تخویف و تهدید کفار اشاره بنفوذ قدرت و عظمت و الهیت و خالقیت خود نموده و انسان را مورد خطاب عتاب آمیز خود قرار میدهد که آیا شما افراد بشر را از منی سست بی مقدار خلق نمودیم و آن را در قرار گاه محکم یعنی رحم زن متمکن نگردانیدیم تا مدت معلومی یعنی اینکه طور انسان را خلقت نمودیم و آنچه از حالات و گزارشات و کیفیات که در مدت عمرش و وقت مردنش مناسب حال وی است تقدیر کردیم و اندازه گیری نمودیم و ما خوب اندازه گیری نمودیم که هر فردی را بآنچه در خور او و سزاوار آن بود روی میزان عدل و درستی اندازه گیری نمودیم وای بر کسانی که سپاس گذاری ولی نعمت خود را نمیکنند و تکذیب مینمایند اشاره به اینکه گویا خلقت خودشان که از چه چیز خلق شده‌اند و هستی خود را بعد از نیستی فراموش نموده‌اند و چون کفران نعمت نموده‌اند برای آنان بکیفر کفرشان ویل که اشاره بعذاب و هلاکت است ثابت است.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا، أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا، وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ

صفحه : ۲۶۸

مَاءً فُرَاتًا وَيَلَّيَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ بقاعده عربیت *(أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا)* حالست برای زمین.

در مقام اظهار نعمت و امتنان بر بشر و سرزنش وی بر آمده اشاره به اینکه چگونه چنین نعمتها را بچشم خود می‌بینید و در مقام شکر گذاری بر نمی‌آیند آیا ما زمین را کافی قرار ندادیم برای زندگانی شما که در آن نشو و ارتقاء نمائید و حیات خود را ادامه دهید و نیز برای مردگان شما که بدنشان در زمین دفن گردد و آیا چنین نیست که در زمین کوه‌های بلند افراشتیم که میخ زمین باشد و زمین را محکم گرداند و آیا قرار ندادیم در زمین آب شیرین خوشگوار که شما را سیراب گرداند و زراعت و کشت و کار شما را بثمر آرد قوله تعالی *وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ* از عبد الله عباس است که آبهای خوش گوار چهار نهر است جیحان، سیحان، فرات، نیل.

وای در آن روز قیامت بر کسانی که کفران نعمت نموده و سپاس گذاری از ولی نعمت خود نمی‌نمایند و در عوض نسبت دروغ پیغمبران خدا میدهند.

اینکه آیه اشاره بنوع دیگری است از انواع نعمتهای الهی که راجع بمظاهر آفاقی است چنانچه آیه بالا اشاره بالای جسمانی و انفسی بشر بود و ذکر نعمتها برای اینکه است که انسان متذکر گردد و کفران نعمت ننماید و اظهار بندگی نماید و بشکرانه نعمتهای غیر متناهی الهی بوظیفه بندگی عمل کند و تصدیق پیمبران نماید و باین وسیله از عذاب آخرت نجات یابد پس وای و ویل برای کسانی است که اینکه همه نعمتهای آفاقی و انفسی که از حد و شماره افزون است و برای آنها و در دسترس آنان قرار دادیم کفران نموده و شکر گذاری نمیکنند.

صفحه : ۲۶۹

[سوره المرست (۷۷): آیات ۲۹ تا ۵۰]

اشاره

انطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۹) انطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰) لَا- ظَلِيلٍ وَلَا- يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (۳۳)
 وَيَلَّيْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴) هَذَا يَوْمٌ لَا- يَنْطِقُونَ (۳۵) وَلَا- يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶) وَيَلَّيْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ (۳۸)
 فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا (۳۹) وَيَلَّيْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ (۴۱) وَفَوَاكِهٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)
 إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴) وَيَلَّيْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵) كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ (۴۶) وَيَلَّيْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸)
 وَيَلَّيْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

(ترجمه)

ای دوزخیان بروید بسوی آنجایی که قبلا تکذیب میکردید،
 بروید بسوی دودهای آتش جهنم که از سه طرف شعله‌ور است،
 که سایه بانی در آنجا نیست که بیناز گرداند شما را از شراره آتش
 آن شراره آتش تیرهایی می‌اندازد مثل قصری
 که گویا مانند شتر زردی ماند،
 وای در آن روز بحال تکذیب کنندگان
 (پیمبران) قیامت روزیست که دهنها بسته میگردد و نتوانند سخن گویند،
 و اذن در سخن گفتن ندارند، تا آنکه عذرخواهی کنند،
 وای در آن روز بر تکذیب- کنندگان،
 روز جدا کننده (بین خوب و بد) است در آن روز جمع میکنیم شما را با گذشتگان،
 پس ای کافرین اگر برای شما حيله‌ای و کیدی هست بکنید،

وای در آن روز بحال تکذیب کنندگان
محققا اشخاص با تقوی در سایه‌های خنک

صفحه : ۲۷۰

و چشمه‌های آب گوارا متنعمنند،
و میوه‌های فراوان و آنچه اشتها دارند در دسترس آنها است،
(خطاب عزت رسد) بخورید و بیاشامید گوارا باد برای شما نعمتهای بهشتی پاداش اعمال نیک شما،
اینطور ما پاداش (نیکو) میدهیم نیکوکاران را
وای در آن روز بحال تکذیب کنندگان،
که وقتی گفته میشود بآنان رکوع کنید نمیپذیرند و رکوع نمیکنند،
وای در آن روز بحال آنان که آیات خدا را تکذیب کردند،
پس بکدام حدیث و خبری بعد از آن ایمان می‌آورند.

توضیح آیات

انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ، انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ پس از آنکه برای تبه بشر بیان مینماید نعمتهایی که برای وی مهیا گردانیده در مقام تهدید و تخویف آنان برآمده که وقتی که قیامت برپا گردید خزنه جهنم گویند بکفار بروید بسوی آن عذابی که پیمبران گوشزد شما کردند و شما بدون فکر و رویه یا از روی حسد و کبر دروغ انگاشتید و نسبت ناروا بآنان دادید (به) در آیه متعلق بمکذّبون است (انطلقوا) بعضی قراء بفتحه انطلقوا قرائت نموده‌اند و بعضی بکسره خوانده‌اند بفتحه خبر میشود برای کتتم و بکسره امر میشود که بروید مقصود از ظلّ دود آتش جهنم است شعب قبیله‌ای را گویند که بچند شعبه گردیده و شعوب جمع شعب چنانچه گویند (شُعُوبًا وَقَبَائِلًا) و مقصود از (ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ) شاید اشاره باشد بشدت و زیادتی دود که گویا دود جهنم سه شعبه میگردد و در اینکه آیه گفتاری از مفسرین نقل شده و احتمالاتی داده شده.
(اول) در قیامت آتش از بالای سر کفار و از زیر پای آنان باطراف آنان احاطه دارد جمعا بین اینکه آیه و قوله تعالی (لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ

صفحه : ۲۷۱

تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ) «۱» و نیز یَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ «۲» (دوم) مقصود از ظلّ دود است چنانچه در جای دیگر است إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا «۳» و سرادق آتش دود است و دود جهنم از شدت و قوتی که دارد سه شعبه میگردد و از بالای سر و طرف راست و چپ کفار احاطه میکند.

سوم- ما نمیدانیم و دانا نیستیم که مقصود از ظلّ چیست و نیز در باره آن چیزی نشنیده‌ایم.

لکن بهترین توجیهاات همان توجیه اول است که مقصود از ظلّ دود است و اشاره بقوت و شدت آتش جهنم دارد زیرا وقتی آتش از زیادتی آن قوت پیدا نمود و دود آن بسیار گردید البته دود آن متفرّق و شعبه شعبه میگردد و شعب آن ناشی از تاریکی و ظلمت نفس بشر است که از قبل عکوف نمودن و مقید گردیدن بقوای نفسانی پدید میگردد.

توجیه چهارم سبب پدید شدن دود صاحب شعب سه گانه ناشی از سه قوه از قوای نفسانی انسان است، حس، خیال، و هم زیرا که

هر یک اینها پرده و حجابی است که مانع میگردد از اشراق انوار قدس بر قلب انسان و آن چیزی که سبب عذاب میشود آن قوه وهمیه شیطانیه است و آن حالتی است در دماغ که نفس آدمی را مشوّش میگرداند و مانع میگرداند وی را از ادراک حقایق و دیگر قوه غضبیه سبعیه که در طرف راست قلب واقع است و نمیگذارد نفس بطریق اعتدال قیام نماید و دیگر قوه شهویه بهیمیه از طرف چپ پس آنچه از انسان سر میزند از

(۱) سوره زمر آیه ۱۸ (برای اهل جهنم سایانها است از آتش بالای سر آنان و سایانهای از آتش از زیر آنها) اشاره به اینکه آتش و دود جهنم بآنها احاطه نموده

(۲) سوره عنکبوت آیه ۵۵، روزی که میپوشاند آنها را عذاب از بالای سر آنها و از زیر پای آنها یعنی عذاب از تمام اطراف بآنها احاطه مینماید.

(۳) سوره کهف آیه ۲۸، محققا ما آماده و مهیا نمودیم برای کافرین آتشی که بآنها احاطه نموده پرده‌های آن آتش.

صفحه : ۲۷۲

عقاید فاسده و اعمال باطله ناشی از اینکه سه قوه واهمه، شهویه، غضبیه گردیده و از همین قوای سه گانه ناشی میگردد سه شعبه از عذاب که تعبیر از آن بظلم ذی ثلاث شعب شده.

هر کس خواهد که فردای قیامت از اینکه دخان که ظل من یحوم اشاره بآن است ایمن گردد بایستی بنور عقل و ایمان متمسک گردد تا آنکه از تیرگی صفات شیطانیه و غضبیه سبعیه و شهویه بهیمیه نجات یابد. (تفسیر کبیر) توجیه دیگر مقصود از (شعب ثلاث) قوه شنوایی و قوه بینایی و قوه نفسانی است بدلیل قوله تعالی وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱) پس شکر اینکه سه قوه و مراعات آن که از حد اعتدال تجاوز نماید منبع سعادت و عدم مراعات آن منبع شقاوت است.

و بوجه دیگر ایمان عبارت از تصدیق بقلب و اقرار بزبان و عمل بجوارح است و هر یک از اینکه سه شعب ثلاث که در آیه عنوان نموده مقابل یکی از اینکه ارکان سه گانه است اینکه است که فرموده انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ و چون تکذیب نمودن عمل قلب است و تمام اعمال و افعال و قوا ناشی میگردد از قلب وقتی قلب فاسد گشت اعضا و قوا نیز فاسد میگردد و ظلمت قلب باعضاء نیز سرایت مینماید اینست که تعبیر سه ظلمت نموده و در قیامت اینکه سه نوع ظلمت سه صورت تشکیل میگردد زیرا که بازای هر صفتی در قیامت بصورت مناسب آن صورتی پدید میگردد. (تفسیر روح البیان) لا- ظلیل و لا- یغنی من اللهب، إنها ترمی بشرر كَالْقَصْرِ، كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ

(۱) سوره نحل آیه ۸۰، خدا بیرون آورد شما را از شکمهای مادرهایتان در حالی که چیزی نمیدانستید و قرارداد برای شما گوش و چشم و قلب کمند کسانی که شکر گزار باشند.

صفحه : ۲۷۳

قوله تعالی در سوره زمر آیه ۱۸ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ اشاره به اینکه دود آتش جهنم از بالا و پائین بآنان احاطه نموده.

(جماله و جمالات) هر دو قسم قرائت شده و بهر دو نحو قرائت جمع است و مفرد آن جمال و جمل میشود.

آن ظل ذی ثلاث شعب را بچهار صفت معرفی نموده:

(اول) آن دود یا آتش سه شعبه دارد اشاره به اینکه دود وقتی شدید گردید متفرق میگردد و شعبی پیدا میکند.

(دوم) آن دود یا آتش لا ظلیل سایه خنک ندارد (وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ) سایه آن از دود سیاهست سایه‌ای نیست که مانع حرارت گردد اشاره به اینکه ظل کفار غیر از ظل مؤمنین است که در اوصاف او است (وَظِلٌّ مَمْدُودٍ) «۱» (سوم) آن دود یا آن آتش (ترمی بشر کالقصر) هر شعله آن مثل بنا و قصر بلندی است و اینکه نیز اشاره بقوت و شدت شراره آتش است.

(چهارم) تشبیه مینماید آن آتش را بستر زرد رنگ (كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ) وقتی آتش شدت نموده و شعله آن در اطراف پراکنده گردید زرد رنگ بنظر میآید تمام اینکه اوصاف اشاره بشدت و قوت آتش جهنم است که برای تکذیب کنندگان انبیاء آماده شده و یل یومئذٍ للمُکذِّبِینَ شاید در اینجا اشاره باشد به اینکه چه روز سختی است روز قیامت برای کفار.

هذا یومٌ لا ینطقون، و لا یؤذَنُ لَهُمْ فِیَعْبُدُونَ، و یل یومئذٍ للمُکذِّبِینَ ظاهراً ضمیر جمع در (لا ینطقون) راجع بکفار است که در قیامت مأذون بسخن گفتن نیستند تا آنکه عذر خواهی نمایند.

(۱) سوره واقعه آیه ۲۹- سایه پیوسته بهم کشیده شده در اوصاف سایه بهشتیان است مقابل سایه جهنمیان آری همین طوری که اوصاف و اعمال بهشتیان و جهنمیان ضد هم و مقابل یکدیگر است نظر به اینکه باید جزا بر وفق عمل باشد اینست که نعمت و عذاب آنها نیز ضد هم و مقابل یکدیگر است.

صفحه : ۲۷۴

و شاید اشاره باین باشد که در آن روز از شدت خوف و ترس و اضطرابی که به آنان از هول دست میدهد دهنهای کفار بسته و زبانهایشان بند میآید و قدرت بر تکلم ندارند.

و روز قیامت روزیست که کسی قدرت بر تکلم ندارد مگر کسی را که خداوند اذن بدهد و کفار مأذون نیستند سخن بگویند تا آنکه عذر خواهی نمایند لکن شاید مؤمنین مأذون باشند تکلم نمایند زیرا که آنان در (مقام امین) قرار گرفته‌اند و دیگر خوفی و حزنی برای آنان نیست إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ از بعض مفسرین است که مقصود اینکه است کفار اذن در عذر خواهی ندارند جمعا بین اینکه آیه و آنجا که فرموده (كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا) و در جایی دیگر ثُمَّ إِنَّكُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ «۱» و در جمع آیات ممکن است گفته شود مواقف قیامت بسیار است در موقف اول که چشم کفار بر آن عذاب کذابی افتد قدرت بر تکلم ندارند و اینکه منافات ندارد که در وقت دیگر زبانشان باز شود و هر یک بخواهد دیگری را مقصر نماید.

یا آنکه مقصود مجادله در باطن خودشان نمایند و با نفس خودشان بجنگند که چرا چنین و چنان کردیم و تصدیق پیمبران را ننمودیم که امروز در اینکه عذاب و در اینکه هلاکت واقع گردیم چنانچه آن آیه كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا شاهد بر آن است وای در آن روز بر کسانی که تکذیب پیمبران و آیات حقانی را نمودند و دعوت آنها را دروغ انگاشتند که بکیفر تکذیبشان در آن روز زبانشان بسته گردیده و مأذون در تکلم نیستند و یل در اینجا شاید اشاره بیستگی زبان آنها است.

هذا یومُ الفصلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِینَ- هذا اشاره بهمان روز موعود و روز رستاخیز است که یکی از نامهای آن

(۱) سوره زمر آیه ۳۲، پس از آنکه مرید روز قیامت شما محققا نزد پروردگارتان با هم مجادله میکنید.

صفحه : ۲۷۵

روز که در قرآن معرفی شده (یوم فصل است) و چون (یوم الفصل) مطلق است مصادیقی پیدا مینماید روزی است که خوب و بد شقی و سعید مؤمن و کافر از هم امتیاز پیدا مینمایند.

و نیز روزی است که حق و باطل از هم جدا میگردد و نیز روزی است که نزد میزان عدل الهی حق مظلوم از ظالم گرفته میشود. و اینکه آیه اشاره بقسم دیگری است از عذاب کفار که آنان را تهدید مینماید برسوایی آن روز که خلق اولین و آخرین از کسانی که در اول هبوط آدم بودند تا آخرین بقاء دنیا همگی با هم در یک سعید واحد اجتماع مینمایند و بقوله تعالی (یوم تبلی السرائر) باطنها نیز ظاهر میگردد که آنها متوجه گردند آن کس که بر خلاف امر حق تعالی و رضای او عمل نموده در آن وقت چقدر خجلت زده و رسوا و شرمنده میگردد.

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا خُطَابَ عَتَابٍ آمِيزُ بِكُفَّارٍ اسْتِ که اگر شما توانید حيله و تزويری کنید و عذاب اینکه روز را از خود دفع نمائید چنانچه در دنیا بنای کار شما بر حيله بازی و دروغگویی و تدلیس بوده عمل خود را بکار اندازید.

اشاره به اینکه قیامت روزی است که پرده‌ها پاره گردیده و حقایق ظاهر می گردد و باطنها نمایان میشود و بخوبی خوب و بد زشت و زیبا و حق و باطل از هم امتیاز می یابد بحيله و دروغ نتوان کاری را پنهان نمود زیرا که یکی از اوصاف قیامت (تبلی السرائر) است که ظاهر نشان میدهد باطن را و باطن ارائه میدهد ظاهر را بلکه توان گفت چون روز قیامت روزی است که هر فرعی باصل خود بر میگردد و اصداد با هم متحد میگردند زیرا که حشر بمعنی جمع است و قیامت را حشرش نامیده شاید نظر بهمین باشد که اشیاء با هم جمع میگردند و همه در سعید واحد اجتماع مینمایند خلاصه چنانچه آیات ارائه میدهد قیامت روز فصل

صفحه : ۲۷۶

است که خوب و بد مؤمن و کافر شقی و سعید از هم جدا و ممتاز می گردند و باعتبار دیگر روز جمعش نامیده شاید جمع باعتبار اینکه باشد که اصداد در آن وقت با هم جمع و متحد میگردند یا باعتبار اجتماع افراد در محل واحد روز جمعش نامیده و «يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وای بر کسانی که بکید و حيله امر نبوت را پنهان نموده و خواهند بتزوير نور حقانی و چراغ هدایت را خاموش نمایند. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ، وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ، كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ چون یکی از اوصاف قرآن بشارت دهنده بمؤمنین و تهدید کننده کافرین است باین مناسبت هر جا ذکر عذابی شود برای کفار در عقب بیان رحمت میشود برای مؤمنین و هر جا نامی از رحمت برده شود در عقب نامی از عذاب نیز برده میشود تا آنکه خوف و رجا مثل دو کفه میزان مقابل گردند. اینکه است که همین طوری که دود جهنم یا شعله آن را تشبیه بسه شعبه نموده همین طور راجع بنعمتهای بهشت که بمتقین وعده داده نیز سه قسم آن را در اینجا تذکر میدهد.

اول بهشتیان و متقیان در سایه‌های و ظلال خنک بهشتی می آرمانند در سوره واقعه آیه ۲۹ در وصف بهشتیان است وَظِلٌّ مَمْدُودٍ وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ دوم از چشمهای آب گوارای کافوری و زنجبیلی و شرابا طهورا که در سوره دهر آیه ۱۸ وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا تَذَكَّرُ دادمی آشامند مقابل کفار که دمیدم از شراره آتش اذیت میکشند.

صفحه : ۲۷۷

سوم اهل تقوی از میوه‌های بهشتی ارتزاق مینمایند و بآنها گفته میشود بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را و اینکه نعمتها پاداش اعمال نیک شما است.

و اینکه طور بخشش و الطاف الهی در باره متقین مقابل آن تیرهای آتشین است که هر یک از آن شراره‌ها را تشبیه نموده بقصر و عمارت بلند و بستر زرد رنگ و بایست دانست که تقوی مقام بلندی است که اگر ایمان با تقوی توأم گردید انسان را از حسیض ناسوتی بمقام ملکوتی میرساند و در جایگاه مقربین باقسام و انواع نعمتهای روحانی و جسمانی وی را ملذذ و برخوردار میگرداند.

قال الله تعالی إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۱) «تقوی ملکه و حالتی است نفسانی که در هر کس پدید گردید وی را از آنچه در نظر عقل و شرع و منطوق صحیح رکیک و نادرست آید باز میدارد و علامت وجود و تحقیق چنین ملکه اینک است که تمام عادات و ملکات و اعمال شخص روی میزان عدل استوار میگردد و چنین حالتی را در عرف علمای اخلاق تعبیر بملکه عدالت کنند و اگر تقوی در کسی ملکه و از اوصاف نفسانی گردید خود تقوی رهنما و رهبر انسان میگردد و طریق سعادت وی را باو مینمایاند و برای او راه باز میکند غرض آنکه وقتی آدمی دارای ملکه تقوی گردید و از حظوظات نفسانی طبیعی اعراض نمود در اثر مجاهده با نفس عقل وی بزرگ و قوی میشود و چشم دل وی باز میگردد و راه را از چاه تمیز میدهد آن وقت بعضی اسرار و گفته‌های پیمبران واقف میگردد و صاحب تمیز میشود و خودش بجزئیات کار خود بینا میگردد و بین خوب و بد اعمالش تمیز میدهد آن وقت بدرستی میتواند براهی که رهبران حقیقت پیمودند قدم پشت قدم آنان گذارده خود را بسعادت برساند لکن بدون حصول ملکه تقوی ممکن نیست کسی بتواند سعادت مند گردد و اینکه اول مرتبه تقوی است و آخر مرتبه تقوی چنانچه در محل خود مبرهن گردید اینک است که شخص چنان با نفس خود مجاهده

(۱) محققا خدا قبول میکند اعمال پرهیزکاران را.

صفحه : ۲۷۸

نماید که در اثر کوشش بسیار برای وی حالتی پدید گردد که از غیر حق تعالی اعراض نماید و بتمام قوی و مشاعر رو بحق آرد و از پیروی حظوظات نفسانی خود داری نماید و تمام فکر و همش در آلاهی حق و مقصود و مطلوبش مشاهده آثار و صفات حقانی گردیده تا آنکه برسد بجایی که خود و آنچه هست برای او بخواهد نه برای خود.

إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، وَيَلَّيَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ما اینکه طور پاداش میدهیم نیکوکاران را وای بحال کسانی که خود را از اینکه سعادت عظمی و از نعمتهای بهشتی که بمؤمنین با تقوی وعده داده شده محروم نموده و سخنان پیمبران و آیات الهی را دروغ میندازد و نسبت ناروا بآنها میدهد.

كُلُّوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ، وَيَلَّيَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ امر کلوا و تمتعوا امر و جویی نیست بلکه در مقام توبیخ و سرزنش کفار است و اشاره بکفار دارد که از متاع اندک بيمقدار دنیا بخورید و اندکی محظوظ گردید لکن محظوظات دنیا شما را از عذاب نجات نمیدهد زیرا که شما گنه کار و در مورد سخط و غضب پروردگار واقع گردیده‌اید و مال و ثروت یا شهرت و مقام کسی را از گناه پاک نمیگرداند وای بحال گنه کارانی که تکذیب پیمبران نموده‌اند و بهمین متاع قلیل دنیا قناعت نموده و خود را از سعادت و فضیلت محروم گردانیدند.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ، وَيَلَّيَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ یکی از صفات نکوهیده منکرین اینک است که بآنان گفته میشود رکوع کنید نمیدانند و اینکه آیه چنانچه مفسرین گویند مشعر بر اینک است که کفار همان طوری که مکلف باصول دیانت میباشند مکلف بفروع نیز میباشند زیرا که ظاهرا اینک آیات در باره کفار و منکرین پیمبران و آیات الهی فرود آمده اگر آنان مکلف برکوع که یک جزء از نماز است نبودند از جهت ترک رکوع در مقام

صفحه : ۲۷۹

توییح و ملامت واقع نمیگردیدند لکن چنانچه در جای دیگر تذکر دادیم اینکه آیه بتنهایی دلیل نمیشود که کفار ابتداء مکلف بفروع نیز باشند زیرا که آیه در مقام توییح و سرزنش آنها است و چنین مینماید که مقصود اینکه است که اگر بآنها گفته شود ایمان آرید و با جماعت مؤمنین رکوع کنید نمیپذیرند وای بحال کسانی که آیات خدا و مقررات دین را تکذیب نمودند و زیر بار تکلیف نمیروند.

فَبِأَيِّ حَيْثُ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ اشاره به اینکه کفار وقتی باین آیات قرآنی و چنین دلایل و براهین روشن که جای تردید باقی نگذارده و طاهر و هویدا است تصدیق نمیکنند پس بچه حدیث و گفتاری تواند تصدیق نمایند و ایمان آرند.

صفحه : ۲۸۰

سوره النبأ

اشاره

مکیه و هی اربعون آیه ابی بن کعب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت میکند که هر کس سوره نبأ را هر روز قرائت کند از آن سال بیرون نرود مگر آنکه در همان سال زیارت بیت الله مشرف شود.

[سوره النبأ (۷۸): آیات ۱ تا ۲۰]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِيَّ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹)

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ

مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴)

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ

فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹)

وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)

(ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش مهربان

مردم از چه امر مهمی سؤال میکنند،

از خبر بزرگ قیامت،

آن چنان کسانی که در باره قیامت با هم بحث و مجادله مینمایند،

اینکه طور نیست که گمان کرده‌اید بزودی دانا میشوید، پس از آن (از اعمال و کردار خود) دانا میشوید (که قیامت چیست)، آیا ما زمین را برای شما مهد امان قرار ندادیم، و کوه‌ها را برای استحکام زمین مثل میخ نهادیم، و آفریدیم شما را جفت جفت

صفحه : ۲۸۱

و قرار دادیم خواب را برای تقویت بدن شما، و قرار دادیم روز را برای تحصیل معاش شما، و بنا کردیم بالای سر شما هفت بنای محکم، و قرار دادیم در آن بناء محکم چراغ نورانی درخشان، و از فشار ابرها فرود آوردیم آب ریزان، تا اینکه از زمین بیرون آریم حبوبات و گیاهان، و باغهایی که درختان آن بهم پیچیده، روز قیامت که روز جدا شدن حق و باطل است وعده گاه الهی است، روزی است که در صور نفخه دمیده میشود پس می آید فوج فوج، و آسمان در آن روز باز میگردد و درهایی در آن گشوده میشود و کوه‌ها مانند سرابی میگردد، هر آینه جهنم در انتظار بدکاران است.

توضیح آیات

اشاره

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ بقاعده عربیت (عم) در اصل عن ما بوده عین را در ماء استفهامیه ادغام نمودند عَمَّا شد الف (ما) را حذف نمودند (عم) شد چنانچه در لم و بم و فیم که در اصل لَمَّا فیما بما بوده برای آسانی تَلَفُّظ بآن چنین کردند. نبأ خبری را گویند که متضمن سه فائده باشد اول فائده‌اش بزرگ باشد دوم از آن علم یا مظنه حاصل گردد سوم عاری و خالی از دروغ باشد مثل تواتر یا خبری که خدا یا پیغمبر و امام میدهند که احتمال کذب نمیدهد. و تمام اخباری که در قرآن مجید بلفظ نبأ آمده متضمن همین سه معنی است مثل قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ تَبْتُونِي بَعْلَمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و غیر اینها از آیاتی که بلفظ نبأ آمد اشاره بعظمت آن چیزی است که از آن خبر میدهد نظر بزرگی و عظمت مسئول عنه دارد که از روی تعجب و پرسش فرموده (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ) زیرا نبأ در لغت بمعنی خبری است که شأنیت آن بسیار عظیم و مهم باشد

صفحه : ۲۸۲

سخنان مفسرین در توجیه نبأ عظیم

(۱) مقصود قرآن است بدلیل قوله تعالی قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ضمیر هو اشاره بقرآن است.

(۲) روز بعث و نشور است یعنی مقصود از نبأ عظیم قیامت است که کفار در آن اختلاف نموده‌اند بعضی اصلاً منکر قیامتند و بعضی گمان میکنند در قیامت بتها شفیع آنها میباشند.

(۳) نبأ عظیم شخص محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است که مردم از هم سؤال میکردند و از مقام رسالت حضرتش تعجب مینمودند در سوره ق آیه ۲ فرموده بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۱) (۴) در تفسیر اهل بیت است که مقصود از (نبأ عظیم) وجود امیر المؤمنین است و از آن حضرت روایت میکنند که فرموده (نیست برای خدا آیتی که بزرگتر از من باشد و نیست برای خدا نبی که عظیم‌تر از من باشد).

در تفسیر ابو الفتوح رازی از علقه روایت میکند روز صفین مردی از لشکر شام بیرون آمد و بالای اسلحه خود قرآنی حمایل نموده بود و بجای رجز که عرب میخوانند عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ را میخواند علقه گوید خواستم جلو او روم حضرت امیر علیه السلام فرمود بجای خود باش و خودش نزد او رفت و باو فرمود آیا (نبأ عظیم) را که در آن اختلاف کرده‌اند میشناسی گفت نه میشناسم فرمود (و الله انا النبأ العظیم) و من آن کسی میباشم که در آن اختلاف کردید و بر ولایت من منازعه نمودید و از ولایت من برگشتید بعد از آنکه قبول ولایت نمودید و از راه طغیان و سرکشی خود را بهلاکت انداختید و روز غدیر را خود دانید خود دانید و روز قیامت بدانید آنچه کرده‌اید.

(۱) بلکه کفار تعجب و شگفت داشتند از آنکه از جنس خودشان ترساننده و بیم دهنده‌ای بیاید و میگفتند اینکه امری است عجیب.

صفحه : ۲۸۳

حدیثی از حضرت رسول (ص) که نبأ عظیم علی (ع) است

از حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از بزرگان اهل سنت و سنیه است چنین نقل میکنند که گفته حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مقصود از نبأ عظیم ولایت علی بن ابی طالب است که از همه کس راجع بآن سؤال میشود و هیچ میتی در شرق و غرب عالم نیست مگر آنکه از وی منکر و نکیر از ولایت علی (ع) سؤال میکنند فطوبی خوشا بحال تصدیق کنندگان بولایت او و وای بحال منکرین ولایت او.

آری خوشا بحال متمسکین بولایت او که او را امام و پیشوای خود قرار داده و محبت او را در دل خود پرورانیده بدبخت کسی که از ولایتش بی بهره گردیده.

و در روایت دیگر حضرت امیر (ع) فرموده من ان نبأ عظیم هستم که در من اختلاف کردند و در خلافت من منازعه نمودند و از ولایت من برگشتند پس از آنکه قبول کردند و بدشمنی با من خود را هلاک نمودند پس از آنکه بشمشیر من از کفر نجات یافتند با آنکه در غدیر شأن و منزلت مرا دانستند.

ممکن است گفته شود چون (نبأ عظیم) اطلاق دارد و مصادیقی دارد که شامل می‌گردد آنچه را که حمل بر آن کرده‌اند و هر یک از آنها مصداق (نبأ عظیم) واقع می‌گردد زیرا که دلیل بر تعیین امر بخصوص نداریم پس گوئیم (نبأ عظیم) شامل می‌گردد هم قرآن و هم مقام نبوت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و هم روز قیامت و هم ولایت حضرت علی (ع) را زیرا راجع بتمام اینها بین مردم اختلاف واقع است.

الذی هم فیهِ مُخْتَلِفُونَ بر تمام اینها صادق آید زیرا آن چیزی که در آن اختلاف نمودند اگر قرآن باشد مؤمنین گفتند قرآن کلام حق تعالی است پاره‌ای از کفار گفتند سحر است بعضی گفتند افسانه‌های پیشینیان است طایفه دیگر گفتند بافته مسلمانان است. و اگر رسول باشد مؤمنین او را فرستاده خدا دانند کفار بعضی ساحرش گفتند بعضی کاهنش نامیدند بعضی دیوانه‌اش دانستند و بعضی کاذب و دروغ‌گوش گفتند

صفحه : ۲۸۴

و اگر قیامت باشد بعضی اصلاً منکر بقای انسان بعد از مردنش گردیدند و قالوا إن هی إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ (۱) و بعضی قیامت را فقط روحانی گرفتند و بعضی جسمانی صرف دانستند و بعضی اظهار تردید نموده و گفتند وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن رُّدِدْتُ إِلَى رَبِّی لَأَجِدَنَّ خَیْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا (۲) و بعضی معاد را روحانی و جسمانی دانستند. و اگر ولایت امیر المؤمنین (ع) باشد بعضی او را امام اولش دانستند و بعضی خدایش نامیدند و بعضی خلیفه چهارمش دانستند بعضی او را کافر و مرتد معرفی نمودند.

و چنانچه گفتیم چون آیه (عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیمِ) مطلق است و مصادیقی دارد شامل می‌گردد آنچه را که بر آن صادق آید زیرا دلیل معین که بشود بآن آیه را مقید نمود و حمل بر یک معنی بخصوص کرد در کار نیست. لکن بین توجیهاتی که از مفسرین نقل شده مناسب‌تر و بهترین آنها اینکه است که (نبأ عظیم) را حمل بر قیامت نمائیم و چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند بچند دلیل اینکه حمل واضح‌تر مینماید.

اول قوله تعالی که پس از آیه نبأ عظیم فرموده (كَلَّا سَیَعْلَمُونَ) که اینکه جمله در باره منکرین قیامت در قرآن بسیار آمده که بزودی می‌فهمند وقتی که دیگر برای آنان نتیجه بخش نیست که آن موقع قیامت است لکن ظاهراً اینکه دلیل نیز تمام نیست و شامل تمام توجیهات میشود که مفسرین در نبأ عظیم نموده‌اند زیرا تمام اینکه مطالب و حقایق در قیامت معلوم و واضح می‌گردد اختصاص بامر قیامت ندارد.

دلیل دوم بیان ذکر نعمتهایی است که در آیات بعد برای بشر مهیا نموده از

(۱) سوره انعام آیه ۲۹، کفار گفتند نیست مگر زندگانی دنیا و ما مبعوث نمی‌گردیم

(۲) گمان نمی‌کنم قیامت بر پا باشد و اگر باز گشت نمودم بسوی پروردگار خود هر آینه می‌بام بهترین جای بازگشتن را، [.....]

صفحه : ۲۸۵

آنجا که فرموده أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا تا آنجا که می‌فرماید وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا که ظاهراً بیان آیات برای رفع استبعاد منکرین معاد است که گویند چگونه ممکن است انسان پس از مردن و تفرق اعضا و پراکنده گی اجزای بدن دو مرتبه زنده شود. پس اینکه بیانات مشعر باین است که مقصود از نبأ عظیم که در آن اختلاف نموده‌اند همان امر قیامت باشد و ذکر نعمتها برای تذکر

و اشاره به اینکه آن کس که موجودات را از نیستی بهستی آورده و برای دوام و بقاء انسان اینکه همه وسائل فراهم نموده قدرت دارد که انسان را پس از مردن ثانیاً وی را زنده گرداند و اگر چنین نباشد خلقت وی عبث و بیهوده خواهد بود. و اینکه پس از آن واقع قیامت را بمیان می‌آورد (و نُفِخَ فِي الصُّورِ) تا آخر نیز تأیید مینماید که مقصود از (نباً عظیم) وقوع قیامت است.

لکن چنین بنظر می‌آید که بهترین توضیحات همان است که گفتیم که نبأ عظیم شامل می‌گردد تمام توجیهاتی که داده شده زیرا که راجع بتمام آنها بین مردم اختلاف بسیار واقع است چنانچه در شأن نزول آیه گفته‌اند وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث گردید و مردم را بتوحید و قیامت و حشر و نشر خبردار نمود و قرآن را برای آنان تلاوت فرمود از روی تعجب و انکار از یکدیگر سؤال مینمودند که محمّد چه میگوید و اینکه سخنان بزرگ چیست که میگوید اینکه بود که خداوند بیغمبر خود خبر میدهد که مردم در آنچه بآنها خبر میدهی اختلاف دارند.

كَلِمًا سَيَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلِمًا سَيَعْلَمُونَ كَلِمًا - کلمه ردع است و در مقام توبیخ و تهدید است که نه چنین است که گمان کرده‌اند بزودی حقیقت آن چیزی که در آن اختلاف کرده‌اند برای آنان ظاهر خواهد شد و چون دنیا است که میدان منازعه و مشاجره بین افراد بشر را فراهم مینماید و امور طبیعی بمنزله پرده و حجابی است که حقایق را پوشانیده و هر کسی

صفحه : ۲۸۶

حقایق را در ظلمت طبیعت خود طوری مینگرد لکن پس از مرگ پرده طبیعت پاره میشود و حقایق مکشوف میگردد آن وقت اختلاف و تردید آنان تبدیل بیقین خواهد گردید.

از بعض مفسّرین است که ضمیر جمع در (سيعلمون) اول راجع بکفار است و در دوم مقصود مؤمنین اند نه آنکه فقط برای تأکید باشد کفار پس از مرگ شکشان تبدیل بعلم میگردد و مؤمنین علمشان تبدیل بعیان میگردد.

در اینکه آیات بعد در مقام نعمتهایی که بشر عنایت شده بر آمده شاید بیان نعمتها برای آن باشد که بشر را متنبه و متذکر گرداند که آن کسی که قدرت بر ایجاد و هستی آنها پس از نیستی آنها دارد البته قدرت بر اعاده بعد از اعدام آنان هم دارد و نه نعمت از نعمتهای خود را تذکر میدهد.

(اول) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (المهد) در لغت بمعنی گهواره‌ایست که برای طفل مهیا مینمایند چنانچه در سوره آل عمران آیه ۴۱ راجع بتکلم نمودن حضرت عیسی است که گفتند کيف نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا^(۱) سوره مریم آیه ۳۰ و در جای دیگر جَعَلْ لَكُمْ الْأَرْضَ مِهَادًا او مهادا^(۲) در جای دیگر الْأَرْضَ فَرَاشًا وَمَهْدًا لَهُ تَمَهِيدًا در اینکه آیات اول از نعم الهی که در باره انسان اجراء نموده و انسان را متذکر بآن نموده اینکه است که زمین را تسویه گردانیده و محل آرامگاه بشر قرار داده که در آن بیاسایند و مانند فرشی زیر پای بشر گسترانیده که باسانی بتوانند در آن حرکت نموده مقاصد خود را انجام دهند و نیز از کمال قدرت و لطف زمین را مسخر آدمی گردانیده که هر طور تصرفی بخواهند در آن عمل کنند خاک را سست آب را لئین، هوا و حرارت را محیط بر آن گردانیده که حبوبات و نباتات

(۱) چگونه سخن گوئیم با کسی که کودک و در گهواره آرمیده.

(۲) قرار داد زمین را برای شما گهواره و آرامگاه شما.

از آن روئیده گردد و ارزاق حیوانات باسانی بدست آید.

بعضی گفته‌اند تشبیه زمین بگهواره اشاره بحرکت زمین است که همین طوری که گهواره دور میزند و حرکت مینماید زمین هم بدور خود میچرخد.

وَالْجِبَالِ أَوْ تَأْدًا (دوم) از راه لطف کوه‌ها را میخ زمین قرار داده که زمین را نگاه دارد و روی آب تکان نخورد و محکم گردد اگر کوه‌ها نبود که زمین را محکم گرداند آسایش برای انسان و حیوانات ممکن نبود.

جبال جمع جبل در سوره نور آیه ۴۳ وَ يُنَزَّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ (۱) و در سوره الفاطر آیه ۲۵ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا در سوره طه آیه ۲۰۵ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا وَغَيْرِهَا موارد استعمال لفظ جبال در آیات قرآنی بسیار است که در هر موردی اشاره ببعض صفات آن دارد و در اینجا اشاره باین است که کوه‌ها را میخ زمین گردانیدیم.

تعالی که وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا سوم شما افراد بشر را جفت جفت گردانیدیم که با هم آسایش نمائید.

هر دو چیزی که مقارن و مماثل هم باشند آن را زوج گویند مثل نر و ماده در حیوان و انسان قوله تعالی فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى هر چیز دیگری نیز که جفت و مقارن یکدیگر باشد آن را در عربی زوج و در فارسی جفت گویند.

سخنان مفسرین در معنی ازواج

(۱) ازواج یعنی اشکالا که شما بشکلهای مختلف پیدایش نمودید با آنکه

(۱) فرو فرستد از آسمان از کوههایی که در آسمان است تگرگ.

(۲) و از کوه‌ها راههایی است سفید و قرمز که رنگهای آن مختلف است.

(۳) ای پیغمبر اکرم از کوه‌ها سؤال میکنند بگو (موقع ظهور قیامت) برافشانند آنها را برافشانندی یعنی آنها را متفرق میگرداند.

صفحه : ۲۸۸

همه بصورت انسانیت خلق شده‌اند دو نفر دیده نمیشود بیک صورت باشند.

(۲) ازواج یعنی اصنافا بعضی سفید بعضی سیاه بعضی خوش صورت و با جمال بعضی زشت صورت و زشت اندام بعضی بلند قد بعضی کوتاه و مردم از حیث صفات و اخلاقیات نیز تفاوت بسیار دارند و اینکه طور خلقت کمال علم و قدرت و حکمت خالق را اثبات مینماید.

(۳) (ازواج) یعنی شما را جفت جفت خلق نمودیم اگر چه معنی ظاهر آیه همین است که شما را زن و مرد قرار دادیم که با هم زوج و جفت گردید و با هم انس گیرید و از شما تولید مثل گردد لکن باعتبار دیگر وقتی آیات را با هم جمع نمودیم مثل قوله تعالی سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ و در سوره ق وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ و در جای دیگر مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ و در حکایت نوح که حضرتش مأمور گردید که از هر نوعی از موجودات جفت بگیرد قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ از مجموع آنها چنین استفاده میشود که ضمیر (کم) در آیه خلقناکم تعمیم دارد و شامل می‌گردد تمام حیوانات بلکه تمام موجودات را که بقاء و دوام آنها بزوجیت تحقق می‌پذیرد حتی مواد اولیه چنانچه در اکتشافات جدید ثابت شده که جواهر فرده که ماده جسمانیات است دو جزء دارد یکی را مثبت گویند و دیگری را منفی که بمنزله نر و ماده در حیوانات

بشمار می‌رود و نیز حکماء گفته‌اند هر ممکنی زوج ترکیبی است از وجود و ماهیت اینکه است که بطور عموم در سوره (الذاریات آیه ۹۴) فرموده وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ ﴿۱﴾ معلوم می‌شود که (کم) در آیه اشاره دارد بانسان و آنچه برای او و از پرتو وجود او که عبارت از نباتات و جمادات و حیوانات است خلقت گردیده جفت جفت است.

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا

(۱) از هر چیزی خلق کردیم دو جفت وقتی اینکه آیه را با آیات بالا و آیه تعالی قال (وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا) جمع نمودیم تعمیم پیدا میکند و شامل همه چیز می‌گردد.

صفحه : ۲۸۹

برای رفع اعتراض که نوم و سبات یک معنی دارد (نَوْمُكُمْ سُبَاتًا) مثل اینکه است که گفته شود ما خواب شما را خواب قرار دادیم اینکه است که مفسرین بچند وجه جواب داده‌اند:

اول- قرار دادیم خواب را برای راحتی شما که از مشقت کسب معاش بدن شما آسایش نماید روز شنبه را سبت الیهود گویند زیرا که یهودیان شنبه را برای استراحت میدانند.

دوم- (سباتا) یعنی (نعاسا) که آن اول خواب است که مردم طلب راحتی میکنند اینکه توجیه رفع اشکال نمیکند زیرا که معنی اینکه دو قول یکی میشود.

سوم- (نَوْمُكُمْ سُبَاتًا) خواب شما را دراز کردیم از اینجا است که گفته شده (عاش فلان سبتا من الدهر) یعنی فلانی مدت درازی زندگانی نمود و عمر او طولانی گردید و در روایتی ابی طالب بفاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین فرموده (اصبری سبتا ابشرک بمثله) و بین علی (ع) و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سی سال فاصله بوده که معلوم میشود سبت را در زمان بسیار استعمال میکنند.

چهارم (سباتا) خواب شما را مرگ شما قرار ندادیم و با آنکه بدن شبیه بمرده می‌گردد روح شما در بدن شما محفوظ است.

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا پَنَجَمَ از نعمتهای نه گانه که در اینکه سوره مبارکه تذکر میدهد اینکه است که ما قرار دادیم شب را بمنزله لباس شما لباس آن چیزی را گویند که عیوب انسان را بپوشاند و موارد استعمال آن بسیار است قوله تعالی (وَ لِبَاسٍ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا ذَلِكُمْ خَيْرٌ) و در جای دیگر الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ یعنی مخلوط بظلم نمود اُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ در جای دیگر قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ یعنی ما لباس را قرار دادیم که عورت شما را بپوشاند و آنچه عیوب انسان را میپوشاند آن را عرب لباس نامد قال الله تعالی هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ شاید اینکه زن و شوهر را لباس یکدیگر نامیده برای اینکه باشد که هر یک

صفحه : ۲۹۰

لباس دیگری است که مانع می‌گردد آن را از کار قبیح.

شاید تشبیه نمودن شب را بلباس اشاره باین باشد که همین طوری که لباس شما را از سرما و گرما نگاه میدارد و بدن شما استراحت مییابد و از تابش آفتاب تابستان و شدت سرمای زمستان حفظ میکند همین طور خواب در شب پوشش شما است که از تعب و زحمت معاش در روز بشما استراحت میدهد.

وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ششم قرار دادیم روز را برای طلب معاش شما و شب را برای استراحت شما اگر شب و روز را دنبال هم قرار نداده بود مثلاً همیشه شب یا همیشه روز بود یک موجود زنده‌ای در روی زمین یافت نمی‌گردید اگر همیشه شب بود زمین منجمد و

دریاها یخ و گیاهی از زمین نمیروئید و اگر همیشه روز بود از تابش خورشید تمام گیاهان میخشکید و از شدت حرارت جنبده‌ای در زمین باقی نمیماند اینکه است که بقدرت کامله خدائیش شب و روز را دنبال هم قرار داد.

وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (هفتم) - و بالای سر شما هفت آسمان محکم بنا کردیم ظاهراً مقصود از (سَبْعًا شِدَادًا) آسمانهای هفت گانه است چنانچه در جاهای دیگر نیز اشاره بآن شده در غرائب القرآن چنین گفته اصل سبع بمعنی عدد است قوله تعالی سَبْعًا شِدَادًا یعنی آسمانهای هفت گانه و موارد استعمال آن در قرآن بسیار است مثل (وَسَبْعِ سُبُلَاتٍ) «و سبع لیال» «سَبْعَةٌ وَ ثَمَنُهُمْ كَلْبُهُمْ» «سَبْعُونَ ذِرَاعًا» «سَبْعِينَ مَرَّةً» «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» که تفسیر بسوره حمد شده زیرا که سوره حمد هفت آیه است.

اعتراض

چنانچه در کشفیات جدیده معلوم و محقق گردیده آسمان آن طوری که در هیئت قدیم معرفی مینمودند که هفت طبقه دارد و مثل پوستهای پیاز بدورهم بستگی دارد اینطور وجود ندارد بلکه فقط فضایی است پر از کرات و هر کره‌ای در خود عالمی

صفحه : ۲۹۱

دارد و سیارات را نیز زیادتر از هفت عدد میدانند که حرکت وضعی دارند که بدور خورشید میچرخند.

پاسخ

بنا بر صحت اینکه کشفیات جدید که بسیاری از آنها از روی حدس و تجربه و تخمین گفته شده و اختلاف آراء بسیار در آنها پدید گردیده گوئیم شاید مقصود از سما که در آیات دیگر تصریح بآن شده آسمان معهود نباشد که در هیئت قدیم عنوان شده بلکه مقصود از سما همان معنی لغوی که مأخوذ از سمو و بمعنی ارتفاع و بلندی است مرتبه بالا باشد نه آسمان معهود و غرض از (سَبْعًا شِدَادًا) که در آیه بالا- عنوان شده چنانچه در آیه بلفظ فوق بیان فرموده نه آسمان مدار هفت سیارات باشد نه آسمانهای هفتگانه و اینکه سیارات را هفت عدد معرفی نموده نه زیادتر گوئیم اثبات شیئی نفی ما عدای آن را نمیکند و چون عامه خلق سیارات را بهمین عدد میشناختند قرآن نیز در مقام امتنان بر بشر اشاره بهمین عدد مینماید که بر فهم آنها گران نیاید و انکار نمایند.

وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا و در جای دیگر وَ جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا (هفتم) قرار دادیم خورشید را چراغ که بتلألؤ و نور خود روی زمین را روشن گرداند و حرارت خود موجودات را رونق دهد مفسرین جمله (سِرَاجًا وَهَاجًا) را حمل بر خورشید کرده‌اند لکن ممکن است معنی عامی از آن اراده شده باشد که شامل گردد خورشید و ماه و تمام ستارگان که در شب چراغ زمینند خورشید در روز نور افشانی میکنند و سطح زمین را بنور خود روشن میگرداند و باقی در شب زمین را بنور خود روشنی میبخشند.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَاجًا، لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا، وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا معصرات ابری را گویند که با آن باد باشد و از آن باران فرود آید مثل شیری

صفحه : ۲۹۲

که از پستان شتر ریزش نماید ثَجَاجًا یعنی سیّالاً.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت میکنند که فرمود

(افضل الاعمال الى الله تعالى العج و الثج)

یعنی بهترین اعمال بلند کردن صداست در تلبیه حج و سیلان دادن خون گوسفند یا نحر شتر در موقع ذبح قربانی کردن (مجمع البحرین).

نهم از نعم الهی که در اینجا شماره مینماید اینکه است که از ابرها باران فرود آریم تا آنکه روئیده شود از زمین گیاهها و اشجار و بستانها و آنچه بشر محتاج بآن است بلکه زیادت از آنچه انسان محتاج بآن است تفضلاً عنایت مینماید.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا وَعَدَّةَ غَاه و مِيقَاتِ شَمَا رُوزِي اسْتِ كِهْ حَقِّ و بَاطِلِ خُوبِ و بَدِ اَزْ هَمْ جِدَا مِشُونَدِ دَرِ كَلَامِ اللّٰهِ مَجِيدِ رُوزِ مَوْعُودِ رَا بِنَامَهَائِي بَسِيَارِي مَعْرِفِي نَمُودِه.

روز فصلش نامیده برای آنکه هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد و خوب و بد خیر و شر از هم امتیاز مییابند و در آن روز چیزی مخفی نمیماند چنانچه آن روز را (بتبلی السرائر) نیز معرفی نموده.

قیامتش نامیده زیرا که در آن روز همه بامر حق تعالی قیام مینمایند یا قیام و فعلیت وجود خود را باو مشاهده مینمایند روز جمعش نامیده باعتبار آنکه انسان در آن وقت بفعلیت اخیر خود رسیده و جامع میگردد تمام فعلیات عوالمی که در راه نوردی خود از آن گذشته و سود یا زیان برده و بمناسبت وجود او بایستی عالم وی در آن وقت عالم جمع و عالم تام و تمام باشد و شاید بهمین مناسبت آن را عالم حشرش نامند زیرا که حشر بمعنی جمع است مقابل نشر که بمعنی پهن است.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا دَرِ غَرِيبِ الْقُرْآنِ چَنِینِ كُفْتِهْ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ صُورِ مِثْلِ شَاخِي اسْتِ كِهْ دَرِ آن نَفْحِهْ دَمْنَدِ پَسِ خَدَاوَنْدِ قَرَارِ دَادِ آن رَا سَبَبِ عُودِ اُرُوَاحِ و بَازْ كُشْتِ صُورِ بَسُوی

صفحه : ۲۹۳

جسد هایشان و روایت است که در صور صورت تمام مردم است.

ظاهراً مقصود از بنفخ فی الصور صور دوم است که در موقع ظهور قیامت و روز معاد بصور دوم اسرافیل مردگان زنده میگردند و سر از قبر در میآورند و گروه گروه با شتاب بسوی میعادگاه پروردگار خود میشتابند قوله تعالی كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ مَّقْتَحِمٌ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا در تفسیر ابو الفتوح رازی از معاذ جبل روایت میکند که چنین گفته من با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخانه ابو ایوب انصاری بودم از حضرتش پرسش نمودم که معنی اینکه آیه چیست فرمود ای معاذ از امر بزرگی سؤال نمودی آن گاه گریه نمود و فرمود روز قیامت مردم ده نوع میگردند و هر نوعی بصورتی وارد محشر میشوند و تمام آنها از مسلمانند بعضی بصورت بوزینه بعضی بصورت خوک بعضی سرنگون بعضی کور بعضی کر و گنگ بعضی زبانها بر سینه افتاده و زبان خود را میچونند بعضی دستها و پاهایشان بریده بعضی بر درخت از آتش آویزان بعضی بوی گندی از آنها بیرون آید مثل بوی مردار بعضی لباس قطران پوشیده اند.

سخن چینیان بصورت بوزینه گانند رشوه گیران بصورت خوکانند آنکه سرنگون وارد محشر میشود ربا خوار است آنکه کور وارد میشود آن قاضی است که حکم بناحق کرده باشد و آنکه لال و کر وارد میگردد آن کسی است که باعمال خود عجب دارد و عمل خود را بزرگ میشمارد آنکه زبان خود را میچوند عالمی است که آنچه گوید خود عمل نکند آنهایی که دست و پا بریده وارد میگردند کسی است که همسایگان را ایذا و اذیت میکند آنهایی که بردار آتشین آویخته اند کسی است که بدگویی مردم را نزد سلطان میکند آن کس که از وی بوی مردار می آید آن کسی است که بیروی شهوات و لذات مشغول است و حقوق الهی را ادا نمینماید و آن کس که لباس آتش پوشیده آن کسی است که اهل کبر و نخوت باشد اغلب مفسرین اینکه حدیث را بچند طریق از معاذ نقل کرده اند.

صفحه : ۲۹۴

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (ففتح) با تشدید و بدون تشدید هر دو قرائت شده مشهور و معروف بین قراء با فتنحه قرائت شده یعنی در آن روز که صور دمیده میشود و مردم فوج فوج میگردند آسمان شکافته میگردد و درهایی در آن باز میشود و ابواب جمع باب است که در سوره بقره آیه ۱۸۵ و أَتُوا النَّبُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اشاره به اینکه هر عمل و کاری را از راه خودش وارد گردید.

سخنان مفسرین راجع بابواب

(۱) آسمانها را بشکافتند تا درها گردد (۲) هر شکافی که در آن پدید گردد مانند دری باشد (۳) درهایی در آن باز شود که فرشتگان فرود آیند (۴) هر کس را دو در باشد در آسمان دری برای صعود اعمالش دری برای فرود روزیش چون بمیرد درها بر او ببندند و چون روز قیامت شود آن درها را باز کنند.

(ابو الفتوح رازی) و شاید مقصود از سماء طرف علو و بالا باشد نه آسمان معهود زیرا بدلالت آیات و احادیث بسیار نزدیک قیام ساعت بصور اسرافیل آسمانها و کرات و سیارات همگی مضمحل و نابود میگرددند و بدلالت قوله تعالی یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ مَادَّةَ عَالَمٍ دُنْيَا تَبْدِيلِ مِیْگردد بعالم آخرت و شاید مقصود از ابواب راه عروج بعالم بالا و صعود بشر از عالم دنیای دنی بعالم آخرت باشد که در رتبه و مقام فوق عالم دنیا است و ابواب اشاره باین باشد که چون روش هر کسی در علم و معرفت و عمل غیر از روش دیگری است اینست که راه عروج هر کسی غیر راه دیگریست و از آن طرق تعبیر بابواب نموده زیرا معمول و متعارف است که هر جایی را بایستی از درش وارد گردید.

وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا رُوزی که نفخه در صور دمیده میشود کوهها پراکنده و اجزاء آن در هوا سیر

صفحه : ۲۹۵

نماینند و مثل سرابی میگردند که گمان شود آبست و تشبیه بسراب شاید اشاره باین باشد که در آن وقت دیگر حقیقتی و شیئی برای کوهها باقی نماند جز گمان و پنداشت.

[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۱ تا ۴۰]

اشاره

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِلطَّاغِينَ مآبًا (۲۲) لَا بَیِّنَ فِیْهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا یَدُوقُونَ فِیْهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا (۲۵) جَزَاءً وَفَاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا یَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآیَاتِنَا كِذَابًا (۲۸) وَكُلَّ شَیْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِیْدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰)

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا (۳۵) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا یَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا یَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكِ الْیَوْمِ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَى رَبِّهِ مَا بآ (۳۹) إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِیْبًا یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ وَیَقُولُ الْكَافِرُ یَا لَیْتَنی كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)

(ترجمه)

هر آینه جهنم در کمین گاهست،
 بازگشت اشرار و مردمان یاغی ستمکار است،
 که سالهای متمادی در آن عذاب کشند،
 و در آن جایگاه نه هوای خنکی بینند و نه آشامیدنی (گوارایی)
 مگر آب جوشان پلید،
 که آن کیفر اعمال آنها و موازی با عمل آنان است،
 زیرا که آنها امید بروز حساب نداشتند،
 و جدا

صفحه : ۲۹۶

آیات ما را تکذیب نمودند،
 و هر چیزی را ما در کتاب شماره و حساب نموده‌ایم،
 (خطاب بجهنمیان است) بچشید عذاب جهنم را و هرگز بر شما زیاد نمیکنیم مگر عذاب،
 برای اشخاص با تقوی گشایش و آسایش است،
 آنها را باغها و انگورستانهایی است،
 و دخترهای زیبا که همه در خوبی مثل هم مانند،
 و کاسه‌هایی است پر از شراب طهور
 و در آن (محل کرامت) نه عمل بیهوده‌ای و نه کلام دروغی شنیده و دیده نمیشود،
 پاداش و عطائی است از طرف پروردگار تو،
 پروردگار آسمان و زمین و آنچه بین آنها است آن کسی که از سطوت و عظمت او کسی را قدرت تکلم نیست،
 روزی که روح و ملائکه می‌ایستند وصف میزنند و تکلم نمیکنند مگر کسی که خدای رحمن اذن بدهد و نمیگویند مگر کلام
 صحیح و نیکو،
 چنین روزی محقق و واقع است پس کسی که بخواهد بگیرد بسوی پروردگار راه باز گشتی،
 محققاً ما تهدید کردیم شما را بعذاب نزدیک روزی که هر کسی مینگرد آنچه را که پیش فرستاده، و از سختی آن روز کافر گوید
 ای کاش من خاکی بودم (و بوجود نیامده بودم)

توضیح آیات**اشاره**

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا مِرْصَادًا در لغت مکانی را نامند که برای امری یا عملی آماده شده باشد و در غرائب القرآن گفته إِنَّ جَهَنَّمَ
 كَانَتْ مِرْصَادًا یعنی جهنم محل مجازات است چنانچه فرموده وَ إِنَّ مِنْكُمْ إِلَآءَآ وَآرِدُهَا (پایان) و نظیر اینکه آیه قوله تعالی إِنَّ رَبَّكَ

لِبَالِیْرَصَادِ اِشَارَه بَه اَیْنِکَه دَر قِیَامَت مَلْجِآء و پِنَاه گَاهِی نِیَسْت مَکْر بَسُو ی حَق تَعَالِی و دَر حَدِیْثِ قَدْسِی (مَنْ حَارَب لِی و لِیَا فُقِد اِرْصَد لِمَحَارَبَتِی) یَعْنِی کَسِی کَه دَر مَقَامِ ضِدِّیْت و دَشْمَنِی بَر آمَد بَا دُوسْت خُدَا خُود رَا آمَادَه نَمُودَه بَرَا ی دَشْمَنِی و ضِدِّیْت بَا خُدَا.

صفحه : ۲۹۷

سخنان مفسرین در اینکه مقصود از مرصاد چیست

(۱) مرصاد محلی است که برای کفّار آماده شده. (میرد) (۲) مرصاد محبسی است که گنهکار آن را در آنجا حبس میکنند. (مقاتل) (۴) راهی است که آماده شده برای گذرگاه گناهکاران. (مجمع البیان) لِلطَّاعِیْنِ مَأْبَأٌ، لَا یُشِیْنُ فِیْهَا أَحْقَاباً جمع حقب و حقبه است و جایگاه مردمانی است که طغیان کرده و از حکم الهی تجاوز نموده‌اند که مدّت بسیاری در آنجا لبث مینمایند.

سخنان مفسرین در توجیه احقاب

(۱) حقب نام روزگار و ازمنه طولانی است که محدود بحدّی نیست.
 (۲) محدود بحدّ معینی است و در اینکه مقدارش چه قدر است نیز از مفسرین گفتاری نقل شده.
 (اول) چهل سال است هر روزی هزار سال و هشتاد سال نیز گفته‌اند عمار دهنی از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت میکند که حضرتش از هلال هجری سؤال میکند شما در کتاب خود مقدار حقب را چند سال دیده‌اید در پاسخ گفت هشتاد سال هر سالی دوازده ماه هر ماهی سی روز هر روزی هزار سال.
 عبد الله عمر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم چنین روایت میکند که فرموده هر کس را بدوزخ برند تا از احقاب نگذرد از جهنم بیرون نیاید و احقاب هشتاد سال و اندی است و هر سالی سیصد و ششصد روز و هر روزی هزار سال.
 دیگری گفته احقاب چهل و سه حقبه است و هر حقبه‌ای هفتاد خریف و هر خریفی هفتصد سال و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال است.
 (مجاهد) خلاصه ظاهراً احقاب اشاره بطول مدت جهنمیان است در عذاب و از خالد سعدان نقل میکنند که گفته مقصود از آیه کفار نیستند گناه کاران اهل توحیدند

صفحه : ۲۹۸

که پس از گذشتن احقاب از جهنم بیرون آیند و شاهد بر اینکه رای روایت صحیحی است که عیاشی از ابو جعفر نقل میکند که اینکه آیه در شأن جماعتی است که از دوزخ بیرون آیند و اینکه آیه منافی نیست با آیاتی که خلود کفار را در جهنم میرساند چنانچه بعضی گمان کرده‌اند و آیاتی که دلالت بر خلود دارد بسیار است و نیز ممکن است گفته شود هر حقبه‌ای که تمام شود در عقب آن حقبه دیگر باشد مثل آنکه در سوره مائده آیه ۴۱ فرموده یُرِیْدُوْنَ اَنْ یَخْرُجُوْا مِنَ النَّارِ و مَا هُمْ بِخَارِجِیْنَ مِنْهَا و لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِیْمٌ» ۱ و نیز آیات دیگر که صریح در اینکه است که اهل جهنم مخلد در جهنم‌اند.
 و بدو وجه دیگر ممکن است بین آیات جمع نمود.

اولا اثبات شیئی نفی ما عدا را نمیکند باصطلاح علمی آیه مفهوم ندارد که بعد از گذشتن احقاب طغیان کنندگان از جهنم و عذاب

نجات می‌یابند یا نه آیه نسبت بعد از اینکه مدّت ساکت است آیه همین قدر در بیان اینکه است که عذاب طغیان کنندگان طولانی است.

و ثانیاً طاغی کسی را گویند که مشی وی بر غیر طریق حق و درستی باشد و شامل می‌گردد عموم کفار و معاندین و منافقین و فاسقین از مؤمنین را زیرا که مسلمان معصیت کار او نیز در عمل طغیان کرده و از حدود و قوانین و مقررات الهی تجاوز نموده و مسلماً آدم موحد اگر جهنم برود خلود در عذاب ندارد و شاید آیه همین قدر در مقام ابن باشد که عذاب جهنمیان طولانی است و لو نسبت باهلش از حیث خلود و عدم خلود تفاوت داشته باشد.

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا، إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا اشاره بعذاب جهنمیان است که در آنجاگاه آنی از عذاب استراحت ندارند

(۱) کفار اراده میکنند از آتش بیرون روند و نمیباشند بیرون رفته از آتش و مر ایشان راست عذاب پاینده.

صفحه : ۲۹۹

نه نسیم خنکی بآنان رسد و نه آب سرد گوارایی می‌آشامند مگر آب جوشان کثیف که از آثار عمل پلید آنان ناشی گردیده. بعضی گفته‌اند غَسَاق آب چرکی است که از پوست اهل جهنم سیلان دارد و آن مشروب جهنمیان است. دیگری گفته حمیم آب جوشان است و (غَسَاق) ریم و چرکی است که از ریش جهنمیان سرازیر است یا اشک چشم آنها است که علی الدوام جاری است و از حسرت می‌گیرند یا مقصود زمهریر است که در آن معذبند. و از شهر بن حوشب نقل میکنند که غَسَاق یک وادی جهنم است که در آن سیصد و شصت شعبه دارد و هر شعبه‌ای سیصد و شصت خانه و هر خانه‌ای چهار هزار زاویه و در هر زاویه عظیم‌ترین ماری است و در هر سر ماری چندان زهر باشد که جز خدا کسی نداند و مشروب دوزخیان از آن زهرها تهیه شده.

جَزَاءً وَفَاقًا اشاره به اینکه چنین عذابها کیفر اعمال و موافق با کردار زشت آنان است خداوند بکسی ظلم روا نمیدارد بلکه روی میزان عدل جزای هر کسی مطابق عملش داده میشود.

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا، وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا آری چون در روز معاد آنچه در باطنها است ظاهر می‌گردد و اعمال و افعال و ملکات انسان نتیجه میرسد و آثار آن پدیدار می‌گردد و بازگشت مینماید بخودش اینکه است که آنچه در باطنش از اعمال و اخلاق نکوهیده ذخیره نموده صورت خارجی پیدا مینماید و حمیم و غَسَاق و آتش سوزان و غیر آن میشود و بجان خودش می‌افتد.

در مقام اوصاف و اعمال جهنمیان برآمده که جهنمیان کسانی میباشند که

صفحه : ۳۰۰

تصدیق بروز جزا و قیامت و حساب ندارند و امیدوار بحیات بعد از مردنشان نیستند و شاید اشاره به آنهایی است که بگمان خود چنین پندارند که انسان (اذا مات فات) و جدا قول پیمبران را دروغ پندارند نه بمبدء قائلند نه بمعاد و اینکه آیه اخیر اهل جهنم را تخصیص میدهد بکفار زیرا که کفارند که ایمان بروز جزا و حساب ندارند و پیمبران را تکذیب مینمایند که اینان در حقب زمانهای طولانی باید بمانند و مبتلا بعذاب باشند و آیه راجع ببعدها است که حال کفار بعد از آن چگونه است.

نظر بآیاتی که دلالت دارد که کفار مخلّد در جهنم اند معلوم میشود هیچ وقت از جهنم و عذاب نجات ندارند و نظر باین آیه و بعض آیات دیگر که مشعر بر اینکه است عذاب آنها مدّت دارد معلوم میشود همیشه در جهنم نیستند.

خلاصه میتوان جمع بین آیات را اینکه طور نمود که همین طوری که برای سعدها و نیکوکاران درجاتی است در نعمت و رحمت و

هر کسی را بفرخور ایمان و تقوی و عمل نیکو متنعّم و بقدر لیاقت و استعداد از رحمت غیر متناهی الهی بر خوردار است همین طور برای کفار روی میزان جحود و اعمال نکوهیده آنان نیز درکات و مراتبی است در شدّت و ضعف عذاب. آنهایی که از روی فهمیدگی و دانستگی و لجاجت و ضدّیت انکار حقّ مینمایند عذاب آنان سخت تر و نظر بخت نیشان اگر فرضاً همیشه در دنیا بودند و هر قدر هم بآنان تبلیغ میشد دانسته و فهمیده انکار مینمودند علاوه در مقام ایذاء و توهین اهل حق نیز بودند البته نظر به اینکه روی میزان عدل الهی جزا بایستی مطابق عمل باشد چنین کسانی بکیفر اعمالشان جهنم جایگاه همیشگی آنان است و عذابشان منقطع نمیشود مگر آنکه نظر (برحمتی سبقت علی غضبی)

که در حدیث قدسی است ممکن است گفته شود وقتی از عذاب نجاتی یابند و لو آنکه در جهنم مغلّد باشند.

صفحه : ۳۰۱

لکن کفاری که کفرشان از راه عناد یا تعصب و لجاجت نباشد ممکن است آنها در جهنّم مغلّد نباشند بلکه توان گفت کفاری که قاصرند از آنکه بتوانند بین حقّ و باطل تمیز دهند و بگمان خود دینشان بر حقّ و عملشان رضایت بخش است شاید لئلا تصوّر خلاف نکنند و نیز ظلم و تعدّی بر کسی روا ندارند و اعمال نیکی هم دارند اینها اگر چه لایق بهشت که دار کرامت و منزلگاه مؤمنین با تقوی است نمیشوند لکن چنین بنظر میرسد که کرم الهی بالاتر از اینکه است که چنین اشخاصی را در قیامت عذاب نماید بلکه توان گفت آنان جزء مستضعفین میباشند که تکلیفی برای آنان نیست.

وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا، فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا احصاء در لغت بمعنی شماره شده بعدد است مثل اینکه گویند احصیت کذا یعنی باین عدد شماره نمودم.

و در اینجا اشاره باین دارد که مردمان طاغی یاغی گمان نکنند که اعمال زشت نکوهیده‌ای که در دنیا کرده و میکنند فانی گشته و حساب و شماره‌ای در آن نیست اینک طور نیست گمان آنان فاسد است هر چیزی از کوچک و بزرگ و هر عمل و کاری از خوب و بد و آنچه انسان در دنیا پابند بآن گردیده و دل بآن بسته و ارتباط قلبی بآن پیدا نموده و آنچه در خود پرورانیده و ذخیره نموده و آن اخلاق و ملکات سبعی یا بهیمی یا الهی و ملکوتی که در نفس وی رسوخ نموده تماماً در کتاب نفس و در صحیفه اعمال وی ضبط و ثبت گردیده و شماره شده.

و آن روز روزی است که تمام اعمال و افعال بشر از اعمال ظاهری و عقاید و ایمان باطنی و اخلاق و صفات نفسانی بنتیجه میرسد (ان کان خیرا فخریرا و ان کان شرا فشررا) و انسانی که مبتلا بخت سیرت و گرفتار صفات بهیمی و سبعی گردیده نظر به اینکه روی میزان عدل که بایستی جزا مطابق عمل باشد اینک است که گویا بآنها

صفحه : ۳۰۲

گویند بچشید عذاب را و شما لایق فیض و رحمت نیستید زیرا چنانچه در دنیا آن بآن بر اعمال و اخلاقیات زشت رکیک شما افزوده میگردید همین طور بایستی علی الدوام بر عذاب و مجازات اخروی شما نیز افزوده گردد.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (مفازا) جمع فوز و بمعنی فیض است و مصداق کاملش ظفر یافتن بخیر و سعادت با سلامتی جسم و روح است. و در آیات قرآنی ذکر فیض بسیار شده مثل ذلک هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ذلک هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ و نظائر آن بسیار است محقق و ثابت است که برای اشخاص با تقوی هر گونه فیض و هر گونه نعمت و آسایشی مهیا و آماده شده است و بالاترین فوزیکه برای متقین آماده شده اینک است که آنان از عذاب نجات یافته و فائز گردیده‌اند برحمت غیر متناهی الهی و در

خوشی و راحتی همیشه گی میباشند.

از قتاده نقل میکنند که گفته من از ابن عباس شنیدم که گفته مقصود از (لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا) که در سوره نبأ است امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است که بهتر و مهتر هر متقی و پرهیزکاری و سرور هر پرستش کننده و عبادت کاری است. نظر به اینکه قرآن بشارت دهنده بمؤمنین و تهدید کننده کافرین است که نه برحمت الهی مغرور گردند و نه از رحمتش مأیوس باشند اینکه است که در بسیاری از آیات ذکر عذاب جحیم و نعمت بهشتی را دنبال هم بیان مینماید زیرا که یکی از اوصاف نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم (بشیرا و نذیرا) میباشد که در قرآن حضرتش را باین دو صفت معرفی نموده. حِدَائِقُ وَأَعْنَابًا، وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا، وَكَأَسَاءَ دِهَاقًا، لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا در اینکه آیات چهار نعمت از نعم بهشتی را تذکر میدهد.

صفحه : ۳۰۳

(اول) (حِدَائِقُ وَأَعْنَابًا) حدائق جمع حدیقه و حدیقه باغ و بستانی را گویند که درختان گرداگرد هم داشته باشد در اینکه آیه تذکر میدهد چنین حدیقه با درختان انگور نصیب بهشتیان است و تخصیص بانگور شاید نظر بفوائد بسیاری است که منظوری در انگور است و خواص و آثاری است که از خوردن آن پدید میگردد. (دوم) (كَوَاعِبَ أَتْرَابًا) برای آنان است زنان زیبای خوشگل نارپستان که همه بقدر هم و شکل هم میباشند زیرا بقدر هم و شکل هم بودن مزید بر حسن و جمال آنان میگردد.

از بعضی مفسرین است که زندهای بهشت شانزده ساله‌اند دیگری گفته زنها و مردهای بهشت همگی سی و دو ساله‌اند. (سوم) (وَكَأَسَاءَ دِهَاقًا) برای بهشتیان کاسه شراب و آشامیدنیهای گوارایی است که دمبدم از دست ساقیان بهشتی مینوشند. (چهارم) (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا) بهشتیان از سخنان لغو پراکنده و دروغ و از هر سخن ناروایی ایمنند هر چه بشنوند سخن نیک و کلام نیکو و حرف صحیح لذت بخش میشوند.

چون اساس نعمتهای جسمانی که انسان از آن محظوظ میگردد و بدن او قوت میگیرد و سلامتی او برقرار میماند در خوردنی و آشامیدنی و التذاذ شهوانی است که با فراغت خاطر از تصادفات و عوامل خارجی توأم باشد زیرا ممکن است همه طور وسائل خارجی برای انسان مهیا باشد لکن از حرفهای ناروا و نیرنگهای مردم اذیت بکشد و از زبان بد صدمه بخورد اینکه است که اینکه نعمت چهارم را بر نعمتهای جسمانی مزید نموده و اصلاً ذکر پاره‌ای از نعمتها برای تشویق است که مردم را مایل گرداند بتقوی و کار نیک و گر نه نعمتهای بهشتی فوق حد احصا و شماره است کسی تواند نعمتهای بهشت را در اینکه عالم اندکی فهم کند که علائم و اوصاف بهشتیان را در باطن و وجدان خود بیاید.

جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا

صفحه : ۳۰۴

اشاره دارد بنعمتهای نامبرده شده که اینکه نعمتها پاداش اعمال نیک آنان و عطا و بخششی است که از طرف پروردگار تو بمردمان با تقوی عنایت مینماید.

سخنان مفسرین در اینکه روح چگونه مخلوقی است.

(توجیه اول) علامه مجلسی علیه الرحمه راجع بروح بیانی دارد که برای وضوح آیه در اینجا ترجمه مینمایم.

صفحه : ۳۰۶

در کتاب بحار الانوار چنین گفته لفظ روح در سه معنی و در سه حقیقت گفته میشود نفس ناطقه انسانی را روح نامند، روح بخاری حیوانی که سریان در بدن حیوان دارد آن را نیز روح گویند و مخلوق عظیمی که یا از جنس ملائکه یا فوق مرتبه آنها است آن را نیز روح نامند و نظر بعظمت او است که در قرآن مجید فرموده *يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صِيْفًا* و ممکن است روح ارواحی باشند متباین و مختلف بعضی در بدن و بعضی خارج از بدن و شاید مقصود از تمام آنها نفس ناطقه انسانی باشد که باعتبار مراتب و اعمال و درجات وی در هر مرتبه از مراتب نامی دارد و اسمی بخود میگیرد چنانچه باعتبار درجات و مراتب نفسانی نفس اماره، نفس لوآمه، نفس مطمئنه، نفس ملهمه نامیده میشود و باعتبار درجاتش در مرتبه عبودیت و صعود عقلانی، در مرتبه علم و معرفت عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد نامیده میشود.

و ممکن است، روح القوه، روح الشهو، روح المدرج تمام آنها ناشی از روح حیوانی باشد و روح الایمان و روح القدس ناشی از مراتب کمال نفس ناطقه انسانی پدید گردیده و ممکن است گفته شود تماما مراتب و درجات نفس ناطقه است غیر از روح القدس که آن موجودی است بسیار عظیم چنانچه از اخبار و احادیث چنین بر می آید که روح القدس مبین با نفس انسانی است و مرتبه‌ای از نفس انسانی را باعتبار تعلق و ارتباطش بروح القدس روح القدس نامیده شود که گاهی نفس انسانی را بسبب ارتباطش بروح القدس آن را روح القدس گویند و گاهی روح القدس گفته میشود بر آن جوهر قدسی که نفس در مرتبه کمال مرتبط بآن گردیده. حکماء گویند نفس انسانی پس از تخلیه و خالی شدن آن از ملکات و اوصاف رذیله و تخلیه و تزیین یافتن آن بفضائل و ملکات حمیده انسانی و پس از پاره کردن پرده‌های هیولائی و قطع علاقه‌های جسمانی مرتبط میگردد بعقل فعال مثل

صفحه : ۳۰۷

ارتباط بدن بروح پس باین ارتباط عالم میگردد بموجودات و علی الدوام آنا فانا و در هر ساعتی افاضه میگردد بر وی علوم و معارف و عالم میگردد بآنچه در شب و روز واقع میگردد و اینکه بیان اگر چه مبتنی بر اصول و قوانینی است که ما نمیگوئیم لکن برای تشبیه بیان نمودیم و علم آن نزد علیم و خبیر است.

(پایان) (توجیه دوم) روح ملکی است بزرگ‌تر از آسمانها و کوه‌ها. (ابن مسعود) (سوم) روح ملکی است که خلقت او بزرگ‌تر از تمام ملائکه است. (ابن عباس) و نیز از ابن عباس نقل میکنند که گفته مخلوقی بزرگ‌تر از روح نیست و در قیامت او تنها در صفی ایستد و تمام ملائکه در صف دیگر.

و در عین المعانی است که مقام روح در آسمان چهارم است و هر روزی دوازده هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیحی از او ملکی آفریده میشود.

(چهارم) روح بصورت بنی آدم خلق شده که میخورد و می آشامد لکن انسان نیست (پنجم) دیگری گفته مقصود از روح جبرئیل امین است زیرا که در قرآن از جبرئیل بروح تعبیر شده.

(ششم) دیگری گفته روح ملکی است موکل بر ارواح.

و شاید مقصود از روح در اینجا همان روحی باشد که از عالم امر پروردگار است نه از عالم خلق که فرموده *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي* که خطاب بنبی اکرم است وقتی از تو سؤال از روح میکنند بگو روح از عالم امر پروردگار من است.

عالم امر مقابل عالم خلق است لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ عالم ابداعی است مسبوق بماده و مدّت نیست و چنانچه عرفا گفته‌اند شریفترین موجودات و بزرگترین مخلوقات همان روح اعظم است که در آیه وَ نَفَخْتَهُ فِيهِ مِنْ رُوحِي در سوره حجر

صفحه : ۳۰۸

آیه ۲۹ و نیز در سوره تحریم آیه ۱۲ فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا (۱) روح را بخودش نسبت میدهد. عارفی گفته آدم بزرگ، خلیفه رحمن، ترجمان خلقت، مفتاح وجود، قلم ایجاد، جنت ارواح همه عبارت از اوصاف او است و بخلاف الهی کلید خزائن اسرار وجود بوی تفویض گردیده و او را متصرف در آن گردانیده و از دریای حیات نهری بر وی گشوده تا پیوسته از آن استمداد فیض حیات کند و بر اجزای کون و مخلوقات افاضه نماید و صور کلمات الهی را از مفر جمع یعنی ذات مقدس در محل تفرقه که عالم خلق است میرساند و کرامت الهی او را دو نظر بخشیده یکی از برای مشاهده جلال قدرت ازلی دوم برای ملاحظه جمال لم یزلی و از نظر اول عقل فطری و اقبال آمده و نتیجه آن محبت الهی است و از نظر دوم عقل خلقی و اقبال بخلق پدید گردیده. (پایان) حکماء و فلاسفه گویند روح حقیقتی است مجرد از ماده و برتر از جسم و جسمانیات بشمار میرود و خلقت او بسیار عظیم و شریف است و آنچه در عالم ذیروح یافت شود اشراق و تجلی و ظهوری است از آن روح اعظم و پرتوی از آن بر هر شیئی مادی افتد صاحب حیات میگردد و بدرجه اشراق آن روح اعظم و تجلی آن علم و شعور و ادراک پدید میگردد. بروایت علی بن ابراهیم روح ملکی است عظیم‌تر از جبرئیل و میکائیل و آن با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام است و اینکه روایت تأیید میکند قول حکما را.

در تفسیر روح البیان چنین گوید ظاهراً روح از جنس ملائکه است لکن از آنها عظیم‌تر و شرافت و رتبه آن از تمام ملائکه بالاتر است و او در رتبه روح انسانی

(۱) بعد از بیان خلقت آدم فرموده بآدم از روح خود نفخه دمیدم. و اینکه نسبت اشاره بشرف و بزرگی مقام انسانیت است که نسبت روح را بخودش میدهد.

صفحه : ۳۰۹

و ملائکه در رتبه قوای روحانی میباشند و شکی نیست که روح عظیم‌تر از قوای روحانی است زیرا که تمام قوای روحانی تابع روحند و روح بمنزله سلطان و قوا بمنزله رعایا و قشون روح میباشند. (پایان) از اینکه در آیه ملائکه را عطف بروح داده چنین استفاده میشود که روح مخلوق دیگری است و غیر از اصناف و انواع ملائکه است و نیز اینکه روح را مفرد آورده و ملائکه را جمع که شامل تمام انواع و اصناف ملائکه میگردد عظمت و بزرگی روح را میرساند که روح بتنهایی اختصاص بصفی دارد و تمام انواع و اصناف ملائکه نیز اختصاص بصف دیگر و شاید اشاره باین باشد که روح بتنهایی از حیث عظمت و شأنیت مقابلی میکند با تمام انواع و اصناف و افراد ملائکه و او در رتبه عالی و باقی زیر دست او میباشند. (و الله اعلم باسرار کلامه) لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا کسی نه روح و نه ملائکه را یارای سخن گفتن نیست مگر وقتی که مأذون گردند وقتی بسخن آیند سخن آنان صحیح و پسندیده است.

از وهب روایت کرده‌اند (که جبرئیل نزد خدا ایستاده و لرزه بر دوشهای او افتاده و از هر لرزه‌ای خدای تعالی صد فرشته می‌آفریند و همه نزد خدا ایستاده و سخن نگویند چون روز قیامت شود و اذن در سخن گفتن بیابند همگی بذکر کلمه (لا اله الا الله) زبان بگشایند.

دنیا امیدوار برحمت الهی بودند در آنجا نیز امید عفو و بخشش دارند.

از عبد الله عمر چنین روایت میکنند که روز قیامت تمام حیوانات از وحوش و طیور و هوام و ذواب (مثل مگس و پشه و حیوانات ذره‌بینی) و درندگان تماماً محشور میگردند برای آنکه هر یک اگر از دیگری ظلم بوی وارد گردیده انتقام کشد حتی گوسفند شاخ‌دار اگر بگوسفند بی‌شاخ اذیت کرده آن گوسفند در آن روز شاخدار میشود برای آنکه تقاص کند و پس از آنکه بمجازات اعمال خود رسیدند تماماً بر میگردند بحالت اولیه خود یعنی خاک میگردند اینکه است که کفار آرزو میکنند که کاش ما هم خاک میگردیدیم و از عذاب میرهیدیم.

صفحه : ۳۱۲

برای بسیاری از مفسرین سوره (النازعات مکی است در مکه فرود آمده و بعدد کوفیان چهل و شش آیه است و بعدد بصریان چهل و پنج آیه و یک صد و نوزده کلمه و ابو امامه از ابی کعب چنین روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر کس سوره و النازعات را بخواند خدای تعالی او را از عذاب خود ایمن میگرداند. (ابو الفتوح رازی) و بروایت دیگر فرموده هر کس سوره و النازعات را بخواند حساب او در قیامت نمیشد مگر بقدر یک نماز واجب و در مصباح کفعمی است که کسی که و النازعات را در مقابل دشمن یا سلطان بخواند از شر آنها ایمن میگردد.

سوره النازعات

اشاره

مکیه و هی ست و اربعون آیه

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۲۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا (۱) وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا (۲) وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا (۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا (۴)

فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا (۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (۷) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹)

يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰) أ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً (۱۱) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ (۱۲) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) فَإِذَا

هُم بِالسَّاهِرَةِ (۱۴)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى

(۱۸) وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹)

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَ عَصَى (۲۱) ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى (۲۲) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۲۶)

صفحه : ۳۱۳

(ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت خاص و عام
 قسم بفرشتگانی که (جان کفار را) بسختی میگیرند،
 قسم بفرشتگانی (که مؤمنین را) بنشاط آرند،
 قسم بفرشتگانی (که در جایگاه خود شناورند)
 پس سبقت گیرنده گانند (در فرمان بری حق تعالی)
 (و ان فرشتگانی که بفرمان خدا) در تدبیر امور و نظام عالم میکوشند،
 روزی که زمین بشدت میلرزد،
 و قلبها در آن روز ترسناک است
 چشمها خاشع (و بگودی فرو رفته)
 میگویند آیا ما را دو مرتبه بر میگردانند بحالت اول،
 آیا مائیم که استخوان پوسیده‌ای بودیم،
 گویند بآنان اینکه بازگشتن بحالت اول برای شما زیان آور است
 اینست و جز اینکه نیست که بیک فریاد (صور اسرافیل)
 همه در زمین هموار (قیامت جمع میگردند)
 ای پیمبر آیا آمد تو را حکایت موسی،
 آن وقتی که خدا او را در وادی مقدس خواند
 و امر نمود که برو بسوی فرعون زیرا که او بسیار طغیان و سرکشی نموده،
 و بگو آیا میل داری از پلیدی شرک تزکیه شوی و پاک گردی،
 و راهنمایی کن وی را بسوی پروردگار خودت و بترسان او را (از عذاب الهی)
 و بنما باو کرامات بزرگی (که بتو داده شده،
 پس فرعون انکار نمود و تکذیب کرد و عصیان ورزید،
 و پس (از دیدن معجزه عصا) پشت کرد و از ترس میدوید:
 و میگفت منم پروردگار بزرگ که برترم
 پس خداوند گرفت وی را بعقوبت آخرت و دنیا)
 و هر آینه در حکایت فرعون عبرت و اندرزی است برای اشخاصی که بترسند.

صفحه: ۳۱۴

توضیح آیات**اشاره**

وَ النَّازِعَاتِ غَرَقًا، وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا، وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا، فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا و او در نازعات و ناشطات و سابحات در هر سه جمله و او قسم است.

نزع در لغت کشیدن چیزی را گویند که بقوت و زحمت کشیده شود و نشط کشیدن چیزی است که باسانی کشیده شود در مفردات لغت گفته (نزع الشيء جذبته من مقره كنزع القوس عن كبد) یعنی نزع کشیدن چیزی است از جایگاه خود مثل کشیدن تیر از قوس.

نزع در کلام الله در چند معنی استعمال شده مثل وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ یعنی بیرون آوردیم آنچه در سینه آنان بود از غلّ و غش و مثل (تَنَزَعُ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ) یعنی آنها را از مکانهای خود قلع نمودیم و در زمین سقوط نمودند مثل اینکه ریشه درخت خرما از قعر زمین کنده گردد و مثل نَزَاعَةُ اللَّشْوَى و غیر اینها که کلمه نزع بمعنی بسیار آمده.

او از امیر المؤمنین روایت میکنند که نازعات ملائکه‌ای میباشند که ارواح کفار را بسختی از بدنشان بیرون آرند و علی علیه السلام را (انزع البطين) وصف نمودند نظر به اینکه بطن مبارکش پر بود از علم و ایمان و (اول) تمامی پنج جمله وصف عملیات پنج نوع از ملائکه است (النَّازِعَاتِ غَرَقًا) قسم بملائکه‌ای که جان کفار را بسختی از بدنشان بیرون میکشند.

سخنان مفسرین در توجیه اینکه پنج آیه

بعضی گویند (غرقا) اشاره باین است که کفار وقت مردن خود را غرق می‌بینند وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا بمعنی جذب و بستگی است و قسم بملائکه‌ای است که ارواح مؤمنین را برفق و مدار را از بدنشان جذب میکنند مثل دلوی که باسانی از چاه بیرون آرند.

صفحه : ۳۱۵

بعضی گویند اشاره بستارگانی است که از برجی برجی حلول میکنند و حدیثی از معاذ بن جبل از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ نقل میکنند که فرموده

« (و لا تمزق النَّاسَ فتمزقك كلاب اهل النار) »

قال الله تعالى وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا أفتدري ما الناشطات سگهای اهل آتش تنشط اللحم و العظم وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا بمعنی شناوری و اشاره بملائکه‌ای است که بسرعت از آسمانها بزمین می‌آیند چنانچه عرب شتر تندرو را سابح نامد.

در غرائب القرآن چنین گوید (السَّبْح) بمعنی حرکت سریع در آب یا هوا است و اشاره بگردش ستارگان است در افلاک مثل قوله تعالى وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ مثل السَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا اشاره بملائکه باشد که در عمل خیر سبقت میگیرند بر افراد بشر یا اشاره بملائکه‌ایست که قبض ارواح مؤمنین را نموده سبقت میگیرند بر آنان که قبض روح کفار را نموده به اینکه زودتر ارواح مؤمنین را بهشت برسانند یا مقصود ملائکه‌ای است که سبقت میگیرند در گرفتن وحی بر شیاطین که استراق سمع میکنند یا مقصود ملائکه‌ای است که در کلام سبقت نمیگیرند که قبل از اذن حق تعالی سخن گویند چنانچه در وصف آنان فرموده لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ أَمَا وَ قْتِي اذن رسید در امر حق تعالی مسارعت میکنند.

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا مفسرین متفقا گویند مقصود ملائکه‌ای میباشند که تدبیر امور عالم محوّل بانان است مثل جبرئیل که حامل وحی است و اسرافیل حامل صور و عزرائیل حامل قبض ارواح و میکائیل حامل ارزاق خلایق و باقی ملائکه که هر نوعی از آنها موظف بتدبیر بعضی امورند بعضی موکل بر باد

شنیدند گفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ یعنی ما هرگز ایمان نیاوریم. تا وقتی که خدا را آشکارا ببینیم (فَأَخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ) تَبِعُهَا الرَّادِفَةُ یعنی پس از آن زلزله شدید که عالم مادیات را مضمحل و منحل مینماید نفخه دیگری در صور دمیده میشود که مرده‌ها زنده میگردند.

خداوند باین پنج جمله بالا قسم یاد میکند پنج نوع از مخلوقات بزرگ خود خواه مقصود از تمام آنها انواع و اقسام ملائکه باشد یا ملائکه و کرات و حرکت آنها یا اشاره پنج مرتبه از ترقیات نفوس کاملین بشر باشد یا آنکه چنانچه گفتیم باطلاحش شامل گردد تمام توجیهاتی که داده شده و غیر آن هر چه بر آنها صادق آید هر چه باشد موجودات شریفی میباشند که در مورد سوگند واقع گردیده‌اند و آنها

صفحه : ۳۲۰

را گواه آورده برای واقعه قیامت و آنچه مقدمه قیام ساعت است از لرزش زمین و پراکنده گی اجزاء آن. و مناسبت واقعه قیامت از لرزش زمین و غیره با آن موجوداتی که بآنها قسم یاد نموده شاید اینکه باشد که نظر بآنکه (کل مرگب ينحل) لازمه تشکیل عالم طبیعت و محدودیت آن اینکه است که بالاخره تمام موجودات طبیعی مندک و مضمحل گردد. مفسرین گویند مقصود از (تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ) وقتی است که بصور اول اسرافیل زمین بشدت میلرزد و عالم خراب و جان داری در زمین باقی نمیماند و مقصود از جمله دوم (تَبِعُهَا الرَّادِفَةُ) صور دوم اسرافیل است و آن وقتی است که قیامت بر پا میگردد و مردگان همه زنده میگردند و نظر ببعض اخبار بعضی گویند بین نفخه اول و دوم چهل سال و بعضی گویند چهار صد سال طول میکشد لکن علم آن نزد خدا است.

و گویند (رجفه) صیحه بسیار عظیمی است مثل صدای رعد و غرش آسمان که از هیبت آن زمین بشدت میلرزد و از هم پراکنده و متلاشی میگردد و عقب آن نفخه دوم است که مرده‌ها زنده میشوند.

در بیان صور اسرافیل چنین فرموده وَ نَفْخُ فِي الصُّورِ فَصَبَّحَتْ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفْخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿۱﴾ (مجمع البيان) قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ، أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ

سخنان مفسرین در توجیه واجفه

(۱) واجفه یعنی شدید الاضطراب که در آن روز قلبها بشدت مضطرب و ترسناک است. (حسن و قتاده)

(۱) سوره زمر آیه ۶۸. نفخه دمیده میشود در صور پس بی‌هوش میگردد هر کس که در آسمان و زمین است مگر کسی را که خدا بخواهد پس از آن نفخه دیگری دمیده میشود پس ناگاه آنها ایستاده مینگردند.

صفحه : ۳۲۱

(۲) (واجفه) یعنی خائفه و مقصود اینکه است که در آن روز از هول قیامت قلبها مضطرب میگردد و بلرزه می‌آید. (ابن عباس) اینکه رأی بقرینه قوله تعالی (أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ) مناسب تر بنظر می‌آید که پس از لرزش زمین و ظهور قیامت قلبها از هول میلرزد و چشمها خاضع و ذلیل و از ترس بگودی فرو میرود.

يَقُولُونَ أِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ فِي الْقُرْآنِ كَقَوْلِهِ حَفَرَ حَاكِي است که از قبر بیرون آرند قوله تعالی وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ

مِنَ النَّارِ یعنی مکان محفور و پست و قوله تعالی أِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ مثال کسی است که بر میگردد بآن جایی که آمده. ظاهراً بیان حال منکرین معاد است که آنها از راه تعجب یا سخریه چنین گویند آیا ما بعد از مردن دو مرتبه بر میگردیم بحالت اول. إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخْرَةً، قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ نخره یعنی فارغه ما وقتی استخوان پوسیده گردیم چگونه ممکن است بحالت اول برگردیم و نیز گفتند اینکه برگشتن برای ما نفع و خاصیت ندارد بلکه زیان و خسران آور است گویا چنین گویند اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم راست میگوید و ما بازگشت مینمائیم برای ما سودی نیست زیرا عمل شایسته‌ای نداریم پس اینکه باز گشتن بضرر ما تمام میشود.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ در معنی جواب انکار منکرین معاد است که از روی انکار یا شک و تردید گوید چگونه وقتی استخوان پوسیده شده‌ایم بازگشت مینمائیم پاسخ آنها است که پدید شدن قیامت منوط بیک فریاد است که از صور اسرافیل پدید می‌گردد

صفحه : ۳۲۲

فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ عرب بیابان ساده را ساهره نامد مفسرین گویند ساهره نامی است از نامهای زمین قیامت یا نام پشت زمین است کنایه از اینکه مرتبه کفار چنان تنزل میکند که جای آنان و قرارگاه آنها پشت زمین می‌گردد و سخنان دیگر نیز در بیان ساهره از مفسرین نقل شده که در بیان آن چندان فائده‌ای بنظر نمی‌آید.

خلاصه بقرینه آیات جلو مقصود از ساهره همان زمین قیامت است که تمام مردم در آن سعید واحد مبعوث می‌گردند. هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى، إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وادی در لغت موضعی را گویند که آب در آن جریان دارد و جمع وادی اودیه است و آن را مجازاً استعمال در مذهب و طریقه و نیز در ظرفیت کرده‌اند قوله تعالی (فَسَأَلَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا) یعنی هر ظرفی بقدر توسعه خود آب میگیرد شاید اشاره باین باشد که قلوب در قبول انوار علم و معرفت تفاوت دارند بعضی برای گرفتن علم و معارف سعه و ظرفیتشان زیادت و بعضی کمتر است و در اینکه آیه مقصود از وادی مقدس طریق موسی علیه السلام بوده بکوه طور برای مناجات و طور یا اسم است برای هر کوهی یا اسم کوه معینی است یا مقصود کوهی است که احاطه بتمام دنیا دارد و باین معنی در قرآن بسیار آمده مثل وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ و امثال آن.

گویا خداوند پیامبر خود اعلام میکند و برای تسلی حضرتش باو خبر میدهد حکایت موسی علیه السلام و فرعون را که اگر طایفه قریش و غیر آنها از کفار بتو آزار میرسانند بدانکه تمام پیامبران چنین بودند و از جمله آنها موسی (ع) که وقتی پروردگارش او را در وادی مقدس که بقرینه آیات دیگر کوه طور بوده و شاید وجه تقدیس کوه طور برای اینکه است که چنانچه گفته‌اند واقع بوده در زمینی که در آن عبادت بت نشده و مشرک در آنجا وجود نداشته یا آن کوه محل عبادت بوده

صفحه : ۳۲۳

و بآن جا موسی (ع) خوانده شد بقوله تعالی إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱) و مبعوث بیغمبری گردید. اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى حضرت موسی (ع) پس از مبعوث گردیدن بیغمبری مأمور گردید برود نزد فرعون و تبلیغ رسالت کند زیرا که او طغیان و سرکشی نموده و از حد خود تجاوز کرده و وی هم نسبت بمقام الوهیت طغیان نموده بود و هم نسبت بخلق که از هیچ نوع ظلم و ایذاء مخصوصاً بینی اسرائیل خود داری نمینمود.

و از بعض عرفا است که فرعون مردی بود عالم و حکیم و در مقام معرفت بحق تعالی نسبت بمقام صفات و افعال الهی عارف کامل بود و از مقام افعال گذشته بمقام صفات رسیده بود لکن چون بمرتبه فناء فی التوحید نرسیده بود و صفا و ضیائی از قبل معرفت و تجلی صفات و ظهور افعال الهی در او پدید نگردیده اینکه بود که انانیت و خودیت وی او را از حق تعالی محجوب گردانیده و

نسبت الوهیت بنفس خبیث خود میداد.

آری انسان وقتی از چنگ قوای نفسانی و علایق مادی با کوشش بسیار و مجاهده با نفس اندازه‌ای مستخلص گردید و قدم از دریای وهم و آرزو و آمال طبیعی بالاتر گذاشت آن وقت ممکن است حقیقت و جوهر نفس مجردش از پس پرده قوای حیوانی تظاهر نماید و خود را گوهر مجرد و محیط بر عالم طبیعت و ما فوق جسم و جسمانیات مشاهده نماید لکن تا وقتی که بمرتبۀ عبودیت نرسیده و خود را ببندگی نشناخته اگر در خود دانش و کمالی و نور و ضیائی و علو و مقامی مشاهده نمود و خود را ما فوق مادیات و موجودات طبیعی پنداشت مبتلا بغرور نفس میگردد و منتظر است بندگان خدا وی را بزرگی ستایش نمایند و مطیع و منقاد امر وی گردند همین

(۱) سوره طه آیه ۱۲. بموسی ندا میرسد که منم پروردگار تو بکن کفش خود را که بوادی پاکیزه‌ای هستی که نامش طور است.

صفحه : ۳۲۴

است معنی تفرعن که مرتبه کامل آن را فرعون و آنهایی که در مرتبه او بودند ادعا مینمودند اینکه است که عجب و کبر در معنی یک مرتبه‌ای از شرک بشمار میرود.

اینجا جای لغزش اقدام است اینجا جایی است که بعضی از نفوس زکیه توانسته‌اند قدم بالا نهند و از چنگ ابلیس لعین نجات یابند. هر عاقلی میدانند هیچوقت مردمان ساده عادی دعوی بزرگی ندارند آنچه دعاوی باطل در عالم واقع گردیده ناشی از کسانی است که در انسانیت و دانش اندازه‌ای پیش رفته‌اند لکن وقتی بکمال انسانیت و مرتبه عبودیت نرسیده که خود را عبد ذلیل و در کمالات خود آینه مانند کمال ازلی را مشاهده کنند که از اینکه مقام عرفا تعبیر بفناء فی التوحید میکنند آن وقت غرور نفس آنان را بر اینکه میدارد که مرتبه و مقامی که فوق مرتبه آنهاست مدعی گردند و ضعفای بشر را اغوا نمایند شاید بر خودشان نیز امر مشتبه گردد و خود را منشأ امور و مستحق پیشوایی خلق پندارند.

فَقُلْ هَلْ لَكُمْ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّىٰ بِحَضْرَتِ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ است که برو نزد فرعون و بگو آیا میل و رغبت داری از کثافت کفر و شرک پاک گردی و از خود پرستی و انانیت بدرایی و خود را از صفات نکوهیده تخلیه نمایی و بصفات روحانین بیارایی.

از اینکه آیه هَلْ لَكُمْ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكَّىٰ دو مطلب توان استخراج نمود یکی قبول ایمان اجباری نیست باختر و میل هر کسی بایستی قبول ایمان نماید چنانچه لا- إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ شاهد بر اینکه است و دیگر دستور العمل است که بایستی در مقام ارشاد و هدایت بطریق حق با رفق و مدارا با مردم جاهل بیخرد بر آمد نه با عنف و سختی چنانچه وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ دلالت بر اینکه دارد که طوی در مقام هدایت خلق اقدام نما که آنان بطور دانستگی و میل و رغبت بدین حق در آیند

صفحه : ۳۲۵

وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ و آیا میل داری رهبر تو گردم و راه‌نمایی نمایم تو را بسوی پروردگار تو تا آنکه او را بمقام الوهیت و عظمت و خود را بفقر و احتیاج و بندگی بشناسی و هیبت و بزرگی او بر تو غالب گردد و مخالفت ننمایی یعنی تو را از کج روی و نفس پرستی برهانم و در طریق مستقیم توحید رهسپار گردی وقتی او را شناختی البته از هیبت و بزرگی او میترسی زیرا که ترس از خدا منوط بمعرفت و شناسایی او است چنانچه فرموده إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ «۱» فَأَرَاهُ الْكُتُبِ آیه بمعنی علامتی است که ظاهر و هویدا باشد که از علم و ادراک آن ناشی گردد علم دیگر مثل اینکه اگر در راهی علامتی نصب شده باشد برای نشان دادن جاده و مکانی بمحض دیدن علم بآن مکان حاصل میگردد قوله تعالیٰ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ در جای دیگر بَلْ هُوَ

آیات «بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَغَيْرِهَا» که دلالت دارد که تمام آیات قرآنی بلکه تمام موجودات آفاقی و انفسی علامت ظاهر و بارزی است برای اثبات حق و حقایق اسلام. و ظاهراً مقصود از آیت بزرگ در اینجا همان ید و بیضا بوده که پس از آنکه موسی (ع) مبعوث برسالت گردید و نیز مأمور گردید فرعون را هدایت نماید و سخنانی بین او و فرعون مطرح گردید و حضرتش وی را بتوحید و پرستش خدای یکتا دعوت نمود وقتی فرعون طلب دلیل نمود چنانچه قرآن خبر میدهد و گفت «إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (۲) آن وقت باراده حق تعالی عصایی که

(۱) سوره فاطر آیه ۲۵. همین است و جز اینکه نیست که میترسند از بندگان خدا علماء یعنی فقط علماء اند که از خدا میترسند.
(۲) سوره اعراف آیه ۱۰۲. فرعون بموسی گفت اگر تو در دعوی پیمبری صادقی نشانه و آیتی برای صدق مدعای خود بیاور.

صفحه : ۳۲۶

موسی (ع) در دست داشت ازدها گردید و فرعون با آن علمی که داشت فهمید که اینکه عمل یکی از آیات الهیست با اینحال چه ریاست و خود خواهی نگذاشت تصدیق نماید.
فَكَذَّبَ وَعَصَى، ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى، فَحَشَرَ فَنَادَى، فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى فرعون نفسش بر عقلش غالب گردید انکار نمود و از موسی (ع) اعراض کرد و سعی و کوشش نمود آیات حقانی را بپوشاند و در اطراف مملکت فرستاد و آنچه ساحر بود استحضر نمود چنانچه قرآن خبر میدهد که اطرافیان فرعون بوی گفتند ابعث فی المدائن حاشترین یأتوک بکل سحار علیهم (۱) و اعلان نمود که منم پروردگار بزرگ شما و من بر تمام شما برتری و علو دارم و همگی بایست مرا پرستش نمائید و فریب موسی را نخورید که شما را بخدای دیگر دعوت میکند عمل او سحر است.

چون معجزه هر پیمبری بایستی ما فوق هنر و صنعت و عملی باشد که در آن وقت بین مردم شایع گردیده تا آنکه اهل خبره بفهمند که عمل معجزه غیر از عمل سحر است و بین معجزه و سحر را تمیز بدهند چنانچه در زمان موسی علیه السلام علم سحر شیوع داشت و سحره بسیار بودند و در زمان مسیح علیه السلام علم طب چنین بوده و در زمان سید ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم ادبیات از قبیل علم تاریخ شعر فصاحت و بلاغت در گفتار و غیر اینها رواج داشته اینکه بود که معجزه مسیح (ع) مرده زنده کردن کور مادرزاد بینا نمودن و امثال اینها بوده و معجزه رسول خاتم قرآن مجید که در فصاحت و بلاغت در اولین و آخرین کسی یافت نشده و نمیشود که مثل آیه‌ای از قرآن بیاورد زیرا که در فصاحت و بلاغت ما فوق کلام بشری بشمار میرود و معجزه عمده حضرت موسی علیه السلام ید و بیضا بود و پس از آنکه سحره دانستند عمل موسی علیه السلام از سنخ عمل آنان نیست اینکه بود که اذعان نمودند و اعتراف بگناه خود کردند و بخدای یگانه و رسالت حضرت موسی ایمان آوردند.

(۱) سوره شعراء آیه ۳۵ (بفرست در شهرها و آنچه ساحر هست جمع آوری نما [.....])

صفحه : ۳۲۷

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِزَةِ وَالْأُولَى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى پس از آنکه برای فرعون از جانب خدا حجت تمام گردید و آن لعین فهمیده و دانسته اعراض کرد و بر علیه موسی (ع) اقدام نمود و در مقام تکذیب و ایداء او بر آمد آن وقت بکیفر اعمالش هم بنکبت دنیا که برود نیل غرق گردید و هم بنکبت آخرت که پس از غرق بآتش گرفتار گردید چنانچه فرموده أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا (۱)

و جسد پلید او را در رود نیل نگاه داشت چنانچه گویند هنوز بدن وی باقی مانده که برای دیگران عبرت و اندرز باشد و بدانند و بفهمند که فرعون با آن سلطنتی که داشت که مرم او را بخدایی پرستش مینمودند عاقبت آب بر وی استیلا نمود و او را خفه و از پا در آورد.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۷ تا ۴۶]

اشاره

أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا (۲۷) رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَغَطَّشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹) وَ الْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرَعَاهَا (۳۱) وَ الْجِبَالِ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَ بُرُزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱) يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳) إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (۴۴) إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا (۴۵) كَانَتْهُمْ يَوْمَ يُزَوَّنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)

(۱) فرعون و فرعونیان برود نیل غرق شدند و بلافاصله داخل در آتش شدند یا مقصود اینکه است که جسد آنان پس از غرق آتش گرفت چنانچه بعضی را رأی چنین است یا پس از مردن در عالم برزخ در آتش شدند و اینکه معنی مناسب تر بنظر می آید.

صفحه : ۳۲۸

(ترجمه)

آیا خلقت شما آدمیان استوارتر و محکم تر است یا بناء آسمانها که سقف آنها را بلند گردانیده و بین آنها تسویه نموده، و تاریک گردانید شب او از شب خارج گردانیده روز روشن را، و بعد از آفرینش آسمانها زمین را پهن گردانیده و آب و گیاه از زمین بیرون آورده و برای استحکام آن کوهها را بدید آورده که شما و چهارپایانتان از زمین بهره ببرید، پس وقتی آمد واقعه کبری قیامت، و آن روزی است که انسان متذکر میگردد آنچه را که از دنیا در آن سعی و کوشش نموده، و بروز و ظهور میکند جهنم برای کسی که ببیند، و اما کسی که طغیان و سرکشی نموده

و زندگی دنیا را برگزیده بر آخرت
 محققا جهنم جایگاه و مأوی او است،
 و اما کسی که از بزرگی و مقام پروردگار خود بترسد و نفس خود را از هوا و هوس باز دارد،
 محققا بهشت مأوی و آرامگاه او است،
 ای پیمبر از تو سؤال میکنند که قیامت کی بر پا خواهد شد،
 تو را چه کار است که از آن بیاد آری،
 بسوی پروردگار تو است منتهای آن،
 وظیفه تو منحصر است به اینکه تهدید نمایی و بترسانی کسی را که بترسد،
 گویا قیامت روزی است که آنها میبینند که همه عمر آنها یک شبی یا یک روزی بیش نبوده.

توضیح آیات

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا، رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا در مقام تنبه و تذکر منکرین الوهیت و معاد بر آمده که بشر را متذکر گرداند
 که آیا خلقت شما عظیم‌تر و در شدت و قوت وجود برترید یا بناء و رفعت و تسویه بین کرات و تنظیم آسمانها یعنی شما وقتی بنای
 آسمانها و عظمت و بزرگی کرات و سیارات و کهکشانها و تعادل و توازن و موازنه‌ای که بین موجودات علوی

صفحه : ۳۲۹

و سفلی بر قرار است تحت نظر و بازرسی قرار دادید و در آن تأمل نمودید و بجسم حقیقت بین در آنان نگرستید و مشاهده نمودید
 که چگونه تمامی موجودات متصل و مرتبط بیکدیگرند که گویا همگی یک وحدت تشکیل میدهند و همه دست بدست یکدیگر
 داده و انجام وظیفه میدهند آن وقت خواهید بچشم دل دید که یک قوه قاهره الهیه آنها را مسخر نموده و تحت استیلاء و قهاریت
 خود در آورده و هر یک را در خور خود بکاری وادار نموده تا اینکه اینک وحدت جهانی بوجود آمده و نیز مییابی سر اینکه
 چگونه تمامی موجودات ارضی و سمائی بیک نظام حیرت بخشی و بیک قانون تخلف ناپذیری در گردش‌اند و انجام وظیفه میدهند
 وقتی نظر خود را چنین بالا بردید البته خلقت خودتان که جزئی از مجموعه عالم است کوچک بنظرتان می‌آید آن وقت بکوچکی و
 بی‌مقداری خود و بعظمت و بزرگواری مبدء و مربی عالم اعتراف مینمائید و سر اطاعت فرود می‌آورید و می‌فهمید آن کسی که
 قدرت داشته اینکه بنای عالی و اینکه کاخ مجلل جهانی را از نیستی بهستی آورده البته قدرت دارد که بشر را نیز پس از مرگ و
 تفرق اجزا در عالم دیگر حیات نوینی بوی عنایت نماید و زندگانی تازه‌ای بوی کرامت فرماید.

وَ أَغَطَّشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا ظَاهِرًا آیه نظر بعظمت و قوت و شدت وجود شمس دارد زیرا که تاریکی شب و روشنی روز از قرب
 و بعد زمین نسبت بتیر اعظم خورشید پدید میگردد.

وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكِ دَحَاهَا در غریب القرآن گفته وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكِ دَحَاهَا یعنی تنزل داد آن را از مقر و جایگاهش مثل قوله
 تعالی یوم ترجف الارض و الجبال و بمعنی جری و کشاندن است. (پایان) یعنی زمین را بعد از خلقت آسمانها گسترانیده ممکن
 است اینکه بعدیت از

صفحه : ۳۳۰

حیث مقام و رتبه باشد و اشاره به اینکه مقام و عظمت آسمانها بالاتر و برتر از زمین است و شاید مقصود بعدیت زمانی باشد چنانچه

صفحه : ۳۳۲

صحیفه نفسشان باز میشود و خود را آتش گران جهنم می‌بینند چنانچه در سوره بقره آیه ۲۲ فرموده فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱) آن وقت جهنم را بعیان می‌بینند پس از اینکه آیه توان استفاده نمود که جهنم فعلا موجود است لکن انسان تا در اینکه جلاب طبعیت پیچیده شده برای وی ظاهر نیست و درش بروی جهنمیان بسته است نه بچشم می‌بینند و نه بقلب اذعان می‌نمایند لکن وقتی صفحه اعمال و افعال خود را مشاهده نمودند و فهمیدند کیفر و پاداش آنان جز آتش چیزی نیست گویا جهنم را در خود مشاهده مینمایند.

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا طَغَىٰ بِمَعْنَى طَغِيَانِ آمَدَه وَ كَسَىٰ رَا طَاغَىٰ كَوْنِيْد كَه دَر خَطَاكَارَىٰ اَز حُد تَجَاوَز نَمُوْدَه قَوْلَه تَعَالَىٰ وَ اِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَا بَ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَيْطَغَىٰ وَ اِمْتَال اِيْنَكَه اَيَات دَر قُرْآن مَجِيْد بَسِيَار اَمْدَه كَه بَهْمِيْن مَعْنَى اسْتِعْمَال شْدَه.

و در اینکه مبارک آیه دو صفت که سر آمد تمام صفات نکوهیده و پیش رو همه اوصاف مذمومه است بیان می‌نماید و اینکه دو صفت را از اوصاف جهنمیان بشمار آورده و آنان را باین صفات معرفی مینماید.

یکی (طغیان) اشاره به اینکه جهنمی کسی است که از حد خود تجاوز نماید و از زیر حکم بیرون رود و فتنه و فساد بر انگیزد و آن کسی که از فرمان حق تعالی بیرون رود و از اطاعتش سر پیچد و از حکم عقل و شرع بیرون رود چنین کسی طغیان نموده و وی را طاغی و یاغی گویند.

دیگر از اوصاف جهنمیان اینکه است که دنیا و حظوظ طبیعی را بر آخرت و حظوظ دنیوی را بر حظوظ روحانی و عقلانی بر می‌گزینند و ترجیح میدهند

(۱) بترسید و پرهیزید از آتش آن چنانی که آتش گرانه آن مردم و سنگ است که برای کافرین آماده گردیده.

صفحه : ۳۳۳

و آخرت را بدنیا می‌فروشدند و عقل را پابند نفس قرار میدهند.

فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاوَىٰ كَسَىٰ كَه اِيْنَكَه دُو صَفْت مَلَكَه اُو گَرْدِيْد وَ دَر نَفْس وَى رَسُوْخ نَمُوْد البْتَه مَأْوَاىٰ وَ قَرَار گَاه وَى جَهْنَم اسْت زِيْرَا چِنِيْن كَسَىٰ لَاقِيْ بَهْشْت كَه دَار كَرَامْت الهَىٰ وَ اَرَام گَاه نِيْكَان اسْت نَمِيْاَشْد.

وَ اَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاوَىٰ (هوى) ميل نفسانى است بمقتضيات شهوانى و مأخوذ از هاويه و بمعنى سقوط و تنزل از مرتبه عالى بدانى است و ميل نفسانى را (هوى) گویند نظر به اینکه آن کس که تابع شهوات گردیده هم از مقامات و شرافت دنیوی وی کاهیده میگردد و هم در آخرت مقرّ او هاويه است که یکی از اوصاف جهنم است اینک است که در مقام مذمت هوى پرستان از روى تعجب فرموده اُفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ اِلَهَهُ هَيْوَاهُ (۱) مقابل دو صفت از صفات نکوهیده جهنمیان دو صفت از صفات حمیده و اوصاف پسندیده بهشتیان را تذکر میدهد و بیان مینماید که اهل بهشت دارای دو صفتند.

یکی از عظمت و مقام و بزرگی پروردگارشان ترسناکند چون خوف و خشیت از هر چیزی منوط بشناسایی او است چنانچه فرموده اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (۲) کسی که خدا را بقهاریت شناخت از مخالفت و طغیان نمودن و آنچه باعث غضب پروردگار میگردد و بآن مستحق عذاب میگردد احتراز مینماید و کسی که خدا را بعظمت و اوصاف و صفات جلال و جمال شناخت همیشه از هیبت و عظمت او لرزان است و قدرت بر مخالفت او ندارد و لو فرضا تهدید بعذاب هم نشده

(۱) خطاب برسول اکرم است که بطور اعجاب فرمود آیا تو دیده‌ای آن کسی را که هوای خود را اله خود گیرد.

(۲) محقق و مسلم است که فقط علماء از خدا میترسند.

صفحه : ۳۳۴

بود همان معرفت بمقام الوهیت کافی بود که سر اطاعت فرود آورد و مطیع امر مولا گردد و بوظائف مرجوعه بخود اقدام نماید. و دیگر از اوصاف بهشتیان اینکه است که نفس خود را از متابعت هوی باز میدارند چنانچه گفته شد باز داشتن نفس از هوی و هوس متفرع بر معرفت بمقام احدی است نفس انسان وقتی بمقام ایزدی معرفت پیدا نمود و خود را مقهور قهاریت او دانست البته خاضع میگردد و از میول نفسانی خودداری مینماید وقتی اینکه دو صفت حمیده ملکه انسان گردید بهشت مأوا و آرامگاه وی میگردد.

از بعضی مفسرین است که هوی عبادت از شهوات هفت گانه است که در کلام الله تعداد و شماره نموده زُیْنِ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبِیْنِ وَ الْقَنَاطِیْرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرثِ (۱) و تمام اینها را تحت لعب و لهو قرار داده چنانچه در جای دیگر فرموده إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ (۲) و در اینجا تمامی را تحت معنی (عن الهوی) گردانیده. (پایان) آری قوای نفسانی و طبیعی مایل و شایق بهمین اشیا است و اینهاست که آدمی را مشغول بخود نموده و از حق تعالی محجوب میگرداند لکن باید دانست که بطور کلی نمیتوان اینها را تحت لعب و لهو بشمار آورد زیرا که استفاده از طیبات بقدر لزوم و باندازه‌ای که مقدمه حیات و رسیدن بسعادت اخروی و معرفت بمقام الوهیت است خار از لهو و لعب است بلکه محبت مفرط بآنها است که آدمی را بخود مشغول نموده و مانع از پیش رفت او است چنانچه در آیه حب و محبت اینکه مذکور است از متاع دنیا بشمار آورده زیرا کسی که مشغول باینها گردید از حق و حقیقت دور میگردد لکن اصل دارایی اینها بقدر رفع ضرورت

(۱) سوره آل عمران آیه ۱۲. آراسته گردید برای مردم دوستی شهوات و خواهشهای نفسانی از زنان و پسران و مالهای بسیار که روی هم گذارده شده از طلا و نقره و اسبهای نشان‌دار و چهارپایان و زراعت.

(۲) سوره محمد آیه ۳۸ همین است و غیر اینکه نیست که زندگانی دنیا بازیچه و بیهوده است.

صفحه : ۳۳۵

مانع از پیش رفت انسان نیست چگونه استفاده از اینکه موجودات را بطور کلی توان داخل در لهو و لعب بشمار آورد در صورتی که وجود اینها و خلقت آنان برای استفاده انسان شده چنانچه در کلام الله فرمود هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ نِزْرَئِش مِیْنَمَیْد کَسَانِی رَا کَه طِیْبَات رَا بَر خُود حَرَام نَمُودَه لَکِن بَرای جَلُو گِیْرِی از نَفْس بَهیمی بایستی از متاع و حظوظات طبیعی باقل ما یقنع اکتفاء نموده و در تکمیلات نفسانی کوشش کرد.

یَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا كَقَارٍ یَا غَیْرِهَا سْأَال مِیْنَمُودِنْد کَه سَاعَت وَقُوع قِیَامَت وَ قَرَار گَاه آن در کجا و در چه وقت خواهد بود شاید کفار از روی استهزاء و سخریه چنین سؤالی مینمودند زیرا وقتی اوصاف قیامت را مثل طَامِئَةُ الْكَبْرِی، الْقَارِعَه، وَ الصَّاحَةُ وَ الْحَاقَةُ وَ غَیْرِهَا از اوصافی کَه دَلَالَت بَر عِظْمَت آن رُوز دَارِد مِیْشِنِدِنْد وَ نَفْس خِیْشَان اَمْتِنَاع از قَبُول آن مِیْنَمُود اِیْنکَه بُوَد کَه سْوَال مِیْنَمُودِنْد قِیَامَت چَه وقت و در کجا و در چه محلّی تحقّق پذیرد.

فِیْمَ أَنْتَ مِنْ ذِکْرَاهَا، إِلَى رَبِّکَ مَنَّهَاهَا مَفْسَرِیْن جَمْلَه اوّل رَا دُو طُور مَعْنِی کَرْدَه اَنْد:

یکی خطاب بخود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که تو در چه چیزی از یاد کردن ساعت قیامت و اشاره دارد بعظمت

آن روز که تو را چه رسد که از آن روز یاد کنی بلکه علم آن نزد خدا است و تعیین وقت قیامت وظیفه تو نیست. و دیگر (فیم) انکار سؤال آنها است که فقط وظیفه تو اینکه است که آنان را تهدید نمایی از عذاب و آنها را بشارت دهی بهشت و در سؤال آنها فائده‌ای نیست یعنی سؤال از وقت وقوع قیامت فائده ندارد بازگشت تمام امور بسوی پروردگار تو است.

صفحه : ۳۳۶

و شاید اشاره باین باشد که وقوع و مستقر قیامت همان رجوع و بازگشت بسوی حق تعالی است که منتهای هر کمالی و فعلیتی بسوی کمال غیر متناهی و وجود ازلی سرمدی او است.

بیان دیگر شاید سؤال از جایگاه و محل قیام مردم بوده در قیامت نه از وقت وقوع آن و پاسخ آن چنین باشد که قیامت همان بازگشت بسوی پروردگار تو است *إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا* و نظیر اینکه آیه در قرآن مجید بسیار است مثل *إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ إِنَّ اللَّهَ* وَ *إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* که رجوع و بازگشت همه چیز بالخصوص افراد بشر بسوی پروردگار است (هو المبدء و المعاد) چنانچه معلوم است تمام موجودات سیر استکمالی میکنند و آن عشق غریزی که در هر موجودی نهفته وی را بسوی کمال لایق بخود میکشاند و کمال انسان در قوس صعود بقرب کامل مطلق و خیر اتم و وجود بحت احدی تحقق میپذیرد.

و هر فردی از بشر باعتبار جهات قابلی و استعدادی و آنچه دست قدرت ازلی در باطن وی بالقوه نهاده بعد از گذشتن از مراحل و منازل که پیموده و جهات قابلی را بفعلیت رسانیده و در اطوار خلقت آنچه در باطنش مخفی بوده بمرتب ظهور و بروز رسیده و وقتی بفعلیت اخیر خود میرسد سر انجام و مآل کار آن یا بسوی رحمت و رحمانیت و رحیمیت او است اگر از سعادت و نیکوکاران باشد یا سر انجام او بسوی غضب و اسم قهاریت و شدید العقاب و باقی اسمایی که دلالت دارد بر دوری از رحمت او است اگر از اشقیاء باشد.

مرحوم فیض رحمه الله در کلمات مکنونه چنین روایت میکند عربی از امیر المؤمنین علیه السلام از نفس سؤال نمود که نفس چیست حضرت امیر علیه السلام فرمود از کدام نفس سؤال میکنی عرب گوید ای مولای من مگر نفس متعدد است امیر علیه السلام آری نفس نامیه نباتیه نفس حسیه حیوانیه نفس ناطقه قدسیه نفس الهیه ملکوتیه.

صفحه : ۳۳۷

عرب، ای مولای من نفس نباتیه چیست، امیر علیه السلام، قوه‌ای است که اصل آن طبایع چهارگانه (یعنی عناصر اربع) ابتداء ایجادش سقوط نطفه در رحم قرار گاهش کبد ماده‌اش اجزاء لطیف غذا عملش نمو و ارتقا و سبب تشّت و تفرق اجزاء آن اختلاف متولّدات و آنچه از آن تولید میگردد و نفس نباتیه وقتی از جسم جدا گردید عود میکند و ممزوج میگردد باصل خود و مبدء خود (یعنی نفس کلی).

(عرب) ای مولای من نفس حیوانیه چیست، امیر علیه السلام قوه‌ای است فلکی و حرارت عزیزى اصلش و منشا ایجادش افلاک ابتداء ایجادش موقع ولادت جسمانی فعل و عملش حیات و حرکت و ظلم و تعدی و کسب مال و پیروی شهوات دنیویّه محل قرار گاهش قلب و سبب جدایش از بدن اختلاف متولّدات یعنی (منحل شدن اجزاء بدن) و وقتی از بدن مفارقت نمود عود میکند و ممزوج میگردد باصل خودش پس صورتش معدوم میگردد و عملش باطل میشود و ترکیب وجودش مضمحل میگردد (عرب) ای مولای من نفس ناطقه قدسیه چیست (امیر علیه السلام) قوه‌ای است لاهوتی ابتداء ایجادش موقع ولادت دنیوی مقرر و قرار گاهش علوم حقیقی دینی موادش تأییدات عقلی فعل و عملش معارف ربانی و سبب جدایش از بدن منحل شدن آلات جسمانی و وقتی از بدن مفارقت نمود عود میکند بآن جایی که از آن فرود آمده و عودش عود مجاورت است نه عود ممازجت (یعنی وقتی نفس ناطقه

عود باصل خود نمود مثل نفس نباتی و حیوانی ممزوج باصل خود نمیشود بلکه مجاور و نزدیک باو میگردد.

(عرب) ای مولای من نفس لاهوتیه ملکوتیه چیست، امیر علیه السّلام قوه‌ای و جوهریست بسیط حیاتش ذاتی اصل وجودش عقل از عقل کلی فرود آمده و از او دعوت میکند و بسوی او دلالت و اشارت میکند و وقتی شبیه باو گردید بازگشت بسوی او میکند و از او موجودات بوجود می‌آیند و تمام کمالات بازگشت باو

صفحه : ۳۳۸

دارند پس آن (ذات الله العلیا و شجره طوبی و سدره المنتهی و جنه الماوی) کسی که او را شناخت دنبال هوی نمیرود و چیزی بر وی مشکل نمیگردد.

(عرب) ای مولای من عقل چیست (امیر علیه السّلام) عقل جوهری است دراک از جمیع جهات محیط بر اشیاء عارف بهر چیزی است قبل از وجودش و آن علت موجودات و غایت هر مطلبی است.

و در روایت دیگر کمیل سؤال از نفس مینماید امیر المؤمنین میفرماید از کدام نفس سؤال میکنی گوید آیا نفس متعدد است (امیر علیه السّلام) نفس چهار است نامیه نباتیه حسیه حیوانیه ناطقه قدسیه کلیه الهیه و برای هر یک پنج قوه و دو خاصیت است قوای نباتی ماسکه جاذبه هاضمه دافعه مریه و برای قوه نباتی دو خاصیت است زیاده و نقصان و منبعث از کبد میشود قوه حسیه را نیز پنج قوه است شنیدن دیدن استشمام کردن چشیدن لمس نمودن و برای آن دو خاصیت است رضا و غضب و منبعث از قلب است ناطقه قدسیه آن را نیز پنج قوه است فکر و ذکر علم حلم تبه و از ماده‌ای منبعث نشده و آن شبیه‌ترین موجودات است بنفوس ملکیه و برای آن دو خاصیت است نزاهت و حکمت.

و نفس کلیه الهیه را نیز پنج قوه است بقاء در فنا نعیم در شقاء عزت در ذلت فقر در غنا صبر در بلاء و او را دو خاصیت است رضا و تسلیم مبدء‌اش خدا و بسوی او عود مینماید.

اینکه دو حدیث که مرحوم فیض نقل میکند اگر چه ظاهرا شاید سندش معتبر نباشد لکن از فقرات و سبک عبارت ممکن است مطمئن گردید که از دهان مولی امیر المؤمنین صادر گردیده.

و نیز فیض ره از کتاب غرر و درر از علی علیه السّلام روایت میکند که در وصف عالم علوی فرموده (صورتی است عاری از ماده خالی است از قوه و استعداد تجلی نموده در آن پروردگار او پس روشن گردیده و تلالؤ نموده و انداخته در هویت آن مثال

صفحه : ۳۳۹

خود را پس از او ظاهر گردیده افعال او و انسان صاحب نفس ناطقه خلق گردیده اگر با جواهر علل اوایل شبیه گردد و مزاجش معتدل گردد و اضداد از او مرتفع گردد شباهت پیدا میکند با سبعا شدادا یعنی با موجودات علوی ملکوتی.

خلاصه همان طوری که او جل و علا مبدء وجود و فعلیت و کمال و بها هر موجودی است و تمامی موجودات از علویات و سفلیات که مانند حلقه‌های زنجیر بهم پیوند گردیده و هر یکی بقدر استعداد از مبدء وجود استفاده نور وجود مینماید و بفطرت و غریزه بسوی مبدء و آفریننده خود شتابانند و رو بکمال پیش میروند و استکمال مینمایند همین طور او منتهای کمال هر کاملی است که سر انجام هر کاملی بسوی کمال مطلق او است (إِلَى رَبِّكَ مُنتَهاها) خلاصه از آیه چنین استفاده میشود که مبدء وجود و منتهای وجود یکی است بازگشت موجودات بسوی مبدء و پدید آورنده آنان است و قیامت جای بروز و ظهور کمال هر کاملی است که از کمال مطلق و فیاض علی الاطلاق فیض گرفته و به اینکه جهت باو نزدیک گردیده.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مِّنْ یَّخْشاها ای پیمبر اکرم فقط شأن و وظیفه تو اینکه است که انذار و تهدید نمایی از قیامت و عذاب آن کسانی را

که میترسند.

شاید انداز و تبلیغ را اختصاص داده بکسانی که میترسند برای اینکه باشد که آنهایی که از قبل فقدان معرفت بمقام الوهیت از خدا نمیترسند انداز و تهدید برای آنها نتیجه و فائده ندارد.

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا اهل قیامت وقتی آن روز را مشاهده نمودند گمان میکنند که در دنیا زندگانی نموده‌اند مگر شبی یا روزی.

صفحه : ۳۴۰

آری عالم دنیا نسبت بعالم قیامت و آخرت بسیار اندک و ناچیز بشمار می‌آید عالم فانی را چه نسبتی است بعالم باقی عالم مجاز را چه مناسبتی است بعالم حقیقت عالم هیولایی که علی‌الدوام در حرکت و حدوث و تغیر و تبدیل است و آنی بیک حال باقی نمیماند چنین عالمی را نتوان مقایسه نمود بعالم فعلیت و عالم حیات عالم دنیا نسبت بعالم قیامت مثل خوابی و خیالی ماند چنانچه معصوم فرموده

(الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا)

مردم خوابند وقتی مردند بیدار میگردند.

اینک جزء اول از دو جزو آخر قرآن از تفسیر کنز العرفان در علوم قرآن پایان رسید پس از آن شروع بجزء آخر میشود.
بقلم:

کمترین خادمه‌ای از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ای از ذراری بتول در روز سه شنبه چهارم شهر صفر المظفر ۱۳۸۱ هجری قمری مطابق با ۱۳۴۰ شمسی و هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیئی علیم

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

